

دیانت بهائی آیین فراگیر جهانی

نوشته ویلیام س. هاچر و ج. دگلاس مارتین

تقدیم به مردان و زنانی که در سالهای ۱۸۴۴ تا ۱۹۹۷ میلادی (۱۲۲۳ تا ۱۳۷۶) ، در ایران، جانشان را در راه دیانت بهائی فدا کردند.

"این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطیء بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند"

حضرت بهاءالله

فهرست مطالب

معرفی	۵
۱. سابقه ی تاریخی	۸
۲. دیانت بابی	۱۱
۳. حضرت بهاء الله	۲۱
۴. تداوم رهبری	۳۱
۵. تعالیم اصلی	۴۲
وحدت خداوند	۴۲
وحدت عالم انسانی	۴۳
وحدت اساس ادیان	۴۶
ظهور امر بهائی-کتاب و آثار مقدسه	۴۸
جستجوی آزادانه ی حقیقت یا تحرّی حقیقت	۴۸
ترك اوهام و تعصب	۴۹
توافق دین و علم	۴۹
تساوی حقوق زنان و مردان	۵۰
تعلیم و تربیت بین المللی	۵۰
عدالت اقتصادی – تعادل برقرار شدن بین فقر و غنای بیش از حد	۵۱
بنیاد روحانی جامعه	۵۲
زبان بین المللی	۵۳
دو جنبه ی ظهور الهی	۵۳
۶. خدا، مظاهر الهی یا پیامبران او و انسان	۵۵
حقیقت انسان از نظر دین بهائی	۵۵
مظاهر ظهور الهی یا پیامبران	۶۲
مفهوم خدا از دیدگاه دیانت بهائی	۶۵
۷. نظم جهانی حضرت بهاء الله	۶۷
۸. موسسات اداری و قوانین	۷۴
موسسات بهایی	۷۵
روابط مشاورین با محفلهای روحانی	۷۶
دار التبلیغ بین المللی	۷۷
زندگی جامعه و ضیافت نوزده روزه	۷۷
قانون بهائی: آزادی روحانی در پناه انضباط	۷۸
کتاب مستطاب اقدس- مجموعه احکام	۷۹
بعضی احکام خاص کتاب اقدس	۸۰

۸۰ نماز، دعا و مناجات، و تفکر
۸۰ منع استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر
۸۰ روزه
۸۱ غیبت حرام است
۸۱ ازدواج
۸۱ قوانین طلاق
۸۲ منع دخالت کردن در سیاست
۸۲ نیاز اساسی زندگی اجتماعی: اصل مشورت
۸۳ نتیجه
۸۵ ۹. جامعه بهائی
۹۴ ۱۰. در تلاش موفقیت
۱۰۵ کلام آخر: چالشهای موفقیت
۱۱۵ ضمیمه: ادوارد گرانویل براون



معرفی

دین بهائی جدیدترین دین دنیاست که مثل ادیان یهودی، مسیحی و اسلام دین مستقلی است. این دین در نیمه ی قرن ۱۹ میلادی (۱۳ هجری) در ایران ظاهر شد و تا کنون در بیش از ۲۰۰ کشور و منطقه در دنیا منتشر شده و پیروانش از همه ی فرهنگها و جوامع و ادیان قبل هستند.

این امر، دین جدیدی است که حضرت بهاءالله تعالیم آن را به بشر داده است. نمی توان آن را فرقه ای از ادیان گذشته، یا نهضتی براساس عقاید روشن فکری و اصلاحی بشر دانست. این دین حزبی سری و یا مکتبی فلسفی نیست، دینی است مستقل که نمی توان آن را مجموعه ای از تعالیم ادیان گذشته دانست که جمع آوری شده و به شیوه ی جدیدی ارائه شده باشد. *آرنولد توین بی* معتقد است که "بهائیت دین مستقلی هم سطح اسلام و مسیحیت و ... است، نه فرقه ای از یکی از ادیان گذشته؛ بلکه دینی است جدا با همان مقام دیگر ادیان جهان."^۱

کتاب حاضر تعالیم بهائی را به طور وسیع مطالعه می کند. ذکر هدف اصلی دین بهائی مفید است: وحدت عالم انسانی؛ اساس تعالیم بهائی این است که دوره ی زندگی جهانیان در خانواده ای متحد و دهکده ای جهانی فرا رسیده است. خداوند نیروهای تاریخی ای را به کار انداخته تا انسانها بفهمند که همه نوع واحدی هستیم و هیچ تفاوتی در اساس با هم نداریم. این تحول موجب ظهور يك تمدن جهانی خواهد شد که اعضای همه ی فرهنگها و ملل را در بر خواهد گرفت.

جدا از این دیدگاه مهیج، دین بهائی جاذبه ی خاص دیگری نیز برای پژوهشگران تاریخ ادیان دارد. این جاذبه به خاطر در دسترس بودن تاریخ درست و تحریف نشده ی این دین است. بررسی تاریخ ادیان بزرگ دنیا، بسیار مشکل، یا حتی غیر ممکن است. مثلا تشریح تعالیم حضرت بودا، حقایق زندگی حضرت مسیح، اوضاع دوره ی حضرت زرتشت و نفوذ او در محیط آن دوره، حتی حقیقت وجود تاریخی کریشنا، جزء مسائل حل نشده است. البته زندگی و شخصیت حضرت محمد بیشتر در دسترس است، ولی در این مورد هم اختلافات بیشماری در نقل وقایع مهم

^۱ آرنولد توین بی - از نامه به دکتر کونتر، اوکات، استامبول، ترکیه، به تاریخ مرداد ۱۳۳۸ (۱۲ اگوست ۱۹۵۹). چاپ شده در British Bahai Journal، شماره ۱۴۱ (نوامبر ۱۹۵۹)، ص ۴. نام صحیح دین "امر بهائی" یا دیانت بهائی است نه "بهائیت".

وجود دارد. دین بهائی چون حدود ۱۶۰ سال پیش به وجود آمده و تازه است، وقایع آن به راحتی در دسترس پژوهشگران است.

یکی از نخستین تاریخ نگاران غربی که به تاریخ بهائی علاقه مند شد، ادوارد گرانویل براون، شرق شناس برجسته ی کمبریجی است.^۲ او معتقد است که دین جدید به خوبی می تواند بررسی شود، محقق می تواند زندگی شخصیتها و قهرمانانی را که در ایجاد این دین موثر بودند بررسی کند، قبل از اینکه آنها هم مثل شخصیتهای ادیان دیگر به افسانه تبدیل شوند. او می تواند تولد و رشد دینی را بررسی کند که ممکن است به زودی به جایگاه بلندی در بین مذاهب بزرگ دنیا برسد.^۳

بعضی از پژوهشگران غیر بهائی معاصر نیز نظراتی مشابه این ابراز کرده اند. "نهضت بابی-بهائی منابع مفیدی برای تحقیق در مورد منشاء و توسعه و انتشار این آیین دارد که در ادیان دیگر نیست. این مطلب دو علت دارد یکی این که این آیین جدیدترین دین دنیاست، مذاهب دیگر صدها و هزاران سال پیش از این شروع شده اند. از میان ۱۱ دین مطرح دنیا، تنها اسلام (قرن ۷ م.) و مذهب سیک (قرن ۱۶ م.) عمرشان فقط چند قرن است و بقیه ی آنها مثل هندو، بودایی، مذهب چینی، تاو، کنفوسیوس، شینتو، زرتشتی، مسیحی و یهود هزاران سال عمر دارند... دین بهائی در ۱۲۲۳ (۱۸۴۴ م.) یعنی دو قرن پیش آغاز شد و احتمالاً تا ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) کاملاً شکل گرفت و به این دلیل، بهترین موقعیت برای بررسی توسعه و پیشرفت آن وجود دارد. دین بهائی مربوط به زمان مدرن است و طبیعتاً برای تحقیق، بیش از ادیان دیگر در دسترس است."^۴

اخیراً رژیم اسلامی تضيیقات و سختی های برای بهائیان ایران را شدیداً افزایش داده است، و توجه بین المللی به این موضوع جلب شده. فشار رژیم به بهائیان به خاطر عقیده ی آنها است، بهائیان ایران تحت فشارند در واقع فقط چون بهائی هستند؛ به همین دلیل توجه دنیا به دین بهائی جلب شده است. یکی از موضوعاتی که رسانه های اطلاعاتی غربی خیلی در مورد آن بحث می کنند، عقیده هایی است که وجه تمایز بهائی از اسلام است، و نیز وقایع تاریخی که باعث ظهور این دین شده اند.

به این ترتیب، امر بهائی اخیراً بیشتر در دانشگاهها و مدارس عالی در برنامه ی تحصیلی رشته های مذاهب بزرگ جهان قرار گرفته است. نوشته های موسس دین بهائی و توضیحاتی که جانشینان حضرت بهاءالله درباره ی آنها نوشته اند، به انگلیسی ترجمه شده و در دسترس همگان است. این نوشته ها یعنی نوشته های موسسین دین بهائی، منابع دست اول هستند. منابع دست دومی هم درباره ی این دین وجود دارد که درباره ی مسائل مختلف دین یا منابع دست اول آن نوشته شده است. این منابع دو دسته اند: اول نوشته های بهائیان برای تعلیم به افراد بهائی و آشنایی افراد غیر بهائی با این آیین و دوم ردیه ها و حمله های دشمنان و مخالفان این دین. البته این نوع منابع به هیچ وجه برای مطالعه ی دیانت بهائی اطلاعات درست و کاملی ارائه نمی دهند.

این کتاب ۴ بخش دارد:

- ۱- تاریخ دین بابی و بهائی.
- ۲- اصول تعالیم حضرت بهاءالله، موسس آئین بهائی
- ۳- ساختار موسسه ای دین بهائی
- ۴- توسعه ی جامعه ی بهائی

در بخش آخر، بعضی از چالشهای جدید دین جوان بهائی بررسی می شود، چالشهایی که نتیجه ی موفقیت های بزرگ، در بیش از ۱۶۰ سال اول پیدایش آن است.

برای تحقیق در مورد ادیان چالشهای خاصی نیز وجود دارد. ادیان بر خلاف مطالعات علمی، خود انسان را بررسی می کنند. دین نه تنها به توجه خاص بلکه به ایثار و اعتقاد و تعهد کامل نیز نیاز دارد. این موضوع سبب شده متفکرین مذهبی، دین و علم را کاملاً مخالف هم بدانند و گمان کنند محدوده ی دین فراتر از کشفیات علمی است.

دین بهائی به محققین که درباره ی آن مطالعه می کنند، کمک می کند: حضرت بهاءالله گفته است که بزرگترین هدیه ی خدا به ما انسانها عقل است و برای درک همه ی جهان و از جمله مسائل روحانی باید از عقل استفاده کرد و روش علمی را به کار برد.^۵ حضرت عبدالبهاء، فرزند بزرگ حضرت بهاءالله و جانشین رسمی او، می گوید:

^۲ EDWARD G. BROWNE برای توضیح بیشتر درباره ی ادوارد براون به ضمیمه مراجعه کنید.

^۳ ادوارد براون - مقدمه ترجمه مقاله شخص سیاح نوشته حضرت عبدالبهاء.

^۴ ورنن الین جانسون، مقاله "The Challenge of the Bahai Faith" در عالم بهائی، جلد ۱۰، شماره ۳ (۱۹۷۶)، صفحه ۳۹.

^۵ "دین بهائی که حضرت بهاءالله موجد و مصدر آنست..." به عقیده ی پیروانش، در روش خود علمی است "...حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق".

(نظم جهانی بهائی، منتخباتی از آثار صادره از قلم حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، نشر دوم، ۱۵۱ بدیع - ۱۹۵۵ میلادی،

"دین باید مطابق علم و عقل باشد، چه که اگر مخالف باشد اوهام است؛ زیرا علم حقیقت است. اگر مسأله ای از مسائل دینی مخالف علم و عقل باشد، و هم است. علم حقیقی نور است و مخالف آن لابد ظلمت است."^۶

به این ترتیب کسی که درباره ی دین بهائی مطالعه می کند، می بیند که موضوع خیلی برای آزمایش و بررسی باز است. رازهایی که در دین با آن مواجه هستیم، مثل اسرار دنیای مادی، فقط نشانه ی این است که دانش بشر کامل نیست و محدود است. یعنی آنچه که در مورد دین نمی فهمیم و بر ایمان مثل راز مانده است، ثابت نمی کنند که بعضی از بخشهای آن با علم و عقل مخالف است. دین بهائی مراسم مذهبی زیادی ندارد و همچنین طبقه ی روحانی که قدرت یا دانش خاصی داشته باشند ندارد، به این ترتیب راحت می شود به ویژگیهای اصلی آن دست یافت.

با این وجود، مطالعه ی ادیان، باستان شناسی نیست، بلکه آزمایش پدیده های زنده است و اگر بخواهیم نتیجه ی درست و روشنی از تحقیق خود بگیریم، باید آنها را هم در قلب و احساسمان و هم در عقل و فکرمان وارد کنیم. دین بهائی موضوع اعتقاد عمیق بیش از ۷ میلیون انسان است؛ این عقاید در تصمیمات اساسی زندگی آنها بسیار موثر است، و هزاران بهائی تا حال جان خود را در راه آن داده اند و آزار را تحمل کرده اند و می کنند.

نویسندگان این کتاب سعی کرده اند به صورت متعادل نیازهای ذهن و قلب برای مطالعه ی دین هر دو را برآورده کنند.

ISBN 1-896193-09-9

(P. O. Box 65600 Dundas Ontario, L9H6Y6, Canada)

ص ۷۷.

^۶ حضرت عبدالبهاء "مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، لجنة ملی نشر آثار امری یزبانهای فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان غربی" صفحه ۵۳۰.



۱. سابقه ی تاریخی

گفتیم دین بهائی جدیدترین دین مستقل جهان است. وقتی می گوئیم دینی مستقل است، منظورمان این نیست که آن دین در فضایی کاملاً غیر مذهبی آغاز شده و کاملاً از ادیان دیگر جدا است [چرا که ادیان همه یکی هستند و يك سبب واحد را دنبال می کنند (مترجم)] مثلاً دین بودایی در زمینه ای از مذهب هندو آغاز شد ولی از هند به مناطق دیگر مثل ژاپن، چین و جنوب شرق آسیا منتشر شد و بزرگترین قدرت فرهنگی این مناطق شد، بدین صورت بود که دین بودایی دین مستقلی شناخته شد. حضرت مسیح و پیروان اولیه ی او در بین یهودیان دعوت خود را شروع کردند و تا دو قرن تصور می شد که نهضت مسیحی تکرار و تجدید دین یهودی است، تا اینکه مردم زیادی از بین نژادهای غیر سامی اطراف دریای مدیترانه مسیحی شدند، به این ترتیب دین مسیحی به عنوان دینی مستقل با کتاب و قوانین مخصوص و موسسات و مراسم مذهبی مخصوص شناخته شد.

دین بهائی نیز به صورتی مشابه آنچه گفته شد، در محیط اسلام آغاز شد. مسلمانان منتظر موعودی بودند، دین بهائی در بین این انتظارات داخلی اسلام شکل گرفت، اما مستقل از اسلام. علامه سید محمد حسین طباطبائی، یکی از دانشمندان طراز اول و متجدد اسلامی، نیز تایید می کند که دین بهائی يك دین مستقل است و به هیچ وجه فرقه ای از شیعه نیست.^۷

سنیان نیز هرگونه وابستگی خود با دین بهائی را تکذیب می کنند. در ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ م.) محکمه شرع پبا در مصر چنین حکمی داد: "انّ البهائیة دین جدید قائم بذاته له عقاید و اصول و احکام خاصه به تغایر و تناقض عقائد و اصول و احکام الدین الاسلامی تناقضاً تاماً فلا یقال للبهائی مسلم و لا العکس کما لا یقال بودی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم..."^۸ [ترجمه: امر بهائی یک دین جدید و کاملاً مستقل است عقاید و اصول و احکامی مخصوص به خود دارد که با عقاید و اصول و احکام دین اسلام کاملاً متفاوت و متناقض است. بنابراین هیچ فرد بهائی را نمی توان مسلمان دانست یا برعکس، همانطور که هیچ بودایی، برهمایی یا مسیحی را نمی توان مسلمان دانست.]

این دین جدید در ایران ظاهر شد، ایرانی که دین رسمی اش اسلام بود. پس از آن به کشورهای مسلمان همسایه منتشر شد، مثل امپراتوری عثمانی و روسیه ی تزاری و شمال هندوستان. گرچه بعضی از یهودیان و مسیحیان و یا زرتشتیان بهائی شدند، ولی اکثر بهائیان قبلاً مسلمان بودند. این بهائی شدگان به اعتقادات دین بهائی در مورد تحقق

^۷ علامه سید محمد حسین طباطبائی، کتاب "اسلام شیعه". صفحه ۷۶.

^۸ شوقی ربانی در قرن بیع، ص ۷۳ این مطلب را ذکر کرده است. برای اطلاع کافی از رابطه دین بهائی با دین اسلام به کتاب " The Bahai Faith and Islam [امر بهائی و اسلام] در The Light Shineth in Darkness: Five Studies in Revelation after Christ [نوری در تاریکی، پنج ظهور پس از مسیح] صفحه ۱۳۲-۱۱۳ نوشته اودو شفرمر ارجعه شود. برای پاسخ به این سوال که دین بهایی يك فرقه است یا نه، به بحث شفر دربارہ ی این سوال مراجعه کنید آن طور که به مدل فرقه ی دینی مربوط می شود که توسط پدران مدرن آن، وبر و تروالش، ایجاد شده، صص ۱۱۴-۱۱۳. شفر می گوید "مقصد امر بهائی بنا به تفسیر خود آن دین، این نیست که رفورم و تجدید نظری در اسلام بوجود آورد بلکه خودش بنهائی دینی است الهی که از عهد و میثاق جدیدی نشأت گرفته، اصول اعتقادی و قوانین و مقرراتش توسط حضرت بهاءالله نازل شده و بهمین علت است که بهائیان را نمی توان مسلمان نامید" همان، ص ۱۱۴.

و عده های اسلامی و تفسیر آیات قرآن توجه بیشتری داشتند، روحانیان مسلمان نیز آنها را مرتد از اسلام به حساب می آوردند.

به خاطر سابقه ی اسلامی دین بهائی، مطالعه در مورد این دین را از سابقه ی اسلامی آن شروع می کنیم. اهمیت این تحقیق دلیل دیگری نیز دارد: اسلام و دین بهائی هر دو به وابستگی بین ادیان و سیر تکاملی آنها در طول تاریخ اعتقاد دارند. گویا دین بهائی تنها دینی است که بین ادیان تفاوتی نمی گذارد و اعتبار همه ی ادیان را می پذیرد. بهائیان معتقدند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح و حضرت محمد همه پیامبران برحق خدای واحدند و از این جهت همه با هم برابرند؛ تعالیم این پیامبران راه نجات بشر است و به بشر کمک می کند تا به تمدنی متحد دست یابد که همواره در حال پیشرفت است.^۹ البته بهائیان به این نیز معتقدند که ظهور پیامبران الهی در تاریخ بشر ادامه داشته و این جریان کم کم در حال پیشرفت و تکامل بوده است و خواهد بود، به این ترتیب که هر دینی، دین قبل از خود را کاملتر می کند و بشر را برای دین بعدی آماده می کند. مثلاً اسلام دین مسیحی را تکمیل کرد و حضرت محمد آخرین پیامبری بود که به ظهور حضرت بهاءالله بشارت داد و دنیای قدیم را برای دین بهائی آماده کرد. بنابراین جای تعجب نیست که در آثار بهائی بسیاری از آیات قرآن ذکر شده اند.

بعضی از عقاید اسلامی برای درک کاملی از دین بهائی مهم است. بهائیان و مسلمانان معتقدند خداوند پاک و منزّه است و در پاکی ذاتش قرار دارد، بنابراین خودش به سوی بندگان نمی آید و برای اینکه اراده ی خودش را به بشر بگوید پیامبران یا "مظاهر الهی" را به سوی بشر می فرستد. پیامبران آمده اند تا بشر را راهنمایی کنند تا همه ی افراد بشر از نظر روحانی پیشرفت کنند و نیز برای تربیت کلی جامعه راهنمایی های کامل بیاورند. یک تفاوت مهم دین اسلام و بهائی این است که قرآن تنها اسلام، مسیحیت و یهود را ادیان الهی و بر حق می شناسد، ولی بهائیان همه ی مذهبها را اجزای یک طرح و جریان کلی و واحد می دانند.^{۱۰} حضرت بهاءالله می فرماید: "شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و بامر حق عامل نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولکن کل من عندالله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته".^{۱۱}

مسئله ی دیگری نیز در اسلام هست که هم به پیشرفت دین بهائی کمک کرده و هم از طرفی باعث شده مسلمانان نسبت به دین بهائی عکس العمل نشان دهند. اسلام نیز مثل مسیحیت به تدریج فرقه فرقه شد. یکی از فرقه های مهم اسلام مذهب شیعه است. شیعیان معتقدند که جانشینان روحانی و مادی حضرت محمد(ص) باید به صورت موروثی تعیین شوند و هر کدام در زمان مشخصی رهبر مردم باشند. به این برگزیدگان امام می گویند. چون حضرت محمد به دستور خدا، آنها را انتخاب نمود، در انجام وظایفشان دارای عصمت موهوبی هستند که حضرت محمد به آنها بخشیده است. البته اکثر مسلمانان این را نپذیرفته اند و معتقدند سنت و روش و گفتار و کردار حضرت محمد که در روایات و احادیث آمده، راهنمای جامعه است و نیازی به امامان نیست. این گروه سنی نامیده می شوند؛ دانشمندان غربی این گروه را ارتودوکس می گویند که در برابر هترودوکس یا زندیقان قرار می گیرد. البته گرچه تعداد سنیان از شیعیان بیشتر است، ولی شیعیان سابقه ای دیرینه و مورد قبول دارند که بعضی از دانشمندان غیر مسلمان در سالهای اخیر به تحقیق در مورد آن پرداخته اند.^{۱۲}

در سال ۴۰ (۶۶۱ م.) یعنی فقط ۲۹ سال بعد از رحلت حضرت محمد، اولین سلسله ی فرمانروایان موروثی، حکومت بر سرزمینهای اسلامی را در اختیار گرفت. گرچه ظاهراً مسلمانان آنان را انتخاب کرده بودند، ولی این حاکمان سنی، بنی امیه و بنی عباس بودند و امامان شیعه را رقیب خود می دانستند. در روایات آمده که این حاکمان، امامان را یکی یکی به شهادت رساندند. اولین امامانی که توسط این حاکمان شهید شدند، امام حسن و امام حسین، نوه های حضرت محمد بودند. باگذشت زمان، مقام امامان به عنوان جانشینان پیامبر برای شیعیان معلوم شد و معلوم شد که امامان افرادی معصوم بودند و در راه خدا شهید شدند.

گرچه مذهب شیعه در بین اعراب به وجود آمد، ولی شیعیان بیشترین نفوذ را در ایران به دست آوردند. اولین ایرانیانی که مسلمان شدند، به امامان - رهبران روحانی - بیشتر جلب شدند. بر خلاف حکومتهای عرب، شاهنشاهی در ایران سابقه ی طولانی دارد و نماینده ی حکومت بی چون و چرای خدا بوده است. ایرانیان که این طور فکر می کردند، به امامان شیعه و جانشینان حضرت محمد جذب شدند. به این ترتیب، بعد از قرنهای مخالفت خلیفه های سنی، سرانجام

^۹ "همه ی انسانها آفریده شده اند تا تمدنی همواره در حال پیشرفت به وجود بیاورند." ترجمه ای از سخن حضرت بهاءالله در کتاب Gleanings صفحه ۲۱۵.

^{۱۰} حضرت بهاءالله، "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان غربی، ۱۴۱ بدیع "صفحه ۱۴۰" جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند لعمرالله شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست".

^{۱۱} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۱۴ - در این مورد به "مفهوم ظهور الهی در عرف بهائی" نوشته جوان ریکاردو کول مراجعه شود.

^{۱۲} دانشمندان غربی به فرقه ی سنی ارتودوکس یا بهدینان می گویند که در مقابل هترودوکس یا زندیقان قرار دارد. اینکه چرا از مذهب سنی بنام ارتودوکس (یا بهدینان) در غرب یاد شده مطلبی قابل توجه است. علت اصلی آنست که برای مدتهای طولانی اسمی از اسلام شیعه در غرب شنیده نمی شد زیرا از دیدگاه جغرافیایی کشورهای شیعه از دسترس صلیبیون و قرارگاههایی که آنان در طی جنگهای صلیبی ساخته بودند بسیار دور بود. در مورد مذهب شیعه به "کتاب اسلام شیعی" صفحه ۹ - ۱۶ تألیف علامه طباطبائی مراجعه شود. سید حسین نصر در کتاب "عقائد و حقائق اسلام" به تفصیل موضوع را مورد بحث قرار داده است.

روش امامت در ایران اجرا شد و در قرن دهم (۱۶ میلادی) سلسله‌ی قدرتمند صفوی که شیعه بودند، بر ایران حاکم شدند. البته در این زمان، دوره‌ی امامان تمام شده بود.

شیعیان معتقدند آخرین امام، امام دوازدهم، در سال ۲۵۲ (۸۷۳ م.)، در کودکی در پناهگاهی غیبت کرد تا مثل پدرانش به دست حکومت شهید نشود. او در آخرالزمان ظهور می‌کند و حکومت عدل و داد در جهان ایجاد می‌کند. مسیحیان و بوداییان نیز اعتقادی شبیه به آخرالزمان دارند: مسیحیان منتظر رجعت یا ظهور دوباره‌ی مسیح هستند و بوداییان ماهایانا منتظر ظهور بودای نیکوکار جهانی یا مائی تریا بودا هستند. شیعیان به امام دوازدهم "امام غایب"، "مهدی" یعنی هدایت شده، و "قائم آل محمد" نیز می‌گویند. امام دوازدهم در ۶۹ سال اول غیبت خود از طریق قائم مقامان یا نواب اربعه با مومنان ارتباط داشت. اینان تنها راه دسترسی به امام زمان بودند. چهارمین قائم مقام امام زمان در ۳۲۰ (۹۴۱ میلادی) در گذشت در حالی که نه خودش جانشینی برای خود انتخاب کرده بود و نه امام زمان نایب بعدی را تعیین کرده بود.^{۱۳}

چون نایب چهارم جانشینی نداشت، شیعیان باید به قدرت خدا تکیه می‌کردند. در زمان تعیین شده، حتماً خدا دوباره فرستادگانی را برای هدایت انسان به اراده‌ی الهی و ارتباط مستقیم با حق می‌فرستد که یکی از آنها همان امام زمان است. دین بابی و بهائی در میان چنین باورهایی در اوایل قرن ۱۳ هجری (نیمه‌ی قرن ۱۹ میلادی) ظاهر شد.

^{۱۳} برای اطلاع مختصر و مفید در مورد مذاهب ایران قبل از اسلام به بخش "مذاهب ایران دائرة المعارف بریتانیکا صفحه ۸۶۷ - ۸۷۲ مراجعه شود.



۲. دیانت بابی

در سالهای آخر قرن ۱۳ هجری (سالهای اول قرن ۱۹ میلادی)، عده ای از مسیحیان و مسلمانان منتظر موعود و منجی بشریت بودند. در ایران دو روحانی بانفوذ به نامهای شیخ احمد احسایی و جانشینش سید کاظم رشتی، رهبر فرقه ای از شیعه به نام "شیخیه" بودند. آنها مطالبی را درس می دادند که با مطالب معمول شیعیان فرق داشت، فرقه ی شیخیه بیشتر از آن که به معنی ظاهری قرآن توجه کنند، به باطن و مفهوم معنوی آن توجه داشتند. آنها اعلام کردند که ظهور مهدی موعود خیلی نزدیک است.^{۱۴} افراد بسیاری به این تعالیم جلب شدند. در مسیحیت نیز پیروان میلر در اروپا و امریکا، بی صبرانه منتظر رجعت یا بازگشت مسیح بودند.^{۱۵}

سید کاظم رشتی، قبل از درگذشتش در سال ۱۲۲۲ (۱۸۴۳ میلادی)، به شاگردانش فرمان داد در اطراف پراکنده شوند و به دنبال موعود بگردند، چون زمان ظهور خیلی نزدیک شده بود. او گفت سال ظهور مهدی سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۲۳ ه.ش) است، یعنی درست هزار سال بعد از آغاز غیبت امام زمان (در ۲۶۰ ه.ق.). یکی از شاگردان سید کاظم که از رهبران شیخیه بود، ملاحسین بشرویه ای نام داشت. او که به پیروی از فرمان استادش، به دنبال موعود می گشت، به شیراز رسید. در شب ۲ خرداد ۱۲۲۳ (۲۳ ماه می سال ۱۸۴۴ میلادی)، در شیراز جوانی را به نام سید علی محمد ملاقات کرد. سید علی محمد خود را امام موعود شیعیان معرفی کرد. در

^{۱۴} برای کسب اطلاعات علمی در این زمینه به کتابهای زیر مراجعه شود.

"The Development of Shaykhi Thought in Shii Islam" [تأثیر عقائد شیخیه در اسلام شیعی] نوشته وحید رافتی. "En Islam iranien; aspects spirituels et philosophiques" [نظریات فلسفی و روحانی] نوشته هانری کورین، جلد ۴.^{۱۵} برای مثال به "The Burned-over District" [منطقه ی سوخته] نوشته ی ویتنی آر. کراس و "Watchers for the Second Coming, the Millennial Tradition in America" [منتظران رجعت دوباره، رسم هزاره در امریکا] نوشته ایرا وی. براون، در Mississippi Valley Historical Review [نقد تاریخی دره ی می سی سی پی] جلد ۳۹ شماره ۳ (۱۹۵۲) صص ۴۵۸-۴۴۱ مراجعه کنید.

همان شب سید علی محمد تفسیری بر سوره ی یوسف نوشت که قیوم الاسماء نام دارد. ایشان در این سند ادعا نمود که امام موعود است؛ و این سند سنگ بنای دین بابی شد. این سند مشخص می کند که نویسنده ی آن مثل حضرت مسیح، حضرت محمد و ... پیامبر خدا بود. البته سیدعلی محمد خودش را "باب" یا دروازه و راه ارتباط با امام زمان معرفی کرد. این کلمه ریشه در عقاید مسلمانان داشت، ولی از آثار سیدعلی محمد به خوبی فهمیده می شود که منظور او از کلمه ی "باب" يك ادعای روحانی جدید است که با ادعاهای قبلی کاملاً متفاوت است.^{۱۶}

شخصیت حضرت باب و استعداد فوق العاده ی او در تفسیر آیات پیچیده ی قرآن باعث شد ملاحسین به ایشان ایمان بیاورد و اولین مومن به دین بابی شود.^{۱۷} در چند هفته ی بعد ۱۷ نفر دیگر به پیامبری حضرت باب ایمان آوردند. حضرت باب این ۱۸ نفر را "حروف حی"^{۱۸} نامید و آنها را به اطراف ایران فرستاد تا اعلام کنند ظهوری را که قرآن و کتابهای دینی قبل به آن بشارت داده بودند، ظاهر شده است.

سید علی محمد باب در ۲۷ مهر ۱۱۹۸ (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ م.) در شیراز در خانواده ای تاجر به دنیا آمد.^{۱۹} پدر و مادرش از خاندان پیامبر اسلام، حضرت محمد بودند. پدر حضرت باب در زمان کودکی ایشان از دنیا رفت. از آن به بعد ایشان زیر نظر دایی خود، حاج میرزا سید علی پرورش یافت. سید علی بعدها یکی از فداکارترین مومنان به دین بابی شد و یکی از اولین افرادی بود که در راه این دین شهید شد. حضرت باب در کودکی شخصیتی غیرعادی داشت. در آن زمان تنها تعداد کمی از ایرانیان خواندن و نوشتن را یاد می گرفتند و بقیه حق تحصیل نداشتند. حضرت باب خواندن و نوشتن را آموخت. معلم و بزرگترها خیلی از هوش و استعدادهای خدادادی حضرت باب متعجب و حیران بودند. علاوه بر هوش زیاد، حضرت باب روحانیت عمیقی داشت. در همان دوران، وقت زیادی صرف دعا و نماز می کرد. این موضوع باعث شده بود با تأخیر سر کلاس حاضر شود. معلم اعتراض کرد که چرا این همه وقت صرف دعا می کند، يك طفل به این همه دعا نیاز ندارد. حضرت باب که سید بود، جواب داد که در خانه ی جدّ بزرگوار خود، حضرت محمد بوده و سعی می کند مثل ایشان قدم بردارد.

حضرت باب قبل از ۱۳ سالگی مدرسه را رها کرد. در ۱۵ سالگی همراه دایی خود مشغول تجارت شد. بعد از مدتی برای تجارت به بوشهر رفت. لیاقت و امانتداری در کار باعث شهرت ایشان شد. ایشان در موقع تجارت نیز به تفکر درباره ی مسائل دینی ادامه داد و بعضی از آن الهامات روحانی را نوشت.

در بهار سال ۱۲۲۰ (۱۸۴۱ م.) حضرت باب از بوشهر به زیارت مکانهای مقدس اسلامی مثل آرامگاه امامان و شهدای اسلام رفت. حضرت باب، در هنگام زیارت کربلا، سید کاظم رشتی را ملاقات نمود. سید کاظم چنان احترام و ذوق و شوقی نسبت به ایشان داشت که برای هیچ کس دیگر نداشت. شاگردان سید کاظم از این موضوع تعجب کرده بودند. حضرت باب مدت کوتاهی در جمع شاگردان سید کاظم ماند. بعد از آن به ایران برگشت و با یکی از فامیلهای دور خود به نام خدیجه خانم، دختری از خانواده بازرگان، ازدواج کرد. کمتر از ۲ سال بعد پیامبری خود را به ملاحسین اعلام کرد و این اولین مرحله از دعوت ایشان بود.

مرحله بعدی دعوت اعلام عمومی دین جدید بود. برای این کار به مکه و مدینه (در عربستان) سفر کرد. مکه و مدینه زیارتگاه مسلمانان است و کعبه مقدسترین مکان برای مسلمانان. در جمعه ۲۹ آذر ۱۲۲۳ (۲۰ دسامبر ۱۸۴۴ م.)، در حالی که دست خود را به حلقه ی کعبه گذاشته بود، به عربی اعلام کرد که "من همان قائمی هستم که منتظرش بوده اید." ایشان همچنین "لوح" یا نامه ای به شریف مکه، نگهبان زیارتگاه ها نوشت و همین موضوع را اعلام کرد. مقامات سنی همیشه به ایشان احترام گذاشتند، ولی توجه خاصی به این ادعا نکردند. حضرت باب پس از مدت کوتاهی از راه دریا به ایران بازگشت، ایرانی که قرار بود در آنجا در اثر تبلیغ دین جدید توسط حروف حی، طوفانی از هیجان هم بین روحانیان مسلمان و هم بین مردم عادی برخیزد.

روحانیان شیعه ادعای حضرت باب را يك امر کفرآمیز و حمله به اساس اسلام می دانستند. مسلمانان با تعصب زیادی، معتقد بودند حضرت محمد خاتم پیامبران است یعنی قرآن آخرین منبع وحی الهی است و تنها اسلام است

^{۱۶} بعضی از مخالفان دین بهائی می گویند حضرت باب به تدریج و پله پله ادعاهایش را بزرگ و بزرگ تر نمود. این امر بهیچوجه صحیح نیست زیرا در اولین باری که حضرت باب ادعای خود را به ملاحسین اعلان نمود، نه تنها خود را پیامبر الهی خواند بلکه القاب "ذکرالله" و "بِقَیَّةِ الله" را که مخصوص امام غائب بود، مربوط بخود دانسته است. به سرعت روشن شد که هم مؤمنان و هم مخالفان (از علمای شیعه) ادعای حضرت باب را فهمیده اند. ملاحظه بسطامی یکی از اولین مؤمنان به حضرت باب، بلافاصله پس از قبول دیانت بابی ایران را ترک نمود و چون با خودش نسخه ای از قیوم الاسماء را همراه داشت در بغداد بعنوان مرتد تعقیب شد و علمای شیعه و سنی در دی ماه ۱۲۲۳ (ژانویه ۱۸۴۵ م.) فتوا دادند و او را تکفیر نمودند. دلیل محکومیت او اعتقاد به کسی بود که ادعای پیامبری داشت و خود حضرت باب نیز به این دلیل محکوم اعلام شد. برای اطلاع بیشتر به جزوه: "Western Islam & Bahai origins" نوشته محمد افتان و ویلیام هاجر در Religion، جلد ۱۵ (۱۹۸۵) مراجعه شود.

^{۱۷} مراجعه کنید به The World Order of Bahauallah: Selected Letters از شوقی ربّانی، صص ۱۲۸-۱۲۳.

^{۱۸} حی به معنای زنده. به حساب ابجد کلمه ی "حی" معادل ۱۸ است. [ح=۸ ی=۱۰ =حی=۸+۱۰=۱۸] (مترجم)

^{۱۹} از چهار منبع مهم تاریخ آئین بابی، کتاب "قرن بدیع" نوشته شوقی افندی و کتاب "The Bab: The Herald of the Day of Days" [حضرت باب مبشر کلّ ایام] نوشته ابادی امرالله، حسن بالیوزی و "مطالع الانوار" تاریخ نبیل زرنندی و "Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale" [مذاهب و فلسفه های آسیای مرکزی] تألیف کونت ژوزف آرتور دوگو بینو در این کتاب استفاده شده است.

که تحریف نشده و تعالیم اسلام تا روز قیامت برای رفع نیاز جامعه ی انسانها کامل و کافی است، پس هیچ دین دیگری نباید و نمی تواند ظاهر شود. قرن‌ها بود که شیعیان عقیده داشتند امام زمان حاکم همه ی امور جهان است و حتی شاهان از طرف او بر مردم حکومت می کنند. با آمدن او "یوم الله" یعنی روز خدا نزدیک می شود.

بنا بر این علمای شیعه بلافاصله به مخالفت با حضرت باب پرداختند. وقتی حضرت باب اعلام فرمود که علما با رواج دادن نادانی و فساد، مانع پیشرفت ایرانیان شده اند، آنان بیشتر مخالفت کردند. آنان بر منبر که می رفتند، هتاک می کردند. البته به این فحاشی لفظی اکتفا نکردند. گرچه ظاهراً حکومت فتوای علما را در جامعه اجرا می کرد، ولی علما نیروهای خصوصی ای نیز برای اجرای فرمانهای خود داشتند. علما با این نیروها حضرت باب و پیروان ایشان را از همه جهت آزار و اذیت می کردند. یکی از صاحب نظران معاصر می گوید:

"در دوران قاجار، به خصوص در اصفهان و تبریز گروهی از اوباش و لوطیان (نه طلاب دینی) در اطراف مجتهدین وجود داشتند. این گروه یک ارتش خصوصی بودند مثل گروه "فتی" در آناتولی و سرزمینهای عرب. آنان قوای دولتی را به مبارزه می طلبیدند و فتوای مجتهدین را اجرا می کردند و به این دو روش از نفوذ علمای مذهبی پشتیبانی می کردند؛ در عوض به عنوان پاداش به آنها اجازه می دادند به غارت و سرقت بپردازند و اگر کسی آنها را تعقیب می کرد به مسجد و خانه ی علما می رفتند و پناه می گرفتند یابست می نشستند."^{۲۰}

این اوباش مثل یک ارتش خصوصی بودند. وقتی فردی با عقیده ای مخالف عقاید علما پیدا می شد، به او حکم ارتداد و کفر می دادند. آن وقت گروههای مردم و عوام را که از اصل ماجرا بی اطلاع بودند، تحریک می کردند تا به خیابانها بریزند و از "تنها دین بر حق" دفاع کنند و دشمن را نابود کنند. نه تنها دگراندیشان بلکه دولت هم بارها قدرت آنها را احساس کرده بودند.

بین سالهای ۱۲۲۴ تا ۱۲۲۶ (۱۸۴۵ تا ۱۸۴۷ م.)، حمله های زیادی به بابیان (پیروان حضرت باب) می شد ولی با این حال عده ی بسیاری بابی می شدند. خیلی از علمای شیعه نیز بابی شدند. یکی از آنان سید یحیی دارابی، عالم بسیار روشن فکر بود که بعدها لقب "وحید" گرفت. به تحریک علما، حضرت باب در خانه ی خود تحت نظر بود. محمد شاه، شاه ایران که درباره ی ظهور حضرت باب مطالبی شنیده بود، سید یحیی را برای تحقیق درستی یا غلطی آنچه شنیده بود، به شیراز فرستاد. وقتی شاه گزارش وحید را دریافت کرد، دستور داد حضرت باب را هر چه زودتر همراه نگهبانان، محترمانه به پایتخت یعنی تهران بیاورند. حضرت باب نیز قبلاً گفته بود که مایل است شاه را ملاقات کند و او را نیز از دعوت خود باخبر سازد.

متأسفانه این دیدار انجام نشد. محمد شاه ضعیف و بی اراده بود و علائم بیماری در او ظاهر شده بود (این بیماری در یک سال او را از پا در آورد). علاوه بر این ضعف جسمی، عامل دیگری نیز مانع این دیدار شد. محمد شاه خیلی تحت تاثیر نخست وزیر خود، حاج میرزا آغاسی قرار داشت. آغاسی از شخصیت‌های عجیب تاریخ ایران است.^{۲۱} او معلم دوره ی کودکی شاه بود. شاه شدیداً به او اعتماد داشت. آغاسی ترسید ملاقات شاه با حضرت باب به قدرتش صدمه بزند، در نتیجه دستور داد حضرت باب را به قلعه ی ماکو در شمال آذربایجان (نزدیکی مرز روسیه) ببرند و زندانی کنند. برای شاه نیز بهانه آورد و گفت اگر حضرت باب به تهران بیاید ممکن است بابیان با طرفداران علمای متعصب درگیر شوند و آشوب عمومی ایجاد شود. البته آشوب و بلوا در آن زمان خیلی عادی بود.^{۲۲} آغاسی که خودش اهل آذربایجان بود، مطمئن بود که کردهای کوهستانی با دین حضرت باب مخالفت می کنند. ولی به آرزویش نرسید. دین بابی در آذربایجان نیز پیشرفت کرد. در حقیقت رفتار و جاذبه ی صمیمانه ی حضرت باب آنها را به خود جلب کرد. آغاسی که از این موضوع نگران بود، حضرت باب را به قلعه ی دور افتاده ی چهریق منتقل کرد. در چهریق نیز همان نتیجه به دست آمد و سرانجام فرماندار قلعه، یحیی خان گرد، نیز جزو ستابندگان حضرت باب شد.

آغاسی فهمیده بود که شاه به زودی خواهد مُرد. سیاستهای غلط آغاسی باعث مخالفت گروههای بانفوذ ایرانی شده بود. آغاسی برای این که بین علما محبوبیتی به دست آورد، با آنها در سرکوب کردن بابیان همکاری کرد. علما از

^{۲۰} حمید الگار "Religion and State in Iran" [دینت و حکومت در ایران]، ۱۹۰۶-۱۷۸۴، ص ۱۹.

^{۲۱} کنت دو گوینو می گوید "محمد شاه که من از او سخن می گویم شاهزاده ای بود بسیار بی اراده و غیر عادی که در آسیا بسیار مثل او وجود دارد ولی در اروپا کمتر دیده می شود. او بسیار کند ذهن و درباره ی سلامتی خود همیشه نگران بود. از درد دائمی رنج می برد و بندرت دردهایش تسکین پیدا می کرد. شخصیت بسیار ضعیفی داشت و غمگین و افسرده بود. بشدت به محبت دیگران نیاز داشت ولی از زنان و فرزندان بیبیمارش مهربانی نمی دید. بنابراین، به مربی خویش، ملای پیر، حاج میرزا آغاسی بسیار توجه داشت و او را تنها دوست و محرم اسرار خود می دانست. سپس او را نخست وزیر کشور نمود و بالاخره اگر اغراق نباشد، او را خدای خود قرار داد.... حاج میرزا آغاسی نیز تا حدی خودش را واجد چنین مقامی می دانست و در همه موارد مثل شخص شاه رفتار می کرد و در حقیقت شاه را با خود یکی می انگاشت. (از کتاب "Les Religions et les Philosophies" [مذاهب و فلسفه ها] صفحه ۱۶۰ - ۱۶۲).

^{۲۲} نیکلامی می گوید "این قصه نشان می دهد حاج میرزا آغاسی چگونه دستورات شاه را اجرا می کرد. پرنس فرهاد میرزا حکایت کرده است که وقتی جوان بوده، "روزی با حاج میرزا آغاسی در باغچه قدم می زدم و حاجی هم در حالت خوشی بود. از او پرسیدم که چرا سید باب را به ماهکو تبعید کرده. حاجی جواب داد تو هنوز جوانی و بعضی چیزها را نمی توانی بفهمی ولی این را بدان که اگر سید باب به طهران می آمد من و تو دیگر نمی توانستیم با فراغت بال در این باغچه مصفا قدم بزنیم." از کتاب "The Dawn-Breakers" [مطالع الانوار] یا "تاریخ نبیل" نوشته نبیل زرنندی، صفحه ۲۳۱ - ۲۳۲.

آغاسی خواستند که حضرت باب را به تیریز بفرستد و يك هیئت از بانفوذترین علمای شیعه او را محاکمه و بازپرسی کنند.

در تابستان ۱۲۲۷ (۱۸۴۸ م.) يك محاکمه ی خنده دار و مضحک ظاهری انجام دادند که نتیجه اش را از قبل تعیین کرده بودند: توهین و تحقیر حضرت باب.^{۲۳} در پایان جلسه پاهای حضرت باب را فلک کردند. یکی از آخوندها هم ضربه ای به صورت ایشان زد.^{۲۴} این آزار بدنی نتیجه ی بسیار جالب و تصور نشدنی ای داشت. در اثر جراحت، دکتر ویلیام کور میک انگلیسی برای درمان حضرت باب با ایشان ملاقات کرد. او تنها فرد غربی بود که خاطرات ملاقات با حضرت باب را بیان کرده است:

"[حضرت باب] مردی آرام و بسیار ظریف بود اندام کوچکی داشت و از ایرانیان دیگر گشاده روتر و لطیفتر بود. با صدای خوش آهنگی حرف می زد که مرا تحت تاثیر قرار داد. ظاهر و رفتارش همه را جذب می نمود. خودم از او چیزی نشنیدم ولی می گویند دین او در بعضی موارد مانند مسیحیت است، تعصب مسلمانان در دین او وجود ندارد. بر خلاف اسلام بین زن و مرد تبعیض قائل نیست."^{۲۵}

در مدتی که حضرت باب زندانی بود، اراذل و اوباش به تحریک علما به بایبان حمله می کردند. این موضوع باعث شد برای بایبان درباره ی "دفاع از خود" سوال پیش بیاید. در اسلام بر خلاف مسیحیت، حکمی وجود دارد به نام جهاد یا جنگ مقدس که بسیار به خطا تعبیر شده است. این حکم اجازه می دهد که برای هدایت مشرکین به دین خدا، از زور استفاده شود. این حکم همچنین به مومنان اجازه می دهد که در برابر حمله ی دشمنان از خود دفاع کنند. اما به آنان اجازه نمی دهد علیه اهل کتاب (یعنی پیروان ادیان دیگر؛ البته معمولاً از این عبارت به یهودیان و مسیحیان تعبیر می کنند)^{۲۶} بجنگند تا آنان را به زور مسلمان کنند. البته بایبان که در محیطی با چنین عقایدی بزرگ شده بودند، به خود حق می دادند که در برابر حمله ی علما از خود و خانواده ی خود دفاع کنند. حتی بعضی از آنان توقع داشتند حضرت باب خودش دستور جهاد دهد.

اما حضرت باب که در قیوم الاسماء، مفهوم قرآنی جهاد را توضیح داده بود، به بایبان دستور داده بود که این حکم را آن طور که در جامعه ی محل زندگی شان جریان داشت اجرا کنند. حضرت باب اقدام به هرگونه جهاد را به تصویب خودش موکول کرد، که البته هیچ وقت این اجازه را نداد، حتی وقتی علماء شیعه بایبان را خیلی اذیت می کردند.

حضرت باب با ممنوع کردن حکم جهاد و محدود کردن اجازه ی جهاد دادن به اجازه ی خودش (تنها در صورتی باید جهاد کرد که خودی حضرت باب اجازه دهد)، شروع کرد به از بین بردن این حکم اسلامی. وقتی کتاب احکام بایبان به نام "بیان" نازل شد، حکم جهاد در آن نیامده بود. در نتیجه بایبان آزاد بودند در مقابل حمله ها از خود دفاع کنند، مثل حضرت محمد که اجازه ی حمله و جهاد داده بود چون اوضاع وحشیانه ای بر سرزمینهای اعراب قبل از اسلام حاکم بود، ولی بایبان اجازه نداشتند برای پیشرفت دین خود بجنگند و با شمشیر دین خود را پیش ببرند. باب فرمود حفظ دین و پیروزی نهایی آن تنها به دست خدا است. آنچه حضرت باب در مورد پیروزی دین جدید فرموده بود، حتی در زمان زندانی بودن حضرت باب کاملاً واضح بود.

با وجود تمام سختی هایی که حضرت باب در دورترین نقاط شمالی ایران با آن مواجه بود، مردم در نقاط مختلف ایران بایی می شدند. تقریباً همزمان با محاکمه ی حضرت باب در تیریز که در حقیقت اعلان عمومی رسالت حضرت باب بود، تعداد زیادی از بایبان مشهور در بدشت (واقع در استان سمنان) جمع شدند. اجتماع بدشت از وقایع مهم دوره ی بایی است. یکی از مشهورترین بایبان که در بدشت حضور یافت، بانویی برجسته و نام آور به نام قره العین بود که در تاریخ بهایی به طاهره معروف است.

طاهره در خانواده ای دانش پژوه و خدانشناس متولد شد. او یکی از بااستعدادترین شاعران ایران بود. در دوره ی طاهره، زنان مسلمان موقعیت مناسبی نداشتند، آنها محدود و منزوی و از اجتماع دور بودند، همین مسئله، بزرگی طاهره را نشان می دهد. عمو و پسر عموی طاهره از پیروان شیخ احمد احساسی بودند، طاهره از طریق آنان با چند نفر از بایبان اولیه آشنا شد. طاهره هرگز حضرت باب را زیارت و ملاقات نکرد، ولی از ابتدا با نوشته ای ایمان خود را به حضرت باب اعلام کرد. حضرت باب او را جزو "حروف حی" به حساب آورد.

یکی از اهداف گردهمایی بدشت، تصمیم گیری در مورد مراحل لازم برای آزاد کردن حضرت باب از قلعه ی چهریق بود، اما در این گردهمایی اتفاق غیر منتظره ای افتاد که جمع را به هیجان آورد: اقدام حساس و بی باک طاهره برای توضیح دادن بعضی از مفاهیم پیام حضرت باب. بعضی از بایبان فکر می کردند حضرت باب دین اسلام را تجدید کرده است، کلمه ی "باب" آنها را سرگردان کرده بود اما طاهره آشکارا اعلان کرد که حضرت باب فقط دروازه ی

^{۲۳} برای توضیح بیشتر به "قرن بدیع" نوشته ی شوقی افندی و مقاله ی شخص سیاح ترجمه ی براون مراجعه کنید. بالیوزی توصیف کاملی از محاکمه را در "The Bab"، صص ۱۴۵-۱۳۹ فراهم نموده است.

^{۲۴} با چوب کف پا را زدن به عنوان تنبیه یا شکنجه.

^{۲۵} ذکر شده در کتاب "The Bab" نوشته ی بالیوزی، صص ۱۴۷-۱۴۶.

^{۲۶} برای اطلاع بیشتر به "Western Islamic Scholarship and Bahai Origins" [معارف اسلامی غربی و خاستگاه دیانت بهائی] نوشته ویلیام هاجر و محمد افنان مراجعه شود.

دسترسی به امام زمان نیست، بلکه خود امام زمان است. ظاهره مفهوم سخنان حضرت باب را در مورد ماموریت آن حضرت - که در شب ملاقات با ملاحسین اعلام کرده بود- بیان کرد و گفت حضرت باب همان موعود، مهدی، قائم آل محمد است، حضرت باب رسول خدا است و دین جدیدی آورده که از ادیان قبل مستقل است. همان طور که لازم نبود مسیحیان، احکام تورات و مسلمانان احکام انجیل را اجرا کنند، بابیان نیز اعلام کردند که لازم نیست احکام اسلام را انجام دهند چون حضرت باب تعالیم جدیدی آورده بود، این تعالیم منابعی بودند که بابیان برای راهنمایی گرفتن باید به آن مراجعه می کردند.

طاهره برای این که بهتر پیام حضرت باب را توضیح بدهد و استقلال دین بابی از اسلام را نشان بدهد، در یکی از جلسات بدون حجاب رایج اسلامی ظاهر شد. چنین اتفاقاتی برای بابیان محافظه کار، امتحان شدیدی بود و باعث دشمنی مسلمانان متعصب شد. علمای دینی برای این که ثابت کنند بابیان هم دشمن پاکی و عفت و هم دشمن نظم اجتماعی هستند داستانهای دروغی بین مردم منتشر کردند، داستانهای در مورد بی دینی و بی تقوایی و اعتقاد به بی بند و باری جنسی و اشتراك اموال بابیان.^{۲۷}

در شهریور ۱۲۲۷ (سپتامبر ۱۸۴۸ م.) بیماری های زیادی بالاخره محمد شاه را از پا درآورد، این امر ثبات و نظم کشور را بیش از پیش به هم ریخت و از مرگ محمد شاه تا حل شدن مسئله ی جانشینی و تعیین جانشین شاه، کشور را هرج و مرج سیاسی گرفت.^{۲۸} دشمنان سیاسی قدیمی حاج میرزا آغاسی، او را از کار برکنار کردند. علما نیز از آشفتگی اوضاع برای نابودی بابیان به خوبی استفاده کردند.

در مازندران، علماء مردم را تحریک کردن تا به حدود ۳۰۰ بابی حمله کنند. این بابیان به سرپرستی ملاحسین و قدوس [یکی دیگر از حروف حی که در زیارت مکه همراه حضرت باب بود]، در کنار مزار متروک یکی از مقدسان اسلامی به نام شیخ طبرسی محاصره شدند و به ناچار با عجله قلعه ی کوچکی ساختند. این بابیان با ذوق و شوق زیاد ظهور قائم موعود را در سرتاسر مازندران اعلام کرده بودند و از همه خواسته بودند که برخیزند و با آنان همراهی کنند. علما نیز به آنان نسبت کفر و ارتداد دادند. مردم تحریک شده به بابیان حمله کردند و بابیان در قلعه ی کوچک خود سنگر گرفتند. علما اعلام کردند که بابیان مسئول این اغتشاش هستند. این تهمت بی شرمانه جرقه ای برای يك انفجار شد. میرزا تقی خان امیر کبیر صدراعظم، جانشین آغاسی قدرت فراوانی داشت ولی بی رحم و سنگدل و بسیار مشکوک و بدگمان بود. تهمت علما به بابیان باعث شد که امیرکبیر تصمیم بگیرد نهضت بابی را نابود کند. او سپاهی مسلح به مازندران فرستاد تا به علما و هواداران آنها کمک کنند.

محاصره ی بابیان در قلعه ی شیخ طبرسی نشان داد که مخالفان دین بابی چقدر ضعیف و سست هستند. بابیان که چند صد نفر بیشتر نبودند، در مقابل هزاران هزار سرباز دولتی که گروه گروه به قلعه اعزام می شدند، حدود يك سال جنگیدند و همه را شکست دادند. بابیان بسیاری از مردان خود مثل فرمانده شان، ملاحسین، را از دست داده بودند؛ عاقبت پادگان کوچک بابیان با وعده ی آزادی که به آنها داده شد و با ارسال قرآن این وعده تضمین شده بود دست از کارزار کشیدند و تسلیم شدند. ولی تا سنگر را رها کردند، دستگیر شدند، تعدادی از آنها را همان جا به قتل رساندند و بقیه را با شکنجه شهید کردند، بازماندگان را نیز به عنوان برده فروختند و اموال آنها را گرفتند. قدوس را به مجتهد بزرگ محل تحویل دادند. او نیز قدوس را در کوچه و بازار گرداند، اعضای بدنش را قطع کرد و سپس ایشان را شهید نمود.

در دو مرکز بزرگ دیگر یعنی نیریز و زنجان نیز وقایعی مثل قلعه ی شیخ طبرسی رخ داد. در آنجا نیز اوباش متعصب که علما تحریکشان کرده بودند، حمله را آغاز کردند و بعد نیروهای مسلح دولت به فرماندهی شاهزادگان قاجار به کمک آنها آمدند. در حمله ای که در نیریز اتفاق افتاد، وحید که از علمای مهم و مطرح ایران بود، رهبر بابیان بود؛ با این وجود اشرار و مقامات محلی به آنان رحم نکردند، قلعه ی کوچکی که بابیان در آن پناه گرفته بودند، گشوده شد؛ وحید را شهید کردند؛ بقیه را نیز دسته جمعی به شهادت رساندند. در زنجان هم مثل قلعه ی شیخ

^{۲۷} گزارشات ناقص ناظران غربی در ایران، بسیاری از این داستانها را به طور ناقص در تماسهایی که با مسلمانان داشته اند، دریافت کرده و تکرار می کنند. این ناظران برای درک زبان فارسی و تفسیر مسائل دینی در کشور تقریباً به طور کامل به این افراد وابسته بودند. مؤثران مؤمن در "The Babi and Bahai Religions" ["ادیان بابی و بهائی"] (صفحه ۳ تا ۱۷) تعدادی از این گزارشها را که به فتنه و انقلاب و بی دینی و اشتراک در زن و اموال اشاره می کند جمع آوری نموده است. تنها پس از مطالعات علمی گوبینو - براون - نیکلا و سایر دانشمندان که می توانستند مستقیماً با مؤمنان به دین جدید تماس گرفته و به بحث بنشینند، معلوم شد که این حکایات ساختگی و بی پایه و اساس است.

^{۲۸} گوبینو می گوید "در آسیای میانه انتقال سلطنت به پادشاه جدید همواره زمانی بحرانی محسوب می گردد. در ایران، ترکستان و کشورهای عربی یک دوره هرج و مرج که ممکن است مدتی طولانی باقی بماند به وجود می آید و این دوره گاهی با خشونت و کشت و کشتار نیز همراه است ولی همیشه اجرای قانون بر اساس این اصل که اراده ی پادشاه برای دوره ای بلند یا کوتاه ناپدید شده است، در حالت بلاتکلیفی قرار می گیرد... درست مثل ساعتی است که کار نمی کند البته فتر آن نباید عوض شود و عوض نمی شود ولی تا زمانی که مجدداً کوک نشود کار نخواهد کرد.

"بعلاوه غرضها و علاقه های بسیاری وجود دارد که می خواهند شعله ی نفاق عمومی را بر افروزند. اگر مدعیان سلطنت زیاد باشند، این مدعیان برای افزایش شانس موفقیت خود و یافتن حامیان فعالی برای خود، هرج و مرج می خواهند." (Les Religions et les Philosophies [مذاهب و فلسفه ها در آسیای مرکزی]، صفحه ۱۷۵)

طبرسی، با نیرنگ و وعده ی صلح دروغین و با قرآنی که امضاء شده بود، بابیان را از سنگر بیرون کشیدند و دسته جمعی کشتند.

سیاسیون و مسئولان مذهبی نمی خواستند مردم چیز زیادی درباره ی این سه واقعه (شیخ طبرسی، نیریز، و زنجان) بدانند. با وجود تلاشهای آنان افرادی که از این واقعه ها جان سالم به در برده بودند، آنچه را که با چشم دیده بودند، نوشتند. نبیل اعظم بعداً از این مطالب برای نوشتن کار تاریخی خود استفاده کرد.^{۲۹}

این آزار و اذیتها در همه جای ایران رواج یافت. علما تقوا دادند که مال مرتدین و کفار حلال است. در نتیجه بعضی مقامات محلی هم مثل روحانیان، به تعقیب و آزار بابیان و چپاول مال آنان پرداختند. آنها حتی به موقعیت اجتماعی افراد نیز توجه نمی کردند و همه را آزار می دادند، مثلاً همزمان با قتل عام زنجان، ۷ نفر از روسای تاجران و حوزه های علمیه را در تهران در مقابل چشمان مردم به قتل رساندند چون آنها از مذهب جدید برنگشتند. یکی از آنها میرزا قربانعلی بود که به تقوا داشتن مشهور بود و مربی روحانی خانواده ی شاهی و خیلی از مسئولین حکومت بود. قتل او خشم بیش از حد مردم را نشان می داد که شدیداً تحریک شده بودند.^{۳۰}

این ظلم آشکار را علمای شیعه همراه امیر کبیر روا می داشتند. ناصرالدین شاه، شاه جدید فقط ۱۶ سال داشت. امیر کبیر قدرت حکومت را در دست گرفته بود. او هواداران دو نفر مدعی پادشاهی - غیر از ناصرالدین شاه- را سرکوب کرد و پایه های حکومت شاه جوان را محکم ساخت. او برای تحکیم قدرت خود و نظم دادن به مملکت، به نابودی بابیان پرداخت. در وقایع وحشتناک قلعه ی شیخ طبرسی، زنجان، نیریز و قتل ۷ شهید تهران نقش اساسی داشت. حالا تصمیم گرفته بود به قلب دین بابی، یعنی حضرت باب حمله کند.

هنوز محاصره ی بابیان در زنجان تمام نشده بود که امیرکبیر به حاکم آذربایجان دستور داد حضرت باب را به تبریز بیاورد و در مقابل چشم همه ی مردم بکشد.^{۳۱} امیرکبیر اجازه نداشت چنین حکمی را به تنهایی بدهد، با هیچ مسئول دیگری نیز مشورت نکرد. به همین دلیل حاکم آذربایجان به مرحله ای رسیده بود که به حضرت باب احترام می گذاشت و بنابراین دستور امیرکبیر را اجرا نکرد. امیرکبیر مجبور شد برادر خود، میرزا حسن خان را بفرستد تا حضرت باب را به شهادت برساند. مأموران به سرعت حضرت باب را به تبریز آوردند. از مجتهدان خواسته بودند که طبق مقررات شرعی (نه قانون اجتماعی) در مورد حضرت باب تصمیم بگیرند. چون مجتهدان در آن زمان حضرت باب را مرتد می دانستند، فرمان رسمی قتل حضرت باب را صادر کردند، همان طور که امیرکبیر انتظار داشت. در ۱۸ تیر ماه ۱۲۲۹ (۹ جولای ۱۸۵۰ م.) در حالی که هزاران نفر از پنجره و پشت بام میدان عمومی منظره را تماشا می کردند، مأموران برای اجرای حکم آماده می شدند. آنچه پیش آمد، يك واقعه ی بسیار غیر عادی بود.

حضرت باب را همراه یکی از پیروانش به نام انیس، با طناب مقابل دیوار يك سرباز خانه آویزان کردند. ۷۵۰ نفر سرباز مسیحی ارمنی را برای شلیک آماده کردند. فرمانده ی این سربازان سام خان بود. سام خان نمی خواست حکم را اجرا کند و می ترسید که با اجرای این حکم خداوند از او خشمگین شود. گزارش داده اند که حضرت باب به او فرمود که مطمئن باشد و ماموریتش را انجام دهد. اگر نیت خالصی داشته باشد حتماً خداوند او را نجات خواهد داد.^{۳۲}

افراد زیادی وقایع آن روز را بیان کرده اند و به درستی این مطالب شهادت داده اند.^{۳۳} سربازان ۷۵۰ گلوله شلیک کردند. دود تفنگها فضا را تاریک کرد. وقتی دودها نشست، مردم صحنه ای را دیدند که باورکردنی نبود. همراه حضرت باب در سلامتی کامل ایستاده بود و حضرت باب در آنجا نبود! گلوله ها طناب را پاره کرده بود. دیوانه وار به دنبال حضرت باب گشتند. ایشان در سلامت کامل در اتاقی که شب قبل در آن بود، حضور داشت. ایشان با آرامش، داشت آخرین راهنمایی ها را به کاتب وحی خود می فرمود.

شور و غوغایی برخاست، سام خان دیگر راضی نشد حکم را تکرار کند. میرزا حسن خان هم دید که اگر کاری نکنند مردم می گویند معجزه الهی اتفاق افتاده است و از حضرت باب پشتیبانی می کنند، آخر اینها همان انسانهای بی وفایی بودند که اول حضرت باب را ستودند و بعد ایشان را رد کردند. بنابراین میرزا حسن خان با عجله سربازان مسلمان را آورد، حضرت باب و انیس را دوباره به همان دیوار بستند و شلیک کردند. این دفعه بدن دو زندانی سوراخ سوراخ و در هم آمیخته شد، آخرین سخنان حضرت باب به جمعیت این بود:

"ای گروه نافرمان اگر مرا می شناختید هریک از شما مثل این جوان که اجل از شما است مشتاقانه جان خود را در راه من فدا می کردید، روزی خواهد آمد که مرا خواهید شناخت ولی در آن روز من در بین شما نخواهم بود."^{۳۴} (ترجمه)

^{۲۹} کتاب تاریخ نبیل یا مطالع الانوار، روایت نبیل از روزهای اولیه ی ظهور بهائی.

^{۳۰} کتاب "قرن بدیع، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع" صفحه ۲۳۲ جلد ۱.

^{۳۱} بسیاری از دیپلماتهای غربی سعی نمودند نخست وزیر را از این کار باز دارند و معتقد بودند که قتل سید باب فقط موجب انتشار تعالیم او خواهد شد ولی موفق نشدند (مراجعه کنید به "The Babi and Bahai Religions" [ادیان بابی و بهائی] نوشته مؤثران مؤمن، صص ۷۱ - ۷۲ و ۱۰۳).

^{۳۲} در "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی این مطلب آمده است.

^{۳۳} مؤثران مؤمن تعدادی از گزارشهای شاهدان عینی را در "The Babi and Bahai Religions" [ادیان بابی و بهائی] آورده است.

^{۳۴} در "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی این مطلب آمده است.

اتفاق غیرعادی آن روز، باعث شد گروه زیادی از مردم به پیام حضرت باب جذب شوند. این داستان به سرعت نه فقط بین ایرانیان پخش شد بلکه بین دیپلماتها، تاجران خارجی، مستشاران نظامی و روزنامه نگاران که بخش زیادی از اروپاییان ساکن ایران را تشکیل می دادند، نیز منتشر شد. یادداشتهای مامور کنسولی فرانسه ای. ال. ام. نیکلا اثر این واقعه را بر یک تحصیل کرده ی غربی نشان می دهد:

"این یکی از بزرگترین نمونه های شجاعت و فداکاری است که تا به حال بشر دیده و نیز دلیل تحسین برانگیزی از عشق قهرمان ما به هموطنانش است. او خودش را برای بشر فدا کرد؛ او روح و جسم خود را فدا کرد تا بشر خوشبخت شود و نجات یابد. هر سختی و شکنجه ای را با تمام وجود قبول کرد تا در آخر شهید شد. با خون گرانیهای خویش منشور برادری و اخوت جهانی را به صورت تمام و کمال نوشت و امضا کرد و مثل حضرت مسیح زندگی خود را فدا کرد تا مژده بدهد که دوره ی سلطنت هماهنگی، انصاف و عشق بر روی زمین نزدیک است و وحدت و یگانگی و عشق و محبت حقیقی در عالم انسانی برپا می شود."^{۳۵}

اعدام اکثر رهبران بابی و حروف حی و بعد از آن شهادت حضرت باب اثر مخربی داشت و جامعه را از رهبری مورد نیازش محروم کرد. جامعه به رهبری نیاز داشت تا نه تنها آزار شدید و روزافزون را تحمل کند بلکه برای این که الگوهای رفتاری که حضرت باب آورده بود در تمامیت خود حفظ کند.

بابیان همیشه تاکید می کردند که تنها موضوع مورد علاقه ی آنان انتشار تعالیم روحانی و اجتماعی است که حضرت باب آورده است. ولی چون عقاید اساسی دینی آنان بر پایه ی سابقه ی اسلامی آنها بنا شده بود، فکر می کردند برای دفاع از خود و خانواده ی خود اجازه دارند هر کاری بکنند، فقط حق ندارند برای تامین هدفهای دینی خود با دیگران بجنگند. وقتی میرزا تقی خان رهبران بابی را که کاملاً تعالیم حضرت باب را درک کرده بودند سرکوب کرد، می شد پیش بینی کرد عوامل بی ثبات بابی نمی توانند انضباط اصلی را بین بابیان نگه دارند.

دو جوان بابی که بسیار از زجر و عذاب همدینان خود مضطرب و خشمگین بودند و از رفتار ماموران حکومتی هم ناامید شده بودند، در ۲۴ مرداد ۱۲۳۱ (۱۵ آگست ۱۸۵۲ م.) با اسلحه ی ساچمه ای به شاه تیراندازی کردند. این اقدام نشان داد که عوامل بی ثبات نمی توانستند انضباط اصلی را در جامعه ی بابی برقرار کنند. شاه به علت این که اسلحه ساچمه ای بود، زنده ماند و فقط جراحی سطحی برداشت. اما این اقدام کافی بود تا موج تازه ای از قتل و اعدام بابیان در سراسر کشور به راه بیفتد که از دفعات قبل بسیار شدیدتر بود.

کاپیتان آلفرد ون گومز وابسته ی نظامی اطریش بود که در دربار شاه زندگی می کرد. او در مورد این وقایع یادداشتهایی دارد. او از ظلمی که دیده بود وحشت کرده بود و استعفا داد و در نامه ای که در یکی از روزنامه های وین هم چاپ شده چنین نوشت:

"دوست عزیزم که ادعا می کنی احساسات و عواطف لطیفی داری، بیا و همراه من این صحنه های دلخراش را ببین. بیا و آشکارا ببین که چطور افراد بی گناه که چشمشان از حدقه بیرون زده باید گوش خود را که جلادان ستمکار بریده اند، بخورند. ببین افرادی را که وحشی گری جلادان دندانهایشان را بیرون آورده، افرادی که با چکش جمجمه هایشان را خرد می کنند. بدنهای این مظلومان با آتش ظلم شعله ور شده و کوچه و بازار را نورانی کرده است. بابیان را با زنجیر، با سینه و شانه ی شکافته که درشکافها فتیله ی سوزان گذاشته اند همراه تعدادی سرباز در کوچه و بازار می گردانند و فتیله ها وقتی به گوشت می رسد مثل شمعی که تازه خاموش شده باشد در داخل زخم دود می کند. این ستمگران شرقی در زمینه ی سنگدلی ابتکاری می زنند که عقل حیران می ماند، ابتدا پوست کف پای مظلومان را برمی دارند بعد در روغن داغ شده می گذارند و مثل سم چارپایان نعل می زنند و می دوانند. با این وجود از فرد بابی صدای ضجه و زاری و شکوه و بی قراری بلند نمی شود با استقامت تمام هر سختی را تحمل می کند. حالا باید بدود، تا جایی که جسم ضعیفش نمی تواند با روح لطیفش در تحمل رنج همراهی کند. در آن وقت آن اسیر بی تقصیر از شدت رنج به زمین می افتد. شاید فکر کنید حرص و سنگدلی این جلادان تا این جا سیراب می شود! شاید فکر کنید خنجر بی گلویش می زنند و آن مظلومان نجات می یابند! نه! خودم مجبور بودم این صحنه را ببینم: دوباره جلاد با ضرب شلاق آنها را مجبور می کند که بدونند! تا آخرین نفس آنها را با انواع شکنجه آزار می دهند تا جان سپارند! تازه از جسد بی جان آنها هم دل بر نمی دارند، جسد های مجروح و سوراخ سوراخ را با دست و پا به درخت می بندند طوری که سرشان پایین باشد. حالا مردم سنگدل به محتویات قلب آنها تیر می زنند تا تیر اندازی خود را از فاصله ی نزدیک امتحان کنند و نشان دهند که چقدر بی رحم هستند و من خودم جسدهایی را دیدم که صد و پنجاه گلوله خورده بودند و شرحه شرحه شده بودند."^{۳۶}

یکی از برجسته ترین افرادی که در این واقعه شهید شد، طاهره بود همان شاعر معروف که قبلاً در موردش صحبت شد. ایشان پس از مدتی تحت نظر بودن در خانه ی کلانتر تهران شهید شد. طاهره یکی از چهره های درخشان

^{۳۵} ای ال ام نیکلا، "Siyyid Ali-Muhammad, Dit le Bab" در کتاب "قرن بدیع"، اثر شوقی ربانی ص ۲۶۰ جلد ۱ ذکر شده است.

^{۳۶} در "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی این مطلب آمده است. سفیر روسیه پرنس دلگوروی که این صحنه های فجیع را دیده است در مصاحبه ای که با شاه داشته این اعمال را محکوم نموده و آنها را "اعمال بربری" نامیده که "حتی ملل وحشی نیز از انجام آن خودداری می کنند." وابسته نظامی انگلیس بهمین طریق به مقامات ایران به این اعمال که "به تصوردولت علیا حضرت ملکه فقط در قبائل وحشی افریقا انجام می شود"، اعتراض کردند. ("The Babi and Bahai Religions" [ادیان بابی و بهائی] اثر موژان مومن، صص ۱۰۰ - ۱۰۱).

دوره ی جدید است که در زمان دین حضرت باب ظاهر شده است. او در برداشتن محدودیتهایی که از پیشرفت و بزرگی زنان جلوگیری می کرد، پیشقدم بود. وقتی که فهمید به اعدام محکوم شده است، به زندانبان خود گفت "شما هر لحظه ای که بخواهید می توانید مرا بکشید، ولی نخواهید توانست از پیشرفت زنان جلوگیری کنید." (ترجمه)^{۳۷} به این ترتیب اولین دوره از تاریخ دین بهائی یعنی "عصر حضرت باب" تمام شد. برای مدت کوتاهی تمام ایران بر لبه ی تغییر اجتماعی بزرگی معلق ماند. همانطور که دشمنان حضرت باب گفتند، اگر حضرت باب برای گرفتن قدرت سیاسی طرح حساب شده ای کشیده بود، می توانست کشور را به دست بگیرد. قدرت فوق العاده ی پیروانش، استعداد مردم در پذیرفتن يك پیام دینی جدید، فساد و تفرقه ی موجود بین رهبران مذهبی و ماموران دولتی، دوره ی موقت بی نظمی اجتماعی که بعد از بیماری و مرگ محمد شاه به وجود آمد، تمام اینها موقعیتی به وجود آورد که حضرت باب می توانست از پیشنهادهایی که با اصرار می خواستند از او حمایت کنند، برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند.

در ۱۲۲۵ (اواخر سال ۱۸۴۶ م.)، منوچهر خان حاکم اصفهان، یکی از قدرتمندترین و مقتدرترین افراد کشور، به حضرت باب پیشنهاد کرد که با همه ی منابع نظامی و تمام ثروت فراوان خود به تهران حمله کند و با علما و شاه مبارزه کند. این اقدام کاملاً مطابق اعتقادات شیعه بود، چون شیعیان معتقدند شاهان ایران تنها امانتدار کشور برای حضرت مهدی هستند و حکومت آنها، نماینده ی حکومت امام مهدی است. ادعای اصلی حضرت باب این بود که ایشان همان قدرت روحانی است که مدتها است همه منتظرش هستند؛ بعضی از روشنفکران و پاکدلان کشور نیز قبول کرده بودند که حضرت باب همان موعودی است که مردم منتظرش هستند، به این ترتیب طبق اعتقادات شیعه باید محمدشاه و ناصرالدین شاه این ادعا را با نهایت دقت و احترام بررسی می کردند. اما این کار را نکردند، چون بزرگان دینی و سیاسی کشور نگذاشتند، می ترسیدند حضرت باب مقامی را که آنها به دست آورده بودند، به خطر اندازد. حضرت باب قبول نکرد که با زور دین خود را پیش را ببرد و حتی اگر به قیمت جاننش تمام شود. با این کار نشان داد که دینش طرفدار صلح است و تنها پشتیبان این دین نیروهای روحانی و الهی است، ایشان از ابتدای ماموریت خود فقط به این نیرو توکل داشت.

تعالیم حضرت باب چه بود که خشم و عکس العمل مخالفان را برانگیخت و حضرت باب و هزاران نفر از پیروانشان مشتاقانه در راه آن جان دادند؟ به سادگی نمی شود به این سوال جواب داد. پیام حضرت باب با مسائل خداشناسی فرقه ی شیعه رابطه ی خاصی دارد، به این دلیل يك فرد غربی به راحتی نمی تواند مطالبی را که ایشان نوشته، درک کند. در حقیقت، حضرت باب بر مسائل پیچیده ی فقهی و وعده ها و اعتقادات اسلامی کاملاً مسلط بود و این یکی از دلایلی بود که علمای مشهور مذهبی و بسیاری از محققین جوان پیام ایشان را می پذیرفتند. کسانی که درباره ی ایشان می شنیدند تعجب می کردند که چطور يك جوان، تنها با تحصیلات خیلی کم که تحصیلات مقدماتی طبقه ی روشنگر ایران بود، می تواند جواب سوالات دانشمندان مذهبی را بدهد، دانشمندی که سالیان دراز علم آموخته اند و بر اساس تحصیلات خود مقام اجتماعی والایی به دست آورده اند. یادداشتهای تاریخی بابیان با جزئیات زیادی این روشنگریها و تاثیر آنها را بر شنوندگان بیان می کند. البته برای خوانندگان اروپایی و مردم امریکای شمالی اغلب این مسائل حل نشده باقی مانده است.^{۳۸}

حضرت باب با وجود تسلطی که بر این نوع مسائل داشت، هیچ وقت دانشمندان و علمای مذهبی و محققینی را که به ایشان ایمان آورده بودند، تشویق نمی کرد تا به آموختن چنین علومی ادامه بدهند. نظرات ادوارد براون، شرق شناس انگلیسی، درباره ی تحصیلات خداشناسی شیعه کمک می کند که این نظر حضرت باب را بهتر درک کنیم. براون معتقد است مقاله ها، تفسیرها و یادداشتهایی که علمای مذهبی ایران در قرن ۱۳ (۱۹ م.) به آنها می پرداختند، نوشته های بی ارزش غیر قابل خواندنی است که لازم است بسیاری از دانش پژوهان معاصر حتی درباره ی وجود داشتن آنها فکر کنند. او اضافه می کند که با نظر رهبران و متفکران اسلامی در این باره موافق است:

"مرحوم شیخ محمد عبده،" مفتی اعظم مصر، رئیس دانشگاه الازهر است که احتمالاً در قرنهای اخیر، در دنیای اسلام، دانشمندی روشن فکرتر از او و دوستدار زبان و ادبیات عربی به وجود نیامده است. عبده همیشه می گفت که این کتابها فقط جا گرفته و موربانه ایجاد می کند و از انتشار علم درست و منطقی جلوگیری می کند، بنابراین باید در آتش بسوزد. این نظر یکی از دانشمندان بزرگ و آموخته ی اسلام است پس نباید در پذیرفتن آن تردید کرد."^{۳۹} حضرت باب این نظرات را شدیداً توصیه می کند. کتاب بیان که کتاب اصلی بابیان است از زمانی خیر می دهد که این مطالب به کلی نابود خواهد شد، مطالبی که فقط باعث اتلاف انرژی بوده اند و به صورت ارثی در ایران انباشته شده اند. در آن زمان خرافات و اوهام از بین می رود و استعدادهایی که خرافات جلوی شکوفایی آنها را گرفته

^{۳۷} در "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی این مطلب آمده است.

^{۳۸} ای ال ام نیکولا، نماینده ی سفیری دولت فرانسه، که مدت زیادی در ایران به سر برده، يك ترجمه ی فرانسوی از کتاب بیان فارسی کرده است.

^{۳۹} ادوارد براون "A Literary History of Persia" [تاریخ ادبیات ایران] ص ۴۱۵.

بود، ظاهر می شوند. حضرت باب از آینده ای خبر می دهد که زمینه های کاملاً جدیدی از دانش و پژوهش ایجاد شود. "در آن زمان حتی معلومات یک طفل خردسال از علوم موجود در زمان خود او پیشی خواهد گرفت."^{۴۰}

بنابراین بیشتر از نظرات وسیع حضرت باب درباره ی علوم الهی، پیام اجتماعی او بود که مورد توجه قرار گرفت. یکی از اختلافات مهم اسلام و مسیحیت در رهبری جامعه است. دین مسیحی فقط اصول اخلاقی و روحانی را بیان می کند، ولی اسلام می گوید که برای سازمان دادن به امور جامعه و حتی جزئیات آن به وحی الهی نیاز است. قرآن پیش بینی کرده بود که يك جامعه ی کاملاً مسلمان تشکیل شود. حضرت محمد اولین قدم را در این راه برداشت. ایشان اولین دولت اسلامی را در مدینه تشکیل داد. تقویم مسیحی با سال فرضی تولد حضرت مسیح آغاز می شود اما تقویم اسلامی از سال هجرت حضرت محمد به مدینه و تشکیل حکومت در آنجا آغاز می شود. طبق اعتقاد مسیحیان مسائل حکومتی به حکومت سپرده شده "ما لِقِیصر لِقِیصر و ما لِلّهِ لِلّهِ" [مالِ قیصر از آن قیصر است و مالِ خدا از آن خدا]. ولی در تعالیم اسلام دستورات اخلاقی بسیاری برای اداره ی امور بشری حکومت آمده است. شیعیان معتقدند وقتی مهدی موعود بیاید فقط روح مردم را نجات نمی دهد بلکه "ندای عدل و داد عمومی برای نوع بشر"^{۴۱} را دوباره بلند می کند.

برای درک درست پیام حضرت باب، باید به این زمینه ی اعتقاد اسلامی توجه کرد. ذهن و قلب مردمی که پیام حضرت باب را می شنیدند با مردم قرون وسطی خیلی تفاوت نداشت، فقط بسته تر و منزوی تر شده بود و بیش از پیش فکر می کردند که بشر در دست سرنوشت اسیر است و نمی تواند آینده را تغییر دهد.^{۴۲} روشی که حضرت باب برای غلبه بر این مشکل به کار برد این بود که ایده ی يك جامعه ی کاملاً جدید را به وجود آورد که مقدار زیادی از عناصر فرهنگی و مذهبی مردم را حفظ کند ولی انگیزه ی تازه و نیرومندی ایجاد کند، همانطور که وقایع نشان دادند. حضرت باب از شاه و مردم ایران خواست که در برقراری چنین جامعه ای با ایشان همراهی کنند. در زمان کوتاهی که برای ایشان باقی مانده بود، يك سری قوانین برای رهبری امور اجتماعی، برای حفظ صلح و نظم عمومی، برای هدایت کردن فعالیت های اقتصادی، برای مسائل اجتماعی مثل ازدواج، طلاق و ارث، و برای روابط حکومت بانی با ملت های دیگر وضع کرد. دعا و مناجات، توصیه های اخلاقی و رهبری الهی برای مومنان نازل کرد. يك تاریخ نگار بهایی می گوید این قوانین عمداً "سخت، پیچیده و شدید" وضع شده اند تا قالب عقاید اسلامی مومنان را بشکنند و مومنان را برای ایفای نقش منحصر به فرد و بی سابقه ای در تاریخ بشر آماده کنند.^{۴۳}

این نقش منحصر به فرد، موضوع تمام فصل های کتاب بیان بود و قرار بود تمام تحولات روحانی و اجتماعی ایران، مقدمه ی این نقش باشد. حضرت باب اعلام کرد که هدف اصلی ماموریتش آماده کردن مقدمات ظهور يك پیامبر جهانی است. حضرت باب به این موعود "من یظهره الله" گفت یعنی کسی که خداوند او را ظاهر خواهد کرد. اگرچه حضرت باب مثل حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد پیامبر مستقل الهی بود، ولی به ظهور فرد مقدّسی بشارت داد که همه ی ادیان جهان منتظر آمدن او بودند. در دین جدید، معنای کلمه ی "باب" خیلی وسیعتر از معنای باب در اسلام است، باب "دروازه ای" بود به روی مظهر ظهور (پیامبر) الهی که پیامی جهانی دارد.

در فصل های کتاب بیان و نوشته های دیگر حضرت باب، این موضوع اساسی، با جزئیات کامل بررسی شده و آشکارا نشان می دهد که حضرت باب، دوره ی دین خود را کاملاً يك دوره ی انتقالی می دانست. وقتی موعود بیاید، تعالیم عصر آینده را وضع می کند و اگر بخواهد و اراده کند بعضی از بخش های سیستم بانی را نیز نگه می دارد:

"قسم بذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او بشنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند... همین قسم یوم ظهور من یظهره الله را تصوّر کن که مبدأ دلیل برید او است و محتجب بشوون مؤتکفه مشو که او اجلّ از آن است زیرا که کلّ شوون دلیل متفرّع می گردد بر کتاب الله و او بنفسه حجّت است زیرا که کلّ از اتیان مثل او عاجز هستند... و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود..."^{۴۴}

حضرت باب زمان دقیق ظهور موعود را بیان نکرد، ولی اشاره کرد که زمان آن خیلی نزدیک است. حضرت باب به چند نفر از مومنان وعده داد که "من یظهره الله" را خواهند دید و این افتخار را خواهند داشت که به او خدمت کنند. در کتاب بیان و آثار دیگر حضرت باب به صورت رمزی به "سنه ی تسع" (منظور سال ۱۲۶۹ هجری قمری است)^{۴۵} و "سنه ی نوزده" (منظور ۱۲۷۹ هجری قمری است)^{۴۶} اشاره شده است. به علاوه آن حضرت آشکارا اعلام

^{۴۰} نیبیل زرندی، "مطالع الانوار". سرچشمه ی این داستان که ایالت بانی تمام کتابها را نابود خواهد کرد، که توسط مخالفان مسلمان دین جدید گردآوری شده، همین است. همین که جدایی دین جدید از اسلام به دست آمد، حضرت بهاءالله احکامی از این دست را برداشتند. (رجوع کنید به فصل "تعالیم اصلی" بخش وحدت نوع بشر)

^{۴۱} قرآن مجید، سوره بقره آیه ۱۴۳ و سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

^{۴۲} نمونه ی کامل این موقعیت را می توان در رژیم جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۷ در ایران ایجاد شد، یافت که در آن همه مقامها و امور مربوط به افراد و اجتماعات به روحانیون شیعه سپرده شده است.

^{۴۳} "قرن بدیع" نوشته ی شوقی ربّانی، پیشگفتار و نیز صص ۲۵-۲۴ نسخه ی انگلیسی.

^{۴۴} "دور بهایی" نوشته ی شوقی افندی، ص ۸. برای متن کاملتر سخنان حضرت باب در این مورد به "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع" صفحه ۷۳ مراجعه کنید.

^{۴۵} در فصل آینده در مورد این تاریخ توضیح بیشتری خواهید یافت.

کرد که هیچ کسی نمی تواند به دروغ ادعا کند که "من بظهره الله" است و در ادعایش موفق شود. حضرت باب به پیروانش اخطار کرد که با کسی که چنین ادعایی کرد هرگز مخالفت نکنند، فقط صلحشان را حفظ کنند تا خدا آنچه می خواهد در این مورد انجام دهد. برای مثال، حضرت باب به جناب وحید که از باوفاترین و متمایزترین بابیان بود، می گوید:

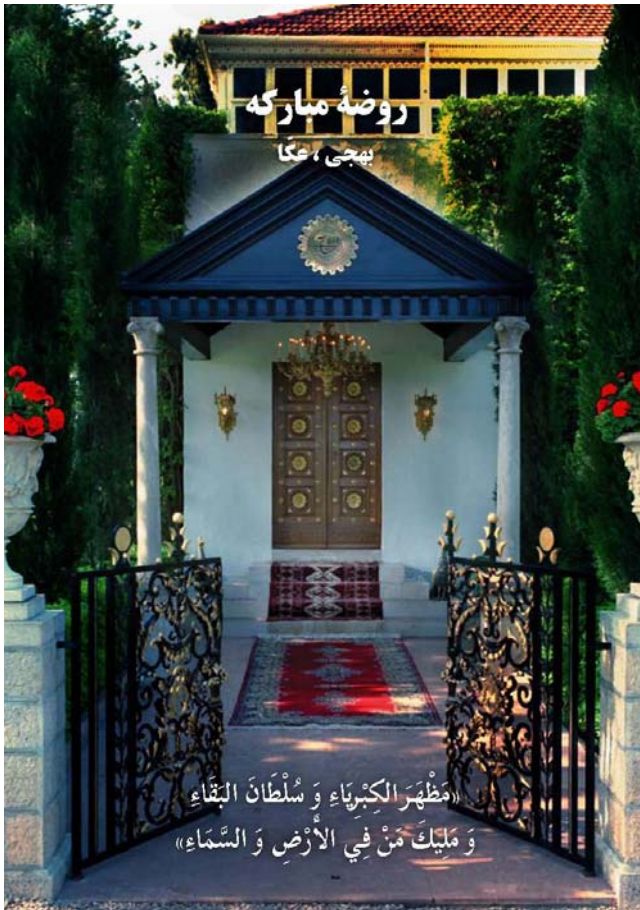
فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَى النَّسْمَةَ لَوْ اَيَقْنَتُ بِاَنَّكَ يَوْمَ ظَهْرِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لَا رَفَعَتْ عَنْكَ حَكَمَ الْاِيْمَانِ وَلَوْ عَلِمْتُ اَنَّ اَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَا رَفَعْتُ عَنْكَ حَكَمَ الْاِيْمَانِ وَلَوْ عَلِمْتُ اَنَّ اَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتُهُ قَرَّةَ عَيْنَايَ وَ اَحْكَمْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْاِيْمَانِ مِنْ دُونِ اَنْ اَشْهَدُ عَلَيْهِ مِنْ شَيْئٍ".^{٤٧}

[ترجمه: قسم به کسی که دانه را شکافت و نسیم زندگی در همه دمید اگر مطمئن بودم که در روز ظهورش به او ایمان نخواهی آورد حکم ایمان را از تو بر میداشتم و اگر می دانستم که یکی از مسیحیان به او ایمان می آورد، همانا او را نور چشمم قرار می دادم و بر او حکم ایمان به آن ظهور را می دادم بدون این که چیزی علیه او شهادت دهم.] به این ترتیب اگر حکومت بابی به وجود آمده بود، قرار بود که بیشتر به عنوان پذیرای پیام موعود و انتشار سریع آن پیام در سرتاسر دنیا خدمت کند. شهادت حضرت باب و بسیاری از حروف حی و قتل عام چند هزار نفر از پیروان او نگذاشت که این بینش شناخته و اجرا شود. در حقیقت، تا سال ۱۲۳۱ (۱۸۵۲ م.) ، به نظر می رسید که ماموریت حضرت باب شکست خورده و دین او در آستانه ی نابودی است.^{٤٨}

^{٤٦} در فصل آینده در مورد این تاریخ توضیح بیشتری خواهید یافت.

^{٤٧} در "نظم جهانی بهائی" اثر شوقی ربانی این مطلب آمده است.

^{٤٨} برای کسب دیدگاهی با ناگاهی به گذشته درباره ی اهمیت ماموریت حضرت باب به "The Mission of the Bab" [ماموریت حضرت باب] نوشته ی داگلاس مارتین که در عالم بهائی جلد ۳ (۱۹۹۵-۱۹۹۴) آمده است، مراجعه کنید.



۳. حضرت بهاء‌الله

یکی از چند رهبر بابی که از قتل عام سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۳ میلادی (۱۲۲۶ تا ۱۲۳۱) جان سالم به در برد، اشراف زاده ای بود به نام میرزا حسینعلی نوری.^{۴۹} خانواده ی اصیل و قدیمی او در نور (واقع در استان مازندران) املاک زیادی داشتند.^{۵۰} میرزا حسینعلی یکی از نخستین کسانی بود که به حضرت باب ایمان آورد. در سال ۱۲۲۳ وقتی ملاحسین پیامی از حضرت باب به منزل میرزا حسینعلی در تهران بُرد، او ایمان خود را اعلام کرد. از سخنان ملاحسین این طور به نظر می رسد که حضرت باب دستور داده بود که برای میرزا حسینعلی پیامی ببرد. حضرت باب می خواست برای آشکار کردن ماموریت خود به صورت عمومی، به مکه برود. این سفر را عقب انداخت تا نامه ی ملاحسین که گزارش ملاقات با میرزا حسینعلی و نتیجه ی آن را نوشته بود، به او رسید. بعد از میرزا حسینعلی، چهار نفر از برادرانش نیز بابی شدند. یکی از آنها نابرداری کوچکتر او بود که

میرزا یحیی نام داشت. بیشتر پیروان حضرت باب از طبقه ی علماء، بازرگانان و کشاورزان بودند و ایمان آوردن اعضای خانواده ی بانفوذی از طبقه ی حکومتی، پیشرفت بزرگی برای دین بابی بود.

تا ۳ یا ۴ سال، شخصیت اجتماعی خانوادگی و شخصی میرزا حسینعلی نگذاشت به او هم مثل همدینانش حمله و آزار و اذیت برسانند. میرزا حسینعلی فعلاً دین بابی را تبلیغ می کرد و چون خیلی معروف بود، ایشان را آزار و اذیت نمی کردند.

شهرت و احترام میرزا حسینعلی به خاطر کمال و درستی او بود، چیزی که در دایره ی دولت آن زمان خیلی غیر عادی بود. رشوه خواری در آن زمان در همه جای کشور وجود داشت و تمام پیشرفتها به آن وابسته بود. در چندین نسل اعضای خانواده ی میرزا حسینعلی مقامهای معتبر سیاسی را داشتند، پدرش میرزا عباس وزیر حکومت مازندران بوده است. در زمان فوت پدر، میرزا حسینعلی فقط ۲۲ سال داشت (متولد ۲ آبان ۱۱۹۶ یا ۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) با این وجود از او خواستند که جانشین پدر خود بشود، ولی در نابوری همه ی فامیل، او این کار پر درآمد را قبول نکرد و به جای آن سالها وقت خود را صرف مدیریت امور املاک فراوان خانوادگی، تعلیم و تربیت جوانان فامیل و شرکت در امور خیریه کرد. این کارها سبب شد اهالی محل به ایشان لقب "پدر فقرا و درماندگان" را بدهند.

در ۲۷ سالگی که بابی شد، تمام نیروی خود را برای دین جدید به کار برد، دینی که قرار بود در آینده سختی های فراوانی را تحمل کند. او خیلی سفر کرد و افراد شایسته ای از جمله بعضی از اعضای خانواده ی خود را به دین بابی هدایت کرد و پول لازم برای کارهای تبلیغی بابیان را در سراسر کشور تامین کرد.

میرزا حسینعلی کمی بعد از بابی شدن تا شهادت حضرت باب در ۱۲۲۹ (۱۸۵۰ م.) با او نامه نگاری می کرد. به خاطر این نامه نگاری ها و نیز روابط صمیمانه ای که با رهبران بابی مثل وحید، قدوس، ملاحسین و طاهره داشت، بابیان او را به عنوان راهنمای خود برای فهمیدن تعالیم بابی می شناختند. او یکی از رهبران بانفوذ بابی بود. نفوذ او با

^{۴۹} برای کسب اطلاعات بیشتر در باره حیات حضرت بهاء‌الله به کتاب "قرن بدیع" اثر قلم حضرت ولی امرالله و کتاب "حضرت بهاء‌الله" تألیف ایادی امرالله حسن بالیوزی و کتاب "THE REVELATION OF BAHÁ'U-LLAH" جلد ۱ و ۲ و ۳ نوشته ادیب طاهر زاده مراجعه شود.

^{۵۰} نسل خانواده ی حضرت بهاء‌الله به سلسله ی پادشاهی ایران قبل از اسلام یعنی سلسله ی بزرگ ساسانی می رسد. "کتاب حضرت بهاء‌الله نوشته حسن بالیوزی" صفحه ۹ - ۱۱.

گردهمایی بدشت به اوج خود رسید. میرزا حسینعلی در ۱۲۲۷ (۱۸۴۸ م.) گردهمایی بدشت را شخصاً تشکیل داد و به طور غیرمستقیم آن را رهبری کرد. این گردهمایی طرح جدیدتعالیم بابی را به خوبی نشان داد.^{۵۱}

دومین اتفاقی که در بدشت افتاد و خیلی مهمتر بود، این بود که به خاطر طلوع روز جدید خدا [و ظهور دین جدید]، میرزا حسینعلی به همه ی ۸۱ نفری که در گردهمایی شرکت کرده بودند، بر اساس صفات روحانی خاص آنها لقب جدیدی داد. در بدشت بود که به شاعر بزرگوار، قره العین لقب طاهره داده شد. طاهره یعنی پاک. وقتی حضرت طاهره بدون حجاب در جمع حاضر شدند، عده ای مخالفت کردند. این لقب آنها را آرام کرد. میرزا حسینعلی به خودش نام "بهاء" را داد، بهاء یعنی شکوه و جلال و نور. کمی بعد از این که گردهمایی بدشت تمام شد، حضرت باب نامه هایی به شرکت کنندگان آن جمع فرستاد و در آنها از همان لقبهایی استفاده کرده بود که میرزا حسینعلی به آنها داده بود. حضرت باب با این کار آن لقبها را تأیید کرد. حضرت باب برای میرزا حسینعلی نامه ای غیر عادی نوشت. این نامه را با دست خود، شبیه شکل ستاره نوشته بود. بیشتر از ۳۰۰ آیه ی کوتاه در آن آمده بود. هر کدام از آیات یکی از مشنقات کلمه ی "بهاء" را داشت. یکی از این کلمات "بهاءالله" بود.

هنر خطاطی در فرهنگ ایران خیلی ارزشمند است. این سند شاهکاری بود که حتی خطاطان باتجربه نمی توانستند مثل آن را بنویسند. نویسنده ای گفت: "آن قدر ظریف و در هم نوشته شده بود که از دور مثل این بود که جوهر را روی کاغذ پخش کرده باشند."^{۵۲} از آن به بعد میرزا حسینعلی به "بهاءالله" معروف شد.

پس از واقعه ی بدشت خشونت دوباره آغاز شد و آنقدر شدید بود که هیچ کدام از بابیان از صدمات آن در امان نماندند. بعد از بدشت طاهره و همراهانش دستگیر و زندانی شدند. وقتی حضرت بهاءالله می خواست آنها را آزاد کند، خود او را زندانی کردند و چوب زدند. مشابه این اتفاق دوباره برای حضرت بهاءالله اتفاق افتاد، وقتی حضرت بهاءالله به قلعه ی شیخ طبرسی می رفت تا قدوس و ملاحسین را ببیند، باز او را اذیت و زندانی کردند. وقتی که حضرت بهاءالله آزاد بود بارها سعی کرد به دوستان و خویشاوندان خود که در دولت بودند بفهماند که بابیان هم طرفدار صلح هستند و هم از قانون پیروی می کنند. آن آشنایان همیشه حضرت بهاءالله را به خاطر فعالیتهای سرزنش می کردند. حضرت بهاءالله به آنان اخطار کرد که اگر حکومت جلوی آزاری را که به تحریک علمای مذهبی به بابیان می رسد، نگیرد، به زودی خشونت و هرج و مرج عمومی کشور را فرا می گیرد.

حقیقت این اخطار حضرت بهاءالله وقتی معلوم شد که دو جوان بابی در تابستان سال ۱۲۳۳ به ناصرالدین شاه تیر اندازی کردند. حضرت بهاءالله و چند بابی مشهور دیگر را دستگیر کردند و به تهران بردند و در زندان ترسناک سیاه چال تهران زندانی کردند. سیاه چال دخمه ی زیرزمینی نفرت انگیزی بود که مدتها خزانه ی حمام عمومی بوده است.

حضرت بهاءالله چهار ماه در سیاه چال زندانی بود. در این مدت در سراسر ایران به بابیان ظلم و ستم می کردند. يك زندانی در سیاه چال، هر لحظه ممکن بود اعدام شود. هر روز جلادها از پله ها پایین می آمدند و یکی از زندانیان را انتخاب می کردند و با خود بیرون می بردند تا اعدام کنند. خیلی از آن انسانهای مظلوم را بلافاصله می کشتند؛ در بعضی موارد با ضربه ی پتک و چکش، تکه چوبی را به حلق آنها فرو می بردند و تا چند روز جسد آنها را با زندانی هایی که هنوز زنده بودند، در يك زنجیر نگه می داشتند.

یکی از زندانی های سیاه چال که داستانش در تاریخ بهایی تا ابد باقی است، جوانی بود به اسم سلیمان خان. سلیمان خان قبلاً در سواره ارتش سلطنتی خدمت می کرد. او بدون هیچ ترسی، جان خود را به خطر انداخته بود تا باقی مانده های جسد حضرت باب را پس از شهادت به دست آورد. جسد حضرت باب را بعد از کشتن در کنار خندق یا خاکریزی در تبریز گذاشته بودند. هنگام مرگ سلیمان خان که رسید، جلادها با چاقوی تیز چند سوراخ در بدنش ایجاد کردند، در هر سوراخ شمع روشنی گذاشتند و در همان حال او را در کوچه و بازار گرداندند تا جان داد. در تاریخ فرهنگ ایران هیچ چیزی تا این حد مورد توجه قرار نگرفته است، چون هم عواطف والای روحانی در آن مشخص بود و هم احساسات لطیف انسانی. سلیمان خان در کوچه های تهران محکم گام برمی داشت، به آشنایان لبخند می زد، اشعار شعرای معروف قدیمی ایران را زمزمه می کرد. وقتی پرسیدند اگر اینقدر خوشحال هستی پس چرا نمی رقصی، او آرزوی جلادان را برآورده کرد: آهسته به دور خود می گشت و مثل صوفیان (به روش مولانا) به رقص و شادی مشغول بود.^{۵۴}

چنین نمایشهای مهیجی در مرگ، تخیل محققان و هنرمندان غربی را به صورت غیر منتظره ای به خود جلب کرد. افراد متفاوتی مثل کنت دوگوبینو، سارا برنارد، لئو تولستوی و ارنست رنان به داستان غم انگیز حضرت باب جوان و قهرمانانی که به او ایمان داشتند، جذب شدند. ادوارد براون برای اولین بار در نوشته های کنت دوگوبینو

^{۵۱} برای گزارش کامل اتفاقاتی که در این گردهمایی رخ داد به "مطالع الانوار" یا "تاریخ نبیل" نوشته ی نبیل اعظم، صص ۲۹۸-۲۹۲ مراجعه کنید.

^{۵۲} "مطالع الانوار" یا "تاریخ نبیل" نوشته ی نبیل اعظم، ص ۵۰۵ نسخه ی انگلیسی.

^{۵۳} "قرن بدیع"، شوقی ربانی، ص ۱۶۹.

^{۵۴} مراجعه کنید به "قرن بدیع"، شوقی ربانی.

با این داستان مواجه شد و در نتیجه بخش زیادی از زندگی خود را به مطالعه ی ادیان بابی و بهایی اختصاص داد. براون، شهادی جوان را اینطور توصیف می کند:

"این است زندگی و مرگ آنان، این است امید آنان که به نامیدی تبدیل نمی شود، این است عشقی که سردی به خودمی ببند، این است پایداری و استقامتی که هرگز نخواهد لرزید، این چیزها است که این نهضت شگفت انگیز را با شخصیت منحصر به فردش نشانه می زند. چه این اعتقادات شایسته بوده باشند که صدها و هزارها نفر از هموعانمان برایش جان داده باشند یا شایسته نباشند، حداقل آنها که به این اعتقادات ایمان داشتند، چیزی را در آنها پیدا کردند که برایش تمام آنچه زیر آسمان هست، رها کنند و برهنه و پاک در زیر آفتاب تابان و ریزش باران پیش بروند و به سختی کار کنند و به آرامی صبر کنند و سالها و سالها تماشا کنند. تحمل آنچه که اینان تحمل کردند کوچک و آسان نیست، چیزی که آنقدر ارزش داشته که اینها در راهش جان دادند، حتماً ارزش آن را دارد که سعی کنیم آن را بفهمیم. من از نفوذ فوق العاده ای که معتقدم دین بابی به دست می آورد و زندگی تازه ای که این دین می تواند در یک فرد مرده بدمد، سخنی نمی گویم؛ چه این دین پیروز شود یا شکست بخورد، قهرمانی باشکوه شهیدان بابی ابدی و محو نشدنی است.... ولی فکر نمی کنم توانسته باشم اشتیاق این مردان را به شما منتقل کرده باشم، یا تاثیر وصف نشدنی ای که این اشتیاق به همراه صفات دیگر، روی افرادی داشت که با این مظلومان روبرو می شدند. در این مورد باید به سخنان من اکتفا کنید..."^{۵۵}

حضرت بهاءالله معجزه وار از این آزار نجات یافت. مقامات دولتی نمی خواستند او را آزاد کنند، چون می دانستند که حضرت بهاءالله چقدر در جامعه ی بابی نفوذ داشت. با این وجود، به خاطر موقعیت اجتماعی خانواده ی او و دخالت شخصی سفیر روس، پرنس دالگورکی عاقلانه نبود که بدون محاکمه حضرت بهاءالله را اعدام کنند. امکان محاکمه هم نبود، چون افرادی که با اسلحه ی ساچمه ای به شاه تیر اندازی کرده بودند در بازجویی اعتراف کرده بودند که حتی نقشه ی کار هم از خودشان بوده و هیچ کدام از سران بابی از جمله حضرت بهاءالله، هیچ نقشی در این کار نداشته اند. نماینده ی دولت روس هم در این بازجویی حضور داشته است.^{۵۶}

نخست وزیر جدید، از بستگان دور حضرت بهاءالله بود. او توانست خانواده ی سلطنتی را راضی کند که به جای اعدام، حضرت بهاءالله را از ایران تبعید کنند.^{۵۷} حکم تبعید رسماً اعلام شد، قبل از آن شاه همه ی اموال او را مصادره کرد، خانه ی او در تهران را غارت کرد و خانه ی بیلاقی او را با خاک یکی کرد و ماموران دولتی (حتی خوندخت و وزیر) اشیاء هنری و کتابهای خطی او را صاحب شدند.

حضرت بهاءالله را بدون محاکمه به بغداد تبعید کردند، در حالی که اموالش غارت شده بود، بسیار ضعیف شده بود و اثر جراحتهای بعد از شکنجه های زندان سیاه چال در بدنش باقی مانده بود. با این حال بدون درخواست هیچ کمکی تبعیدش کردند. هر کس او را می دید، تعجب می کرد که چطور بعد از این همه سختی دوباره قدرت و اطمینان گذشته را به دست آورده است. در حقیقت بزرگترین واقعه ی تاریخ بابی و بهایی در سیاه چال تهران روی داد. در سیاه چال برای اولین بار وحی الهی به حضرت بهاءالله رسید. او همان "من یظهره الله" بود. حضرت بهاءالله در مورد چگونگی تجربه ی وحی در سیاه چال می فرماید:

"در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمهء علیا اصغاشد انا نضرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارفين."^{۵۸}

[معنی قسمت عربی: ما تو را با خودت و قلمت یاری می کنیم. از آنچه بر تو وارد شد، ناراحت نباش و نترس. همانا تو از حفظ شدگان هستی. خداوند به زودی گنجهای زمین را مبعوث می کند و آنان مردانی هستند که تو را به تو و اسم تو که با آن افئدة ی عارفان زنده شد، یاری می کنند]

"درایام توقف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلا ی رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلعه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرانت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه."^{۵۹}

^{۵۵} "Babism" در Religious Systems of the World (سیستم مذهبی جهان)، نوشته ادوارد براون صفحه، ۳۵۲.
^{۵۶} دولت ایران در روزنامه ی رسمی و دولتی "وقایع اتفاقیه" به بی گناهی حضرت بهاءالله و بسیاری افراد دیگر اعتراف کرد و افزود که در هر صورت آنها مجازات خواهند شد: "در بین بابیه که بچنگ عدالت افتاده اند شش نفر هستند که تقصیر آنان کاملاً محرز نشده و محکوم بحبس گردیده اند" نام حضرت بهاءالله در ردیف دوم این زندانیان ذکر گردیده است. (نقل از کتاب "ادیان بابی و بهایی" تألیف مؤثران مؤمن صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱). این متن، شرایط ایران در قرن ۱۹ میلادی (قرن ۱۳ هجری شمسی) را نیز نشان می دهد که چطور روزنامه فعالیتها ی وحشیانه ی دولت را قبول داشته.

^{۵۷} میرزاتقی خان، نخست وزیر ایران که رهبر برنامه های آزار و مخالفت با بهاییان بود، خودش در سال ۱۲۳۲ (۱۸۵۳ م.) به دستور شاه جوان اعدام شد. شاه به قدرت روزافزون او حسودی می کرد. چنین سرنوشتی برای مدیران شایسته ی ایران در دوره ی قاجار دور از انتظار نبود.

^{۵۸} "کتاب قرن بدیع" ص ۲۱۸.

^{۵۹} "کتاب قرن بدیع" ص ۲۱۹.

بنابراین حضرت بهاءالله همان کسی بود که حضرت باب فرموده بود، می آید؛ او برای بابیان خورشید حقیقت بود. شواهد زیادی نشان می دهند که حضرت باب از ابتدای ماموریت خود، حضرت بهاءالله را همان موعود خود می دانست، همان فردی که حضرت باب قرار بود مردم را از نزدیک بودن زمان ظهورش آگاه کند. حضرت باب این راز را به بعضی از مومنان هم گفته بود و در فصل بزرگی از کتاب خود "بیان"، به آن را اشاره کرده بود:

"طوبى لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى نَظْمِ بَهَاءِ اللَّهِ وَ يَشْكُرُ رَبَّهُ فَإِنَّهُ يَظْهَرُ وَ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِي الْبَيَانِ".^{۶۰}

[ترجمه: خوشا به حال کسی که به نظم بهاءالله نگاه کند و پروردگارش را سپاس گوید، پس همانا او ظاهر می شود و هیچ تردیدی در آن نیست از جانب خدا در بیان.]

بعد از چهار ماه زندانی در سیاه چال، شاه فرمان رسمی صادر کرد که حضرت بهاءالله و خانواده اش و هر کس دیگری که بخواد همراه آنها باشد، باید تبعید شوند. حضرت بهاءالله آن زمان را برای آشکار کردن ماموریت خود به دوستان مناسب ندانست. به او پیشنهاد دادند که به روسیه پناهنده شود، ولی حضرت بهاءالله شهر بغداد را انتخاب کرد. بغداد که اکنون پایتخت عراق است، در آن زمان در خاک امپراتوری ترک عثمانی بود و در همسایگی ایران قرار داشت. عده ی کمی از بابیان و اعضای خانواده ی حضرت بهاءالله همراه او به بغداد آمده بودند. کم کم، طی ۳ سال، این افراد اطراف حضرت بهاءالله جمع شدند. یکی از برادران ناتنی کوچک حضرت بهاءالله به نام میرزا یحیی که ناشناس از ایران فرار کرده بود، کمی بعد از ورود تبعیدیان به بغداد در سال ۱۲۳۲ (۱۸۵۳ م.) به بقیه پیوست. میرزا یحیی مشکلات و مخالفت های جدیدی برای جامعه ی بابی به وجود آورد.

داستان یحیی، داستان دسیسه چینی است، یک داستان غم انگیز. کارهای او خطرات زیادی برای ماموریت حضرت بهاءالله ایجاد کرد و تا کنون نیز برای جامعه ی بهائی مشکلاتی ایجاد کرده است و باعث شروع حمله های تازه ای به جامعه ی بهائی شده است.

میرزا یحیی ۱۳ سال از حضرت بهاءالله کوچکتر بود. او زیر نظر حضرت بهاءالله تحصیل کرد. چون استعداد خطاطی داشت، برای مدتی منشی شخصی حضرت بهاءالله بود. کسانی که میرزا یحیی را می شناختند می گفتند که او ترسو و دهان بین بود و خیلی راحت به افرادی که از او قوی تر بودند جذب می شد. بعد از بابی شدن حضرت بهاءالله، یحیی نیز با اشتیاق بابی شد و حتی همراه حضرت بهاءالله به چند سفر رفت.

میرزا یحیی شخصیت شیرینی داشت و رابطه ی نزدیکی با حضرت بهاءالله داشت و خانواده اش هم موقعیت اجتماعی مناسبی داشتند، اینها باعث شد که جامعه ی بابی به میرزا یحیی احترام بگذارند و به او علاقه مند باشند. همزمان با واقعه ی بدشت، حضرت باب با مشورت حضرت بهاءالله و یکی دیگر از رهبران بابی نامه ای نوشت و اعلام کرد که اگر حضرت باب از دنیا برود، مرجع اسمی جامعه ی بابی، میرزا یحیی است. گذشته نشان می داد که منظور حضرت باب از تعیین یحیی به عنوان مرجع اسمی بابیان، فقط این بود که حضرت بهاءالله به رهبری جامعه ادامه بدهد، بدون این که موقعیت او به خطر بیفتد.^{۶۱} میرزا یحیی در آن زمان با خطر کمی مواجه بود، چون معمولاً در املاک خانوادگی در شمال ایران مخفی بود و وقتی در آنجا نیز خطر تهدیدش کرد، فرار نمود.^{۶۲}

هنوز تبعیدی های عراق مستقر نشده بودند که یکی از طلبه های مسلمان به نام سید محمد اصفهانی، میرزا یحیی را وسوسه کرد و یحیی نیز فریب او را خورد. ظاهراً سید محمد می خواست در جامعه ی بابی به مقامی برسد، برای همین از میرزا یحیی خواست که دیگر در سایه ی سرپرستی حضرت بهاءالله نماند و خودش سرپرست دین بابی بشود.^{۶۳} میرزا یحیی مدتی شك داشت که چنین کاری بکند، اما سید محمد آن قدر او را تشویق کرد که از حضرت بهاءالله کناره گیری کرد و ادعا کرد که جانشین مخصوص و اصلی حضرت باب است.

اولین عکس العمل حضرت بهاءالله نسبت به کارهای یحیی، نشان داد که ایشان به شخصیت یحیی اعتنایی ندارد. به جای بحث و جدل با یحیی، بدون این که وحدت جامعه ی بابی را که خیلی ضعیف بود به خطر بیندازد، بدون اطلاع به کوه های سلیمانیه در کردستان عراق رفت. او ۲ سال در آنجا بود، بدون این که کوچکترین رابطه ای با جامعه ی بابی برقرار کند. این نوع هجرت و ترک جامعه، در زندگی دیگر پیامبران الهی نیز وجود داشته است. بعداً معلوم شد که این زمان خیلی زمان موثری بوده است. شکل قطعی ماموریت حضرت بهاءالله در این زمان در ذهنش تشکیل شده و کاملاً در مناجاتها، دعاها و شعرهایی که در این مدت گفته، بیان شده است. بعضی از این نوشته ها که آغاز پیام حضرت بهاءالله به دنیا است، به زبان فارسی باقی مانده است.

در مدتی که حضرت بهاءالله در سلیمانیه بود، میرزا یحیی با دستگیری معلم جدیدش سید محمد، تمام امور جامعه ی بابی را در دست گرفت. در نتیجه جامعه ی کوچک تبعیدی بابیان را هرج و مرج گرفت. در کمتر از ۲ سال، مردم ناامید زیادی ادعای موعود بودن کردند و سعی کردند رهبری را به دست بگیرند.

^{۶۰} حضرت باب - "کتاب دور بهائی"، شوقی ربانی، لجنة ملی نشر آثار امری به زبانهای فارسی و عربی، لانگنهان، ۱۴۴ بدیع(۱۳۶۶ ه.ش.) "صفحه ۷۶.

^{۶۱} با این وجود در نسخه ی اصلی حکم تبعید حضرت بهاءالله از ایران به بغداد، به میرزا یحیی اشاره ای نشده بود.

^{۶۲} "قرن بدیع"، شوقی ربانی فصل ۷ و ۱۰. و نیز "مقاله شخصی سیاح" از حضرت عبدالبهاء.

^{۶۳} مراجعه کنید به "قرن بدیع"، شوقی ربانی، فصل ۱۰؛ "حضرت بهاءالله"، بالیوزی صص ۱۱۴-۱۱۲.

میرزا یحیی در چنین وضعیتی گوشه نشین شد و سید محمد را تنها گذاشت تا جواب سوالات مذهبی بابیان را هر طور می خواست، بدهد. او نشان داد که لیاقت رهبری را ندارد. بسیاری از بابیان این درس را هرگز فراموش نکردند.

چون اوضاع روز به روز بدتر می شد، خیلی از بابیان سعی کردند حضرت بهاءالله را پیدا کنند و از او بخواهند که به بغداد برگردد. بالاخره یکی از بابیان پر شور که شنیده بود فرد مقدسی در کوهستان زندگی می کند، مکان اقامت حضرت بهاءالله را پیدا کرد. خانواده ی حضرت بهاءالله و بقیه ی بابیان، حتی خود میرزا یحیی از حضرت بهاءالله خواهش کردند که برگردد و جامعه را رهبری کند. حضرت بهاءالله قبول کرد و در ۲۹ اسفند ۱۲۳۴ (۱۹ مارچ ۱۸۵۶) به بغداد برگشت.

در ۷ سال بعدی، سرنوشت جامعه ی بابی تغییر بزرگی کرد. حضرت بهاءالله بابیان را نصیحت و تشویق می کرد و انضباط شدیدی به وجود آورد؛ او از این راه جامعه را به سطح اخلاقی و روحانی زمان زندگی حضرت باب رساند. میرزا یحیی در انزوا ماند و حضرت بهاءالله در بغداد و اطراف آن، به مربی روحانی بابیان معروف شد. شاهزاده ها، محققان، صوفیان، ماموران دولتی و دیگر افراد برجسته ی جامعه ی ایران می آمدند تا حضرت بهاءالله را ملاقات کنند.

حضرت بهاءالله در بغداد "کتاب ایقان" را نوشت و در آن چشم انداز نقشه ی خدا برای خوشبختی انسانها را بیان کرد. این کتاب با جزئیات کامل تعلیمات حضرت بهاءالله را درباره ی این مسائل توضیح می دهد: ذات خداوند، ماموریت پیامبران که یکی پس از دیگری آمده اند، رشد و تکامل روحانی بشر. در پایان نیز حقیقت رسالت حضرت بهاءالله اثبات شده است. در سالهای بعد، کتاب ایقان تبدیل شد به موثرترین و مهمترین اثر حضرت بهاءالله و بسیاری از عقاید مذهبی بهائیان بر اساس آن شکل گرفت.

شاه ایران و دولت او از نفوذ روزافزون حضرت بهاءالله خیلی می ترسیدند و امپراتور عثمانی و دولت آن را نیز به وحشت انداختند. ناگهان، بدون این که از قبل چیزی گفته باشند، در فروردین ۱۲۴۲ (آوریل ۱۸۶۳م.)، به حضرت بهاءالله و خانواده او گفتند که باید از مرزهای ایران دورتر شوند و به استانبول (در ترکیه ی کنونی) بروند.

هنگامی که داشتند برای سفر آماده می شدند، حضرت بهاءالله محل زندگی خود را موقتاً تغییر داد و به باغی در کنار رود دجله رفت. حضرت بهاءالله اسم این باغ را *باغ رضوان* یعنی بهشت گذاشت. در این باغ، حضرت بهاءالله به بعضی از نزدیکترین پیروانش اعلام کرد که من بظهره الله است، همان پیامبر جهانی که حضرت باب و پیامبران دیگر از آمدن او خبر داده بودند. دوره ی پیامبری حضرت بهاءالله از تجربه ی ایشان در سیاه چال تهران شروع شد، اما در باغ رضوان ایشان آشکارا و علنی ماموریت خود را اعلام کرد و مسیر تاریخ بابی برای همیشه عوض شد. امروزه بهائیان در سراسر دنیا آن واقعه را جشن می گیرند، آن دوران بزرگترین عید بهائی است. البته تاثیر این واقعه احساس نشد تا وقتی که در ۴ سال بعد، حضرت بهاءالله ماموریت خود را به صورت عمومی آشکار کرد.^{۶۴}

گروه تبعیدیان در ۲۵ مرداد ۱۲۴۲ (۱۶ اگست ۱۸۶۳م.)، بعد از بیشتر از ۳ ماه سفر، به پایتخت حکومت عثمانی رسیدند. تنها مدت کوتاهی در استانبول ماندند. روابط بین ایران و عثمانی، مدتها بود که تحت فشار بود. این دو دولت سالها با هم در جنگ بودند. این جنگها کوچک و محلی بود و دو کشور مدام علیه هم دسیسه چینی می کردند و به خاک یکدیگر تجاوز می کردند. بابیان تبعیدی با بابیان ایران روابطی داشتند؛ شاه ایران می ترسید دولت عثمانی از آنها برای سیاستهای خودش استفاده کند، به همین دلیل از اقامت بابیان در پایتخت عثمانی خیلی می ترسید. سفیر ایران، میرزا حسین خان تلاش کرد که دولت عثمانی را تحت فشار بگذارد تا بابیان را به محلی دورتر بفرستند.^{۶۵} او عثمانی را تهدید کرد که بابیان دشمن هر نظمی هستند و برای جامعه ی چند ملت و متزلزل عثمانی خطر بزرگی هستند. سرانجام سفیر ایران موفق شد. دوباره بدون اطلاع قبلی، حضرت بهاءالله و خانواده و همراهان او را در آذر ۱۲۴۲ (دسامبر ۱۸۶۳م.) به ادرنه تبعید کردند.^{۶۶}

در ادرنه مرحله ی جدیدی از تاریخ بهائی شروع شد. حضرت بهاءالله مرکز دین بابی بود، به خاطر تاثیر شدیدی که روی ملاقات کنندگان داشت، به خاطر تغییرات معجزه واری که در جامعه ی بابی بغداد ایجاد کرده بود، و به خاطر نامه نگاری با بابیان ایران و تاثیر وسیعی که روی آنها گذاشت. بابیان درباره ی اخبار آشکار کردن ماموریت حضرت بهاءالله در باغ رضوان صحبت می کردند. اکنون، جامعه توانایی شنیدن و دریافت کردن پیام حضرت بهاءالله را پیدا کرده بود؛ حضرت بهاءالله تصمیم گرفت پیام خود را به همه ی دنیا و به صورت همگانی اعلام کند.

^{۶۴} عید رضوان از اول تا دوازدهم اردیبهشت (۲۱ آوریل تا دوم می) بمدت ۱۲ روز ادامه دارد که روز اول و نهم و دوازدهم از ایام متبرکه دیانت بهائی محسوب است. انتخابات بهائی در این روزها برگزار می شود.

^{۶۵} مقامات دولت عثمانی اول در برابر این فشارها مقاومت کردند. کنت ون پرکچ اُسْتِن، سفیر اطریش می نویسد که عالی پاشا نخست وزیر عثمانی به حضرت بهاءالله احترام زیادی می گذاشت و معتقد بود که او "امتیازی فراوان و رفتاری نمونه و شخصیتی بزرگ و محترم" داشته است. (از کتاب "ادیان بابی و بهائی" نوشته ی موژان مؤمن، صفحه ۱۸۷ نسخه ی انگلیسی).

^{۶۶} برای دیدن مثالهایی از نامه نگاری بین دفتر امور خارجه ایران و سفیر آن در استانبول، مراجعه کنید به "Materials for the Study of the Babi Religion" [مواد برای مطالعه ی دین بابی] نوشته ی ادوارد براون، صص ۲۸۷-۲۷۸ نسخه ی انگلیسی.

اولین قدم در این راه این بود که میرزا یحیی، مرجع اسمی دین بابی را با ماموریت خود آشنا کند. حضرت بهاءالله بیانیه ای نوشت به نام "سوره الامر"^{۶۷} در سوره الامر حضرت بهاءالله اعلام کرد که من یظهره الله (موعود حضرت باب) است و از میرزایحیی خواست که ، همانطور که حضرت باب دستور داده بود، به حضرت بهاءالله ایمان بیاورد و از او پشتیبانی کند. اما میرزا یحیی چنین نکرد. سید محمد دوباره میرزا یحیی را تحریک کرد و فریب داد؛ کمی بعد از رسیدن تبعیدیان به ادرنه ، یحیی برای این که دوباره مقام خود را به دست بیاورد، نقشه هایی طراحی کرد. البته طرح او با شکست روبرو شد و در نتیجه میرزایحیی دو بار برادر خود، حضرت بهاءالله را ترور کرد. کمی بعد از دومین ترور بود که حضرت بهاءالله پیام خود را به او داد.

یحیی مدتی شك داشت. بعد از مدتی ادعایی کرد که باعث تعجب همگان شد؛ او ادعا کرد که من یظهره الله، خود او است. این ادعای میرزایحیی حداقل نشان داد که علت سرگردانی و گمراهی جامعه ی بابی، رفتار قبلی میرزا یحیی بوده است. بیشتر بابیان ادرنه، عراق، ایران و خویشاوندان حضرت باب که مومن بودند، همه و همه يك شبهه و به سرعت میرزا یحیی را ترك کردند. ادوارد براون تخمین زد که حدود ۳ یا ۴ در صد بابیان و حتی کمتر به میرزا یحیی وفادار ماندند و بقیه همگی به حضرت بهاءالله ایمان آوردند. از آن به بعد بابیان ، "بهائی" نامیده شدند و دین بهائی يك دین مستقل شناخته شد.^{۶۸}

بعد از این که دین بهائی در جامعه ی بابی مستقر شد، حضرت بهاءالله به انتشار پیام خود پرداخت. از شهریور ۱۲۴۶ (سپتامبر ۱۸۶۷م.) شروع کرد به نوشتن نامه هایی که در تاریخ ادیان خیلی مهم و قابل توجه هستند. این نامه ها یا خطاب به مجموعه ی رهبران دنیا نوشته شده بود یا به صورت فردی به رهبر خاصی. در این نامه ها حضرت بهاءالله فرمود که موعود تورات، انجیل و قرآن است و از پادشاهان خواست که برخیزند و به این دین کمک کنند. در این نامه ها به رهبران دنیا هشدار داده شده بود که دنیای قرن ۱۹ میلادی (۱۳ه.ش.) از هم خواهد پاشید، که قرار است يك تمدن جهانی به جای آن متولد شود. هسته ی اصلی این دوره، "وحدت عالم انسانی" و یگانگی همه ی بشر است. حضرت بهاءالله از فرمانروایان قدرتمند اروپا خواست که به جای هدفهای فرعی، تمام توجه خود را بر ایجاد وحدت در دنیا متمرکز کنند:

"لابد بر اینست مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفروضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم منشبت شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت انشاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهیند باین مقام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم محفوظ دارند ... عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی بهر بلدی توجّه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید ... امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید "حضرت موجود میفرماید : " طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الأمم و در مقام دیگر میفرماید : لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم . انتهى . فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن ..."^{۶۹}

این نامه ها تاکید می کردند که خدا نیروهای تاریخی جدیدی را به کار انداخته که هیچ نقشه ی بشری نمی تواند جلوی آن را بگیرد. به فرمانروایان فرمود که خداوند قدرت را به آنها داده تا از آن برای رفع نیازهای بشر استفاده کنند و صلح بین المللی ، عدالت اجتماعی و وحدت جهانی به وجود آورند. آن دولتهایی که سعی کنند از قدرتهایشان برای مبارزه با اراده ی خدا و جلوگیری از برقراری صلح و وحدت در دنیا استفاده کنند، خودشان و مردمشان را به بدبختی می اندازند.

پس از مدتی کوتاه، مشکل مهم دیگری به وجود آمد که هنوز آثار آن باقی مانده است. علت آن دوباره میرزایحیی بود. وقتی میرزا یحیی از حضرت بهاءالله رو برگرداند ، نفوذش در بین بابیان از بین رفت. او بعدها به ادوارد براون گفت که تبعیدیان طوری او را ترك کردند که مجبور بود برای خرید غذا، خودش به بازار برود. با این حال هنوز سید محمد و دو تبعیدی دیگر در ادرنه از او حمایت می کردند. اینها به دنبال وسیله ای می گشتند تا نگذارند همه ی بابیان در ایران و عثمانی، بهائی شوند. آنها در این راه از مطالب موجود در الواح حضرت بهاءالله به رهبران دنیا سوء استفاده کردند.

در آن بخش از تاریخ، امپراتور عثمانی داشت از هم می پاشید. خیلی از اقلیتهای عضو امپراتوری عثمانی می خواستند از امپراتوری جدا شوند، مخصوصاً مناطق اروپایی آن سوی ادرنه -یونان ، بلغارستان، صربستان و مونته

^{۶۷} مراجعه کنید به "ظهور حضرت بهاءالله" نوشته ی ادیب طاهر زاده، جلد ۲، صص ۱۶۲-۱۶۱ نسخه ی انگلیسی.

^{۶۸} مراجعه کنید به "ظهور حضرت بهاءالله" نوشته ی ادیب طاهر زاده، جلد ۱. پیروان میرزا یحیی "ازلی" نامیده شدند. حضرت باب به میرزایحیی لقب "صبح ازل" داده بود.

^{۶۹} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صص ۱۶۰-۱۵۹. تمام نامه های حضرت بهاءالله به قدرتمندان دنیا در کتاب "الواح ملوک" جمع آوری شده است.

نگرو- خیلی برای جدا شدن اصرار داشتند؛ کشور بحرانی و ناآرام بود. سفیر ایران، میرزا حسین خان هم تمام تلاش خود را می کرد که دولت تُرک را متقاعد کند که بابیان هم از نظر سیاسی و هم مذهبی برای دولت خطرناک هستند. میرزا یحیی و سید محمد هم نامه های حضرت بهاءالله به قدرتمندان دنیا را بهانه کرده بودند که بگویند بهائیان می خواهند توطئه ی سیاسی بکنند. البته بعضی ها این داستانها را باور می کردند وقتی می دیدند از همه ی نقاط امپراتوری برای زیارت حضرت بهاءالله به ادرنه می آیند و حتی ماموران محلی نیز تحت تأثیر حضرت بهاءالله هستند.^{۷۰}

دولت عثمانی حرفهایی شنیده بود که انگلستان و روسیه در زمان آزار بابیان به حضرت بهاءالله پیشنهاد حمایت کرده بودند. به همین دلیل می ترسید که شاید اتهامات میرزا یحیی درست باشند، برای همین تصمیم گرفتند مساله ی تبعیدیان را بک بار و برای همیشه حل کنند: سلطان عبدالعزیز برای تبعیدیان ادرنه، حکم حبس ابد در زندان عکا (در فلسطین) را صادر کرد. در صبح ۲۱ اگست ۱۸۶۸م. (۳۱ مرداد ۱۲۴۷) حضرت بهاءالله و ۷۰ یا ۸۰ نفر اعضای خانواده و نزدیکان او را در بندر گالی پولی سوار کشتی بخار کردند. بعد از ۱۰ روز سفر سخت، تبعیدیان زیر نظر ماموران فراوان از کشتی پیاده شدند و وارد قلعه ی ترسناک عکا شدند.

نکته ی جالب این است که میرزا یحیی و سید محمد در تازی که خودشان تنیده بودند، گرفتار شدند. ماموران تُرک مشکوک شده بودند که خود میرزایحیی و سید محمد جاسوس هستند. به این دلیل یحیی را با سه نفر بهائی به قبرس فرستادند و زندانی کردند، چون فکر می کردند بهائیان جلوی فعالیتهای یحیی را خواهند گرفت.^{۷۱} سیدمحمد و همراهش را نیز به همان دلیل با بهائیان به عکا فرستادند.

حضرت بهاءالله را به قلعه ی عکا تبعید کردند چون فکر می کردند او نمی تواند از آنجا جان سالم به در ببرد. عکا در دهه ی ۱۲۴۰ه.ش. (۱۸۶۰م.)، زندان ترسناکی بود با کوچه های کثیف و پرپیچ و خم. خانه هایش نمناک و خراب بودند. عکا زندان جنایتکاران و محکومان سیاسی عثمانی بود. بادهای شدید و جزر و مد دریا، آشغالهای دریای مدیترانه را به ساحل عکا می آورد و این مسئله آب و هوا را خیلی آلوده کرده بود. می گویند هر پرنده ای از آسمان عکا می گذشت، از کثیفی و بدی هوا می مُرد و در کوچه های شهر می افتاد.

در دو سال اول، بهائیان خیلی محرومیت و سختی کشیدند. سفیر ایران در عثمانی، از استانبول نماینده ای به عکا فرستاد تا ببیند که ماموران عثمانی طبق حکم صادرشده به زندانیان سخت گیری می کنند یا نه. بعضی از زندانیان در اثر مجازاتها جان دادند. میرزا مهدی، دومین پسر حضرت بهاءالله در حادثه ای از این دنیا رفت. این حادثه هم به خاطر وضع بد زندان بود. در سال ۱۲۴۹ (۱۸۷۰ م.) بین روسیه و تُرکها اختلاف شدیدی ایجاد شد، بنابراین لازم بود قلعه ی نظامی عکا را برای امور جنگی به کار ببرند. به این ترتیب اوضاع کمی بهتر شد و بهائیان را به خانه های اجاره ای و دیگر ساختمانهای شهر بردند و زیر نظر گرفتند.

با وجود تعصب عمومی، دوباره مثل بغداد و ادرنه، کم کم حضرت بهاءالله در عکا نیز در افکار عموم تأثیر و نفوذ پیدا کرد. حاکمانی که با حضرت بهاءالله موافق بودند، ماموران را کم کردند؛ آنهایی که انتقاد می کردند، کم کم شروع کردند به تحسین کردن و احترام گذاشتن به حضرت بهاءالله. ولی حادثه ی دیگری اتفاق افتاد، سید محمد که خیلی از بهتر شدن اوضاع زندانیان ناراحت بود، همراه دو تا از دوستانش مردم را تحریک کرد که به منزل حضرت بهاءالله حمله کنند تا شاید بشود ایشان را بکشند.

این تهدید و حمله خیلی بزرگ بود و بعضی از بهائیان آن را تحمل نکردند و این اصل مهم در عقیده ی بهایی را زیر پا گذاشتند که نباید خشونت به کار رود، به جای درگیر شدن باید به خدا توکل کرد. هفت نفر از آنها کار را به دست خودشان گرفتند و توکل به خدا را فراموش کردند. عمداً دعوی به راه انداختند و سید محمد و همراهانش را کشتند.

صدمه ای که این کار به دین بهائی وارد کرد، بدتر از آن مشکلی بود که خود سید محمد و کارهای او می توانست ایجاد کند. آتش اتهامات به دین بهائی داشت خاموش می شد، اما با این کار دوباره می توانست شعله ور شود. این کار حتی بیشتر از سختی های جسمی زندان، حضرت بهاءالله را ناراحت کرد چون باعث می شد که دیگران در مورد درست بودن تعالیم او شک کنند. حضرت بهاءالله در یکی از نامه هایی که در آن زمان نوشت، گفت:

"لیس ذلّتی سجنی لعمری انّه عزّ لی بل الذّلة عمل احبّائی الذّین ینسبون انفسهم الینا و ینبعون الشّیطان فی اعمالهم الاّ انهم من الخاسرین".^{۷۲}

^{۷۰} مؤژان مؤمن در کتاب "ادیان بابی و بهائی" تعدادی از نامه های مربوط به این نقشه ی میرزایحیی را از آرشیو دولت امپراطوری عثمانی لیست کرده است. یکی از این اسناد گزارشی است که خورشید پاشا فرماندار ادرنه به مقامات اصلی نوشته و اقدامات حضرت بهاءالله را که موجب شکایت میرزایحیی شده است بیان می کند.

^{۷۱} میرزا یحیی در سال ۱۲۹۰ (۱۹۱۲م.) در حال تبعید در جزیره قبرس از دنیا رفت. یکی از پسرانش به ادوارد براون نامه ای نوشت و ماجرای کامل مرگ او در این نامه آمده است. او کاملاً توضیح داده که چگونه پدرش که به شدت فراموش شده بود، در تنهایی از دنیا رفت و بدستور ملائی محلی با آداب اسلامی دفن شد. او می گوید "حتی یک نفر از شاهد های بیان (مثل پیروان حضرت باب) با او باقی نمانده بود". همین پسر خیال داشت مقداری از نوشته ها و وسائل خصوصی پدرش را به براون بفروشد، ولی براون قبول نکرد چون معتقد بود "به نظر من قیمتی که می خواست زیاد بود..." (ادوارد براون - MATERIALS - صفحه ۳۱۵ تا ۳۱۷)

^{۷۲} حضرت بهاءالله - "قرن بدیع" اثر شوقی ربّانی، ص ۳۸۲.

[ذلت من زندان من نیست، قسم به جانم که زندان عزت من است، بلکه ذلت عمل دوستان من است که خودشان را به ما نسبت می دهند و در کارهایشان از شیطان پیروی می کنند. البته آنان از ضررکنندگان هستند. (ترجمه)]

دادگاه غیر نظامی در مورد موضوع تحقیق کرد. حضرت بهاءالله و بهائیان دیگر که بی گناه بودند و دخالتی در این خشونت نداشتند، بی گناه شناخته شدند و مقصرین اصلی مجازات شدند. آنها کم کم خاموش شد. در همین حال حضرت بهاءالله چند نامه به پادشاهان و فرمانروایان دنیا فرستادند. این اقدام به خاطر خروج ناگهانی از ادرنه عقب افتاده بود. نامه های مخصوصی به این افراد فرستاده شد: لوئی ناپلئون، ملکه ویکتوریا، قیصر ویلهلم I، تزار الکساندر II، ناصرالدین شاه (در ایران)، امپراتور فرانسوا ژوزف (امپراتور اتریش) و عبدالعزیز (سلطان عثمانی). در این نامه ها حضرت بهاءالله از فرمانروایان جهان خواست با هم جمع شوند و يك دادگاه بین المللی تشکیل دهند تا اختلافات بین ملتها را حل کنند. حضرت بهاءالله فرمود که باید يك نیروی پلیس بین المللی از این حکومت پشتیبانی کند. پلیس بین المللی باید از همه ی دولتهای عضو تشکیل شده باشد. این دادگاه باید این اختیار را داشته باشد که اختلاف بین ملتها را حل کند.

در این نامه ها روش ایجاد حس وحدت بین همه ی انسانهای دنیا توضیح داده شده است. مثلاً حضرت بهاءالله دستور فرمود يك زبان بین المللی تعیین شود، یا از بین زبانهای موجود یکی انتخاب شود یا زبان جدیدی اختراع گردد. به این ترتیب هر ملتی می تواند با دیگر ملتها ارتباط برقرار کند در حالی که هویت فرهنگی خودش را حفظ می کند. يك سیستم تعلیم و تربیت اجباری بی سواد را از بین خواهد برد؛ با يك سیستم اندازه گیری بین المللی، اقتصاد جهان به استانداردهای عمومی خواهد رسید؛ پولهایی که صرف فعالیتهاى نظامی می شود، کاهش خواهد یافت و مالیات برای رفاه اجتماعی مصرف خواهد شد. حضرت بهاءالله به پادشاهان و رهبران جهان توصیه کرد که در کارهای داخلی کشور اصول دموکراسی خاصی را رعایت کنند.

سخت گیری ها خیلی زیاد بود، اما کسانی که برای زیارت حضرت بهاءالله می آمدند با شجاعت این نامه ها را به خارج از زندان می بردند. کنسول فرانسه اولین پیام را برای ناپلئون، امپراتور فرانسه برد. برای روسای مذهبی هم نامه های مهمی فرستاده شد، مثل نامه به پاپ پی نهم. در نامه هایی که برای رهبران مسیحی نوشته شده بود، حضرت بهاءالله آنان را تشویق فرمود که تعصبات دینی را کنار بگذارند، به مقام رهبری غیر دینی دل نبندند و پیام حضرت بهاءالله را به صورت جدی بررسی کنند. این نامه ها توضیح می داد که معمولاً اولین کسانی که پیامبران ادیان بزرگ را رد کردند و اذیت نمودند، مقامهای مذهبی بوده اند.

دانش پژوهان تاریخ موسسات دینی به نامه ای که حضرت بهاءالله به پاپ پی نهم نوشت خیلی توجه کردند، چون دستور العملهایی در آن آمده است که جانشینان پاپ پی نهم تاکنون عملی کردن خیلی از آنها را غیرممکن یافته اند. حضرت بهاءالله در این نامه به پاپ گفته بود که قدرت محدود پاپی را رها کند، گوشه نشینی در قصرهای واتیکان را ترک کند، رهبران مذهب های غیر کاتولیک را ملاقات کند، خودش را به رهبران دنیوی و غیرروحانی دنیا معرفی کند و آنها را به صلح و عدالت دعوت کند، تشریفات مذهبی زائد پاپی را رها کند و مثل پروردگارش باشد. حضرت بهاءالله دستورات مشابهی به رهبران کاتولیک داد:

لا تعتكفوا فی الكنائس و المعابد أخرجاوا باذنی تمّ اشتغلوا بما تنتفع به أنفسكم و أنفس العیاد * كذلك یأمركم مالک یوم الدین * اعتكفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتكاف لو كنتم من العارفين * ... إنّ الذی ما تزوج إنّه ما وجد مقرّاً لیسكن فیهِ أو یضع رأسه علیه بما اكتسبت أیدی الخائنین * لیس تقدیس نفسه بما عرفتم و عندكم من الأوهام بل بما عدنا *^{۷۳}

[ترجمه: در کنیسه ها و معابد گوشه نشینی نکنید با اجازه ی من خارج شوید سپس مشغول شوید به آنچه که خودتان و دیگران از آن سود می برند. این چنین امر می کند به شما مالک و صاحب یوم الدین. در پناه عشق من اعتکاف گزینید چه که اصل اعتکاف این است اگر شما از عارفان باشید... همانا آن که ازدواج نمود (حضرت مسیح)، به این علت بود که به خاطر اعمال خائنین مقرّ و جایگاهی نیافت تا بر آن سر خود را بگذارد. پاکی نفس او به خاطر آنچه شما دانسته اید و نزدتان است نیست، بلکه به خاطر آن چیزی است که نزد ماست.]

کسانی که این نامه ها به آنها نوشته شد، جواب قابل توجهی ندادند. ملکه ویکتوریا جزء اندک کسانی بود که به نامه ی حضرت بهاءالله پاسخ داد: "چنانچه این گفتار بیان حقّ است خود بخود باقی می ماند و اگر نیست ضرری وارد نمی سازد."^{۷۴}

و عده هایی که در آن نامه ها داده شده بود، کم کم اتفاق می افتاد؛ به این ترتیب در زمان کوتاهی، خیلی از روشنفکران جهان به آنها توجه کردند.^{۷۵} لوئی ناپلئون قدرتمندترین فرمانروای اروپا به نظر می رسید. حضرت بهاءالله

^{۷۳} لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، معروف به نجفی، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۵۷ بدیع - ۲۰۰۱ میلادی، ص ۳۷

^{۷۴} شوقی ربانی در صفحه ۶۵ کتاب "قد ظهر یوم المیعاد" آن را ذکر کرده است.

^{۷۵} یکسال پس از فرستادن این نامه به پاپ پی نهم در سال ۱۲۴۹ (۱۸۷۰ م.) پاپ حکومت ظاهری را از دست داد. انقلاب ملی ایتالیا او را مجبور کرد که حکومت را به ویکتور امانوئل بدهد. پاپ از این به بعد بصورت "زندانی واتیکان" درآمد.

به او اخطار کرده بودند که چون در نیتش خالص نیست و از قدرتش سوء استفاده می کند، به زودی قدرتش را از دست می دهد:

"بما فعلت تختلف الامور في مملكتك و يخرج الملك من كفك جزاء عملك... و تأخذ الزلازل كل القبائل هناك الا بان تقوم على نصره هذا الامر و تتبع الروح في هذا السبيل المستقيم".^{۷۶}
[ترجمه: به خاطر آنچه مرتکب شدی، امور مملکتت دگرگون و مختلف شود و قدرت و سلطنت از دستت خارج شود به خاطر جزاء عملت... و زلزله ها همه ی قبائل آنجا را فرا گیرد مگر این که به یاری این امر قیام کنی و از روح در این راه مستقیم پیروی کنی.]

دو سال بعد از نوشتن این نامه، ناپلئون حکومتش را از دست داد و در جنگ سدان به سختی شکست خورد و امپراتوری فرانسه از بین رفت و ناپلئون از فرانسه تبعید شد.^{۷۷} ویلهلم اول، قیصر آلمان بر ناپلئون پیروز شد و امپراتوری آلمان را متحد کرد. حضرت بهاءالله به او هم مثل ناپلئون اخطار کرد که غرور و آرزوی حکومت بر تمام دنیا باعث می شود که شمشیرهای جزا به سوی او کشیده شود و در ساحلهای رود راین خونریزی رخ دهد. اخطارهای مشابهی نیز به تزار روسیه، فرانسوا ژوزف امپراتور اتریش و ناصرالدین شاه، سلطان ایران داده شد.

حضرت بهاءالله به امپراتور عثمانی، سلطان عبد العزیز و نخست وزیر او عالی پاشا اخطارهای شدید و آشکاری کرد، اینها همان افرادی بودند که ظاهراً زندگی زندانی عکا، حضرت بهاءالله، در دستشان بود. در این نامه ها پیش بینی شده بود که عالی پاشا و همکارش فواد پاشا، وزیر امور خارجه می میرند و بخشهای اروپایی امپراتوری عثمانی از آن جدا می شود و سلطان حکومت را از دست می دهد. وقتی این پیش گویی ها اتفاق افتاد، اعتبار و منزلت حضرت بهاءالله بیشتر شد.^{۷۸}

در ده سال بعد از ۱۲۴۲ (۱۸۶۳ م.)، پیام حضرت بهاءالله رسماً اعلام شد. در پایان این دوره، نوشتن کتاب اقدس تمام شد. این کتاب سند و هسته ی مرکزی ظهور حضرت بهاءالله به شمار می آید.

کتاب اقدس استقرار و ادامه یافتن قدرت حضرت بهاءالله را تأمین می کند، قدرتی که حضرت بهاءالله از بشریت می خواهد آن را بپذیرند. کتاب اقدس با این مطلب شروع می شود که حضرت بهاءالله سلطان سلاطین است و تنها ماموریتش تاسیس ملکوت خدا بر روی زمین است. دو موضوع اصلی کتاب، یکی بیان احکام و تعالیم دوره ی دین بهائی است، احکامی برای تحول افراد و راهنمایی بشر و دومی خلق موسساتی است که قرار است جامعه ی بهائی را اداره کنند. در فصل ۷ و ۸ این دو موضوع با جزئیات بیشتری توضیح داده خواهند شد. در اینجا فقط باید بگوییم که سیستم کتاب اقدس جانشین تمام قوانین اسلام و بابی بود. جهاد و هر نوع خشونت مذهبی آشکارا منع شده است.^{۷۹} حضرت بهاءالله فرمود:

"ثم اعلم بانا ارفعنا حكم السيف و قدرنا النصر باللسان و ما يظهر من البيان و كذلك كان الامر عن جهة الفضل مقضيا".^{۸۰}

[ترجمه: سپس بدان که حکم شمشیر را برداشتیم و نصرت و یاری را با زبان و آنچه از بیان ظاهر می شود، مقدر کردیم و این چنین جاری شد حکم به خاطر فضل.]

با جدا شدن کامل دین بهائی از اسلام، حتی دستور ممنوع بودن مطالعات دینی (از دستورات حضرت باب) برداشته شد. حضرت بهاءالله بهائیان را تشویق کرد که حقیقت را بپذیرند، هر جایی که آن را پیدا کردند:

"باری ای سلمان بر احتیای حق الفاء کن که در کلمات احدی بدیده ی اعتراض ملاحظه نمایند بلکه به دیده ی شفقت و مرحمت مشاهده کنند".^{۸۱}

با پایان نوشتن کتاب اقدس، آخرین مرحله ی پیامبری حضرت بهاءالله شروع شد. گوشه گیری حضرت بهاءالله که در اثر حکم تبعید و زندانی او به وجود آمده بود، از بین رفت. در حدود ۲۰ سال آینده، حضرت بهاءالله بیشتر وقت خود را صرف نوشتن کرد و در نوشته هایش آینده ی بشر را توضیح داد. بعضی از شخصیت‌های مهم فلسطین اول به حضرت بهاءالله احترام گذاشتند و بعداً از پیروان باوفای او شدند، مثل مفتی عکا، یکی از رهبران مذهبی اسلام که بهایی شد؛ فرماندار شهر نیز هر وقت پیش حضرت بهاءالله می آمد، برای احترام کفشش را در می آورد. به کسانی که برای ملاقات حضرت بهاءالله می آمدند، اجازه دادند وارد عکا شوند. این افراد می آمدند و برای بهائیان ایران و عراق نوشته های حضرت بهاءالله را می بردند و خاطرات خود را از دورانی که مهمان عکا بودند، برای آنها تعریف می

^{۷۶} حضرت بهاءالله - "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی، ص ۴۱۷.

^{۷۷} آلیستر هورن، یکی از افراد مطلع در این زمینه می گوید "احتمالاً تاریخ چنین واقعه موحشی را که بقول یونانیها "پریپاتیا" (سقوط از قلعه رفیع غرور) بوده بیاد ندارد. قطعاً چنین ملتی در قرون اخیر با این همه عظمت و سرشار از این همه ثروت در مدتی چنین کم به این نحو به خاک مذلت نیفتاده است." از کتاب "سقوط پاریس" (لندن: مکمیلان، ۱۹۶۵)، ص ۳۴.

^{۷۸} شوقی ربانی این وقایع را در کتابی به نام "قد ظهر يوم الميعاد" توضیح داده است. یکی از دانشمندان برجسته ی مسلمان و بزرگترین دانشمندان بهایی در شرق نزدیک و الفضل گلپایگانی وقتی دید که وعده های این نامه ها انجام شد، بهایی شد.

^{۷۹} مراجعه کنید به "Gleanings" از حضرت بهاءالله، ص ۳۰۳ ترجمه ی انگلیسی، برای خلاصه ای از مطالب کتاب اقدس مراجعه کنید به "تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس".

^{۸۰} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله"، ص ۱۹۵.

^{۸۱} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله"، ص ۲۱۲.

کردند. حضرت بهاءالله تقاضا کرد بعضی کارهای عمومی مثل بازسازی کانال آبرسانی قدیمی انجام شود تا آب شهر سالم شود. این کارها باعث شد دشمنی ای که مردم عکا در هنگام ورود تبعیدیان به عکا (۱۲۴۶، یا ۱۸۶۸ م.) با آنها داشتند، به دوستی با آنها تبدیل شود.

در سال ۱۲۵۶ (۱۸۷۷ م.) حضرت بهاءالله قبول کرد به قصر مزرعه در بیرون عکا برود. این مکان را دوستان ایشان فراهم کرده بودند. دو سال بعد بهائیان توانستند، با پول کم قصر زیبایی را به نام بهجی در کنار شهر اجاره کنند. صاحب قصر از ترس بیماری همه گیر از عکا رفته بود.

ادوارد براون در قصر بهجی با حضرت بهاءالله ملاقات کرد. بهجی آخرین اقامتگاه حضرت بهاءالله بود. براون یکی از اندک اروپاییانی بود که با حضرت بهاءالله ملاقات کرد و درباره ی دین بهائی مطالبی نوشت. داستان شهادت بابیان خیلی روی براون اثر داشت و او تصمیم گرفت تاریخ بابی و بهائی را بنویسد. او ملاقاتش با حضرت بهاءالله را این طور شرح می دهد:

"دیدم در اتاقی هستم که تخت کوتاهی در بالای آن هست و دو یا سه صندلی هم مقابل درِ اتاق گذاشته اند. نمی دانستم کجا می روم و چه کسی را قرار است ببینم (چون برایم کامل توضیح نداده بودند)، دو یا سه لحظه بعد با حس احترام و شگفتی فهمیدم تنها نیستم. در گوشه ی تخت که به دیوار تکیه داشت، فرد بزرگواری نشسته بود با کلاه مخصوص درویشان به نام "تاج" (اما با بلندی و ساختار متفاوت). با چشم چهره ای را دیدم که هرگز فراموش نمی کنم، نمی توانم آن را توصیف کنم. آن چشمان گویی روح انسان را می خواند، قدرت و عظمت روی آن پیشانی جای داشت... نپرس که پیش چه کسی ایستادم، من به منبع پاکی و محبتی تعظیم کردم که پادشاهان حسرت آن را ببرند!

با صدای ملایم و بانفوذی به من دستور داد که بنشینم و بعد ادامه داد " الحمدلله که فائز شدید و برای دیدار این مسجون تبعیدی آمدید. ما جز اصلاح عالم و تهذیب امم مقصدی نداریم با وجود این آنچه در شأن گناهکاران و مقصرین بوده در حق ما روا داشتند. این جنگهای بی ثمر و محاربات خانمانسوز منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد همه ابناء بشر جزء یک خانواده محسوب خواهند شد. لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يَجِبُ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يَجِبُ الْعَالَمَ"^{۸۲} [ترجمه ی قسمت عربی: فخر از آن کس نیست که وطن را دوست دارد بلکه از آن کسی است که عالم را دوست دارم.]

در همان سال حضرت بهاءالله خیمه ی خود را روی کوه کرمل در جنوب خلیج عکا برپا کرد. در آنجا حضرت بهاءالله محلی را که برای به خاک سپاری باقیمانده های جسد حضرت باب تعیین فرموده بود، نشان داد. این مکان مقدس، از آن زمان مرکز زیارتگاه های مختلف، ساختمانهای اداری بین المللی بهائی و نیز باغهایی شده است که ارکان بین المللی بهائی را در خود جا داده اند.

حضرت بهاءالله در آخرین سالهای عمر خود، با محیط خارج ارتباط زیادی نداشت تا بتواند تمام وقت خود را صرف نوشتن و ملاقات با افرادی کند که به دیدن ایشان می آمدند. کارهای رایج جامعه را پسر بزرگ ایشان به نام عباس یا حضرت عبدالبهاء (بنده ی بهاء) انجام می داد. حضرت بهاءالله لقب عبدالبهاء را به پسر خود عطا کرد. در اواخر سال ۱۲۷۰ (۱۸۹۱ م.) حضرت بهاءالله به اطرافیان خود فرمود که وظیفه ی خود را انجام داده و می خواهد از این دنیا برود. فرمود:

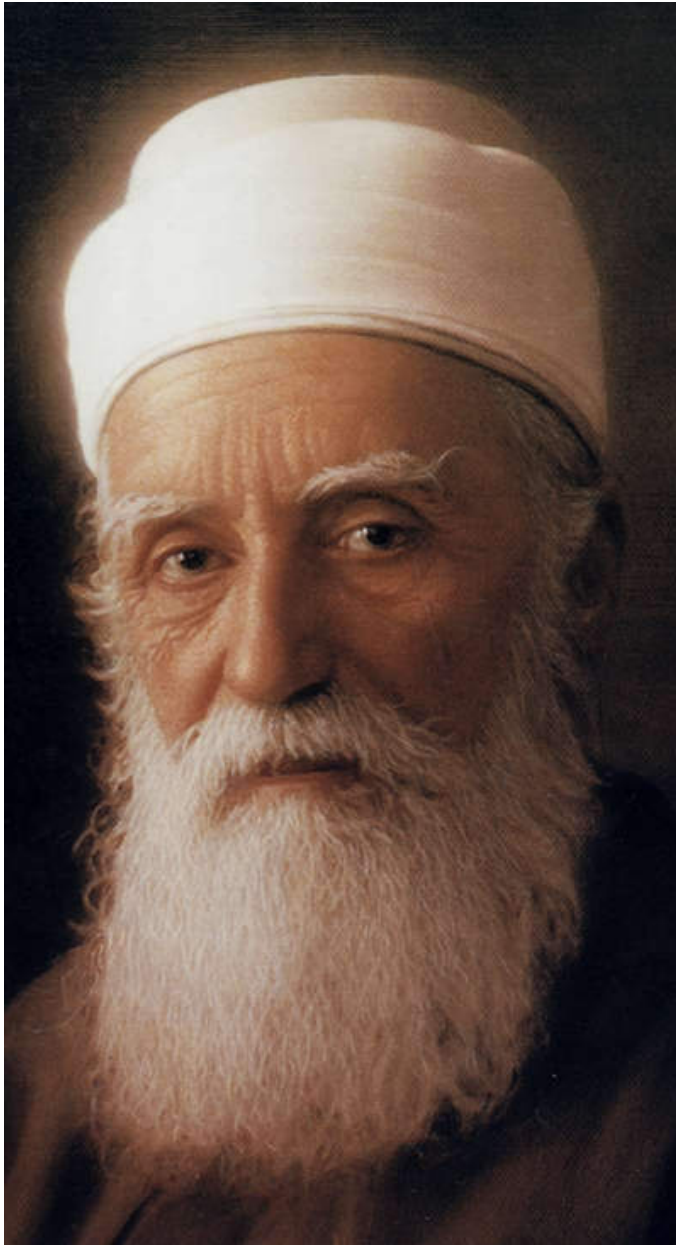
"يَا سُلْطَانَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِلَيَّ مَ أُوَدَّعْتَ نَفْسَكَ بَيْنَ هُوَلَاءَ فِي مَدِينَةِ عَكَاءَ أَقْصَدُ مَمَالِكِكَ الْأُخْرَى الْمَقَامَاتِ الَّتِي مَا وَقَعَتْ عَلَيْهَا عُيُونُ أَهْلِ الْأَسْمَاءِ"^{۸۳}

[ترجمه: ای پادشاه زمین و آسمان، تا کی خودت را بین اینها در شهر عکا قرار می دهی؟ قصد کن ممالک دیگر خود را، مقاماتی را که چشمهای اهل اسمها به آن نیفتاد.]

^{۸۲} "قرن بدیع"، شوقی ربانی، جلد ۲، ص ۳۲۱.

^{۸۳} ص ۱۹، تهران ۱۰۳ - اشراق خاوری حضرت بهاءالله - "ایام تسعه" نوشته عبدالحمید اشراق خاوری، نشر ششم، کلمات پرس ۱۹۸۱. ص ۱۶.

۴. تداوم رهبری



با درگذشت حضرت بهاءالله، دین بهائی وارد مرحله ی جدیدی از پیشرفت خود شد. در این مرحله، یک ویژگی جدید و متمایز دین بهائی آشکار شد. این ویژگی آن بود که حضرت بهاءالله قدرت و اختیار تاسیس سیستم موسسات اداری بهائی را آشکارا ابلاغ نمود. این موسسات وظیفه ی هدایت، راهنمایی، محافظت و گسترش جامعه ی بهائی را برعهده داشتند. عمدتاً به خاطر این سیستم بود که دین بهائی بر خلاف ادیان دیگر فرقه فرقه نشد.

حضرت بهاءالله در آثارش به صورت کتبی با پیروان خود "عهد" محکمی بست. طبق این مدارک تنها کسی که اجازه داشت نوشته های حضرت بهاءالله را تفسیر کند و توضیح بدهد و برای کارهای دین بهائی تصمیم بگیرد، حضرت عبدالبهاء بود. او به حضرت عبدالبهاء لقب "عصن اعظم" داد، یعنی بزرگترین شاخه. این مدارک همچنین نشان می دهد که حضرت عبدالبهاء پیامبر نیست، بلکه نمونه ی کاملی از تعالیم حضرت بهاءالله است. حضرت بهاءالله به این روشنی می گوید که حضرت عبدالبهاء جانشین او است:

"مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ جَمَالِي وَ كَفَرَ بِبُرْهَانِي وَ كَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ إِنَّهُ لَوَدِيَعُهُ اللَّهُ بَيْنَكُمْ وَ أَمَانَتُهُ فِيكُمْ وَ ظُهُورُهُ عَلَيْكُمْ وَ طُلُوعُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ كَذَلِكَ أَمَرْتُ أَنْ أُبَلِّغَكُمْ رَسُولَةَ اللَّهِ بِأَرْبَابِكُمْ وَ بَلِّغْتُكُمْ بِمَا أَمَرْتُ بِهِ"^{۴۴}

[ترجمه: هر کس به او توجه کند، به خدا توجه کرده است؛ پس هر کس که از او رو گرداند، از جمال من رو گردانده و به برهان من کفر ورزیده و از سارقان بوده است. همانا او ودیعه ی خدا است بین شما و امانت او در میان شما و ظهور خدا بر شما و طلوع او بین بندگان مقربش. این چنین امر شدم که رسالت خدای آفریدگار را به شما بگویم و آنچه از طرف او به آن امر شدم به شما برسانم.]

حضرت بهاءالله به این نکته توجه زیادی داشت که جامعه ی بهائی، مقام حضرت عبدالبهاء را بشناسد و به تدریج وظیفه ی حضرت عبدالبهاء پس از درگذشت حضرت بهاءالله را بفهمد. به این دلیل حضرت بهاءالله در زمان زندگی اش، روابط بین جامعه ی بهایی و ماموران دولتی و هر گونه رابطه با مردم فلسطین را کلاً به حضرت عبدالبهاء سپرد. وقتی که از ایران برای ملاقات حضرت بهاءالله می آمدند، معمولاً سرکار آقا (لقب دیگری که حضرت بهاءالله صراحتاً به حضرت عبدالبهاء دادند) آنها را می پذیرفت و ترتیب ملاقات با حضرت بهاءالله را می داد. ماهیت وظایف حضرت عبدالبهاء و نیازهای جامعه ی رو به رشد بهائی، فرصتی به وجود آورد که استعدادهای شگفت انگیز

^{۴۴} حضرت بهاءالله "ایام تسعه"، ص ۳۶۳. برای متن کامل اسناد مربوطه، مراجعه کنید به Bahai World Faith: Selected Writings of Bahauallah and AbdulBaha، صص ۲۰۴-۲۱۰.

حضرت عبدالبهاء شکوفا شود. پروفیسور براون در سال ۱۲۶۹ (۱۸۹۰ م.) برای اولین بار با حضرت عبدالبهاء ملاقات کرد و بعداً ایشان را به خوبی شناخت. براون می نویسد: "به ندرت کسی را دیده ام که این قدر در من اثر بگذارد. مردی قدبلند و خوش قامت با اندامی متناسب و محکم، قامتی که مثل سرو کشیده و خرامان بود، کلاه مولوی سفیدی بر سر داشت و لباده ی سفیدی پوشیده بود. گیسوی مشکی را بر دوش ریخته، پیشانی بلند و نیرومندش نشان می داد که عقل و هوش کامل و اراده ی محکم و تزلزل ناپذیری دارد، چشمانی تیز و جذاب و در عین حال دلریا داشت. این اولین احساسم از ملاقات با حضرت عبدالبهاء است که باین به او "سرکار آقا" می گویند. گفتگوهای بعدی فقط حس احترامی را که با دیدن چهره ی او پیدا کردم، در من بیشتر کرد. در هر جلسه سخنرانی کامل و روشنی می کرد و بدون این که فکر کند دلایل محکم می آورد، با قدرت زیاد هر موضوعی را توصیف می کرد و مثال می آورد، تمام این خصوصیتها و دانش و تسلطش بر کتاب مقدس یهودیان، مسیحیان و مسلمانان خیلی کم در بین انسانها پیدا می شود، حتی بین کسانی که هم نژاد او هستند. این خصوصیتها، به اضافه ی وقار، بزرگواری و مهربانی، در من نیز اثر گذاشت، از میزان نفوذ و احترامی که بین بهائیان و غیربهائیان داشت، حیران ماندم. کسی که با عبدالبهاء ملاقات کرده، نمی تواند در بزرگواری و قدرت او شک کند.^{۸۵}

یکی از چالشهای مهم حضرت عبدالبهاء به وجود آوردن يك جامعه ی مستحکم بهائی در اروپا و امریکای شمالی بود.^{۸۶} اتفاقات دوران بابتی توجه خیلی از گروههای هنری و علمی را جلب کرده بود، مخصوصاً در غرب اروپا؛ و این موضوع فرصتهایی به وجود آورده بود. اولین باری که در امریکای شمالی به صورت عمومی به دین بهائی اشاره شد و ضبط شده، در "پارلمان ادیان" بود که به نمایشگاه بین المللی شیکاگو در سال ۱۲۷۲ (۱۸۹۳ م.) مربوط بود. يك سخنران مسیحی در پایان سخنرانی اش سخنان حضرت بهاءالله را بیان کرد: سخنانی که حضرت بهاءالله سه سال قبل از آن به ادوارد براون فرموده بود.

در این زمان ابراهیم خیرالله، تاجر سوریه ای، که در قاهره (در مصر) بهائی شده بود، به ایالات متحده امریکا رفت و برای گروههای علاقه مند کلاسهایی تشکیل داد. اولین نفری که در امریکا بهائی شد، تورنتون چیس، مدیر يك شرکت بیمه بود. ابراهیم خیرالله گزارش داده که در ۱۲۷۶ (۱۸۹۷ م.) در مناطق کنوشا، ویسکانسین و شیکاگو صدها نفر بهائی وجود داشت. همه ی این افراد تشویق شدند که مستقیماً به حضرت عبدالبهاء نامه بنویسند و اعلام کنند که بهائی شده اند و از حضرت عبدالبهاء می خواهند که برایشان دعا کند. و این موضوع برای پیشرفت بعدی دین بهائی مهم بود.

کارهای خیرالله مهم بودند چون در نتیجه ی کارهای او، هم عده ی زیادی بهائی شدند و هم این که خیلی از این بهائیان جدید، بعداً نمایندگان و رهبران برجسته ی جامعه ی بهائی غرب شدند. یکی از این بهائیان غربی، خانم فعال و بسیار بااستعدادی بود به نام لوئیزا گتسینگر. او به نقاط مختلف ایالات متحده ی امریکا سفر می کرد و برای گروههای علاقه مند سخنرانی می کرد و با این کار به توسعه ی دین بهائی به بیرون از مناطق شیکاگو و کنوشا خیلی کمک کرد. در مسافرتهايش با خانم فیبی هرست ملاقات کرد و او را با دین جدید آشنا نمود. خانم هرست بشردوست بود و ثروتمند. در سال ۱۲۷۷ (۱۸۹۸ م.) خانم هرست از حضرت عبدالبهاء اجازه ی ملاقات خواست. حضرت عبدالبهاء قبول فرمود. خانم هرست يك گروه ۱۵ نفری تشکیل داد و در ۱۹ آذر ۱۲۷۷ (۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ م.) وارد عکا شدند. خانم گتسینگر و شوهرش، دکتر ادوارد گتسینگر، و ابراهیم خیرالله نیز در این گروه بودند. در آن وقت تئیسهای سیاسی در خاور نزدیک باعث شده بود مسافران با خطرات زیادی مواجه باشند. ورود این دسته مهمانان امریکایی در این موقعیت حساس باعث شك و تردید شده بود.

با وجود تمام اشکالات، این سفر برای رشد اولیه ی دین بهائی در غرب مهم و حساس بود. ذهن و شخصیت عزیز و گرانقدر حضرت عبدالبهاء روی این بهائیان به سرعت تاثیر گذاشت. آنها فکر می کردند که روح مسیح را می بینند که دوباره بین مردم حرکت می کند. در واقع آنها از شدت اشتیاق نزدیک بود مقام حضرت عبدالبهاء را بیشتر از مقامی بدانند که حضرت بهاءالله به او داده بود. بعضی از آنها، مثل خانم هرست، فکر می کردند حضرت عبدالبهاء، همان مسیح است که بازگشته است.^{۸۷} برای آشکار شدن موضوع خوب است به سخنان خود حضرت عبدالبهاء در این مورد توجه کنیم:

"در خصوص رجوع ثانوی مسیح مرقوم نموده بودید که در میان احباً اختلافست سبحان الله بکرات و مرات از قلم حضرت عبدالبهاء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود در نبوات از رب الجنود و مسیح موعود جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقاید کلّ مرکوز بر این نصّ صریح قاطع باشد اما نام من عبدالبهاء ذات من عبدالبهاء صفت من عبدالبهاء حقیقت من عبدالبهاء ستایش من عبدالبهاء زیرا عبودیت جمال مبارک اکلیل جلیل من است و خدمت کلّ بشر آئین دیرین من... هیچ اسمی و رسمی و ذکری و نعتی جز عبدالبهاء

^{۸۵} - ادوارد براون - مقّمه ترجمه "مقاله شخصی سیاح".

^{۸۶} جزئیات زندگی حضرت عبدالبهاء از کتاب "قرن بدیع" اثر شوقی ربانی، فصلهای ۱۴ تا ۲۱ و نیز "حضرت عبدالبهاء، مرکز عهد و میثاق حضرت بهاءالله" اثر ح. م. بالیوزی اقتباس شده است.

^{۸۷} "قرن بدیع"، شوقی ربانی، جلد ۳.

ندارد و نخواهد داشت. این است آرزوی من و این است اوج اعلاى من و این است غایت قصوای من و این است حیات ابدیه ی من و این است عزّت سرمدیه من...^{۸۸}

اهمیت روابط بین حضرت عبدالبهاء با پیروان حضرت بهاءالله در غرب در خلاصه ای از تاریخ قرن اول بابی-بهائی توضیح داده شده است. این خلاصه در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴ م.) چاپ شده است:

"ملاقات کنندگان همان احساس روزهای اول دین بهائی را با خود می آوردند، زمانی که چشمهای بشری و گوشهای بشری پیامبر خدا را می دیدند و پیامش را می شنیدند. برای آنها دنیا پر از شادی بود، مثل نور طلایی صبح... تمام فعالیتهای دین بهائی در امریکا به خاطر تعداد کمی افراد پاک بود که همه آمال و آرزوهای خود را در این حیات جسمانی با زیارت اعتاب مقدسه عکا و حیفا و سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۱ برآورده نمودند."^{۸۹}

ملاقات خانم هرست، آغاز يك جریان مداوم از زائران بود که از اروپا و امریکای شمالی به ارض اقدس (واقع در فلسطین) می آمدند تا حضرت عبدالبهاء را ببینند. این جریان تا درگذشت حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م.) به مدت ۲۳ سال ادامه داشت و فقط در روزهای جنگ جهانی اول متوقف شد.

جامعه های بهائی در سرتاسر ایالات متحده و کانادا تشکیل شد. جلسات عمومی و گروههای غیررسمی بحث و گفتگو بر پا شد، تعدادی جزوه درباره ی دین بهائی نوشته و منتشر شد. این جزوه ها بیشتر شامل نوشته های حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و نیز یادداشتهای زائران حیفا و عکا بود. گروههای غیر رسمی دیگری نیز با ماشین تحریر از دعاهای حضرت بهاءالله و نامه های حضرت عبدالبهاء به افراد بهائی فتوکپی های کربنی تهیه و منتشر کردند.

این مرحله از توسعه ی دین بهائی تازه شروع شده بود که ضربه و مانع شدیدی به این دین وارد شد که شبیه جریان مخالفت میرزا یحیی در دوره ی بابی بود. برادر کوچک حضرت عبدالبهاء، میرزا محمد علی با مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان رهبر جامعه ی بهائی و جانشین حضرت بهاءالله مخالفت کرد. چون نمی توانست با سخنان آشکار حضرت بهاءالله درباره ی عهد و پیمان او با بهائیان و جانشینی حضرت عبدالبهاء مخالفت کند، سعی کرد راههایی پیدا کند که فعالیتهای حضرت عبدالبهاء را در جامعه ی بهائی محدود نماید. این حمله نیز شکست خورد. بنابراین محمدعلی سعی کرد عده ای از بهائیان را به دور خودش جمع کند. این مخالفت و پذیرفتن جانشینی حضرت عبدالبهاء و شکستن عهد که محمد علی انجام داد، کمی قبل از ورود اولین گروه زائران غربی نتیجه داد و ابراهیم خیرالله به زودی فریب آن را خورد.

خیرالله عقیده داشت که موثرترین تبلیغ کننده ی دین بهائی در امریکای شمالی است و فقط او می تواند مفاهیم اصلی دین بهائی را تفسیر کند. مدتی بعد براون شروع کرد به انتشار مطالبی که خیرالله در سخنرانی هایش می گفت. این مطالب بیشتر نظرهای شخصی خیرالله از تعالیم بهائی بود.^{۹۰} تنها مطالب اصلی بهائی که در امریکا باقی مانده بود مقام حضرت بهاءالله و تعلیم وحدت عالم انسانی بود. خیرالله همین دو مفهوم را نیز با عقایدی مبهم ترکیب می کرد و در سخنانش به کار می برد، به صورتی که با تعالیم اصلی حضرت بهاءالله هماهنگی نداشت.

خیرالله وقتی در سال ۱۲۷۷ ه.ش. حضرت عبدالبهاء را در عکا ملاقات کرد، درخواست کرد حضرت عبدالبهاء درست بودن نظرهایش را در مورد دین بهائی تایید کند. حضرت عبدالبهاء بسیاری از افکار غلط او را تصحیح کرد و او را تشویق کرد که يك مطالعه ی جدی در نوشته های بهائی بکند. اما او قبول نکرد و روز به روز از تعالیم حضرت بهاءالله دورتر شد. همزمان با این ملاقات، محمدعلی نیز به دنبال خیرالله می گشت؛ خیرالله وقتی در سال بعد به امریکا برگشت، با کارهایش باعث آشفتگی دوستان بهائی خودش شد. او مقام حضرت عبدالبهاء را رد کرد و اصرار داشت خودش را تنها حاکم تقدیر و آینده ی دین بهائی در غرب معرفی کند. تمام این کارها که خیرالله برای به دست گرفتن رهبری جامعه انجام داد، کاملاً شکست خورد. خیرالله سرانجام، ناامید، به سوریه برگشت. با خروج خیرالله از امریکا، خطر اختلاف و تفرقه در جامعه از بین رفت؛ چون محمد علی هرگز نمی توانست به جز تعداد انگشت شماری از خانواده و مستخدمین، کسی را به دور خود جمع کند.

این بحران و آثار آن در تاریخ بهائی خیلی مهم بود. در این مرحله ی مهم بود که دین بهائی وارد مسیری شد که باعث شد جهانیان بفهمند این دین، دینی جدید و جهانی است. اگر محمدعلی و خیرالله موفق می شدند کنترل و رهبری جامعه را در دست بگیرند، احتمالاً دین بهائی به سرعت به تحلیل می رفت و تبدیل می شد به يك فرقه ی کوچک مذهبی.

جامعه ی بهائی امریکای شمالی اعضای زیادی نداشت و مدام مورد تهمت و حمله و صدمه قرار می گرفت، اما سرانجام با توجه به تعالیم و وصیت حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء را به عنوان رهبر جامعه و توضیح دهنده ی تعالیم حضرت بهاءالله پذیرفت. حضرت عبدالبهاء در میان این آشفتگی ها با آزادی و قدرت بیشتر از گذشته، اصول بهائی را توضیح داد و تفسیر کرد. حضرت عبدالبهاء به جای این که به مسائل ماوراءالطبیعه مشغول شود، توضیح

^{۸۸} ۶۹ - "ایام تسعه"، حضرت عبدالبهاء، صفحہ ۴۴۸/۴۴۷.

^{۸۹} "THE BAHÁ'Í CENTENARY" ۱۸۴۴ - ۱۹۴۴ صفحه ۱۳۹.

^{۹۰} اوارد براون کتاب "MATERIAL'S" صص ۱۱۵ - ۱۵۰.

پیامهای اجتماعی حضرت بهاءالله را به جهان وظیفه‌ی خود قرار داد. حضرت عبدالبهاء در نامه‌های فراوان، در صحبت با زائران، و در نوشته‌های تفسیری تأکید می‌کرد که نه تنها قلب و فکر هر انسان بلکه تمام نظام اجتماعی باید تغییر کند. اعتبار همه‌ی ادیان دنیا، نیاز به تحریم تعصب نژادی، مفهوم تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت عمومی، عدالت در نظام اجتماعی و اقتصادی و مسائلی از این قبیل، بر اینها تأکید می‌کرد. بحرانهای پشت سر هم در دنیا ثابت کرد که تعالیم اجتماعی حضرت بهاءالله با نیاز جامعه‌ی کنونی کاملاً مرتبط است.^{۹۱}

در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸ م.) انقلاب جوانان تُرک سبب شد همه‌ی زندانیان سیاسی و حتی مذهبی امپراتوری عثمانی آزاد شوند. در نتیجه حضرت عبدالبهاء توانست از فلسطین خارج شود و مستقیماً به توسعه و استقرار دین بهائی در غرب بپردازد. قبل از این کار، حضرت عبدالبهاء توانست به یکی از آرزوهای بزرگ زندگی‌اش برسد و یکی از وظایفی که حضرت بهاءالله به او داده بود انجام دهد. در ۲۹ اسفند ۱۲۸۷ (۲۰ مارچ ۱۹۰۹ م.) در حضور گروهی از دوستان از شرق و غرب، صندوق حاوی باقیمانده‌های جسد حضرت باب را در نقطه‌ای که سالها قبل حضرت بهاءالله تعیین فرموده بود، قرار دادند. تابوت کوچکی بود از چوب، آن را در صندوق مرمری باشکوهی گذاشتند که بهائیان برما تهیه کرده بودند. حضرت عبدالبهاء در همان نقطه‌ای که سالها پیش حضرت بهاءالله در دامنه‌ی کوه کرمل تعیین کرده بود، آرامگاهی از سنگ ساخت. صندوق را در آن گذاشتند. حضرت بهاءالله تعیین کرده بود که آن نقطه، نقطه‌ی مرکزی مجموعه‌ی موسسات اداری مختلفی بشود که مرکز جهانی بهائی را تشکیل می‌دهند. جامعه‌ی بهائی خون شهدای بابی را "بذری" می‌داند که موسسات اداری بهائی از آن می‌رویند، موسساتی که حضرت بهاءالله تعیین کرده بود و بهائیان با راهنمایی حضرت عبدالبهاء، ساختن آنها را در سرتاسر دنیا شروع کرده بودند. حالا در قلب جامعه‌ی بهائی، یادگار فداکاری حضرت باب، مستقیماً با موسسات مرکزی آن نظام دینی مرتبط شده بود و وحدت تاریخی، اساسی بین دین بابی و دین بهائی به صورت نمادین هم ظاهر شد.

در سال ۱۲۸۹ (۱۹۱۰ م.) موقعیت ارض اقدس برای سفر حضرت عبدالبهاء به خارج مناسب بود. او سالها منتظر چنین فرصتی بود. سختی‌های دوره‌ی طولانی زندان سلامتی حضرت عبدالبهاء را به شدت از بین برده بود و اولین دوره‌ی سفرش (به مصر) دوره‌ی بهبودی او محسوب می‌شد. بعد در ۱۹ مرداد ۱۲۹۰ (۱۱ اگست ۱۹۱۱ م.) حضرت عبدالبهاء همراه تعدادی از همراهان با کشتی بخار کورسیکا به ماری در فرانسه روانه شد و به این ترتیب مسافرت ۲۸ ماهه‌ی او را در غرب آغاز کرد، سفری شامل دو بار بازدید از لندن، پاریس و اشتونگارت، سفرهای کوتاهی به دیگر مراکز اروپایی و یک سفر طاقت فرسا به امریکای شمالی.

در ۲۲ فروردین ۱۲۹۱ (۱۱ آپریل ۱۹۱۲ م.) حضرت عبدالبهاء وارد نیویورک شد. طی سفر به ایالات متحده امریکا، به حدود ۴۰ شهر کوچک و بزرگ در سرتاسر امریکا رفت. حضرت عبدالبهاء بیشتر وقت سفرش را در نیویورک ماند و در نیویورک بود که برای اولین بار توانست اهمیت "عهد و میثاق" حضرت بهاءالله را برای بهائیان توضیح دهد، عهدی که حضرت بهاءالله با پیروانش بسته بود، عهدی که حضرت عبدالبهاء "مرکز" آن بودند. شیکاگو از دیگر مراکز مهمی بود که حضرت عبدالبهاء طی سفرش به امریکا از آنها بازدید کرد. در شیکاگو، حضرت عبدالبهاء اولین سنگ بنای معبد بهائی یا مشرق الانکار امریکای شمالی را با دست خودش سر جایش نصب کرد. همچنین به شهر "الیوت" در ایالت مین رفت. در آنجا سارا فارمر، موسس "گرین ایگر" را دید، گرین ایگر مرکزی برای تحصیل بزرگسالان است. خانم فارمر بهائی شده بود و تمام امکاناتش را صرف معرفی منظم پیام حضرت بهاءالله به دیگران کرده بود.^{۹۲} در کانادا حضرت عبدالبهاء به مونترئیل سفر کرد و در آنجا مهمان معمار کانادایی، ویلیام سادرلند مکسول و همسرش، می بولز مکسول، بود. خانم مکسول در جوانی بهائی شد و جزء گروه خانم هرست بود که در ۱۲۷۷ (۱۸۹۸ م.) برای زیارت حضرت عبدالبهاء به عکا رفتند.

دیدار حضرت عبدالبهاء از مونترئیل، از خیلی جهات، نمونه‌ی کاملی بود از استقبالی که در دیگر مراکز مهم غرب از او به عمل آمد.^{۹۳} در مونترئیل حضرت عبدالبهاء از کلیسای *تتردام* بازدید کرد. همچنین از ایشان دعوت کردند که در کلیسای عیسی مسیح و کلیسای سنت جیمز سخنرانی کند. ایشان همچنین در سالن اتحادیه‌ی کارگران در خیابان سنت لاورنس سخنرانی کرد. حضرت عبدالبهاء در قسمت اول سفرش میهمان منزل خانم و آقای مکسول در خیابان پایین بود. در اتاقش در هتل *ویندسور* و منزل خانواده‌ی مکسول نیز سخنرانی‌های غیر رسمی زیادی انجام داد. هم در اروپا و هم در امریکای شمالی، روزنامه‌ها اخبار سفر حضرت عبدالبهاء را منعکس کردند، با نوشته‌هایی از

^{۹۱} مراجعه کنید به "مفاوضات عبدالبهاء"، به خصوص بخشهای ۱ و ۵. مبلغان مسیحی که با دین بهائی مخالف بودند، می‌خواستند ثابت کنند که حضرت عبدالبهاء به خاطر ارتباط با غربیها این تعالیم اجتماعی را از طرف خودش به دین جدید اضافه کرده است. در حالی که ادوارد براون بیشتر آنها را در آثار حضرت بهاءالله که در سالهای ۱۲۶۰ (۱۸۸۰ م.) نوشته شده، پیدا کرده است. (کتاب "BABISM" صفحه ۳۵۱ - ۳۵۲). هنگامی که آثار حضرت بهاءالله به انگلیسی ترجمه شد، محققین غربی نیز فهمیدند که منبع سخنان حضرت عبدالبهاء، آثار حضرت بهاءالله است.

^{۹۲} گرین ایگر، تا انتخاب اولین محفل ملی در ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ م.) به عنوان مرکز اصلی دین بهائی در امریکای شمالی بود. محفل ملی، مرکز خود را در ویلمت، واقع در حومه‌ی ایلی نوي و محل مشرق الانکاری که حضرت عبدالبهاء افتتاح کرده بود، قرار داد.

^{۹۳} برای توضیح کاملتری از سفر حضرت عبدالبهاء به کانادا و ایالات متحده و نیز برای مجموعه خطابه‌ها و مصاحبه‌های او، به کتاب "خطابات عبدالبهاء"؛ "AbdulBaha in Canada" [حضرت عبدالبهاء در کانادا]، نوشته‌ی ح.م. بالیوزی و "239 Days: AbdulBaha's Journey in America" [۲۳۹ روز: سفر حضرت عبدالبهاء به امریکا] اثر آلن ال. وارد مراجعه کنید.

مقالات فکری و احساسی گرفته تا گزارشهایی رسمی، مصاحبه هایی با ملاقات کننده ها و سخنرانی های عمومی حضرت عبدالبهاء. انتشارات مونتریال در این میان خیلی مهم بود، حضرت عبدالبهاء در مصاحبه ای با "ستاره ی مونتریال" دو پیش گویی مهم کرد. اولین پیشگویی این بود که به زودی يك جنگ جهانی در اروپا آغاز می شود. (حضرت عبدالبهاء فرمود: "درباره ی چنین دیدگاهی، هیچ چیز در طبیعت پیامبری وجود ندارد. تنها بر اساس استدلال است." (ترجمه)) دومی این بود که صلح بین المللی قبل از پایان قرن بیستم ایجاد خواهد شد. ("صلح" در قرن بیستم، جهانی خواهد بود. تمام ملتها مجبور به آن خواهند شد." (ترجمه))^{۹۴}

این مسافرتها اثر بسیار عمیقی داشت. بهائیان غرب به صورت مستقیم با رهبر و نماینده ی جامعه ی بهائی ملاقات کردند. آنها دسته دسته به ملاقات می رفتند و از او می خواستند که راهنمایی شان کنند و می توانستند درک روشنتر و عمیقتری در مورد تعالیم بهائی، مسائل دینی، اجتماعی و اخلاقی به دست آورند. مردم غرب دیدگاه مطلوبی در مورد دین جدید پیدا کردند و این دیدگاه برای تلاشهای بعدی بهائیان در گسترش دین بهائی خیلی مهم بود. حضرت عبدالبهاء تنها با مردم کلیسا صحبت نکرد، بلکه با گروههای طرفدار صلح، اتحادیه های تجاری، هیاتهای علمی دانشگاهها و گروههای مختلف اصلاحات اجتماعی نیز صحبت فرمود. در پایان سفر، پیام اجتماعی حضرت بهاءالله به صورت عمومی اعلام شده بود و گروههای مختلفی از جامعه ی غرب، بهائی شده بودند.^{۹۵}

حضرت عبدالبهاء در سالهای جنگ جهانی اول تقریباً در تنهایی در منزلش در حيفا، در ارض اقدس به سر می برد. ارتباط او با غرب و تفسیرهای محمد علی، برادر حضرت عبدالبهاء، از این ارتباط سبب شد دولت عثمانی شك کند. يك بار دیگر نزدیک بود حضرت عبدالبهاء را اعدام کنند و بهائیان ارض اقدس را از آنجا تبعید کنند. به هر حال این خطر در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸ م.) برطرف شد، چون در پایان جنگ، نیروهای مرکزی شکست خوردند و ترکیه تمام دارایی هایش را در سرزمینهای عربی خاور نزدیک از دست داد.

حضرت عبدالبهاء دوباره جریان بسیار مهمی را که بعد از آزاد شدن از زندان عکا در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸ م.) شروع کرده بود، به راه انداخت، جریان ساختن يك جامعه ی بین المللی بر اساس تعالیم حضرت بهاءالله. يك مشخصه ی این کار، پرورش موسسات اداری بهائی بود. همان طور که حضرت بهاءالله خواسته بود، حضرت عبدالبهاء بهائیان ایران و امریکای شمالی را تشویق کرد که "محل های روحانی" تشکیل دهند. محفل روحانی هینتی است که اعضایش با انتخابات تعیین می شوند و مسئول است بر فعالیتهایی مثل انتشار نوشته ها و کتب، برنامه های تبلیغی، خدمتهای فداکارانه در سطح محلی ویا ملی نظارت کند. آنها نمونه های کوچکی از "بیت العدل اعظم" هستند.

در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸ م.)، حضرت عبدالبهاء "الواح وصایا" را تنظیم کرد. الواح وصایا، وصیت نامه ی حضرت عبدالبهاء است که در آن طرز کار موسسات مرکزی بهائی و ماهیت آنها را با جزئیات کامل توضیح داده است، موسساتی که حضرت بهاءالله آنها را برای هدایت کردن فعالیتهای دین بهائی ایجاد کرد. دو موسسه ی اصلی که به این ترتیب ایجاد شدند، "ولایت امر" و "بیت العدل اعظم" نام داشتند. ولایت امر تنها منبع توضیح دهنده و تفسیر کننده ی تعالیم بهائی است. این مسئولیت به نوه ی بزرگ حضرت عبدالبهاء، شوقی افندی ربائی سپرده شد. حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء را به عنوان مرکز و مبین و تفسیر کننده ی آثار خود تعیین کرد و این عهد و میثاق حضرت بهاءالله با پیروانش بود. به همان ترتیب شوقی ربانی نیز به عنوان تنها کسی برگزیده شده بود که باید بهائیان سوالات خود را در هر زمینه ای از اعتقادات بهائی از او می پرسیدند و از او پاسخ می خواستند. موسسه ی مهم دیگری که در الواح وصایا آمده، "بیت العدل اعظم" است. بیت العدل اعظم مسئول اصلی وضع قانون و مرجع اداری جامعه ی بهائی است. قرار بود ولی امر گروهی از افراد بسیار شایسته را انتخاب کند و این گروه که "ایادیان امرالله" (دستان امر خدا) نامیده می شدند، قرار بود به ولی امر کمک کنند. قرار بود که بیت العدل اعظم بر نظم اداری بین المللی جامعه ی بهائی نظارت کنند. بیت العدل اعظم هیئت اداری اصلی جامعه ی بهائی است و اعضایش با انتخابات تعیین می شوند. اعضای محفلهای ملی از تمام دنیا، در يك کانونشن بین المللی (همایش بین المللی)، اعضای بیت العدل اعظم را از بین تمام بهائیان بالغ در تمام دنیا انتخاب می کنند.

با الواح وصایای حضرت عبدالبهاء و کتاب عهدی حضرت بهاءالله، عهد و میثاق حضرت بهاءالله جنبه ی عملی به خود گرفت و مطالب موجود در آنها به تدریج جامعه ی بهائی را بعد از درگذشت حضرت عبدالبهاء شکل داد. در زمان جنگ جهانی اول، حضرت عبدالبهاء پیامهایی به بهائیان امریکای شمالی فرستاد. ۴ تا از این ۱۴ نامه به صورت مشترك به بهائیان ایالات متحده و کانادا نوشته شده بود. ۸ نامه برای هدایت و راهنمایی مخصوص بهائیان در مناطق مختلف ایالات متحده ی امریکا بود و ۲ تا نامه مخصوص بهائیان کانادا بود. مطلب اصلی ۱۴ نامه به گفته ی حضرت عبدالبهاء، "نقشه ی ملکوئی" برای اعلام پیام حضرت بهاءالله به بشر بود. حضرت عبدالبهاء در این نامه ها، از بهائیان کانادا و امریکا خواسته بود که در استقرار دین بهائی رهبر بقیه باشند. حضرت عبدالبهاء به آنها گفت که مطمئن باشند نسلهای آینده، به خاطر برتری و "تقدم روحانی" این جوامع بین جامعه های بهائی دنیا، از ایشان تشکر خواهند کرد. بهائیان امریکای شمالی به دعوت حضرت عبدالبهاء پاسخ دادند: نقشه های بین المللی مختلف برای

^{۹۴} نشریه ی "Montreal Star" ["ستاره مونتریال"]، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۲ (۲۰ شهریور ۱۲۹۱ ه.ش.).

^{۹۵} مجموعه نطقهای عمومی حضرت عبدالبهاء در کتاب "خطابات عبدالبهاء" و ... جمع آوری و منتشر شده است.

تبلیغ دین بهائی طرح کردند که جامعه با کمک آنها رشد کرد و تعالیم حضرت بهاء‌الله با کمک آنها به تمام نقاط دنیا رسید.^{۹۶}

در روز ۷ آذر ۱۳۰۰ (۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ م.)، در صبح زود، حضرت عبدالبهاء بعد از يك دوره بیماری کوتاه، در سن ۷۸ سالگی از دنیا رفت. مراسم تشییع جنازه ی حضرت عبدالبهاء نشان داد که در مدت فقط چند سال، موقعیت دین بهائی در ارض اقدس چقدر عوض شده است. تنها ۱۳ سال پیش، حضرت عبدالبهاء يك تبعیدی بود که هیچ کمکی به اونی نمی شد و واقعاً ممکن بود در برابر چشمان همه اعدام بشود. اما تا زمان درگذشتش، به شخص دانا و نوع دوستی مشهور شده بودند، در واقع به فرد مقدسی مشهور شده بود که همه جامعه های مذهبی فلسطین به او احترام می گذاشتند. از بین رفتن مانعهایی که حاکمان ترك ایجاد می کردند، اجازه داد که این شهرت شکوفا شود. همه ی طبقات مردم از اوسپاس گزاری کردند و دولت بریتانیا به او لقب "سِر" داد. این لقب را به خاطر خدمات انسان دوستانه ی حضرت عبدالبهاء به او دادند زیرا در زمان قحطی که در نتیجه ی جنگ جهانی اول ایجاد شده بود، به مردم فلسطین کمک کرده بود.

مراسم تشییع جنازه ای که در ۸ آذر انجام شد، احتمالاً در تاریخ فلسطین بی سابقه بود. جمعیت زیادی در تشییع جنازه شرکت کردند، تقریباً بیشتر از ده هزار نفر، شامل بزرگان اسلام، کلیسای رم، ارتودوکس یونان، یهودی، جامعه های دروز، و نیز کمیسر عالی انگلستان، حاکم اورشلیم و فنیقیه. با وجود تمام سختی هایی که دین بهائی در نقاط مختلف عالم با آن رو برو بوده و خواهد بود، معلوم بود که حضرت عبدالبهاء موفق شده بود مرکز بین المللی را بر شالوده و اساس توجه دولت و احترام عمومی بسازد.^{۹۷}

در این مرحله از تاریخ، جامعه ی بهائی، حدود صد هزار نفر عضو در ایران داشت که کم و بیش در ایران رنج می بردند و نیز گروه های کوچک بهائی در چند کشور دیگر وجود داشتند. اولین کشورهایی که بعد از ایران در آنها جامعه های بهائی به وجود آمد، هند و امریکای شمالی بودند. سازمان، انتشارات و منابع مالی جامعه خیلی کم بود. به خاطر تلاشهای حضرت عبدالبهاء و بعضی از شاگردان او، دین بهائی شهرت و معروفیت زیادی پیدا کرده بود، اما تا افزایش قابل توجه تعداد بهائیان و رشد جامعه راه زیادی مانده بود. مسئولان اجتماع، حضرت عبدالبهاء را به خوبی می شناختند، اما هنوز تا زمانی که دین بهائی به عنوان يك نظام دینی پایدار رسماً قبول شود، خیلی راه مانده بود.

امروزه، کمی بیشتر از نیم قرن بعد از آن زمان، موقعیت کاملاً عوض شده است. دین بهائی را به عنوان یکی از ادیان جهان می شناسند که خیلی سریعتر از بقیه ی ادیان رشد می کند، افرادی از بین تقریباً تمام گروه های نژادی، فرهنگی، اجتماعی و ملی به آن ایمان آورده اند، و فعالیتهای وسیعی در بیشتر از ۲۳۵ منطقه انجام می دهد. يك نظام اداری جامع در سطح محلی، ملی و بین المللی به وجود آورده که در بیشتر جاها، مسئولان جامعه آن را به رسمیت شناخته اند.

نوشته های حضرت باب، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء، یعنی شخصیت های اصلی دوره ی بهائی، به بیشتر از ۸۰۰ زبان ترجمه و چاپ شده است. مشرق الاذکار، مدارس بهائی، مرکزهای اداری و مرکزهای اجتماعی (حظیره القدس) در سرتاسر دنیا ساخته شده و زمینهای زیادی برای توسعه ی این مراکز در آینده خریداری شده بود. در سازمان ملل متحد، جامعه ی بین المللی بهائی را به صورت يك عضو NGO (یا سازمان غیر دولتی) به عنوان مشاور در *انجمن اقتصادی و اجتماعی پذیرفته اند*. با هر مقیاسی که بسنجیم، این همه پیشرفت بسیار فوق العاده است. رهبر این پیشرفت شگفت انگیز شوقی ربّانی، ولی امر الله و نوه ی حضرت عبدالبهاء بود.

حضرت بهاء‌الله به موسسه ی ولایت امر اشاره کرده بود، اما وظایف و مسئولیتهای ولی امر برای اولین بار در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء توضیح داده شده است. دو وظیفه ی مهم ولی امر، تبیین و توضیح تعالیم و رهبری جامعه ی بهائی است. محمد علی برای به دست آوردن مقام رهبری جامعه، حيله های زیادی زده بود، در نتیجه حضرت عبدالبهاء خیلی محکم و آشکار بیان کرد که شوقی ربّانی تنها کسی است که شایستگی انجام کارهای ضروری جامعه را دارد و اعلام کرد که هر نوع مخالفتی با شوقی ربّانی مخالفت با حضرت بهاء‌الله است:

ای یاران با وفای عبدالبهاء، باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه^{۹۸} شوقی افندی را نهایت مواظبت نمایند که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند. من عسی امره فقد عسی الله و من أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد انکر الحق. این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقص

^{۹۶} "الواح فرامین تبلیغی: از قلم حضرت عبدالبهاء به بهائیان امریکای شمالی"، اثر حضرت عبدالبهاء

^{۹۷} برای توصیف کامل از این یادبود به "نظم جهانی" جلد ۶، شماره ۱ (۱۹۷۱) مراجعه کنید. ابراز احساسات و اظهار محبت اهالی فلسطین در این مورد کاملاً آشکار بوده، حکومت شیعه ی ایران در ایند زمان سعی می کند تقدیم نشان سیر از طرف دولت بریتانیا را به حضرت عبدالبهاء سیاسی جلوه دهد. در حقیقت این کار برای سپاس از کارهای بشردوستانه ی حضرت عبدالبهاء بوده که فلسطینیان بسیاری را در سالهای قحطی از گرسنگی نجات داده بود.

^{۹۸} شوقی ربّانی از طریق مادر مستقیماً از نسل حضرت بهاء‌الله بود و از طرف پدر از خاندان حضرت باب.

ناکثی بهانه نمی کند و علم مخالفت بر افرازد و خود رایی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حق رایی و اعتقاد مخصوصی نه، باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند...^{۹۹}

[ترجمه بخشهای عربی: ... هر کس از امر او سرپیچی کند، از امر خدا سرپیچی کرده است و هر کس از او روگرداند، از خدا روگردانده است و هر کس او را انکار کند، حق را انکار کرده است...]

شوقی ربانی از زمانی که مسئولیت ولایت امر را بر عهده گرفت، روشن کرد که نه تنها دین بهائی وارد مرحله ی جدیدی از پیشرفت شده است، بلکه مسئولیتی که در الواح وصایا به عهده ی ولی امر گذاشته شده، با رهبری معنوی که حضرت عبدالبهاء داشت، کاملاً فرق دارد. شوقی ربانی اعلام کرد که "عصر رسولی" پس از حضرت عبدالبهاء تمام شده و "عصر تکوین" یا عصر سازندگی و شکل گیری آغاز شده است.^{۱۰۰}



در این زمان موسسه ی ولایت امر بود که باید اتحاد و محبت بین بهائیان را حفظ می کرد. اصل، موسسه بود و کسی که وظایف مربوط به ولی امر را انجام می داد، فرع. بهائیان اجازه نداشتند هیچ مراسمی به مناسبت وقایع زندگی شوقی ربانی بگیرند، شوقی ربانی اجازه نداد که عکسهایش را نگهداری و تقدیس کنند، در مراسم عمومی که لازم بود شوقی ربانی حضور داشته باشد، او نمایندگانی تعیین می کرد و از طرف خود می فرستاد. شوقی ربانی کارهای اداری زیادی داشت و مسئولیت تبیین و توضیح آثار و نوشته های بهائی نیز بر عهده ی او بود و این کارها وقتی باقی نمی گذاشت که او مثل حضرت عبدالبهاء برای سخنرانی و رساندن پیام حضرت بهاءالله به مردم، سفر کند.

فقط در يك مورد بود که شوقی ربانی وقت بسیاری برای روابط اجتماعی می گذاشت و آن برای دیدار با زائرینی بود که از شرق و غرب می آمدند تا مرکز جهانی بهائی را ببینند، حتی بیشتر این دیدارها هم در موقع صرف غذا در "مسافرخانه ی حيفا" انجام می شد.

سالهای بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۲ (۱۹۲۱ تا ۱۹۶۳ م.) بیشتر از دوره های دیگر در تاریخ بهائی در دسترس قرار دارد، چون در این سالها شوقی ربانی نقشه های مهم و زیادی طراحی کرد که در جامعه ی بهائی اجرا شد. مهمترین فعالیتهای او شامل این ۴ مورد است: توسعه ی مرکز جهانی بهائی، ترجمه و توضیح تعالیم بهائی، گسترش نظم اداری بهائی، و اجرای نقشه ی ملکوتی حضرت عبدالبهاء برای توسعه ی دین بهائی.

شوقی ربانی از وقتی که ولی امر شد تا پایان عمر، زمان زیادی را صرف ساختن ساختمانهای مرکز اداری جهانی بهائی در اطراف خلیج حيفا کرد. در زمان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، گروه بهائیان تبعیدی تکه زمینهای مختلفی را به تدریج خریدند. مهمترین املاکی که خریده بودند، این دو مکان بود: آرامگاه حضرت بهاءالله در اطراف قصر بهجی در بیرون عکا و مکان آرامگاه حضرت باب در کوه کرمل که در بالای شهر حيفا قرار دارد. در زمان شوقی افندی در اثر بخشندگی افراد بهائی، میراث و پاسخ به درخواست های مخصوص شوقی ربانی این املاک بیشتر شد. باغهای بسیار زیبا و مجللی ساختند، بناهایی برای یادبود ساخته شد، برای توسعه ی مرکز روحانی و ساختمانهای مرکز اداری بهائی نقشه ای طراحی شد، به گونه ای که با نیازهای جامعه ی بهائی که روز به روز در حال گسترش بود، متناسب باشد و بتواند همراه با آن رشد کند، و یکی از زیباترین مجموعه ساختمانهای دنیا شود. بنابراین بهائیان که در نقاط مختلف دنیا پراکنده بودند يك مکان زیارتی جهانی داشتند که مرکز اداره ی جامعه ی جهانی بهائی هم بود، و به بهائیان يك حس هویت عمومی می داد.

اولین کاری که هر نظام دینی باید انجام دهد، تهیه ی احکام آن دین است و این که فرد و جامعه به چه صورتی این احکام را اجرا می کنند. حضرت عبدالبهاء شوقی ربانی را مأمور کرد که نوشته های بهائی را توضیح دهد و با توجه به نوشته های بهائی اتفاقات دنیا را تحلیل کند. شوقی ربانی تحلیل و توضیح نوشته های بهائی و اوضاع جهان را با جزئیات کامل نوشت و به صورت نامه هایی به جامعه های بهائی ارائه داد.^{۱۰۱}

^{۹۹} "الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء" صص ۲۷ و ۲۸.

^{۱۰۰} برای مطالعه کاملتر کارهای شوقی ربانی به کتاب "گوهر یکتا" نوشته ایادی امرالله، امة البهائیه روحیه خانم ربانی ونیز "شوقی افندی: خاطرات" نوشته ی یوگو جیاکری مراجعه کنید. دکتر جیاکری از نزدیک در توسعه ی فیزیکی مرکز جهانی در حيفا، به شوقی ربانی کمک کرد.
^{۱۰۱} مراجعه کنید به "نظم اداری بهائی"، "ظهور عدل الهی"، "نظم اداری حضرت بهاءالله: نامه های منتخب"، "پیامهای به دنیای بهائی، ۱۹۵۷-۱۹۵۰"، "قد ظهر یوم المیعاد"، "پیامهای به کانادا" و "حصن حصین شریعة الله: پیامهای به آمریکا، ۱۹۵۷-۱۹۴۷".

همزمان، بهائیان دنیا نیز سوالات خود را برای شوقی ربانی می فرستادند؛ پاسخ شوقی ربانی به این سوالات نیز مقدار زیادی از نوشته های بهائی و ظهور این دین را شکل داد. در اوایل دهه ی ۱۳۲۰ (۱۹۴۰ م.) شوقی ربانی شروع کرد به تحلیل اتفاقات تاریخی دین بهائی. سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴ م.) صدمین سال ظهور حضرت باب بود. در این سال شوقی ربانی، تمام جزئیات تاریخ بهائی را از زمان ظهور حضرت باب تا پایان "نقشه ی ۷ ساله"ی جامعه ی بهائی در کتابی منتشر کرد.^{۱۰۲}

چون شوقی ربانی وظیفه داشت آثار بهائی را تفسیر کند، مقدار زیادی از آثار بهائی را که به فارسی و عربی بودند، به انگلیسی ترجمه کرد و در اینجا هم آثار بهائی را توضیح داد.^{۱۰۳} شوقی ربانی از کودکی انگلیسی را یاد گرفته بود، در جوانی در دانشگاه امریکایی بیروت و بعد در دانشگاه آکسفورد در لندن، انگلیسی را ادامه داد و تا زمان درگذشت حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۰۰ به تحصیل انگلیسی در لندن مشغول بود. در دهه های بحرانی اولیه ی دوره ی ولایت شوقی ربانی، موسسات اداری بهائی در کشورهای انگلیسی زبان ایجاد شده بود. به این دلیل احاطه ی شوقی ربانی به انگلیسی باعث شد منبع ارزشمندی برای هدایت جامعه ی بهائیان غرب به وجود بیاید. نقش او به عنوان مبین (توضیح دهنده) آثار بهائی برای پیشرفت جامعه بهائی مهم بود، اتحاد عقاید جامعه تأمین شد و جامعه را از خطر اختلاف و تفرقه حفظ کرد.

شوقی ربانی، همزمان با ترجمه ی آثار بهائی و توسعه ی مرکز جهانی بهائی، نیروی زیادی را نیز صرف ایجاد سیستم موسسات اداری بهائی کرد، موسساتی که حضرت بهاءالله به آنها اشاره کرده بود و حضرت عبدالبهاء به صورت ابتدایی آنها را برپا کرده بود. در هر محلی که حداقل ۹ نفر بهائی داشت، بهائیان تشویق می شدند که محفل روحانی محلی تشکیل دهند. وظیفه ی این محفل سرپرستی فعالیت های بهائی در آن منطقه بود. وقتی در کشوری تعداد محفل های محلی زیاد می شد، شوقی ربانی آنان را راهنمایی می کرد تا محفل روحانی ملی تشکیل دهند. این محفل تمام کارهای دینی را در کشور هدایت و سرپرستی می کرد.

شوقی ربانی با این محفلها نامه نگاری می کرد و آنها را در اجرای احکام بهائی برای هدایت جامعه، راهنمایی می نمود. او همچنین نامه هایی به کل بهائیان می نوشت و از آنها می خواست با تمام توانشان و از صمیم قلب از این موسسات اطاعت کند و پشتیبان آنها باشند. اهمیت مشورت را به آنها نشان می داد و از محفلها خواست که یاد بگیرند که چگونه برای تصمیم های گروهی مشورت کنند.

همانطور که حضرت عبدالبهاء دستور داده بود، شوقی ربانی بین سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶ (۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ م.)، تعدادی از بهائیان ممتاز را به عنوان "ایادیان امرالله" تعیین کرد و مسئولیت تبلیغ دین بهائی و محافظت از موسسات بهائی را به آنها سپرد. بزرگترین مرجع اداری بهائی، بیت العدل اعظم الهی است؛ حضرت بهاءالله آن را به وجود آورد و نام گذاشت. شوقی ربانی اشاره کرد که وقتی جامعه ی بهائی به اندازه ی کافی پیشرفت کند، بهائیان سراسر دنیا از طریق اعضای محفل های ملی خود، اعضای بیت العدل اعظم را انتخاب خواهند کرد.

جامعه ی بهائی امریکای شمالی مخصوصاً بهائیان ایالات متحده ی امریکا در تشکیل نظم اداری بهائی نقش مهمی داشتند. حضرت عبدالبهاء نسبت به آنها خیلی لطف داشت و توانایی های روحانی و خدمات آنها را ستایش کرده است و صفتهای خوب ملت ایالات متحده ی امریکا را ذکر کرده است. مهمتر این بود که اشاره کرده بود که امریکا مهد و گهواره ای است که برای پرورش نظم اداری بهائی که حضرت بهاءالله آن را به وجود آورد. برای همین است که حضرت بهاءالله گفت: "انّه اشْرَقَ مِنْ جِهَةِ الشَّرْقِ وَ طَهَّرَ فِي الْمَغْرِبِ اَنْارَهُ"^{۱۰۴}

بنابراین شوقی ربانی وقتی می خواست نظم اداری بهائی را بسازد، بهائیان امریکا را همکار اصلی خودش می خواند. قبل از آن زمان هم تعدادی از بهائیان امریکا موفق شده بودند در زمان نقشه های تبلیغی به خارج از امریکا بروند و خدمت زیادی بکنند. مثلاً خانم مارثاروت از یک خانواده ی برجسته ی امریکایی بود. او ماری، ملکه ی رومانی را به دین بهائی راهنمایی کرد. ملکه ماری اولین تاجداری بود که بهائی شد.^{۱۰۵} بهائیان امریکا همچنین مجریان اصلی نقشه ی حضرت عبدالبهاء بودند. شوقی ربانی نامه هایی به محفل ملی امریکا و کانادا^{۱۰۶} می نوشت و و اساساً به این ترتیب بود که کم کم موسسات بهائی توانستند آنطور که در آثار بهائی آمده بود، وظایف خود را انجام دهند. شوقی ربانی، جامعه های بهائی دیگر را هم تشویق کرد که از این دو جامعه پیروی کنند. با این که تفاوت های فرهنگی مسائل دسته دوم را مشخص می کند، با این وجود نظم اداری بهائی باید در اساس یکسان و یگانه باشد. برای دستیابی به این مدل یگانه، جامعه ی بهائی به یک نمونه نیاز داشت.

^{۱۰۲} "قرن بدیع" نوشته شوقی ربانی، برای توضیح نقشه ها به ادامه مراجعه کنید.

^{۱۰۳} ترجمه هایش شامل "Gleanings from the Writings of Bahau'llah"، "کتاب ایقان"، "کلمات مکنونه"، "هفت وادی"، "چهار وادی"، "الوح ابن ذنب" و "Prayers and Meditation"

^{۱۰۴} "قرن بدیع" صفحه ۵۹ جلد ۳.

^{۱۰۵} برای مطالعه درباره ی بهائی شدن ملکه، به فصل ۴ از "گوهر یکتا" نوشته روحیه ربانی مراجعه کنید.

^{۱۰۶} این دو جامعه در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷ ه.ش.) از هم جدا شدند، وقتی کانادا محفل روحانی ملی خودش را تشکیل داد که سال بعد به دلیل قانون مخصوص مجلس، به ثبت رسید.

آن نمونه، جامعه ی بهائی امریکا بود. ولی شوقی ربانی به بهائیان امریکا اخطار داد که مبدا موفقیت‌هایشان را به خاطر تشکیلات سیاسی امریکا بدانند. حضرت بهاء‌الله در ایران ظاهر شد نه به خاطر این که ایران فرهنگ بالایی داشت بلکه به خاطر فساد اخلاقی جامعه ی ایران. به همین شکل نظم اداری بهائی هم برای اولین بار در امریکا به وجود آمد چون جامعه ای بسیار ماده پرست و قانون شکن داشت و از نظر سیاسی بسیار فاسد بود. هم در ایران و هم در ایالات متحده ی امریکا ثابت شد که همانطور که حضرت بهاء‌الله فرمود فقط تأیید و کمک خدا است که می تواند زندگی دوباره ای به فرد و جامعه بدهد و هیچ نیروی دیگری نمی تواند بر آن تأثیری داشته باشد.^{۱۰۷}

به زودی دلیل اینکه شوقی ربانی برای پیشرفت نظم اداری بهائی این همه نیرو و وقت صرف کرد، مشخص و ظاهر شد. موسسات اداری بهائی که در سراسر جهان ایجاد شده بودند، وسایل لازم برای اجرای فرمان های تبلیغی حضرت عبدالبهاء را فراهم کردند. این وظیفه خیلی سنگین بود و جامعه ی بهائی خیلی پراکنده بود. لازم بود موسساتی برای تصمیم گیری وجود داشته باشند که افراد و منابع را برای این کار آماده کنند. البته وقت کافی هم لازم بود که این موسسات، مقدمات مسائل اداری و مشورت را بیاموزند.

به این ترتیب از سال ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ م.)، یعنی ۱۶ سال بعد از درگذشت حضرت عبدالبهاء، شوقی ربانی به صورت منظم شروع کرد به اجرای الواح فرامین تبلیغی. برای اجرای این الواح نقشه هایی طراحی شد. اولین نقشه ی ۷ ساله در اردیبهشت ۱۳۱۶ (آوریل سال ۱۹۳۷ م.) شروع شد. این نقشه ۳ هدف اصلی داشت: ۱. در هر ایالت امریکا و در هر استان کانادا حداقل يك محفل روحانی محلی برای نظارت بر جامعه ی بهائی محل تشکیل شود. ۲. در هر کدام از جمهوری های امریکای لاتین حداقل يك مبلغ بهائی زندگی کند. ۳. تزیینات خارجی ساختمان مشرق الانکار امریکای شمالی که اولین عبادتگاه بهائی در غرب بود، تکمیل شود. اولین سنگ بنای این ساختمان را حضرت عبدالبهاء در سال ۱۲۹۱ (۱۹۱۲ م.) وقتی در سفر امریکا بود، گذاشت. این ساختمان از جهات مختلف نمونه ی جامعه ی بین المللی بهائی است. با شروع جنگ جهانی دوم مشکلاتی به وجود آمد، اما این نقشه در ماه خرداد ۱۳۲۳ (می سال ۱۹۴۴ م.) با موفقیت کامل به پایان رسید.

بعد از دو سال، در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶ م.) نقشه ی ۷ ساله ی دوم طراحی و اعلام شد. این نقشه بیشتر بر اروپا متمرکز بود. اروپا در آن زمان فقط دو محفل روحانی ملی (در بریتانیا و آلمان) داشت. با این نقشه قرار بود در سراسر امریکای لاتین و امریکای شمالی محفل های بیشتری ایجاد شود. این نقشه هم با موفقیت تمام شد. در پایان آن یعنی سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ م.)، جشنهایی به مناسبت صدمین سال نازل شدن اولین وحی به حضرت بهاء‌الله (که در سیاه چال تهران انجام شد) برگزار شد. یکی از اهداف مهم این نقشه این بود که در کانادا، محفل روحانی ملی مستقلی تشکیل شود. این کار در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ م.) انجام شد و در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹ م.) مجلس شورای کانادا آن را به رسمیت شناخت و شوقی ربانی بیان کرد این موفقیت بی نظیری در عالم بهائی بود.^{۱۰۸}

دو موفقیت مهم به دست آمد که با جامعه ی بهائیان امریکا ارتباط مستقیم داشت. اول افتتاح رسمی مشرق الانکار ویلمت در ایالت ایلویز در اردیبهشت ۱۳۳۲ (آوریل سال ۱۹۵۳ م.) بود. در هر يك از قاره های جهان قرار بود عبادتگاههایی مثل این ساخته شود. ویلمت اولین بنا از این عبادتگاهها بود. مهندس این بنا ی عظیم، ژان لویی بورژوا، مهندس فرانسوی-کانادایی بود. مهندس ایتالیایی، لوتیجی کواگلینو می گوید "این بنا يك بنای ابتکاری است که در هنر معماری جهان تغییر بزرگی ایجاد می کند و بی شک در تاریخ معماری دنیا باقی خواهد ماند."^{۱۰۹} پیروزی دوم تمام شدن بخش بالای آرامگاه حضرت باب بود که حضرت عبدالبهاء ساختن آن را شروع کرده بود. مهندس آن ویلیام سادرلند مکسول، مهندس کانادایی بود که حضرت عبدالبهاء در مونتریا میهمان خانواده ی او بود. در بالای این ساختمان گنبدی طلایی بر روی یک طاقنمای سفید مرمری و ستونهای سرخ گرانیته قرار گرفته است. این بنا که در مرکز جهانی بهائی در دامنه ی کوه کرمل در کنار دریای مدیترانه قرار دارد، یکی از زیباترین مکانهای دیدنی دنیا است.

در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳ م.)، شوقی ربانی بدون وقفه مهمترین تعهد تاریخی بهائیان یعنی يك نقشه ی جهانی را طراحی کرد به نام نقشه ی ۱۰ ساله ی جهاد کبیر /کبیر که یک جهاد روحانی جهانی بود. پایان این نقشه سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) بود، یعنی يك قرن بعد از این که حضرت بهاء‌الله در باغ رضوان آشکارا اعلام کرد که پیامبر خدا است. طبق این نقشه، قرار بود دین بهائی به ۱۳۲ کشور و منطقه ی مستقل راه یابد و جامعه های بهائی در آنها تشکیل شود و در ۱۲۰ کشوری که جامعه ی بهائی در آنها وجود داشت، این دین بیشتر از گذشته گسترش یابد. قرار بود در بیشتر کشورهای اروپایی و امریکای لاتین محفل روحانی ملی تشکیل شود، محفلهای روحانی محلی زیاد شوند، تعداد بهائیان زیاد شود و املاک و داراییهای جامعه ی بهائی گسترش یابد. این نقشه هم مثل نقشه های قبلی موفق بود و حتی بیشتر از آنچه پیش بینی شده بود، موفقیت به دست آورد. اما در میان راه نقشه حادثه ی دردناکی پیش آمد.

^{۱۰۷} "ظهور عدل الهی"، شوقی ربانی، صص ۱۶-۱۴.

^{۱۰۸} Messages to Canada، شوقی ربانی، صص ۱۳-۱۲.

^{۱۰۹} The bahai Temple: Press Comments, Symbolism [معد بهایی]، لوتی جی. بورژوا، ص ۷.

شوقی ربانی برای خریداری وسایل لازم برای آرشیو و موزه ی بهائی در ارض اقدس، در آبان ۱۳۳۶ (اوائل نوامبر سال ۱۹۵۷ م.) به انگلستان رفته بود. در انگلستان به آنفلانزای آسیایی مبتلا شد و در چهار نوامبر، در اثر سکنه ی قلبی درگذشت. این واقعه به جامعه ی بهائی شوک وارد آورد و آن را موقتاً دچار پریشانی نمود.

به نظر می رسد که شوقی ربانی نباید آخرین ولی امر بهائی باشد چون طبق آثار بهائی موسسه ی ولایت امرالله یك موسسه ی دائمی و مستمر است. حضرت عبدالبهاء فرموده بود که انتخاب ولی امر بعدی وظیفه ی ولی امر بهائی است. او باید فردی که شرایط لازم برای ولایت امر را دارد، از بین نسل مستقیم حضرت بهاءالله انتخاب کند. شوقی ربانی بدون این که ولی امر بعدی را تعیین کند، از دنیا رفت. کسی در بین خانواده ی حضرت بهاءالله وجود نداشت که شرایط روحانی لازم را که در وصیت حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء اشاره شده بود، داشته باشد. بنابراین نمی شد ولی امر دیگری انتخاب کرد و تنها موسسه ای که می توانست وظیفه ی رهبری جامعه را به عهده بگیرد، بیت العدل اعظم بود که باید جامعه های بهائی دنیا آن را انتخاب می کردند.^{۱۱۰}

سه عامل مربوط به هم، پاسخی برای حل موقعیت سختی که جامعه ی بهائی با آن روبرو شده بود، ارائه کرد:

۱. از سخنان شوقی ربانی معلوم بود که وقتی نقشه ی ۱۰ ساله با موفقیت تمام شود، موقعیت برای تشکیل بیت العدل اعظم مناسب خواهد بود.

۲. در ضمن، نقشه ای که شوقی ربانی طراحی کرده بود و حتی جزییات را توضیح داده بود، راهنمایی های لازم برای جامعه ی بهائی را فراهم می کرد.

۳. شوقی ربانی در یکی از آخرین پیامهایش به بهائیان فرموده بود که ایادیان امرالله، نظم جهانی جدیدی را که حضرت بهاءالله برای دنیا آورده بود، نگهداری و حراست می کنند. شوقی ربانی از ایادیان خواسته بود که با محفلهای ملی همکاری نزدیک داشته باشند تا نقشه ی ۱۰ ساله را به اهدافش برسانند و وحدت جامعه ی بهائی را حفظ کنند.^{۱۱۱}

ایادیان امرالله که با پیام آخر شوقی ربانی تشویق شده بودند، چند کنفرانس سالانه برگزار کردند. آنها بعد از این مشورتها اعلام کردند که شوقی ربانی وصیت نامه ای ندارد و جانشینی به عنوان ولی امر بعد از خودش انتخاب نکرده است (کنفرانس سال ۱۹۵۷) و اعضای تمام محفلهای ملی، انتخابات بیت العدل اعظم را در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) انجام خواهند داد (کنفرانس ۱۹۵۹).

تا فروردین ۱۳۴۰ (آوریل ۱۹۶۱ م.)، ۲۱ محفل روحانی ملی جدید در امریکای لاتین تشکیل شده بود و در ۱۳۴۱ (۱۹۶۲)، ۱۱ محفل ملی دیگر در اروپا تشکیل شد. اهداف دیگر نقشه هم همین طور به نتیجه رسید، و حتی بیشتر از آنچه قرار بود، موفق شد. در بهار سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) یعنی ۱۰۰ سال بعد از آشکار شدن دعوت حضرت بهاءالله در باغ رضوان، اعضای ۵۶ محفل روحانی ملی دنیا در یك جلسه ی شور جهانی، اعضای اولین بیت العدل اعظم را انتخاب کردند. ایادیان امر، به نشانه ی محویت و بی نشانی، از بهائیان خواستند که ایشان را به عنوان اعضای هیئت اصلی اداری جامعه ی بهائی یعنی بیت العدل اعظم انتخاب نکنند.

تشکیل اولین دوره ی بیت العدل اعظم برای بهائیان خیلی مهم بود. جامعه ی بهائی که بیش از ۱۰۰ سال مشکلات زیادی داشته چه از طرف غیر بهائیان یا از درون جامعه ی بهائی، موفق شد انتخابات عمومی و آزادانه ای برگزار کند و مرجع دائمی تمام فعالیتهای بهائی را انتخاب کند. خود حضرت بهاءالله، موسس این دیانت، بیت العدل اعظم را تاسیس کرد و در حقیقت بذر آن را کاشت و حضرت عبدالبهاء طرح کلی آن را ریخت. گروه اعضایی که به عنوان عضویت بیت العدل اعظم انتخاب شدند با ماهیت و ساختار این موسسه متناسب بود و موضوع جهانی بودن دین بهائی را نمایش می داد: ۹ نفر عضو بیت العدل اعظم از چهار قاره ی جهان، از فرهنگها و اصلیتهای مختلف بودند که قبلاً یهودی، مسیحی یا مسلمان بوده اند.^{۱۱۲}

جدا از اهمیت بیت العدل اعظم به عنوان موسسه ای که جامعه ی بهائی را اداره می کند، این موسسه "وحدت و یگانگی" را که محور تعالیم بهائی است، نشان می دهد. تشکیل بیت العدل اعظم نشان می دهد که جامعه ی بهائی با وجود مشکلات فراوان، متحد باقی مانده است. با توجه به این که ادیان معمولاً در ۱۰۰ سال اول ظهورشان دچار تفرقه و اختلاف می شوند، این وحدت جامعه ی بهائی بسیار مهم است.

جامعه ی بهائی سالهای بحرانی زیادی را گذرانده بود. افرادی مثل میرزا یحیی، میرزا محمدعلی و ابراهیم خیرالله سعی کردند در جامعه ی بهائی اختلاف ایجاد کنند، اما همه شکست خوردند و این به خاطر رهبری موفقیت آمیز حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی است.^{۱۱۳} وقتی بیت العدل اعظم تشکیل شد یعنی مرجعی که همه ی

^{۱۱۰} رجوع کنید به "پیامهایی از بیت العدل اعظم، ۱۹۸۶-۱۹۶۳"، بیت العدل اعظم، شماره های ۲۳ و ۲۵.

^{۱۱۱} مختصری از اقدامات انجام شده توسط ایادیان امرالله در دوران کوتاه سرپرستی جامعه ی بهائی در سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۳۶ همراه با کلیه متون بیانیه های سالیانه آن هیأت ضمن قسمت بین المللی جلد ۱۳ کتاب عالم بهائی صفحات ۳۳۳ تا ۳۷۸ درج شده است.

^{۱۱۲} بعد از انتخاب بیت العدل در ۱۹۶۳، انتخابات بعدی. بیت العدل هر ۵ سال یك بار در جشن عید رضوان (اعلان آشکار دین بهایی در باغ رضوان) انجام شده است.

^{۱۱۳} اقدام مشابهی برای ایجاد اختلاف در جامعه ی بهائی در سال ۱۹۶۰ قبل از انتخاب اولین بیت العدل اعظم انجام شد. یکی از ایادی امرالله، چارلز میسون ریمی آمریکایی ۸۰ ساله ناگهان اعلام کرد که جانشین شوقی ربانی است. ایادیان بموجب مسئولیتی که در الواح وصایای

جامعه ی جهانی بهائی باید به آن توجه می کرد، برای وحدت جامعه لازم بود که نظام اداری ای ایجاد شود که همه ی افراد بهائی در آن سهیم باشند.^{۱۱۴}

انتخاب بیت العدل اعظم الهی باعث شد دو نوع فعالیت که شوقی ربانی شروع کرده بود، دوباره آغاز شود: ۱. ایجاد موسسات جدید اداری که برای گسترش سریع دین بهائی لازم بود. ۲. طراحی نقشه های جهانی جدیدی که فرمانهای تبلیغی حضرت عبدالبهاء را اجرا کند.

بیت العدل اعظم يك سال بعد از این که انتخاب شد، یعنی در سال ۱۹۴۳ (۱۹۶۴ م.)، نقشه ی ۹ ساله ای طراحی کرد که در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م.) یعنی صدمین سال از زمانی که کتاب اقدس بر حضرت بهاءالله نازل شد، به اتمام رسید. از آن به بعد تا کنون، بیت العدل اعظم نقشه های دیگری نیز طراحی کرده است که با موفقیت اجرا شده اند. [اکنون در نقشه ی ۵ ساله ای هستیم که قرار است در سال ۲۰۱۱ م. تمام شود. مترجم]

ایشان پس از مدت کوتاهی تب کردند و مدت کوتاهی بیمار بودند تا در طلوع صبح روز ۹ خرداد ۱۲۷۱ (۲۹ می سال ۱۸۹۲ م.) در ۷۵ سالگی از این دنیا رفتند و زندگی ظاهری شان تمام شد.

حضرت عبدالبهاء بدوش آنان گذاشته شده بود او را از جامعه بهائی طرد کرد. ادعای ربمی فقط توجه عدّه اندکی را بخود جلب کرد. وی در سال ۱۹۷۴ در حالی که حتّی طرفداران اندکش هم وی را ترک کرده بودند در گذشت.^{۱۱۴} در ۱۹۷۳، همزمان با انتشار "فهرست کتاب مستطاب اقدس (کتاب احکام بهایی)" (بزبان انگلیسی) اساسنامه بیت العدل اعظم الهی نیز بوسیله معهد اعلی تهیه، تصویب و منتشر گردید.



۵. تعالیم اصلی

سه تعلیم اساسی

در صحبت از تعالیم بهائی، ابتدا سه اصل اساسی را توضیح می دهیم:

۱. وحدت خداوند
۲. وحدت بشر یا وحدت عالم انسانی
۳. وحدت اساس ادیان

وحدت خداوند

بهائیان به خدای یگانه اعتقاد دارند، یعنی يك قدرت یگانه که از انسانها و تمام موجودات دیگر برتر است و دنیا را با تمام موجوداتش آفریده است. این قدرت یگانه که به او خدا می گوئیم، قادر مطلق است یعنی بر همه ی موجودات کنترل کامل دارد. خدا عالم مطلق است یعنی بر همه ی موجودات، علم کامل دارد. گرچه شاید مفهوم خدا برای هر کدام از ما متفاوت باشد یا هر کدام با زبان خاص خودمان خدا را ستایش کنیم و برایش اسمهای مختلفی گذاشته باشیم مثل "الله، یهوه، خدا، برهما،" ولی منظور همه ی ما یکی است. حضرت بهاءالله فرمود:

"جوهر توحید و لطائف تحمید متساعد بساط حضرت سلطان بی مثال و ملیک ذوالجلالی است که حقائق ممکنات و دقائق و رفائق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر

فرمود و از ذلت بُعد و فنا نجات داده بملکوت عزت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود.^{۱۱۵}

حضرت بهاءالله می گوید که خداوند در ذهن ما نمی گنجد و نمی توانیم او را بشناسیم، زیرا او خیلی عظیم است:

"توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لم یزل و لایزال درمکمن قدس اجلال خود بوده و فی الازل الازل در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود. چقدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چقدر عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سموات".^{۱۱۶}

وحدت عالم انسانی

منظور از این عبارت آن است که همه ی انسانها از يك نوع واحد هستند، يك نوع ممتاز؛ و این نوع برترین موجودی است که خداوند آن را خلق کرده و به او عقل داده است. فقط انسان می تواند بفهمد که خدا وجود دارد؛ فقط انسان است که می تواند با روح او ارتباط برقرار کند. خدا انسان را برای عشق آفرید. حضرت بهاءالله می فرماید:

"و بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات به تجلّی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بوده اختیار نموده زیرا کینونیت و حقیقت هر شیء را با اسمی از اسماء تجلی نموده و بصفتی از صفات اشراق فرموده مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرموده و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود".^{۱۱۷}

وحدت نوع بشر همچنین نشان می دهد که همه ی مردم توانایی های اصلی و خدادادی یکسانی دارند. اگر رنگ پوست، بافت مو و شکل اعضای بدن آنها با هم فرق دارد، این اختلاف در اثر محیط ایجاد شده یا سطحی و ظاهری است. این اختلافات دلیل برتری يك فرد یا گروه بر دیگری نیست. دیانت بهائی هیچ گروهی از انسانها را از دیگران برتر نمی داند. بر اساس تعالیم بهائی، برتر دانستن گروهی بر گروه دیگر بر اثر توهم و نادانی است.^{۱۱۸}

بهائیان معتقدند که بشر همیشه از نوع یگانه ای بوده ولی تعصّب، نادانی، قدرت طلبی و خود پسندی نگذاشته که مردم جهان این "وحدت" را بفهمند. حضرت بهاءالله آمده است تا به بشر بفهماند که همه ی آنها از يك نوع هستند و با هم وحدت دارند، حضرت بهاءالله آمده است تا موقعیت کنونی را تغییر دهد. بهائیان معتقدند خدا به نوع انسان لطف داشته و به او کمک کرده تا به تدریج از نظرهای گوناگون پیشرفت کند و به تکامل برسد. به این ترتیب بشر پله پله، نردبان ترقی و کمال را طی کرده تا به مرحله ی بلوغ اجتماعی رسیده است. بلوغ اجتماعی یعنی پیشرفتهایی مثل این که انسانها کم کم با هم متحد شده اند و جامعه های بزرگتری تشکیل داده اند: اول خانواده، بعد قبیله، بعد روستا و شهر و ملت، و کم کم همکاری و همبستگی آنها بیشتر شد. مرحله ی بعدی پیشرفت اجتماعی و بالاترین مرحله ی تکامل بشر، وحدت عالم انسانی است، این که يك تمدن جهانی تشکیل شود که همه ی مردم عضو آن باشند. شوقی ربانی می فرماید:

"اصل وحدت عالم انسانی، محوری که جمیع تعالیم حضرت بهاءالله در اطرافش دور می زند صرف فوران احساساتی خام و ابراز امیدی مبهم و زاهدانه نیست. ندایش را نمی توان صرف احیاء روح برادری و خیراندیشی در بین انسانها پنداشت و نیز هدفش را منحصرأ تحکیم تعاون و تعاضد بین ملل و نحل انگاشت... پیامش نه تنها برای افراد است بلکه توجه بدان دسته از روابط ضروریه ای دارد که ملل و دول را بمثابة اعضای یک خانواده انسانی با یکدیگر ائتلاف و اتحاد می بخشد... دلالت بر تغییر و تبدیلی منظم در ترکیب هیأت اجتماع عصر حاضر دارد آن چنان تغییری که تا با امروز دنیا تجربه نکرده است... آئین بهائی منادی تجدید بنای عالم و خلع سلاح همه دنیا می تمدن است... آئین بهائی ذروه سیر تکاملی عالم انسانی را اعلان می دارد، سیر تکاملی که با تولد حیات خانواده آغاز گردید سپس بصورت وحدت قبیله رشد و کمال یافت و بنوبه خود به تشکیل دولت مدنی منجر گردید و بعداً بشکل حکومتهای مستقل ملی اتساع یافت.

^{۱۱۵} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۶۸.

^{۱۱۶} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۶۸.

^{۱۱۷} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۶۸.

^{۱۱۸} طبق عقاید بهایی اختلافات موجود بین گروههای مختلف از نظر دستاوردهای فرهنگی، بعّلت تفاوت امکانات تحصیلی و فرهنگی آنها طی مدت‌های طولانی و تبعیض و سرکوب نژادی بوده است.

اصل وحدت عالم انسانی که حضرت بهاءالله اعلان فرموده اند صراحتاً متضمن این ادعا است که وصول بدین مرحله نهائی در این تحوّل عظیم نه تنها ضروری بل حتمی است و زمان تحقّقش بسرعت نزدیک می شود و بغیر از قوّه الهی نمی تواند در تأسیس آن توفیق یابد.^{۱۱۹}

بنابراین وحدت عالم انسانی به این معنی نیست که انسانها بفهمند از يك نوع آفریده شده اند و باید با هم برادرانه و انسانی رفتار کنند و باید همدیگر را دوست بدانند و از طرف دیگر دنیا پر از نفرت و دشمنی باشد. منظور از وحدت عالم انسانی ایجاد وحدت بین ملتها است، ایجاد يك تمدن جهانی است. باید با نیروی الهی يك نظام اجتماعی جهانی بر اساس تعالیم روحانی تشکیل شود، يك نظام متحد. دستیابی به چنین نظامی هدف بلوغ اجتماعی بشر را نشان می دهد که خدا انسانها را به سوی آن هدایت کرده است. شوقی ربانی می فرماید:

"مقصد حیات از نظر اهل بها وصول به وحدت عالم انسانی است، همه عوامل زندگی به حیات سایر ابناء نوع بشر وابسته است، ما به نجات نفوس خویش تنها نمی اندیشیم بلکه ب فکر رستگاری عموم هستیم هدف ما وصول به تمدنی جهانی است که لامحاله افراد بشر را نیز در بر می گیرد. و بدین ترتیب از یک نظر در نقطه مقابل مسیحیت که معتقد است باید از فرد شروع نمود و از طریق آن بحیات جامعه دست یافت قرار داریم."^{۱۲۰}

بنابراین جامعه ی بهائی معتقد است که هدف اصلی و روحانی جامعه آن است که محیط مناسبی برای پیشرفت همه ی اعضای جامعه ایجاد شود.

حضرت بهاءالله روشی را برای ایجاد وحدت در جهان با جزئیات کامل برای بشر گفته است که در فصلهای بعدی توضیح داده خواهد شد. به عبارتی حضرت بهاءالله پیشنهاد کرد که سازمان جامعه عوض شود و سازمان اجتماعی جدیدی بر اساس مشورت و همکاری دسته جمعی ایجاد شود. در دنیای ما هر کس به فکر منفعت خودش است و چیزی که به نفع يك گروه است به ضرر دیگری است. این نوع تفاوت باید از بین برود یا حداقل کم شود. سازمان اجتماعی جدید برای این است که منفعت افراد و گروههای مختلف، به هم نزدیک شوند و با هم در تضاد نباشند تا اختلافات در همه ی سطوح اجتماع کم شود. این سازمانها طرح مقدماتی از يك حکومت جهانی را ارائه می دهند. بعضی از موسساتی که در این حکومت خدمت می کنند عبارتند از: يك مجمع برای وضع قانونهای جهانی با نمایندگانی از همه ی ملتها و با اختیار کامل، يك دادگاه بین المللی که قضاوت نهایی در مورد اختلاف بین ملتها را بر عهده داشته باشد، يك پلیس بین المللی که قوانین وضع شده را در جهان اجرا کند.

حضرت بهاءالله فرموده که برای ایجاد چنین سازمان اجتماعی، باید احساس فردی و اعتقاد جمعی به وحدت عالم انسانی ایجاد شود:

"ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید قسم بافتاب حقیقت، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."^{۱۲۱}

و نیز می فرماید:

"أليسَ الْفَخْرَ لِمَنْ يَجِبُ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يَجِبُ الْعَالَمَ... في الحقيقة عالم یک وطن محسوب است و مَنْ عَلَى الْأَرْضِ أَهْلُ أَنْ"^{۱۲۲}

[ترجمه قسمت عربی: فخر و بزرگی برای آن کس نیست که (فقط) وطن خود را دوست دارد، بلکه برای کسی است که عالم را دوست دارد.]

وحدت در نظر دین بهائی "وحدت در کثرت" است یعنی وحدتی که در آن تنوع فرهنگی، نژادی و ... وجود داشته باشد، نه این که جامعه کاملاً يك دست و یکنواخت بشود. برای رسیدن به وحدت لازم نیست تفاوتها را سرکوب کنیم، بلکه باید ارزشهای حقیقی فرهنگهای مختلف و در حقیقت، ارزش تك تك افراد شناخته شود و به آنها احترام

^{۱۱۹} "هدف نظم بدیع"، شوقی ربانی، صفحه ۲۶.

^{۱۲۰} ترجمه از "The Concept of Spirituality" [مفهوم روحانیت]، ویلیام هاجر صفحه ۲۹.

^{۱۲۱} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.

^{۱۲۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۶۰.

گذاشته شود. در حقیقت، تفاوتها باعث جنگ و درگیری نمی شوند، بلکه رفتار ناپخته و نامعقول در مقابل این تفاوتها و تحمل نکردن تفاوتها و تعصب داشتن باعث دشمنی می شود. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و ادواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب مبارزه که یکدیگر را محو نمایند و خانمان بر اندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درنده‌گی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت نو الجلال ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الأشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب از دیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضا و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت اگر حدیقه ئی را گلهای و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم جز قوه کلیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند اوست نافذ در کلّ اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی.^{۱۲۳}

چون ایجاد وحدت عالم انسانی و يك تمدن جهانی، تکامل بشر بر روی کره ی زمین را نشان می دهد، این مرحله علامت فرا رسیدن دوره ی "بلوغ" بشریت نیز هست. شوقی ربانی در این مورد می فرماید:

"ظهور حضرت بهاءالله که رسالت اصلی ایشان امری جز حصول وحدت و یگانگی برای هیأت مؤتلف و روحانی همه ملت‌های جهان نیست، چنانچه بحقیقت آن معترف باشیم بمثابة بشارت ظهور "عصر کافه" نوع انسان" محسوب می گردد و باید ذروه علیای تکامل شگفت انگیز حیات اجتماعی بشر در کره خاک شناخته شود... وصول به جامعه جهانی، درک تابعیت جهانی و پیدایش تمدن و فرهنگی جهانی... بمعنای واقعی خود بایستی حدّ اعلاّی سازمان اجتماعی انسان در این کره خاک شمرده شود با اینهمه انسان بصورت فردی در حقیقت بحدّ نهائی چنین تکاملی دست نیافته بلکه در سیر تعالی و تکامل دائمی و نامحدود خویش به پیش می رود."^{۱۲۴}

مراحل مختلف پیشرفت بشر کاملاً شبیه مراحل زندگی يك شخص است. اکنون بشر در مرحله ی نوجوانی است، مرحله ی قبل از بلوغ کامل:

"دوره طفولیت و صباوت بشر اکنون گذشته و بسر رسیده است و نوع بشر اینک آشوب و التهاب اجتناب ناپذیری را که با شدیدترین بحرانهای دوره بلوغ همراه است آزمایش می کند. حال زمانی فرا رسیده که غرور ایام جوانی و حرارت دوره شباب باید بتدریج کاهش یافته و به سکون و آرامش تفکر و رشد عقلی که از خواص مرحله کمال است تبدیل گردد و بحدی از بلوغ و رشد دست یابد که بتواند همه قوا و استعدادات خود را برای وصول بحدّ اکثر کمال مورد استفاده قرار دهد."^{۱۲۵}

^{۱۲۳} منتخباتی از مکاتیب جلد ۱، صص ۲۷۹-۲۸۱.
^{۱۲۴} ترجمه ای از "قد ظهر یوم الميعاد"، شوقی ربانی
^{۱۲۵} ترجمه ای از "قد ظهر یوم الميعاد"، شوقی ربانی

شوقی ربانی درباره ی بلوغ کامل بشر این طور می نویسد:

"تغییرات افسانه وار فراگیر و در عین حال غیر قابل توصیف که بمرحله بلوغ اجتناب ناپذیر زندگی افراد بشر مربوط است الزاماً صورت مشابهی در دوران تکامل سازمان جامعه انسانی در مقابل خود خواهد داشت.

مرحله همانند دیگری نیز دیر یا زود در زندگی اجتماعی بشر پدید خواهد آمد که حوادث و عوامل مخرب بیشتری را در روابط جهانی ایجاد کرده و چنان استعداداتی بنوع بشر اعطا می نماید که در ادوار آتیه محرک و مشوق آنان بمنظور حصول بمقصد و سرنوشت متعالی ایشان خواهد بود."^{۱۲۶}

قطعاً آنچه که ما در مورد تاریخ بشر می توانیم مشاهده کنیم تاریخ دوره ی نوزادی، کودکی و نوجوانی جمعی ما است. بنابراین همانطور که حضرت بهاءالله فرموده، ما تمایل داریم توانایی های واقعی بشر را کمتر از مقدار واقعی آن بدانیم. اما استعدادهایی در جامعه ی بشری نهفته است که وقتی بشر به بلوغ برسد، آشکار خواهند شد:

"قَدْ انْتَهتِ الظُّهُورَاتُ إِلَى هَذَا الظُّهُورِ الاَعْظَمِ كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. مقام و رتبه و شأن هر انسانی باید در این یوم موعود ظاهر شود."^{۱۲۷}
[ترجمه بخش عربی: همانا ظهورات به این ظهور اعظم منتهی شد اینچنین نصیحت می کند شما را پروردگار علیم و حکیمتان و حمد از آن خدای عالمیان است...]

به صورت خلاصه، تعلیم وحدت عالم انسانی در دیانت بهائی، جامعه ی بشری را به عنوان يك موجود زنده معرفی می کند که مثل اندامهای يك انسان به هم مرتبط است (ارگانیک است) و اعضایش با هم تعامل و همکاری دارند، هدف خاصی را دنبال می کنند و به طور کلی، اجزایش کاملاً به هم وابسته هستند. این موجود زنده به تدریج پیشرفت کرده و به سطوح بالایی از وحدت رسیده(از خانواده به قبیله، شهر و ملت رشد کرده است). ماموریت مخصوص حضرت بهاءالله این بود که انگیزه ای ایجاد کنند که جامعه ی بشری به مرحله ی جدیدی از پیشرفت اجتماعی برسد، یعنی يك تمدن جهانی تشکیل شود. روش رسیدن به این هدف، یکی ایجاد و پیشرفت يك ساختار اجتماعی جدید است که منفعت گروه های مختلف را با هم همسو و هم جهت بکند و دیگری ایجاد سطح جدیدی از آگاهی در ذهن و فکر بشر است به صورتی که بتواند وحدت اصلی نوع بشر را درك کند. به علاوه، ایجاد وحدت عالم انسانی، رسیدن به مرحله ی بلوغ یا بزرگسالی زندگی جمعی بشر را نشان می دهد.
جامعه ی بهائی مدل کوچکی از تمدن جهانی است که قرار است بعداً ایجاد شود. همین طور به فرد كمك می کند که زندگی در اتحاد را تجربه کند و این درك جدید را پیشرفت دهد. این موضوع در فصل بعدی بررسی می شود.

وحدت اساس ادیان

این اصل با اصل وحدت عالم انسانی رابطه ی مستقیم دارد. در بحث وحدت عالم انسانی می بینیم که روند تکامل دسته جمعی بشر مشابه رشد يك فرد است. همانطور که زندگی فرد از نوزادی شروع می شود و کم کم بلوغ فرا می رسد، زندگی اجتماعی بشر هم از مرحله ای ابتدایی شروع شد و کم کم رشد کرد تا به تدریج به بلوغ رسید. تعلیم و تربیت پدر و مادر، معلّم و اجتماع باعث پیشرفت فرد می شود. اما چه چیزی به بشر نیروی محرکه می دهد تا به تکامل دسته جمعی برسد؟ بهائیان معتقدند این نیرو "ظهور دین الهی" است.

حضرت بهاءالله در یکی از آثار مهمش به نام "ایقان" فرمود که خداوند آفریننده ی جهان در طول تاریخ، پیامبرانی را برای بشر فرستاده و بعد از این هم خواهد فرستاد. حضرت بهاءالله به پیامبران الهی "مظهر ظهور الهی" می گوید. این پیامبران اصولاً پایه گذار ادیان بزرگ الهی هستند، پیامبرانی مثل حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد و ... این پیامبران در جهانیان روح جدیدی می دمند، تعلیم آسمانی آنها در دنیا نفوذ می کند، احکام و قوانین آنها سازمان اجتماعی جدیدی ایجاد می کنند. در اثر این روح و نیز تاثیرتعالیم پیامبران و نظامهای اجتماعی که نصایح پیامبران تاسیس می کنند بشر به تکامل جمعی می رسد. در واقع تنها مریبان بشر مظاهر ظهور الهی یا پیامبران هستند.

با توجه به سیستمهای دینی مختلفی که در تاریخ بشر پدید آمده اند، حضرت بهاءالله می فرماید:

"این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده"^{۱۲۸}

^{۱۲۶} "قد ظهر یوم المیعاد"، شوقی ربانی

^{۱۲۷} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹.

^{۱۲۸} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.

بنابراین منظور دین بهائی از اصل "وحدت ادیان" آن است که همه ی مظاهر ظهور الهی از طرف خدا آمده اند و نظامهای دینی که هر کدام به وجود آوردند، اگر چه متنوع است و کاملاً یکدست نیست، ولی هر کدام قسمتی از نقشه ی خدا برای بشر بوده و این نقشه ی الهی فقط یکی است.

در حقیقت فقط يك دین هست: دیانت الهی. این دین همیشه به صورت مرحله به مرحله و پشت سر هم در دنیا ظاهر می شود. هر دینی یکی از مرحله های تکامل دین یگانه محسوب می شود و امروزه ظهور دین بهائی مرحله ی جدیدی از تکامل و استمرار "دیانت الهی" است.

حضرت بهاءالله برای اینکه نشان بدهد تعالیم و اعمال پیامبران از طرف خدا هدایت می شود و تفکرات و نیروهای طبیعی یا انسانی در آنها نقشی نداشته، برای توصیف پدیده ای که با آمدن هر پیامبری آشکار می شود لغت "ظهور" را به کار می برد. مخصوصاً آثاری که يك پیامبر می نویسد یا "نازل می کند" کلام خدا است و خطایی در آن نیست. معمولاً بعد از درگذشت پیامبر خدا، نوشته های او باقی می ماند. چون نوشته های پیامبر مدتها بعد از پایان زندگی. زمینی پیامبر باقی می ماند، این نوشته ها بخش مهمی از پدیده ی ظهور را تشکیل می دهد. به همین دلیل است که معمولاً فقط به نوشته های پیامبر "ظهور" می گویند.

در طول تاریخ، پیامبران یکی بعد از دیگری آمده اند. بهائیان به این فرایند "تکامل تدریجی ظهورات الهی" و یا "استمرار فیض الهی" می گویند و معتقدند این ظهور پیامبران نیروی محرکه ای برای پیشرفت نوع بشر بوده است و حضرت بهاءالله جدیدترین نمونه ی این نوع ظهور است.^{۱۲۹}

برای تمرکز بیشتر بر مفهوم "دین" در اعتقاد بهائیان، بیایید بعضی از نظرات مختلف درباره ی دین را با هم مقایسه کنیم. بعضی ها معتقدند تلاش بشر برای یافتن حقیقت باعث شده که نظامهای دینی مختلف به وجود بیایند، بنابراین این گروه معتقدند پیامبران از طرف خدا، وحی نمی آورند و به انسان کمک نمی کنند که خدا را بشناسد، بلکه انسانهایی فیلسوف یا متفکر هستند که بهتر از مردم دیگر حقیقت را فهمیده اند. این طرز تفکر وحدت ادیان را نمی پذیرد، چون می گوید سیستمهای دینی نمایانگر عقاید بشری هستند که افراد بشری آنها را به وجود آورده اند، ادیان مصون از خطا نیستند و از طرف يك منبع یگانه نیامده اند.

از سوی دیگر، بعضی از افرادی که خیلی به سنتهای دینی خود وابسته اند و تعصب دارند؛ فکر می کنند که پیامبر خودشان از طرف خدا است و بقیه ی پیامبران، یا پیامبران دروغی هستند و یا مقامی پایینتر از پیامبر خودشان دارند. مثلاً بنی اسرائیل می گوید که موسی پیامبر خدا است ولی مسیح نه. اکثر مسیحیان نیز به مسیح اعتقاد دارند، ولی فکر می کنند حضرت محمد پیامبر دروغی است و موسی نیز مقامش از عیسی پایینتر است.

دین بهائی این دو مفهوم سنتی را قبول ندارد، چون مطابق اصل "وحدت ادیان الهی" نیست. حضرت بهاءالله می گوید اگر بعضی از تعالیم ادیان بزرگ با هم تفاوت دارد، به خاطر این نیست که اشتباهی در آن تعالیم یا پیامبر هست، بلکه به خاطر این است که آن ادیان در زمانها و مکانهای گوناگونی با نیازهای مختلف ظاهر شده اند و با توجه به اوضاع متفاوت، تعالیم دینی نیز متفاوت شده اند. البته مقدار زیادی عقاید و نظرات فرعی و اضافی و درك بشری هم وارد ادیان شده و تعالیم را از شکل اصلی خود خارج کرده است. بخشی از تفاوتها هم به خاطر این درکهای نادرست و اضافی بوده است. علاوه بر این، بهائیان معتقدند که هیچ کدام از پیامبران بر دیگری برتری ندارد، همه از جانب يك منبع معنوی آمده اند و آن خدا است. شوقی ربانی این موضوع را اینطور توضیح می دهد:

"بهائیان معتقدند اصول اساسی نازل از قلم حضرت بهاءالله شارع آئین بهائی مشعر بر آنست که حقائق مودعه در ادیان اموری جزمی و مطلق نبوده بلکه مسائلی نسبی بشمار است... که ظهور مظاهر الهی مستمر و بصورت جریانی تکاملی است... که کلیه ادیان بزرگ جهان در اصل من جانب الله بوده است... که تعالیم اساسی این ادیان با یکدیگر در نهایت هم آهنگی است... که مقصود و منظور همگی واحد و مشابه یکدیگر است... که تعالیم آنان صور مختلف از حقیقتی واحد است... که روش آنان مکمل و متمم یکدیگر است... که تفاوت آنها فقط در فروع و احکام مشاهده می شود و بالاخره اینکه رسالت هریک جانشین و مرحله بعدی تکامل روحانی جامعه انسانی بشمار می رود."^{۱۳۰}

^{۱۲۹} حضرت بهاءالله گفت فاصله بین ظهورات الهی حدود هزار سال است. نیز بیان کرد که جریان ظهور پیامبران الهی با ظهور خودش پایان نمی یابد بلکه بعد از او نیز پیامبرانی خواهند آمد، البته بعد از حداقل هزار سال. بر اساس آثار بهائی جریان ظهور مظاهر الهی(پیامبران) ابدی و مستمر است و بشر شاهد ظهور پیامبران بسیار دیگری خواهد بود.

^{۱۳۰} شوقی ربانی، "Faith of Bahauallah The" [امر حضرت بهاءالله] در *World Order* [نظم جهانی]، جلد ۷، شماره ۲ (۱۹۷۳-۱۹۷۲)، ص ۷، ترجمه.

آثار و نوشته های حضرت بهاءالله بیش از ۱۰۰ جلد کتاب و مجموعه الواح(نامه ها) را شامل می شود. این کتابها بیشتر در شرایط سخت زندان نازل شد. این آثار ظهور بهائی را در بر دارد. برای بهائیان، نوشته های حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی نیز قابل اعتماد هستند و اعتبار محکم خود را از آثار حضرت بهاءالله گرفته اند. موضوع نوشته های بهائی به چند گروه تقسیم می شود:

۱. مفاهیم اصلی دین بهائی، نمونه ی کامل این نوع مطالب "کتاب مستطاب ایقان" است که ظهور تدریجی ادیان را توضیح می دهد.

۲. تعالیم مربوط به زندگی بشری و هدایت بشر که حضرت بهاءالله به عنوان نماینده ی خدا بر زمین، این نصیحتها را از طرف خدا به بشر ارائه می کند. در این نوشته ها، حضرت بهاءالله در مورد ماهیت و هدف زندگی توضیح می دهد، روند زندگی را توصیف می کند، به بشر توصیه می کند که طبق اراده و خواست خدا رفتار کند و این که پاسخ بشر به پیام خدا نتیجه ای هم دارد: مجازات یا پاداش.

۳. قوانین و احکامی شبیه نصیحتها با این تفاوت که این احکام برای بهائیان اجباری است.

۴. حضرت بهاءالله موسسات اجتماعی و اداری به وجود آورد و در آثار خود حدود و وظایف این موسسات را کاملاً توضیح داد.

گروه ۳ و ۴ یعنی احکام و موسسات بهائی سیستمی به نام "نظم اداری" را به وجود می آورند. "نظم اداری" برای حفظ وحدت جامعه ی بهائی ایجاد شده و وسیله ای برای ایجاد وحدت در جامعه ی جهانی است. در فصلهای بعد نظم اداری بیشتر بررسی می شود.

آثار دیگر حضرت بهاءالله شامل دعا و مناجاتها، مسائل عرفانی، مطالب فلسفی و تحلیل تاریخ است. تنوع موضوعاتی که حضرت بهاءالله درباره ی آنها مطلب نوشته، خیلی زیاد است و نشان می دهد که نیازهای انسانها و جامعه ی بشری چقدر برای او مهم بوده اند.

بسیاری از اصولی که در این نوشته ها آمده، به شناخت هدف اصلی دین بهائی یعنی رسیدن به يك نظم جهانی واحد كمك می کند. اجرای مطالب آن به رفع اختلاف و دشمنی بین افراد و گروهها كمك می کند و محیط اجتماعی لازم برای ایجاد وحدت جامعه را فراهم می کند. شوقی ربانی خلاصه ای از اصول مهم بهائی را بیان می کند. به عنوان مقدمه برای مطالب آینده قسمتی از سخنان او را بیان می کنیم:

"آئین بهائی وحدانیت خدا، یگانگی مظاهر الهی، اصل تحرّی و جستجوی آزادانه و غیر مشروط حقیقت، رفع همه ی انواع خرافات و تعصبات را پذیرفته - مقصود اصلی دیانت را ایجاد محبت و یگانگی دانسته، دین را موافق علم و عقل شناخته، آئین الهی را تنها عامل ایجاد جامعه ی صلح جو منظم و پیشرو بشمار آورده، اصل تساوی موفقیت، حقوق و ترقی را برای هر دو جنس (رجال و نساء) قبول نموده تعلیم و تربیت عمومی و اجباری را توصیه فرموده، تفاوت فاحش بین ثروتمندان و فقرا را محکوم نموده، کار و شغل را در محلّ عبادت قرار داده، اختیار زبان عمومی را علاوه بر زبان مادری لازم دانسته و مؤسسات و ادارات لازم برای تأسیس و حفظ صلح پایدار و عمومی را بوجود آورده است."^{۱۳۱}

بر اساس این بیان تعدادی از اصول بهائی با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می گیرد.

جستجوی آزادانه ی حقیقت یا تحرّی حقیقت

یکی از منشأهای اصلی ناسازگاری ها در دنیای امروز آن است که افراد بدون آگاهی و کورکورانه از عقاید مختلف پیروی می کنند. خدا به همه ی انسانها عقل و استعداد تشخیص حق از باطل را داده است. اگر انسان فقط به خاطر دوستی و دشمنی با افراد و گروهها عقیده ی آنها را قبول کند، بدون این که آنها را با عقل خود بسنجد، مسئولیت اخلاقی اصلی خود را به عنوان يك انسان زیر پا گذاشته است.

گذشته از این، چنین افرادی متعصبانه به عقیده ای وابسته می شوند و از افرادی که مثل آنها فکر و عمل نمی کنند (دگر اندیشان) دوری می کنند و "ناشکبیایی" می نمایند. اینها منجر به درگیری و نفرت نیز می شوند. اگر به تاریخ نگاه کنیم جنگها و خونریزیهایی را می بینیم که فقط به دلیل اختلاف جزئی در رسمهای مذهبی، یا تفاوت در درک اعتقادات به وجود آمده است.

تحرّی حقیقت كمك می کند که فرد بفهمد چرا نسل به نسل عقیده یا سنتی را دریافت کرده است. بهائیان معتقد هستند که فقط يك حقیقت وجود دارد، به این دلیل افراد کم کم اختلافهای ظاهری را در می یابند و به اتحاد واقعی می رسند البته اگر تحرّی حقیقت کنند. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

^{۱۳۱} "قد ظهر يوم الميعاد"، شوقی ربانی، صفحه ۲۷، ترجمه.

ثانی تعلیم حضرت بهاء الله تحرّی حقیقت است که چون ادیان تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند زیرا حقیقت یکی است تعدّد قبول ننماید بالعکس چون تقالید مختلف است مادام پیروی تقالید میکنند در اختلاف و نزاعند.^{۱۲۲}

و نیز:

"این که خود را درست و برحق تصور کنیم و دیگران را نادرست و باطل، بزرگترین موانع بر سر راه وحدت است؛ و وحدت، اگر در جستجوی حقیقت هستیم، ضروری است؛ زیرا حقیقت واحد است."^{۱۲۳}

ترك اوهام و تعصب

حضرت بهاء الله به موضوع ترك تعصب توجه خاصی کرده است. تعصب یعنی وابستگی شدید و احساساتی به يك عقیده، بدون این که بدانیم آن عقیده منطقی است یا غیر منطقی. يك نمونه ی معمولی تعصب وقتی است که کسی که عضو گروهی است، به شدت به آن گروه وابسته باشد، گروهش را از دیگران برتر بداند و به کسانی که عضو گروه نیستند، بدبین باشد بدون این که رفتار بدی از آنها دیده باشد. این گروه می تواند يك گروه نژادی، اقتصادی، اجتماعی، زبان یا خط یا هر نوع دیگری باشد. هر نوع تعصبی باعث بیگانگی و عدم وحدت گروههای مختلف می شود و در نتیجه درگیری پیش می آید. دشمنی که در اثر تعصب ایجاد می شود می تواند ناآرامی، جنگ یا کشتار دسته جمعی راه بیندازد و در اغلب موارد نیز چنین مسائلی پیش می آید. حضرت بهاء الله به بهائیان شدیداً توصیه می کند که با تمام وجود از تمام انواع تعصب و خرافاتی که ممکن است درباره ی افراد بشری در ذهن داشته باشیم جلوگیری کنیم تا از خونریزی جلوگیری شود.

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه، یکی از آثار عرفانی خود از بشر می پرسد:

یا ابناء الإنسان، هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد؟ لئلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کلّ حین فی خلق انفسکم ینبغی کما خلقناکم من شیء واحد ان تکونوا کنفس واحده بحیث تمشون علی رجل واحد و تأکلون من فم واحد و تسکونون فی ارض واحده حتّی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید و جواهر التجرید هذا نصحی علیکم یا ملأ الأنوار فانتصحو منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عزّ منبع.^{۱۲۴}

[ترجمه: ای پسران انسان، آیا دانستید چرا شما را از خاک واحدی آفریدیم؟ تا کسی بر دیگری افتخار نکند و در هر حینی در آفرینش خودتان تفکر کنید، در این صورت شایسته است همانطور که شما را از چیزی واحد آفریدیم، شما نیز همچون نفسی واحد باشید به طوری که بر پای واحد راه روید و از دهان واحد بخورید و در زمینی واحد ساکن گردید تا این که از سرشت و ذات شما و اعمال شما و افعالتان نشانه ها و آیات توحید و جواهر تجرید آشکار شود. این است نصیحت من بر شما ای گروه انوار. پس پند گیرید از آن تا میوه های پاک از درخت عزّ بلندمرتبه بیابید.]

توافق دین و علم

یکی از عوامل ایجاد اختلاف در دنیا این است که بعضی فکر می کنند بین علم و دین اختلافی اساسی وجود دارد و حقایق علمی با مسائل دینی مطابقت ندارد و در نتیجه انسان باید یکی را از بین علم و دین انتخاب کند یا از خدا پیروی کند یا از عقل و منطق خودش.

تعالیم بهائی شدیداً بیان می کند که اساس علم و دین یکی است. قبلاً بخشهایی از سخنان حضرت عبدالبهاء را خواندیم که به این موضوع اشاره می کرد. حضرت عبدالبهاء می گوید که حقیقت یکی است و بنابراین محال است که علم مطلبی را رد کند و دین آن را درست بداند. حضرت عبدالبهاء این موضوع را توضیح می دهد:

"دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل به انسان داده تا حقائق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینی مخالف عقل و علم باشد و هم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای آنان اطمینان حاصل شود اگر مسأله ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است."^{۱۲۵}

حضرت بهاء الله بر این موضوع تأکید کرد که عقل و شعور هدیه و "موهبتی" است از طرف خدا. علم نتیجه ی استفاده ی درست از عقل است. علم مجهولات را "کشف" می کند. دین الهی حقایق را برای ما آشکار و "ظاهر" می

^{۱۲۲} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء، ج ۳، ص ۶۸.

^{۱۲۳} Paris Talks، حضرت عبدالبهاء، ۴۱.۷. ترجمه.

^{۱۲۴} "کلمات مکنونه"، حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۸.

^{۱۲۵} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵۳.

کند، بدون این که لازم باشد خودمان آنها را برای خود کشف کنیم. بهائیان معتقدند که خدا هم ظاهر کننده است هم آفریننده ی حقیقتی که علم در جستجوی آن است؛ بنابراین بین این دو نمی شود اختلافی وجود داشته باشد. اختلافی که بین علم و اعتقادات سنتی مذهبی وجود دارد، به خاطر اشتباه و گستاخی بشر است. در طول چند قرن، کم کم تفسیرهای غلط وارد سیستمهای دینی مختلف شده و باعث شده تعالیم اولیه ی دین که پیامبر از طرف خدا آورده، از شکل خود خارج شود. با گذشت زمان، تشخیص تعالیم اصلی و صحیح دین از تفسیرهای غلط بشری مشکل شد. فکرها و نظرات خام و اثبات نشده ی مکتبهای فکری علمی، بیشتر از نتیجه ی تحقیقات دقیق علمی نظر مردم را به خود جلب کرد و این موضوع نیز بر اختلافات دامن زده است. حضرت عبدالبهاء فرموده که دین و علم مخالف هم نیستند بلکه یکدیگر را تکمیل می کنند:

"دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دینی که از علم عاری است عبارت از تقلید است و مجاز است نه حقیقت لهذا تعلیم از فرائض دین است"^{۱۳۶}

در جای دیگر می فرماید که این تفکر بعضی از اهالی دین غلط است که فکر می کنند با وحدت علم و دین، دین ضعیف می شود بلکه برعکس وحدت علم و دین اساس آن را محکم می کند:

"پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقالید که در دست امم است چون مخالف علم و عقل است سبب اختلاف و اوهم شده پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم و به تطبیق مسائل روحانیه با علم و عقل بحقیقت هر امری پی بریم اگر چنین مجری شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا اساس کلّ حقیقت است و حقیقت یکی است."^{۱۳۷}

تساوی حقوق زنان و مردان

در حالی که سنتهای مذهبی و فلسفی زیادی، زنان را در بعضی جنبه های زندگی اجتماعی از مردان پست تر می دانند و یا حتی زنان را ذاتاً از مردان پست تر می دانند، دین بهائی از تساوی حقوق زنان و مردان سخن می گوید. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تاکید می کنند که زنان از نظر توانایی های فکری با مردان فرقی ندارند و در آینده آشکارا نشان خواهند داد که در دستاوردهای فکری و علمی در تمام جنبه های تلاش بشری توانا هستند. اگر تا حالا زنان نتوانسته اند استعدادهای خود را نشان دهند، به این خاطر بوده که تعلیم و تربیت کافی و موقعیت اجتماعی مناسب نداشته اند؛ به علاوه، مردان که جسم قوی تری دارند، همواره زنان را کنترل می کردند و اجازه نمی دادند زنان پیشرفت کنند. حضرت عبدالبهاء بیان فرمود:

"در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکوم قساوت و قوت بود و رجال بقوه شدت و صلابت جسماً و فکراً بر زنان تسلط داشتند اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجبار رو باضمحلال است و ذكاء عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش شدیدتر است رو بعلو و سمو و استیلا است پس این قرن بدیعه شؤونات رجال را بیشتر ممزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید"^{۱۳۸}

یک جنبه ی مهم اتحاد دنیا، دستیابی به موازنه کاملتری بین نفوذ مردان و زنان در جامعه است. در حقیقت، در نتیجه ی نفوذ بیشتر زنان جنگ کمتر خواهد شد و صلح همیشگی برقرار خواهد شد:

"در ازمنه ی سالفه عالم بشریت دچار نقص و قوتور بوده چه بکمال نرسیده بود و خشونت و جنگ بر روی زمین مستولی شده بود. تعلیم و تربیت نساء اقدامی عظیم در محو و اختتام این دوران بشمار می آید چه نساء همه ی قدرت و نفوذ خود را در امحاء جنگ و ستیز به کار خواهند برد. در حقیقت نساء بزرگترین عامل در برقراری صلح عمومی و حسن روابط بین المللی می باشند نسوان قطعاً نزاع و جدال را از صحنه ی بشریت محو خواهند کرد."^{۱۳۹}

تعلیم و تربیت بین المللی

یکی دیگر از تعالیم حضرت بهاءالله این است که دختران و پسران باید امکانات تعلیم و تربیتی یکسانی داشته باشند. حضرت بهاءالله در مورد این تعلیم نیز راهنمایی های عملی ارائه کرده است. همه ی کودکان باید بتوانند تحصیل کنند و تربیت شوند. اگر به دلیل مشکلات مالی و مشکلات خانوادگی دیگر کودکان به امکانات تعلیم و تربیتی کافی

^{۱۳۶} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۵۹.

^{۱۳۷} نقل از نجم باختر "مقام و حقوق زن در دیانت بهائی" صفحه ۷۲.

^{۱۳۸} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء ص ۲۵۱.

^{۱۳۹} ترجمه از "THE PROMULGATION OF UNIVERSAL PEACE"، صفحه ۱۰۸.

دسترسی نداشته باشند و جامعه هم نتواند این نیاز را برطرف کند، بدون شك باید امکانات موجود را به دختران داد. این کار دو هدف دارد. زنان می توانند عقب ماندگی گذشته را جبران کنند. به علاوه، چون مادر اولین مربی جامعه است، نسل بعدی از امکانات تربیتی و تحصیلی که خانواده یا جامعه به آنها می دهد، سود بیشتری خواهند برد.

عدالت اقتصادی - تعادل برقرار شدن بین فقر و غنای بیش از حد

وحدت عالم انسانی که در تعالیم بهائی آمده، بر اساس عدالت قرار دارد. یکی از موارد بی عدالتی در دنیای امروز، این است که منابع اقتصادی و مادی به صورت متعادل بین مردم تقسیم نمی شود. گروه کوچکی هستند که بیشتر ثروت جامعه در دست آنها است و بخشهای تولید و توزیع را در نظام اقتصادی کنترل می کنند. از طرف دیگر، مردم زیادی هستند که بسیار فقیر و بیچاره اند. این اختلاف هم درون يك ملت و بین مردم يك کشور وجود دارد و هم بین ملتهای مختلف. بعضی از کشورهای صنعتی پیشرفته، خیلی ثروتمند هستند؛ ولی بقیه ی کشورهای فقیر هستند و رشد و توسعه نیافته اند. به علاوه، هر سال فاصله ی طبقه های فقیر و ثروتمند بیشتر می شود و اوضاع روز به روز بدتر می شود. این جریان نشان می دهد که نظامهای اقتصادی جهان نمی توانند تعادل عادلانه ای به وجود آورند. حضرت بهاءالله می فرماید بی عدالتی اقتصادی، از نظر اخلاقی زیان آور است و خداوند آن را ممنوع کرده است. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی به فقر مبتلی و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد." ^{۱۴۰}

حضرت بهاءالله در کلمات مکتونه به افرادی که عدالت را رعایت نمی کنند، می فرماید:

"ای ظالمان ارض، از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ محتوم" ^{۱۴۱}

و در همان کتاب در مورد فاصله ی طبقاتی می نویسد:

"ای پسران تراب، اغنیا را از ناله ی سحر گاهی فقرا اخبار کنید که میادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدره ی دولت بی نصیب مانند الکرّم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزیّن بخصالی." ^{۱۴۲}

[ترجمه ی بخش عربی: کرم و بخشش و جود از صفات و خصلتهای نیک من است، پس گوارا باد برای کسی که به صفات من مزین شد.]

یکی از علتهای اصلی اختلاف طبقاتی رقابت بی مورد است. در گذشته که وسایل تولید کم بود، برای افزایش تولید، رقابت محدود انگیزه ی خوبی بود اما امروزه باید همکاری و تعاون جای آن را بگیرد. باید منابع انسانی و مادی موجود، برای استفاده ی همه ی بشر در دراز مدت به کار رود، نه اینکه عده ی کمی از آن منابع برای پیشرفت خود در کوتاه مدت استفاده کنند. اگر می خواهیم از منابع مادی و انسانی به نفع همه استفاده کنیم باید به جای رقابت، همکاری را وارد نظام اقتصادی کنیم و آن را گسترش دهیم.

همکاری باید در تمام سطوح جامعه ایجاد شود. حضرت عبدالبهاء مسئله تعاون و همکاری را توضیح می دهد و نقش شراکت را در حل مشکلات بیان می کند. او می گوید حتی در يك کارگاه کوچک باید کارگر و کارفرما شریک هم باشند. کارگر باید به جز حقوق و مزد، چند درصد در سود کارگاه شریک باشد تا پیشرفت کارگاه را به سود خود بداند و آرامش روانی پیدا کند و با اطمینان کار کند. وقتی منافع کارگر و کارفرما به این صورت همسو شود، دیگر کار به خاطر اعتصاب، متوقف نمی شود. در غیر این صورت بین کارگر و کارفرما اختلاف ایجاد می شود و تعادل اقتصادی از بین می رود و گروهی بر دیگری مسلط می شود و بی عدالتی و استثمار ایجاد می شود. حضرت بهاءالله درباره ی رقابت و قدرت طلبی افراد هشدار می دهد:

"برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت... بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه ی حقّ موجود و لکن خود را اعلّم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر." ^{۱۴۳}

حضرت عبدالبهاء می گوید همان طور که بدن انسان به خاطر همکاری اعضایش زنده است، جامعه نیز به خاطر همکاری اعضایش زنده و سالم و متعادل باقی می ماند:

"در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقا و حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه ای از حقائق اشیاء برداشته شود جمیع کائنات انحلال یابد و هبأء منثورا گردد... و اعظم تعاون بین نوع انسان است." ^{۱۴۴}

^{۱۴۰} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء ص ۱۵۲.

^{۱۴۱} "کلمات مکتونه"، حضرت بهاءالله

^{۱۴۲} "کلمات مکتونه"، حضرت بهاءالله

^{۱۴۳} "گلزار تعالیم بهائی"، دکتر ریاض قدیمی، ص ۳۴۴.

^{۱۴۴} "مفاوضات عبدالبهاء"، هلندمطبعة بریل ۱۹۰۸ م ص ۲۵۴.

تعادل اقتصادی که در عقاید بهائی آمده، به معنی تساوی درآمد همه ی انسانها نیست. در تعالیم بهائی آمده که باید نظام اقتصادی ای بر اساس همکاری ایجاد شود که هر فردی درون این نظام باید بتواند دارایی ها و تجارت مخصوص خودش را داشته باشد. البته افراد مختلف، استعدادهای متفاوت و نیازهای متفاوت دارند، در اجتماع، بعضی از کارهای خدماتی اجتماعی مثل تعلیم و تربیت، ارزش بیشتری دارند و باید کسانی که در این شغلها خدمت می کنند، به گونه ای زحمتهایشان جبران شود.

اما درآمد آنها نیز نمی تواند از يك مقدار مشخص کمتر و از يك مقدار مشخص بیشتر باشد. باید کمترین مقدار درآمدی که جوابگوی نیازهای اساسی انسان باشد، تعیین شود. اگر کسی به خاطر ناتوانی یا مشکلات دیگر نتواند حتی آن مقدار کم را داشته باشد، باید از صندوق عمومی به او داده شود تا نیازهای اساسی اش برطرف شود. باید بیشترین مقدار درآمد هم مشخص شود تا افراد بیش از حد مال اندوزی نکنند. می توان مقدار مالیات را تصاعدی بالا برد یا مقررات دیگری به وجود آورد تا ثروت بیش از حد در دست افراد جمع نشود. حضرت عبدالبهاء فرمود که در جامعه ای که بر اساس تعالیم بهائی ساخته شود، دیگر ثروتمندی که ثروت افسانه ای اندوخته باشد، وجود نخواهد داشت. قطعاً حقوق افراد یکسان خواهد بود و تفاوتهای خاصی وجود خواهد داشت تا بعضی از مشاغل مثل پزشکی، کشاورزی و ... که برای جامعه بسیار مهم هستند، تشویق شوند. اما باز هم این مقدار نمی تواند از حد معینی بالاتر یا پایینتر برود، چون نباید کسی آن قدر فقیر باشد که نیازهایش برطرف نشود و دیگری ثروت بیش از حد جمع کند. بنابراین تعالیم اقتصادی بهائی از بعضی جهات با نظامهای اقتصادی دنیا مشترک است ولی نظام جدید و یگانه ای را در نظر دارد که بر اساس تقسیم عادلانه ی محصول و خدمات در کل جهان ساخته شده و تا کنون در دنیا نظامی شبیه آن وجود نداشته است.^{۱۴۵}

بنیاد روحانی جامعه

در بحث مسائل اقتصادی و اجتماعی، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء توضیح می دهند که نظام اقتصادی باید دوباره سازمان دهی شود تا منافع افراد جامعه همسو شوند و تاکید می کنند که فقط بخشی از راه حل کلی است، اما مشکل اصلی، حرص و طمع و زیاده خواهی است. اگر افراد جامعه نابالغ و حریص باشند، حتی کاملترین نظامهای اقتصادی هم نمی توانند موفق شوند. پس برای حل مشکل باید از ریشه شروع شود و قلب و فکر اعضای جامعه به طور کلی منقلب گردد. کلید حل مشکلات اقتصادی که می توانند جامعه ی بشری را به نابودی بکشانند، فقط به دست دیانت الهی است. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"اساس همه ی شرایط اقتصادی طبیعتاً اموری است معنوی که با عوالم قلبی و روحانی مرتبط است"^{۱۴۶}

این اصل برای مشکلات انسان در همه ی جنبه های فعالیتها ی بشری کارساز است. تعالیم بهائی انسان را موجودی روحانی می داند و این که بدون در نظر گرفتن این حقیقت هیچ گونه راه حل پایداری برای مشکلات بشری وجود ندارد. همه ی فعالیتها ی انسان به هدف روحانی وجود او یعنی شناخت و عشق به خدا و توسعه ی کیفیتها و فضائل روحانی مربوط است.

به این دلیل است که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء برای محدوده ی وسیعی از فعالیتها ی بشری راهنمایی های لازم را ارائه کرده اند. بین جنبه های دینی و دنیوی نمی توان مرز مشخصی قرار داد. برای يك زندگی خوب و موفق، باید همواره با چشم انداز روحانی زندگی کرد.

دین که ظهور تدریجی الهی بین مردم است، بر بُعد روحانی بشر تاکید خاصی می کند و بنابراین فقط دین می تواند زیربنا و پایه ی جامعه را بسازد و هیچ تلاشی، هر چقدر پاک و خالص باشد، اگر به دین و اراده و خواست خدا برای دنیا توجه نکند، شکست خواهد خورد. شوقی ربانی در این مورد می نویسد:

"عالم بشریت، خواه از نظر اخلاق فردی یا از لحاظ روابط موجود بین جوامع و ملل، افسوس که دچار چنان انحراف شدید و انحطاط عظیمی گشته که از طریق بهترین سیاستیون و برترین زمامداران عالم، اگر مساعی آنان مؤید نگردد نجات نخواهد یافت... در آخرین چاره اندیشی برای عالم انسانی یعنی هر طرحی که برجسته ترین رجل سیاسی بخواهد ابداع کند، هر اصلی که ممتازترین اقتصاددان دنیا احتمالاً امید به ارائه آن داشته باشد و هر تعلیمی که پرشورترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش نمایند نمی تواند شالوده متینی فراهم آورد تا بر اساس آن آینده دنیای آشفته بتواند استوار گردد."^{۱۴۷}

^{۱۴۵} بررسی کامل دیدگاه بهائی درباره ی مسائل اقتصادی در محدوده ی این کتاب نمی گنجد. برای اطلاع بیشتر می توانید به بیانات حضرت عبدالبهاء در این باره مراجعه کنید.

^{۱۴۶} حضرت عبدالبهاء، ترجمه از ص ۲۳۸، Promulgation of Universal Peace

^{۱۴۷} "هدف نظم بدیع جهانی"، شوقی ربانی، ص ۱۰.

در دنیای متمدن ما، زبانهای گوناگونی وجود دارند. تنوع زبان نیز مثل تنوع فرهنگها، موجب زیبایی دنیا است؛ اما مانعی بر سر راه اتحاد بشر نیز هست. در سطح روابط عملی، وجود گروههای زبانی فراوان، در روابط میان انسانها مشکل به وجود می‌آورد و جلوی جریان آزاد اطلاعات را می‌گیرد و برای فرد عادی و یک زبانه مشکل می‌شود که در مورد وقایع جهانی دیدگاهی جهانی به دست آورد. گروهی از افراد آن قدر به زبان و ادبیات مادری خود علاقه دارند که آن را از زبانهای دیگر برتر می‌دانند. این تعصب زبانی موجب اختلاف و تعارض می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که در دستور العمل حضرت بهاءالله برای اتحاد بشر، دستور ایجاد یا انتخاب یک زبان بین‌المللی کمی نیز وجود داشته باشد. زبانی که در تمام مدرسه‌های دنیا تدریس شود. به این صورت بعد از گذشت یک نسل، همه‌ی انسانها علاوه بر زبان مادری شان یک زبان بین‌المللی هم خواهند داشت. این زبان جهانی می‌تواند یکی از زبانهای موجود در دنیا باشد یا یک زبان اختراعی جدید باشد. اگر یکی از زبانهای موجود در دنیا به عنوان زبان عمومی انتخاب شود، افراد زیادی وجود دارند که به آن زبان صحبت می‌کنند. اگر هم زبان جدیدی اختراع شود، می‌توان دستور زبان ساده تری برایش ساخت و چون مربوط به گروه خاصی نیست، احساسات هیچ گروهی تحریک نمی‌شود.^{۱۴۸}

بهائیان به اصل زبان بین‌المللی کمی معتقدند، اما نمی‌گویند کدام زبان باید زبان بین‌المللی شود. طبق دستور حضرت بهاءالله، باید یک انجمن بین‌المللی تشکیل شود که افراد متخصص در آن جمع شوند و همه‌ی ملیتهای دنیا این جمع را قبول داشته باشند، بعد این جمع یک زبان بین‌المللی تعیین کنند. حضرت بهاءالله تاکید کرد که زبان بین‌المللی باید کمی باشد، یعنی نباید زبانهای موجود را سرکوب کند. زبان بین‌المللی نیز مثل وحدت عالم انسانی است، وحدت در کثرت است یعنی تمام زبانهای متنوع دنیا در کنار زبان بین‌المللی باقی خواهند ماند. دستور تعیین زبان بین‌المللی نه تنها زبانهای گوناگون را از بین نمی‌برد، بلکه از نابودی زبانهایی که افراد کمتری به آنها صحبت می‌کنند، جلوگیری می‌کند. مثلاً بعضی از زبانهای اقلیت در سایه‌ی زبانهای اکثریت تحت فشار و در خطر نابودی هستند. وقتی یک زبان بین‌المللی تعیین شود، اقلیتها هم زبان عمومی را یاد می‌گیرند و هم می‌توانند زبان مخصوص خود را داشته باشند و آن را حفظ کنند.^{۱۴۹}

دو جنبه‌ی ظهور الهی

برای فهمیدن همه‌ی تعالیم بهائی، درک نقشی که ظهور الهی در تاریخ بشر بازی می‌کند، اساسی است. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در مورد ظهور تدریجی ادیان، توضیح دادند که هر ظهوری (هر دینی) دو هدف اساسی دارد. اول این که هر دینی شناخت ما را نسبت به خداوند، اراده و خواسته‌ی خداوند برای انسانها، نسبت به دیگران و خودمان افزایش می‌دهد. اما هر دینی در زمان و مکان خاصی از تکامل اجتماعی ظاهر می‌شود، بنابراین ادیان بسته به شرایط، نیازهای بشر و مشکلات او متفاوت هستند. با توجه به این مسئله، هدف دوم هر دین، ارائه‌ی روش و دانش عملی برای حل مشکلات و چالشهای زمان است.

تفاوت این دو هدف در آن است که اولی عمومی و دومی خصوصی است. در مرحله‌ی اول، مظهر ظهور یا پیامبر الهی به مسائل عمومی و جنبه‌های ابدی زندگی مثل رنج، تولد، مرگ، ترس و عشق می‌پردازد. اینها مسائلی هستند که انسان همیشه و در هر زمان و مکانی با آنها روبرو است. در مرحله‌ی دوم، مظهر ظهور با توجه به شرایط زمانی و مکانی، دستورات خاصی به بشر می‌دهد.

بنابراین برای رفع نیازهای هر دوره‌ی جدیدی، احکام هر دینی دو جنبه دارد: ۱. جهانی و عمومی (یا ابدی) ۲. اجتماعی (یا موقتی). حضرت عبدالبهاء این دو جنبه‌ی دین را به این صورت توضیح می‌دهد:

"هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی بعالم اخلاق تعلق دارد و آن علویّت عالم انسانی و ترقیّات بشر و معرفه‌الله است و کشف حقائق اشیاء این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابداً تغییر نمی‌کند این اساس جمیع ادیان است لهذا اساس ادیان الهی یکی است. قسم ثانی تعلق بمعاملات دارد و آن فرع است باقتضای زمان تغییر می‌کند... پس

^{۱۴۸} سابقه تاریخی و رابطه‌ی مخصوصی بین امر بهائی و زبان اسپرانتو که دکتر زامنهوف آن را اختراع کرد، وجود دارد. دختر دکتر زامنهوف، لیدیا، یکی از بهائیان فعال بود و حضرت عبدالبهاء پدر او را به خاطر این کار بزرگ تحسین کرده است. اگرچه حضرت عبدالبهاء هیچگاه نگفت که این زبان، زبان بین‌المللی خواهد شد، ولی از آن به عنوان یکی از وسایل اتحاد عالم یاد کرده است. حد اقل اختراع و توسعه‌ی زبان اسپرانتو نشان داد که این تعلیم حضرت بهاءالله یعنی زبان بین‌المللی امکان پذیر است و عالم بشریت مجبور نیست برای اجرای آن یکی از زبانهای موجود دنیا را انتخاب کند. این حقیقت ممکن است مقاومت احتمالی در برابر اصل زبان بین‌المللی را کاهش دهد.

^{۱۴۹} به این طریق، بهائیان احساس می‌کنند که زبان عمومی بین‌المللی با آسان نمودن روابط به وحدت عالم انسانی کمک خواهد نمود و در عین حال امکان دسترسی همگان را به فرهنگ غنی اقلیتها فراهم می‌کند و در حقیقت این فرهنگها را حفظ خواهد کرد. این یک نمونه از روشی است که حضرت بهاءالله برای برقراری وحدت در کثرت آورده است که با همسان و همشکل سازی بکلی متفاوت است.

اینگونه احکام در هر دوری تغییر می کند و فرع است اس اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد تغییر نمی کند و آن اساس یکی است تعدد و تبدل ندارد^{۱۰۰}

یکی از علت‌های مهم تضاد و ستیز سیستم‌های مختلف دینی آن است که پیروان ادیان، این دو دسته احکام را از هم تشخیص نداده اند. قوانین اجتماعی با تکامل جامعه تغییر می کنند. اگر پیروان دین فکر کنند که آن قوانین ثابت هستند و نباید تغییر کنند، با مشکل روبرو می شوند؛ مثلاً یهودیان فکر می کردند قوانین اجتماعی موسی تغییر نخواهد کرد، بنابراین وقتی مسیح تعدادی از آن قوانین را تغییر داد، یهودیان خشمگین شدند و مسیح را آزار و اذیت کردند. بعضی از تعالیم بهائی که در صفحات آینده مطرح می شوند، جزو تعالیم اجتماعی هستند. بهائیان معتقدند مشکل اساسی اجتماع کنونی عدم اتحاد و یگانگی است. واضح است که تعالیمی مثل تاسیس یک زبان بین المللی کمکی، عملاً به تاسیس وحدت و یگانگی کمک می کنند.

وحدت نشانه‌ی محبت و عشق است و اختلاف نشانه‌ی نفرت و دشمنی. حضرت عبدالبهاء می فرماید اساس تعالیم الهی محبت و عشق است. عشق و محبت يك اصل جهانی است که در همه‌ی ادیان مشترك است. بنابراین با بررسی کامل مشکلات اجتماعی که به خاطر نبودن اتحاد به وجود آمده، می بینیم که همه‌ی آنها از نبودن روحانیت سرچشمه می گیرند. بهائیان معتقدند که بسیاری از تعالیم حضرت بهاءالله (مثل تساوی حقوق مردان و زنان) هم حقایق روحانی جهانی هستند و هم عامل‌های اساسی برای حل مشکلات اجتماعی کنونی به شمار می آیند.

^{۱۰۰} "خطابات"، حضرت عبدالبهاء، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.



۶. خدا، مظاهر الهی یا پیامبران او و انسان

در این فصل می خواهیم ببینیم دیانت بهائی چطور به مسائل مهمی که در همه ی ادیان مطرح است، می پردازد: هدف زندگی و هستی بشر چیست؟ انسان واقعاً چیست؟ ادیان چه نقشی در زندگی روحانی انسان دارند؟ خوبی چیست؟ بدی چیست؟ مسئولیت ما در برابر خدا چیست و معنی روحانی زندگی چیست؟ "مظهر ظهور الهی" دقیقاً یعنی چه؟ و چطور این عبارت و موضوع که برای اولین بار در دین بهائی به کار رفته، به ایده ی "ظهور الهی" که در ادیان دیگر نیز مطرح است، مربوط می شود؟

حقیقت انسان از نظر دین بهائی

بعضی افراد بدون این که هرگز به معنی زندگی توجه کنند، زندگی می کنند. احتمالاً زندگی پرمشغله ای دارند؛ ازدواج می کنند، بچه دار می شوند، کار می کنند، دانشمند یا موسیقیدان می شوند، اما نمی دانند چرا همه ی این کارها را انجام می دهند؛ هدف خاصی ندارند که به فعالیتهای مختلف زندگی شان معنا بخشد و احتمالاً از حقیقت و هویت خود و این که واقعاً چه هستند تصویر روشنی در ذهن ندارند.

حضرت بهاءالله گفت فقط دین می تواند به زندگی هدف ببخشد. اگر آفریننده ای وجود نداشت و انسان به صورت تصادفی از "نیروی محرکه ی حرارتی" دنیا به وجود آمده بود، زندگی هدفی نداشت؛ هر انسانی يك موجود مادی و موقتی بود، یک حیوان متفکر که سعی می کرد در زندگی تا می تواند رفاه و لذت داشته باشد و از رنج و زحمت دوری کند فقط در صورتی که با توجه به آفریننده ی انسان و هدفی که این آفریننده برای انسانها تعیین کرده، به انسان نگاه کنیم، مفهومی برای وجود انسان پیدا خواهیم کرد. حضرت بهاءالله درباره ی هدف زندگی چنین می گوید:

"مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای آن بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ی ربانیه من غیر حجاب این مطلب اعلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است"^{۱۵۱}

زندگی را باید جریان دائمی اکتشاف و رشد شادی بخش روحانی دانست: در مراحل اولیه زندگی زمینی، انسان یک دوره تعلیم و تربیت را طی می کند و اگر موفق شود، تجهیزات ذهنی و روحانی که برای ادامه ی رشد نیاز دارد، به دست می آورد. وقتی انسان به بلوغ جسمانی می رسد، مسئولیت پیشرفت خودش را در آینده بر عهده می گیرد و از این به بعد ترقی او به کوشش خود او بستگی دارد. ما در جریان زندگی روزمره و درگیری های آن، به تدریج

^{۱۵۱} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۵۳.

درک خود را از اصول روحانی در زمینه ی حقیقت عمیقتر می سازیم و این درک ما را قادر می سازد تا با خود و دیگران و خداوند ارتباط موثرتری برقرار کنیم. بعد از این که زندگی این دنیا به پایان رسید، فرد در دنیاهای روحانی به رشد ادامه می دهد. این دنیا در برابر دنیای دیگر مثل دنیای جنینی در برابر دنیا ی ما است، ما از جزئیات آن خبر نداریم و حتماً خیلی گسترده تر از دنیا ی ما است.

بهائیان معتقدند روح (یا نفس) بعد از مرگ جسمانی از بین نمی رود. بر اساس تعالیم بهائی، حقیقت انسان روحانی است. هر انسانی به جز جسم ظاهری و مادی، روحی نیز دارد که خدا آن را آفریده و مادی نیست و به جسم وابسته نیست. برعکس جسم وسیله ی نقلیه ی روح است. روح و جسم با هم به وجود می آیند ولی روح بعد از نابودی جسم نیز به رشد ادامه می دهد. روح جایگاه شخصیت، فکر و هوشیاری انسان است.

هدف اصلی از زندگی انسان رشد و تکامل روح و توانایی های روح است. روح به سوی خدا پیش می رود. انگیزه و نیروی محرکه او در این مسیر، شناسایی خداوند و عشق خدا است. هر قدر درباره ی خدا مطالب بیشتری یاد می گیریم، عشقمان به او بیشتر می شود، و این عشق کمک می کند با خالق خود رابطه ی نزدیکتری داشته باشیم. هر قدر به خدا نزدیکتر شویم، اخلاقمان پاکتر می شود و رفتارمان مثل آینه ای می شود که صفتهای الهی را منعکس می کند.

طبق تعالیم حضرت بهاءالله، همین توانایی ظاهر کردن صفات الهی، حقیقت اصلی روح است. این موضوع معنی آیات کتب آسمانی است که می گویند انسان به "صورت و مثال" خدا آفریده شده است. این صفات چیزی خارج از روح نیستند، بلکه در روح نهفته اند، مثل رنگ و بو و طراوت گل که در دانه نهفته است. فقط لازم است این خواص رشد و پرورش پیدا کنند. حضرت بهاءالله این مسئله را این گونه توضیح می دهد:

"کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نموده و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرات کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود"^{۱۵۲}

تعالیم بهائی به رشد و تکامل روح فرد "پیشرفت روحانی" می گوید. پیشرفت روحانی یعنی به دست آوردن توانایی برای عمل مطابق اراده ی خدا و ظاهر کردن صفات و روح خدا در رفتار با خودمان و دیگران. حضرت بهاءالله به ما می آموزد که تنها شادمانی واقعی و پایدار، در مسیر رشد روحانی است.

حضرت بهاءالله فردی را که از جنبه ی روحانی وجودش آگاه می شود و سعی می کند رشد روحانی کند، "مجاهد" و "سالک سبیل حق" می نامد و او را این طور توصیف می کند:

"شخص مجاهد... باید در کل حین توکل بحق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد و به رب الارباب در بندد و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و به صبر و اضطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند و غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند و بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد و عزلت از متمسکین و متکبرین را نعمت شمرد در اسحار باذکار مشغول شود و بنماد همّت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد... آنچه برای خود نمی پسندد برای غیر نپسندد و نگوید آنچه را وفا نکند... بر عاصیان قلم عفو درکشد و بحقارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهول است. ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و به ملاء اعلی شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرر یابد.

باری مقصود از جمیع این بیانات متقنه و اشارات محکمه آنست که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند و غیر معبود را معدوم شمرد و این شرایط از صفات عالیین و سجدیه روحانیین است که در شرایط مجاهدین و مشی سالکین در مناہج علم الیقین ذکر یافت و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد در باره ی او صادق می آید..."^{۱۵۳}

حضرت بهاءالله توضیح می دهد که نقش اساسی و روحانی دین آن است که به انسان کمک کند تا خودش را بشناسد و بفهمد که خدا برای او چه چیزی می خواهد. تعالیم روحانی که پیامبران برای بشر می آورند به انسان کمک می کنند که هدف و نیروهای روحانی زندگی را درک کند، که قوانین زندگی را بفهمد. هر تلاشی که برای اجرای تعالیم الهی بکنیم، به پیشرفت استعدادهای روحانی ما کمک می کند. مثلاً کسی که سعی می کند به پیروی از تعالیم حضرت بهاءالله تعصب و خرافات را کنار بگذارد، دیگران را بهتر می شناسد و عشقش به آنها بیشتر می شود؛ این به فرد کمک می کند تا زندگی موثرتری داشته باشد.

^{۱۵۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۵۰.

^{۱۵۳} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۷۰.

حضرت بهاء الله می گوید بدون پیامبران و تعالیم آنان نمی توان از نظر روحانی پیشرفت کرد. معنای روحانی زندگی برایمان آشکار نمی شود، حتی اگر برای کشف آن بسیار تلاش کنیم. به همین دلیل بهائیان دین را کلید اساسی برای یک زندگی روحانی موفق می دانند.

حضرت بهاء الله درباره ی مظاهر ظهور الهی و تاثیر آنان بر پیشرفت روحانی بشر چنین می گوید:
"... تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باین رتبه و مقام که در حقائق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند. این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در جمیع ناس ظاهر گشته..."^{۱۵۴}

البته دین بُعد اجتماعی نیز دارد و بهائیان معتقدند که دوری گزیدن از جامعه و افراد برای پیشرفت روحانی لازم نیست و کمکی هم به پیشرفت روحانی نمی کند (البته گاهی انزوای موقتی قابل قبول و بی ضرر و مفید است). چون انسان موجودی اجتماعی است، بیشترین پیشرفت او نیز در جامعه و زندگی و همکاری با دیگران ایجاد می شود. اگر با دیگران همکاری کنیم و این همکاری از روی محبت و تعاون و خدمت باشد، در پیشرفت روحانیمان بسیار موثر است.

حضرت بهاء الله می فرماید که هدفی که خدا برای انسان تعیین کرده به هر دو جنبه ی دین، یعنی جنبه ی روحانی و اجتماعی دین مربوط است:

"خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بوده نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی دانائی. دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن"^{۱۵۵}
به عبارتی، پیشرفت اجتماعی بشر، اگر در مسیر درستی باشد، باید نمودار کلی پیشرفت روحانی بشر باشد:
"... جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند لعمرا الله شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود"^{۱۵۶}
حضرت بهاء الله درباره ی روح انسان و ارتباط آن با جسم می فرماید:

"معلوم آن جناب بوده که روح در رتبه ی خود قائم و مستقر است و اینکه در مریض ضعف مشاهده می شود به واسطه ی اسباب مانع بوده و الا در اصل ضعف بروح راجع نه...ولکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوت و غلبه ای ظاهر که شبه آن ممکن نه...در آفتاب خلف سحاب ملاحظه فرمائید که در رتبه ی خود روشن و مضییء است ولکن نظر به سحاب حائله دور او ضعیف مشاهده می شود و همین آفتاب را روح انسانی ملاحظه فرمائید و جمیع اشیاء را بدن او که جمیع بدن بافاضه و اشراق آن نور روشن و مضییء ولکن این مادامی است که اسباب مانع ی حائله منع ننماید و حجاب نشود و بعد از حجاب ظهور نور شمس ضعیف مشاهده می شود...همچنین است آفتاب نفوس که به اسم روح مذکور شده و می شود"^{۱۵۷}
روح نه تنها پس از مرگ جسم به زندگی خود ادامه می دهد، بلکه در حقیقت جاودان و فناپذیر است. حضرت بهاء الله می فرماید:

"فاعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الاعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یکون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره"^{۱۵۸}
[ترجمه: پس بدان که روح در حین صعود (مرگ) ارتقاء می یابد تا این که در محضر خداوند حاضر می شود با هیکلی که قرون و اعصار و حوادث عالم و آنچه در آن است در آن تغییری نمی دهد و تا زمانی که ملکوت الهی و سلطنت و غلبه و اقتدار خداوند باقی است، روح باقی می ماند].
حضرت عبدالبهاء درباره ی جاودانگی روح توضیح می دهد که هر چیزی که در جهان آفرینش از ترکیب عناصر مختلف به وجود آمده باشد، قطعاً روزی تجزیه و تحلیل خواهد شد، ولی روح ترکیب عناصر نیست، از اتم ساخته نشده و جسمانی نیست بلکه باقی و جاودان است:

"از اصل نفس ناطقه یعنی روح انسانی در این جسد طول ننموده است و به این جسد قائم نبود تا بعد از تحلیل این ترکیب جسد محتاج به جوهری گردد که قائم به آن باشد بلکه نفس ناطقه جوهر است و جسد قائم به آن. شخصیت نفس ناطقه از اصل است به واسطه این جسد حاصل ننماید"^{۱۵۹}

طبق تعالیم بهائی انسان قبل از زندگی روی زمین وجود نداشته است؛ روح چند بار در بدنهای مختلف تولد نمی یابد و حلول نمی کند، برعکس، روح همیشه به طرف خدا می رود و از دنیای مادی دور می شود. یک انسان طی نه ماه در رحم، برای ورود به این دنیای مادی آماده می شود. در آن دوره ی نه ماهه، جنین تجهیزات جسمانی لازم برای زندگی در این دنیا (مثل چشم، دست و پا و اندامهای دیگر) را به دست می آورد. دنیای مادی برای انسان مثل

^{۱۵۴} "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ص ۵۲.

^{۱۵۵} "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ص ۵۸.

^{۱۵۶} "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ص ۱۴۰.

^{۱۵۷} "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ص ۱۰۴.

^{۱۵۸} "منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله" ص ۱۰۵.

^{۱۵۹} "مفوضات عبدالبهاء" صص ۱۸۱-۱۸۰.

رحمی است که فرد را برای ورود به دنیای روحانی آماده می‌کند. بنابراین زمان زندگی ما در این دنیا دوره ای برای آماده شدن است؛ قرار است ما در این دوران تجهیزات روحانی و ذهنی لازم برای زندگی پس از مرگ را به دست آوریم.

اما بر خلاف رشد جسمانی در رحم مادر که بدون خواست و اراده ی انسان صورت می‌گیرد، رشد روحانی و ذهنی در این دنیا شدیداً به تلاشهای هوشیارانه فرد وابسته است:

"آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته بکوشش اوست هر که بیشتر کوشد بیشتر رود"^{۱۶۰}.

بر اساس عقیده ی بهائی، خدا همیشه تائید و کمک خود را به انسانها می‌دهد اما این انسان است که باید به بخشش خدا پاسخ مناسب بدهد و اجازه بدهد که لطف خدا در روحش نفوذ کند و او را تغییر دهد: "هر قدر تائیدات الهی قوی باشند، تا با تلاش فردی مستمر و هوشیارانه تکمیل نشود، نمی‌تواند کاملاً موثر واقع شود و سود واقعی و پایدار داشته باشد."^{۱۶۱} بنابراین "رستگاری" چیزی نیست که خدا به انسان ببخشد بلکه دو طرفه است: يك طرف خدا است که به انسانها بخشش می‌کند و طرف دیگر انسان است که باید تلاش زیادی بکند و آگاهانه به سوی رستگاری برود.

چون ماهیت اساسی ما روحانی است، توانایی های اساسی ما نیز توانایی ها و استعدادهای روحمان است. به عبارتی شخصیت فرد و استعدادهای ذهنی و روحانی اصلی فرد در روح او قرار دارد؛ اگر چه این استعدادها در دوران کوتاه زندگی زمینی در این دنیا آشکار می‌شود. بعضی از استعدادهایی که حضرت بهاءالله به عنوان استعدادهای روح انسانی نام می‌برد اینها است: ۱. ذهن که توانایی تفکر منطقی و جستجوی ذهنی را نمایش می‌دهد، ۲. اراده که استعداد کارهای خود خواسته و ارادی را نمایش می‌دهد و ۳. قلب که استعداد عشق فداکارانه، هوشیارانه و سنجیده برای همونوع (نوع دوستی) را نمایش می‌دهد.

فقط انسان این استعدادهای درونی را دارد و حیوانات و گیاهان و ... از آن بی بهره اند. حیوانات نوعی روح و عاطفه دارند ولی مثل انسان هوشیار یا از وجود خود آگاه نیستند. حیوانات بر اساس غریزه مجبورند کارهای خاصی انجام دهند، غریزه بخشی از وجود جسمانی آنها است. با این وجود حیوانات توانایی تفکر هوشیارانه، بررسی منطقی و کارهای ارادی را که مخصوص انسانها است، ندارند. آنها نمی‌دانند چه هستند و برای چه هدفی به وجود آمده اند. تعالیم بهائی می‌گوید که نوع انسان به تدریج تکامل پیدا کرده تا به مرحله ی کنونی انسان بالغ رسیده است. همانطور که جنین در شکم مادر رشد می‌کند و شکل می‌گیرد، نوع انسان هم در این دنیا کم کم تکامل پیدا می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

"شبهه ای نیست که نطفه ی بشر یک دفعه این صورت را نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته بلکه لهذا به تدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیأت‌های مختلفه یافته تا اینکه به این شمایل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ی ارض به این مکتلی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر به تدریج و انتقال از حالی به حالی و از هیأت و صورتی به هیأت و صورتی دیگر بوده."^{۱۶۲}

حضرت عبدالبهاء تاکید می‌کند که گرچه انسان از نظر جسمانی تکامل یافته، ولی از ابتدا از نوع ممتاز انسان بوده و از نوع حیوان نبوده است:

"یعنی نطفه ی انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد و همچنین در بدو وجود انسان در این کره ی ارض از بدایت تا باین هیأت و شمایل و حالت رسیده لایذ مدتی طول کشیده درجاتی طی کرده تا بآن حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است. مثل اینکه نطفه ی انسان در رحم مادر در بدایت به هیأت عجیبی بوده این هیکل از ترکیبی به ترکیبی از هیأتی به هیأتی از صورتی به صورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر به هیأت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمایل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه ی حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابداً تغییر نکرده."^{۱۶۳}

پس انسان از ابتدا انسان بوده، حتی وقتی به شکل جسمانی کامل امروزی در نیامده بوده و جسمی شبیه بعضی گونه های حیوانات داشته است؛ چون انسان از ابتدا ممتاز و اشرف مخلوقات بوده و دارای فکر و روح غیر مادی بوده است.

البته جسم انسان مثل جسم حیوان از عناصر مختلفی تشکیل شده که با هم ترکیب شده اند. به خاطر این عناصر مادی، انسان شباهتهایی به حیوان دارد؛ در زمان زندگی جسمانی، تحت تاثیر خواسته ها و رنجهای حیوانی است، مثل گرسنگی، حس جنسی، ترس، درد، خشم، بیماری های جسمی یا روانی و ... این نیازها باعث می‌شوند که انسان به

^{۱۶۰} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۶۰ و ۵۹.

^{۱۶۱} ترجمه ای از بیان شوقی ربانی، نقل از "The Concept of Spirituality" (مفهوم روحانی بودن) نوشته ی ویلیام هاجر، ص ۹.

^{۱۶۲} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۳۹.

^{۱۶۳} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۴۰.

کارهای حیوانی تمایل داشته باشد، از طرف دیگر وجود روحانی انسان او را به هدفهای دیگری هدایت می کند. حضرت بهاءالله می فرماید که مبارزه برای کنترل کردن خواهشهای جسمانی و هدایت آگاهانه ی آنها بخش مهمی از مراحل رشد انسان است. با هماهنگ کردن خواسته های جسمانی و روحانی، انسان به کمال می رسد.

اگر انسان برای هماهنگ کردن خواسته های مادی اش با وجود روحانی خود تلاش نکند، خواسته های جسمانی، انسان را در اختیار خود می گیرند و انسان برده ی شهوت می شود و آن وقت بخشی از توانایی های روحانی را نادیده می گیرد. مثلاً کسی که به مواد مخدر معتاد است، نمی تواند استعدادهای روحانی خود را پرورش دهد؛ تنها راه حل این است که خود را از اعتیاد رها کند. همین طور اگر انسان تمام وقت و نیرویش را صرف کارهای مادی بکند، دیگر فرصت و نیرویی برای پرورش وجود روحانی خود نخواهد داشت.

دین بهائی خواسته های مادی را بد و "شیطانی" نمی داند، چون همه ی آفریده های خدا اساساً "خیر" و خوب هستند. هدف از استعدادهای جسمانی آن است که به بشر در راه تکامل روحانی کمک کند و جسم نیز مرکب روح است. وقتی روح آگاهانه بتواند نیروهای جسمانی را کنترل کند، این نیروها ابزاری می شوند برای نشان دادن کیفیتهای روحانی. تنها شهوتهای کنترل نشده هستند که می توانند مضر باشند و مانع تکامل روحانی فرد بشوند.

مثلاً حس جنسی، نعمتی الهی است که اگر کنترل شود و از طریق ازدواج و مشروع برآورده شود، باعث می شود که استعدادهای روحانی عشق و محبت جلوه کند ولی اگر از آن سوء استفاده شود، به فساد و بیهودگی و حتی اعمال مخرب منجر می شود.

جسم وسیله ی نقلیه ی روح است. به همین دلیل باید از آن نگهداری کرد. حضرت بهاءالله ریاضت کشیدن و دوری از زندگی را به شدت نهی کرده است و به جای آن توصیه کرده است که انضباط و کنترل سالم و عقلانی را رعایت کنیم. دین بهائی برای مواظبت از جسم، احکام و دستورات گوناگونی دارد مثلاً تغذیه ی مناسب، شستشوی مرتب بدن و ... اساس این گونه تعالیم نیز مثل سایر تعالیم بهائی اعتدال است: چیزهایی که اگر در حد اعتدال باشند خوب و مفیدند، در صورتی که از اعتدال خارج شوند، ضرر خواهند داشت.

گاهی اوقات بعضی اتفاقات برای انسان پیش می آید که از کنترل انسان خارج هستند و می توانند اثر بدی بر تکامل انسان بگذارند مثلاً ضعف مادرزادی، تغذیه ی نامناسب در دوره ی کودکی، تصادف و ... نکته ی مهم اینجا است که این مشکلات نمی تواند جلوی پیشرفت روح را برای همیشه بگیرد و حداکثر می تواند در این دنیا مانع پیشرفت روحانی فرد شود؛ شاید هم قرار است عقب ماندن در این دنیا با یک پیشرفت سریع روحانی جبران شود. طبق تعالیم بهائی، اگر فردی با شجاعت و اراده با نقص جسمی، احساسی یا ذهنی خود مبارزه کند، به پیشرفتهای روحانی بزرگی می رسد و شاید فرد به این دیدگاه برسد که این نقصها موهبت و هدیه ی خدا هستند که سرانجام باعث رشد روحانی او شده اند. مسائل جسمانی موقتی ولی گاهی بسیار موثر هستند، بنابراین جریان رشد روحانی فراتر از آن است که بعضی فیلسوفان مادی می پندارند. بعضی از فیلسوفان مادی فکر می کنند انسان در محدوده ی وراثت و محیط تعریف می شود، اما این طور نیست. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"... هر شیء موجودی لابد بر این است یا در ترقی است یا در تدنی در کائنات توقف نیست زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند انسان از بدایت وجود رو بترقی است تا بدرجه ی توقف رسد بعد از توقف تدنی است... این واضح است که از برای روح توقف نیست تدنی نیست چون تدنی نیست لابد رو بترقی است... در عالم ناسوت تزاید و تناقض است نه ملکوت در عالم ارواح تناقض و تدنی نیست مثل اینکه عقل و علم انسان دائماً رو به تزاید است... اما روح انسانی ترکیب نیست از عناصر مختلفه نیست بلکه مجرد از عناصر است و مقدس از طبایع چون مرکب از عناصر نیست این است که حی و باقی است و در نشئه ی ابدی است."^{۱۶۴}

مسئله ی پیشرفت از راه تحمل سختی ها و مبارزه ی معنوی در خیلی از آثار بهائی آمده است. البته خیلی از ناراحتی ها به خاطر رفتار نامناسب خودمان است و می توانستیم از آنها جلوگیری کنیم، ولی با این وجود تحمل سختی برای هر گونه رشدی لازم است. همه ما این موضوع را درک می کنیم و می پذیریم که تحمل و فداکاری برای موفقیتهای مادی و علمی لازم است، دیگر چه رسد به پیشرفت روحانی:

"هر امر مهمی در این جهان باید با توجه شدید طالب آن همراه باشد حال که طالب مسائل مادی رنج و زحمت فراوان تحمل می کند برای کسب مقامات روحانی چقدر باید زحمت کشید."^{۱۶۵}

به مسئله ی رابطه ی بین خوبی و بدی در انسان می رسیم. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"در فطرت شری نیست کل خیر است حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی بعضی از نوع انسانیت ولی فی الحقیقه مذموم نه. مثلاً در بدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقیست و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرتست. جواب اینست که حرص که طلب از دیاد است صفت مذموم است اما اگر در موقعش صرف شود مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص

^{۱۶۴} حضرت عبدالبهاء "خطابات" صص ۱۶۷ - ۱۶۸. - به هر حال تکامل روحانی بشر در این جهان و دنیای آینده محدود است. بهاییان معتقدند که بشر همواره بسوی کمال حرکت می کند ولی هرگز به کمال مطلق نمی رسد.

^{۱۶۵} حضرت عبدالبهاء. "DIVINE ART OF LIVING" ص ۱۰۲. ترجمه.

در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد بسیار ممدوح است و اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سیاح درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممدوح است ولی اگر این صفات را در غیر مواضع صرف نماید مذموم است ... پس معلوم شد که در وجود ایجاد ابداً شرّ موجود نیست اما اخلاق فطریه انسان چون در مواضع غیر مشروعه صرف شود مذموم گردد. مثلاً شخص غنیّ کریمی بفقیری احسانی نماید که در احتیاجات ضروریه خویش صرف نماید آن شخص فقیر اگر آن مبلغ را در موارد غیر مشروعه صرف کند مذموم گردد بهمچنین جمیع اخلاق فطریه انسان که سرمایه حیاست اگر در موارد غیر مشروعه اظهار و استعمال شود مذموم گردد پس واضح شد که فطرت خیر محض است...^{۱۶۶}

بنابراین موضوع "گناه نخستین" و یا هر مسئله ی دیگری که ذات و سرشت انسان را شرّ وید و "سرشته از گناه" می داند، در دین بهائی مورد قبول نیست. همه ی استعدادهای ما خدادادی است و بنابراین برای رشد روحانی ما مفید است. به این صورت، دین بهائی وجود شیطان، شرّ و نیروی اهریمنی را قبول ندارد. طبق آثار بهائی "شر" فقط نبود "خیر" است، همانطور که تاریکی نبود نور است و سرما وجود نداشتن گرما.^{۱۶۷} روی کره ی زمین تنها یک منبع زندگی هست که تمام نیروهای دیگر و تمام موجودات روی زمین از نیروی او به وجود آمده اند و آن منبع خورشید است. به همان ترتیب از نظر دین بهائی در تمام دنیا فقط یک منبع و یک نیرو وجود دارد: خدا.

اگر کسی با اراده ی خود که موهبت الهی است، از این نیرو دوری کند یا برای پیشرفت روحانی خود زحمت کافی نکشد، نتیجه اش نقص و تکامل نیافتن است. چه در خودمان و چه در جامعه، "نقطه تاریک" به وجود خواهد آمد. این نقاط تاریک، نقص هستند و حضرت عبدالبهاء می گوید که شیطان و شرّ نقص است.

اگر یک ببر آهویی را شکار کند و بخورد این شرّ نیست چون غریزه ی ببر این است که برای ادامه ی زندگی چنان کاری بکند، اما اگر یک انسان، انسان دیگری را بکشد و بخورد، "شر" است چون انسان برای زنده ماندن مجبور نیست این کار را بکند، راههای دیگری هم هست.

ما نیز مثل بقیه ی موجودات نیازهای ذاتی داریم که باید ارضاء شوند. بعضی از این نیازها مادی و محسوس هستند و بعضی روحانی و غیر محسوس. خدا ما را این طور آفریده است. چون خدا به ما مهربان است، راهی برای ارضای هر یک از نیازهایمان به ما ارائه کرده است. اما اگر از روی غفلت یا نافرمانی سعی کنیم به روش نامناسب و نامشروعی نیازها را برطرف کنیم، سرشت خود را نادیده گرفته ایم و شهوت های جدیدی در خود ایجاد کرده ایم که قادر نیستیم آنها را برآورده کنیم. به این بیان حضرت عبدالبهاء توجه کنیم:

"استعداد بر دو قسم است استعداد فطری و استعداد اکتسابی استعداد فطری که خلق الهیست کلّ خیر محض است در فطرت شرّ نیست اما استعداد اکتسابی سبب گردد که شرّ حاصل شود. مثلاً خدا جمیع بشر را چنین خلق کرده و چنین قابلیت و استعداد داده که از شهد و شکر مستفید شوند و از سمّ متضرّر و هلاک گردند این قابلیت و استعداد فطریست که خدا بجمیع نوع انسان یکسان داده است. اما انسان بنا میکند کم کم استعمال سمّ نمودن هر روزی مقداری از سمّ میخورد اندک اندک زیاد میکند تا بجائی میرسد که هر روز اگر یک درهم آفیون نخورد هلاک میشود و استعداد فطری بکلی منقلب میگردد. ملاحظه کنید که استعداد و قابلیت فکری از تفاوت عادت و تربیت چگونه تغییر می یابد که بالعکس میشود. اعتراض بر اشقیای از جهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابیست"^{۱۶۸}

حضرت بهاءالله هشدار داده که غرور و خودخواهی از بزرگترین مانعهای پیشرفت روحانی است. غرور یعنی بیش از حد خود را در جهان مهم دانستن که منجر می شود به برتر دانستن خود از دیگران. شخص مغرور حس می کند باید زندگی خود و شرایط دور و برش را کنترل کند، سعی می کند بر دیگران سلطه پیدا کند تا به توهم برتری خودش نسبت به دیگران ادامه دهد. بنابراین غرور مانع پیشرفت روحانی است چون فرد را مجبور می کند همواره توقعات و توهمات بیجا داشته باشد و همواره برای رسیدن به آنها تلاش بکند.

به عبارتی، برای تشخیص خوبی از بدی و درست از نادرست از نظر دین بهائی، باید ببینیم چه چیزی به پیشرفت روحانی کمک می کند و چه چیزی کمک نمی کند: هر چیزی باعث پیشرفت روحانی شود "خیر" است و هر چه مانع پیشرفت روحانی است، "شر" است. به این ترتیب تشخیص خوبی از بدی و درست از نادرست به معنی رسیدن به

^{۱۶۶} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

^{۱۶۷} حضرت بهاءالله توضیح دادند که ذکر شیطان در آثار مقدّسه انبیای قبل بصورت مثال و تشبیه آمده و ناپستی بمعنای ظاهری آن توجّه داشت. شیطان تجسم طبع دنیوی بشر است که اگر با روح هم آهنگ نشود موجب تباهی خواهد بود. چنانچه بوجود خدای عادل و مهربان معتقد باشیم و در عین حال وجود شیطان را نیز قبول کنیم مشکلی فلسفی بوجود خواهد آمد. حلّ چنین مشکلی در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به تفصیل آمده است.

به همان صورت، طبق تعالیم بهائی، بهشت و جهنم نیز معنای ظاهری ندارند و سمبل حالات روحانی و روانی نزدیک بودن به خدا یا دور بودن از او. بهشت نتیجه ی طبیعی رشد روحانی و جهنم نتیجه ی رشد روحانی نکردن است.

^{۱۶۸} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۶۳.

مرحله ای از خودشناسی و درک است که به فرد اجازه می دهد بفهمد چه چیزی به پیشرفت روحانی کمک می کند و چه چیزی کمک نمی کند.^{۱۶۹} این فهم و درک را فقط پیامبران می توانند به بشر بدهند.

حضرت بهاءالله بارها تاکید می کند که فقط دین الهی می تواند انسان را از عیب و نقص نجات بدهد، زیرا پیامبران می آیند تا مسیر رشد روحانی را نشان دهند و قلب مردم را با نور محبت خدایش روشن کنند و به انسان در پیدا کردن استعدادهای درونی اش کمک کنند و او را راهنمایی کنند تا برای رسیدن به حق و راستی تمام تلاش خود را بکند. این همان رستگاری است که دین می آورد. دین ما را از "گناه نخستین" پاک نمی کند و ما را از شیطان حفظ نمی کند، دین ما را از اسارت و جنگ طبیعت مادی خود "نجات" می دهد، اسارتی که باعث ناامیدی ما است و جامعه را به نابودی تهدید می کند. دین می آید و راه شادی و خوشبختی همیشگی را به ما نشان می دهد.

در حقیقت، دلیل اساسی ناراحتیها و نارضایتی های همه گیر و درگیری ها و بحرانهای عمیق اجتماعی در دنیای امروز آن است که بشر از دین و تعالیم روحانی رو بر گردانده است. بهائیان معتقدند نجات انسانها در هر زمانی، در توجه دوباره به خدا، در قبول دعوت پیامبرانی که برای آن زمان آمده اند و پیروی از تعالیم آسمانی آنها است. حضرت بهاءالله می گوید که اگر خوب خودمان را بشناسیم، اعتراف می کنیم که واقعاً صاحب هیچ چیز نیستیم؛ هر چه هستیم و هر چه داریم (جسم خاکی، روح و عقل) همه از جانب خدا است. خدا به خاطر فضل و مهربانی اش این همه نعمت به ما داده است، پس ما در برابر او وظیفه ای داریم. حضرت بهاءالله می گوید که ما دو وظیفه ی اصلی در برابر خدا داریم: شناخت خدا و عمل به تعالیم او:

" انّ اولّ ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الّذی كان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق... اذا فزتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغى لكلّ نفس ان يتبع ما امر به من لدی المقصود لانّهما معاً لا يقبل احدهما دون الآخر."^{۱۷۰}

[ترجمه: اول وظیفه ای که خدا بر بندگان نوشت شناسایی مشرق وحی او و مطلع امر او است که مقام نفس او در عالم امر و خلق است... هنگامی که به این مقام اسنی و افق اعلی رسیدید، شایسته است برای هر کسی که پیروی کند از آنچه که از طرف مقصود(خدا) به آن مامور شده زیرا عرفان و عمل با هم هستند و یکی بدون دیگری پذیرفته نمی شود.]

حضرت بهاءالله توضیح می دهد وظیفه ای که در برابر خدا داریم، فقط به نفع خود ما است؛ خدا به نیایش و بندگی ما نیازی ندارد. او از همه ی مخلوقاتش مستقل و بی نیاز است؛ اگر ما را آفریده و وظایفی بر دوشمان گذاشته فقط به خاطر محبتی است که به ما دارد و الا او از آفرینش و بندگی ما نفعی نمی برد. حضرت بهاءالله می گوید:

"كلّما امرت به عبادك من بدایع ذكرك و جواهر ثنائك هذا من فضلک عليهم لیصعدنّ بذلك الى مقرّ الّذی خلق فی كینونياتهم من عرفان انفسهم"^{۱۷۱}

[ترجمه: هر آنچه که بندگانت را به آن امر کردی از ذکرهای جدید و جوهرهای ثنایت، از فضل و بخشش تو به آنها است تا به وسیله ی آن تا مرتبه ی شناسایی خودشان که در وجودشان آفریده شده بالا روند.]
دلیل روحانی زندگی ایجاد زمینه ای برای تربیت است؛ زندگی ما دوره ای از رشد است که باید در آن استعدادها و روحانی و ذهنی خود را پرورش دهیم. روح جاودانه است و استعدادها روحانی و ذهنی نیز جاودانه اند، پس می ارزد که برای پرورش آنها تمام تلاش خود را بکنیم چون از ما فقط روح باقی می ماند. هر چیزی که باعث پرورش روح است، خوب است و هر چیزی مانع آن باشد، بد است.

خدا پیامبران را فرستاده تا به ما تعالیمی را بیاموزند که روح ما را کنترل می کند. برای يك رشد موفق باید به پیامبران رو بیاوریم و تعالیم آنها را قبول کنیم. نتیجه ی این جریان رشد آن است که فرد می تواند صفتهای خدا را بهتر در خود پرورش داده و مثل آینه ای آن صفتها را منعکس کند، و به خدا نزدیکتر شود. همزمان با این رشد فردی، تعالیم اجتماعی پیامبران اگر درست اجرا شوند، محیط اجتماعی مناسبی برای رشد روحانی افراد به وجود می آورند. از دیدگاه روحانی، ایجاد چنین محیطی، هدف اصلی جامعه است.

حضرت بهاءالله بالاترین استاندارد اخلاقی را پیش روی ما نهاده و از ما خواسته که با تمام وجود تلاش کنیم تا به آن سطح دست یابیم. چون خدا به ما اختیار داده، در برابر خدا به خاطر کارهایمان مسئولیم. خداوند منصف و عادل است و هیچ وقت از ما نمی خواهد کاری انجام دهیم که توانایی انجام آن را نداریم. خداوند مهربان نیز هست و همیشه فردی را که از صمیم قلب از اشتباهات گذشته اش پشیمان است خواهد بخشید.

حضرت بهاءالله اعمال فرد اخلاقی را اینطور توصیف می کند و از پیروانش می خواهد این گونه زندگی کنند:

"كن فی النعمة منفقاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للفقراء كنزاً و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی محیباً و فی الوعد وفیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً و فی القضاء عادلاً و لانسان خاضعاً و فی الظلمة سراجاً و للهموم فرجاً و للظمان بحراً و للمكروب ملجأً و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً"

^{۱۶۹} در این مورد حضرت بهاءالله فرموده است: "... طراز اول و تجلی اول که از افق سماء امّ الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و بانچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است..." "اشراقات"، ص ۱۴۹.

^{۱۷۰} حضرت بهاءالله "کتاب مستطاب اقدس" آیه ۱.

^{۱۷۱} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۱.

و فی الاعمال متقیاً و للغریب وطناً و للمریض شفاه و للمستجیر حصناً و للضّریب بصراً و لمن ضلّ صراطاً و لوجه الصّدق جمالاً و لهیکل الامانه طرازاً و لبيت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجنود العدل رایه و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبیه رذاذاً و لبحر العلم فلکاً و لسماء الکرّم نجماً و لرأس الحکمه اکلیلاً و لجبین الدهر بیاضاً و لشجر الخشوع ثمرأ.^{۱۷۲}

[ترجمه: هنگام نعمت بخشنده باش و در نبودش شاکر باش و در حقوق امین باش و در چهره گشاده رو باش و برای فقرا گنج باش و برای ثروتمندان اندرزگو باش و برای نداکننده پاسخ گو باش و در وعده وفادار باش و در کارها منصف باش و در جمع ساکت باش و در قضاوت عادل باش و برای انسان فروتن باش و در تاریکی چراغ باش و برای غمها گشایش باش و برای تشنه دریا باش و برای غمگین پناه باش و برای مظلوم یاور و پشت و پناه باش و در اعمال پرهیزگار باش و برای غریب وطن باش و برای مریض شفاه و درمان باش و برای پناهنده پناهگاه باش و برای کور چشم باش و برای ره گم کرده و آواره راه باش و برای چهره ی راستی زیبایی باش و برای پیکر امانت زینت و زیور باش و برای خانه ی اخلاق سقف باش و برای جسد عالم روح باش و برای لشکریان عدل پرچم باش و برای افق و کرانه ی خیر نور باش و برای زمین پاک نم نم باران باش و برای دریای علم کشتی باش و برای آسمان کرم و بخشش ستاره باش و برای ستر حکمت تاج باش و برای پیشانی روزگار سپیدی و روشنی باش و برای درخت فروتنی و بردباری میوه باش.]

مظاهر ظهور الهی یا پیامبران

بهایان معتقدند که پیامبران تمام نیروی محرکه برای تکامل بشر هستند. کمتر کسی می تواند نفوذ فوق العاده ی پیامبران را در تاریخ بشر انکار کند. حضرت مسیح، حضرت بودا، حضرت موسی و حضرت محمد بر تمدن زمان خود تاثیر بسیاری گذاشته اند، نه تنها تعالیشان بر ارزشها و مسائل فرهنگی زمان آنها تاثیر داشته، بلکه زندگی شخصیشان نیز بر بشر تاثیر گذاشته است. حتی افرادی که به آنها ایمان نداشتند قبول کرده اند که پیامبران در زندگی فردی و اجتماعی بشر خیلی موثر بوده اند.

وقتی تاثیر پیامبران را بر تمدن بشری می بینیم، يك سوال برایمان به وجود می آید: پیامبران واقعاً کیستند؟ این سوال خیلی بحث برانگیز بوده و جوابهای متفاوتی به آن داده اند. از يك طرف بعضی گفته اند پیامبران متفکران بزرگی بوده اند که از روشنفکران زمان خود خیلی جلوتر بوه اند، از طرف دیگر به عنوان خدا یا انسانهایی مثل خدا شناخته شده اند. نظریه هایی هم هستند که چیزی بین این دو را قبول دارند.^{۱۷۳}

بی شک دین بهائی نیز درباره ی این مسئله اساسی ادیان بسیار سخن گفته است. یکی از آثار حضرت بهاءالله به نام *کتاب مستطاب ایقان*، اعتقاد بهائیان را درباره ی حقیقت پیامبران با جزئیات توضیح داده است.

بر اساس سخنان حضرت بهاءالله، همه ی پیامبران حقیقت روحانی و ماوراءطبیعی یکسانی دارند. همه با هم برابرند و هیچ کدام برتر از دیگری نیست. حضرت بهاءالله می فرماید:

"و این هیاکل قدسیه مرایای اولیه از لیه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کلّ اسماء و صفات او از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت و جود و کرم و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیه ظاهر و هویدا است و این صفات مختصّ ببعضی دون بعضی نبوده و نیست بلکه جمیع انبیای مقرّبین و اصفیای مقدّسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند... خواه بعضی از این صفات در آن هیاکل نوریّه بر حسب ظاهر ظاهر شود و خواه نشود نه اینست که اگر صفتی بر حسب ظاهر از آن ارواح مجرّده ظاهر نشود نفی آن صفت از آن محالّ صفات الهیه و معادن اسماء ربوبیه شود..."^{۱۷۴}

مثل فصل پنجم که دیدیم ادیان الهی همه یکی هستند، در اینجا هم حضرت بهاءالله می فرماید پیامبران یکی هستند و اگر احکام و تعالیم آنها متفاوت است، به خاطر تفاوت مقام یا مهتمتر بودن بعضی نسبت به دیگران نیست، بلکه به خاطر نیازها و استعدادهای مختلفی است که تمدن بشر در زمان ظهور هر پیامبر دارد. حضرت بهاءالله می فرماید:

^{۱۷۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۸۲.

^{۱۷۳} برای پیروان متعصب ادیان، بحث علمی و منصفانه در مورد حقیقت مظهر ظهور الهی ساده نیست. پیروان متعصب هر پیامبر الهی تمایل دارند پیامبر خود را یکتا و برتر از بقیه ی پیامبران بدانند. مثلاً خیلی از مسیحیان حضرت مسیح را تجسم جسمانی خدا می دانند و او را از حضرت موسی برتر می دانند و حضرت محمد را نیز غاصب و کاذب می دانند. اکثر یهودیان حضرت موسی را ظهور خدا به بشر می دانند و حضرت مسیح را پیامبر دروغین می دانند. مسلمانان حضرت موسی و حضرت مسیح را پیامبران الهی البتّه با مقامی پایینتر از حضرت محمد می دانند، ولی اکثرأ بودا و بنیانگذاران ادیان بزرگ دیگر را قبول ندارند. برای آنان حضرت محمد آخرین پیامبری است که خدا برای بشر فرستاده و وحی الهی نیز با قرآن به اتمام رسیده است.

^{۱۷۴} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۳۸. برای توضیح کاملتر این موضوع به کتاب

"این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده"^{۱۷۵} حضرت بهاءالله اخطار می کند که مبدا اختلاف احکام را دلیل تفاوت پیامبران بدانیم:

"ایاکم یا ملاء التوحید لا تفرقوا فی مظاهر امرالله و لا فیما نزل علیهم من الآیات و هذا حق التوحید ان انتم لمن الموقنین و كذلك فی افعالهم و اعمالهم و کما ظهر من عندهم و یظهر من لدنهم کلّ من عندالله و کلّ بامرہ عاملین و من فرّق بینهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی اقلّ ممّا یحصی لقد اشرك بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین"^{۱۷۶}

[ترجمه: مبدا ای اهل توحید، بین مظاهر امر خدا و آنچه بر آنها نازل شده از آیات اختلاف قائل شوید و این اصل و حقیقت توحید است اگر اهل اطمینان هستید و همینطور مبدا در افعال و اعمال آنها و آنچه از طرف ایشان ظاهر شده و می شود، تفاوت گذارید. همه ی ایشان از جانب خدایند و به امر و فرمانش عاملند و کسی که بین پیامبران و بین کلماتشان و بین آنچه بر آنها نازل شده است، و یا در احوال و افعالشان حتی در کمترین حدی، فرق گذارد، مطمئناً به خداوند و آیات و رسولانش شرک ورزیده است و از مشرکان بوده.]

وحدت پیامبران به این معنی نیست که فقط یک روح در بدن همه ی آنها وجود داشته است. موسی، عیسی، حضرت محمد و حضرت بهاءالله هر کدام شخصیت متفاوتی بودند و حقیقت جداگانه ای داشتند. وحدت پیامبران یعنی همه ی آنها به مقدار یکسانی صفت‌های خدا را ظاهر و آشکار کرده اند: روح الهی که در هر یک آنها وجود داشته، دقیقاً همان روح الهی بوده که در دیگران نیز وجود داشته است.

حضرت بهاءالله برای این که رابطه ی بین پیامبران مختلف و رابطه ی بین هر پیامبر را با خدا توضیح دهد، مثالی می زند. خدا را به خورشید تشبیه می کند، چون همانطور که خورشید منبع زندگی جسمانی برای تمام موجودات است، خدا هم منبع زندگی در تمام دنیا است. روح خدا و صفات خدا مثل نور و اشعه های این خورشید هستند و هر پیامبری مثل یک آینه ی کامل است. اگر آینه های مختلفی وجود داشته باشند و همه به طرف خورشید قرار گرفته باشند، نور خورشید در همه ی آنها منعکس می شود. با این وجود هر آینه ای جدا و مستقل از دیگران است و به شکل مخصوص و متفاوتی ساخته شده است.

به همان ترتیب، هر پیامبری یک وجود مستقل است، اما روح خدا و صفات او که در پیامبر جلوه می کند، در همه ی پیامبران یکسان است.^{۱۷۷}

حضرت بهاءالله توضیح می دهد که پیامبران از عالم امر هستند. عالم امر سطحی از حیات است که بین خدا (عالم حق) و بشر (عالم خلق) قرار دارد. گفتیم رتبه ی انسان از رتبه ی حیوان بالاتر است، چون انسان ظرفیتهایی دارد که حیوان ندارد (مثل روح غیر مادی و عقل و ...). پیامبران نیز استعدادها و ظرفیتهایی دارند که انسان معمولی ندارد. این تفاوت از نظر درجه نیست بلکه از نظر نوع است، یعنی پیامبران از انسانها متمایزند؛ پیامبران تنها متفکران بزرگ یا فیلسوفانی با درک و دانش بالاتر نیستند. آنها ذاتاً از انسانهای معمولی که توانایی های پیامبران را ندارند برترند.

گفتیم انسان دو جنبه دارد: یک جسم فیزیکی که از عناصر مختلفی تشکیل شده و بر اساس قوانین طبیعی و جسم حیوانی عمل می کند. دوم روح غیر مادی، عقلانی و ابدی. حضرت بهاءالله می فرماید که پیامبران نیز این دو جنبه را دارند و جنبه ی سومی هم دارند که فقط مخصوص آنها است و این جنبه استعداد دریافت ظهور و "وحی" الهی و رساندن آن به بشر به صورت مصون از خطا و لغزش ناپذیر است. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"بدانکه مظاهر مقدّسه را هر چند مقامات کمالات غیر متناهی است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه اولی جسمانیست رتبه ثانیه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربّانی است. اما مقام جسمانی محدث است چه که مرکب از عناصر است و لابد بر اینست که هر ترکیب را تحلیلی هست... و مقام ثانی مقام نفس ناطقه است که حقیقت انسانیست این نیز محدث است و مظاهر مقدّسه در آن با جمیع نوع انسان مشترکند... روح انسانیرا بدایت است ولی نهایت نه الی الأبد باقی است... و مقام ثالث ظهور

^{۱۷۵} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۸۴.

^{۱۷۶} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۴۶.

^{۱۷۷} مثال خورشید و آینه ها نظریه ی "رجعت" یا "ظهور دوباره" ی پیامبران قبل را روشن می کند. در آثار مقدس همه ی ادیان مسئله ی رجعت وجود دارد و اغلب به زبانی نمادین بیان شده است. غربی ها بیش از سایرین با انتظار مسیحیان به بازگشت دوباره ی حضرت مسیح بر اساس کتاب مقدس آشنا هستند. حضرت بهاءالله توضیح می دهد که رجعت حضرت مسیح که در کتاب مقدس به آن اشاره شده، بازگشت صفات و روح خدا در قالب آینه یا پیامبر جدیدی است و نه در همان بدن حضرت مسیح: "باری معلوم و محقق آنجناب بوده که جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قیامص مختلفه ظاهر شده اند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر امر اینست اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود پس اگر یکی از این مظاهر مقدّسه بفرماید من رجوع کلّ انبیا هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل" (کتاب مستطاب ایقان، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ص ۴۳) به این ترتیب، بهائیان حضرت بهاءالله را بازگشت حضرت مسیح می دانند، گرچه حضرت بهاءالله و حضرت مسیح روح متفاوت و شخصیت‌های متفاوتی دارند.

الهی و جلوه ربانیت کلمه الله است و فیض ابدیست و روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر... اما حقیقت نبوت که کلمه الله و مظهریت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت مانند آفتابست^{۱۷۸} حضرت عبدالبهاء توضیح می دهد که حتی روح پیامبران نیز با روح افراد معمولی متفاوت است:

اما آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیه یک حقیقت مقدسه است و از این جهت مقدس است که من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاست مثل اینکه شمس من حیث الاستعداد مقتضی انوار است و قیاس باقمار نمیشود... پس سائر حقائق انسانی نفوسی هستند مثل ماه که اقتباس انوار از شمس میکنند اما آن حقیقت مقدسه بنفسه مضمی است.^{۱۷۹}

بنابراین پیامبر، انسانی معمولی نیست که خدا در زمان مشخصی از عمرش، او را به عنوان فرستاده ی خود تعیین کند، بلکه وجود خاصی است و رابطه ی مخصوصی با خدا دارد و خدا او را از ملکوت می فرستد تا وحی و فیض خدا را به انسانها برساند. اگر چه روح بشری پیامبران در زمان خاصی به وجود می آید ولی حتی قبل از تولدشان نیز در دنیای روحانی وجود داشته است. ولی روح انسانهای معمولی قبلاً وجود نداشته و در زمان شکل گیری نطفه به وجود می آید. شوقی ربانی این مسئله را این طور توضیح می دهد:

"پیامبران الهی برخلاف ما واجد قدمت زمانی هستند. روح حضرت مسیح قبل از تولد در این دنیا در عالم ارواح موجود بوده است. تجسم چگونگی آن جهان برای ما متصور نیست چه کلمات از تشریح مقام و موقعیت روح قدسی آن حضرت عاجز مشاهده می شود."^{۱۸۰} ترجمه

پیامبر حتی در کودکی نیز حقیقت خودش را می داند، با این وجود مأموریت تعلیم و هدایت بشر را آشکارا آغاز نمی کنند تا زمان معینی فرا برسد. پیامبران به صورت مستقیم وحی خدا را دریافت می کنند. بنابراین حقیقت های زندگی را کاملاً می دانند. پیامبران با این علم ذاتی و ملکوتی، متناسب با نیازها و شرایط بشر در زمان ظهورشان احکام و تعالیمی را می آورند. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

حقائق مقدسه مظاهر کلیه الهیه چون محیط بر کائنات من حیث الذات و الصفاتند و فائق و واجد حقائق موجوده و متحقق جمیع اشیا لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی... مظاهر کلیه الهیه مطلع بر حقائق اسرار کائناتند لهذا شریعی تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم انسانست زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبعث از حقائق کائناتست... مظاهر کلیه الهیه چون مطلع باسرار کائناتند لهذا واقف بان روابط ضروریه و آنرا شریعة الله قرار دهند."^{۱۸۱}

هیچ انسان عادی نمی تواند به پیامبر تبدیل شود. روح هر انسانی می تواند با کمک نیروی الهی، از نظر روحانی پیشرفت کند، ولی هرگز نمی تواند به رتبه ی پیامبری برسد. پیامبران همیشه در مقام خود باقی می مانند و انسانها نیز همیشه انسان می مانند.

مثال آینه را به یاد بیاوریم. روح مردم عادی نیز می تواند يك آینه باشد، اما نه يك آینه ی کامل. به عبارتی، هر انسانی می تواند بعضی از صفات خدا را منعکس کند، اما به صورت ناقص و محدود. رشد روحانی برای انسانهای عادی به تمیز کردن آینه اشاره دارد که باعث منعکس کردن هر چه بیشتر صفات خدا می شود. حضرت بهاءالله بارها رشد روحانی را به "تمیز کردن آینه" تشبیه کرده است. این مثال بر اعتقاد به ناقص بودن انسانها تأکید می کند و این که انسان استعداد پیشرفت همیشگی و طی کردن درجات مختلف را دارد. اما پیامبران، کامل آفریده شده اند. در حقیقت ما به صورت آینه های ناقصی آفریده شده ایم که می تواند تا بی نهایت در همان رتبه ی انسانی پیشرفت کند، اما هیچ وقت نمی تواند آینه ی کاملی بشود و به مقام پیامبری برسد.

حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء توضیح داده اند که هیچ مرتبه و سطح هوشیاری از حیات به جز سه عالم خلق (بشر)، حق (خدا) و امر (مظاهر ظهور الهی یا پیامبران) وجود ندارد. هیچ کدام از موجوداتی مثل شیطان، جن، فرشته و... وجود خارجی ندارند. اینها فقط اصطلاحات و لغاتی هستند که مرتبه های مختلف تکامل انسانها را توضیح می دهند، مثلاً نقصها و بدیها، شیطانی و جئی هستند و نیکی ها و کمالات، فرشته ای و آسمانی هستند. پیامبران ذاتاً به صورت کامل آفریده شده اند، اما انسان عادی کامل نیست. با این حال انسان می تواند پیشرفت کند و تکامل یابد. روح انسانها می تواند تا حدی صفتهای خدا را منعکس کند ولی هرگز به مقام پیامبران نمی رسد. حضرت عبدالبهاء می فرماید بالاترین حد کمال برای انسان، بندگی کامل نسبت به خدا است:

"بدان که مراتب وجود متناهی است مرتبه عبودیت مرتبه نبوت مرتبه ربوبیت لکن کمالات الهیه و امکانیه غیر متناهی است... چون فیض الهی غیرمتناهیست کمالات انسانی غیرمتناهی است. اگر چنانچه نهایت ممکن بود حقیقتی از حقائق اشیا به درجه استغنا از حق می رسید و امکان درجه وجوب می یافت ولی

^{۱۷۸} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۱۵ و ۱۱۴.

^{۱۷۹} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۱۷ و ۱۱۶.

^{۱۸۰} شوقی ربانی، High Endeavours: Messages to Alaska ص ۷۱.

^{۱۸۱} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۱۹ - ۱۲۰. این موضوع به خوبی روشن می سازد که قوانین الهی ریشه در ساختار حقیقت دارند: پیامبران این قوانین را می فهمند ولی این قوانین را آنها نیافریده اند. بشر نیز می تواند بعضی از این قوانین را خودش کشف کند ولی طبق آثار بهائی اگر بشر در کشف همه ی این قوانین بدون تأییدات الهی و کمک حق به حال خود رها شود، خود را نابود خواهد ساخت.

هر کائنی از کائنات از برای او رتبه ایست که تجاوز از آن مرتبه نتواند یعنی آن که در رتبه عبودیت است هر چه ترقی کند و تحصیل کمالات غیر متناهی نماید به رتبه ربوبیت نمی رسد... مثلاً پطرس مسیح نشود نهایتش اینست که در مراتب عبودیت به کمالات غیرمتناهی رسد.^{۱۸۲}

با این وجود انسان می تواند با خدا ارتباط برقرار کند و از روح خدا آگاه شود، بنابراین انسان می تواند "الهام" دریافت کند. نوشته های بهائی توضیح می دهند که "وحی" و "الهام" با هم متفاوت هستند. وحی یعنی درک مستقیم و بدون خطای "کلمه" یا سخن خلاق خدا. فقط به پیامبران وحی می رسد و پیامبران، آن را به بشر منتقل می کنند. الهام، درک غیر مستقیم و نسبی (نه کامل و مطلق) از حقیقت روحانی است که در دسترس روح هر انسانی هست. الهام از متن زندگی روحانی فرهنگ خاصی بر می خیزد، فرهنگی که تحت تاثیر یکی از پیامبران الهی ایجاد شده باشد. روح الهی می تواند به هر انسانی الهام برساند. اما باید توجه داشته باشیم که اگر به ما الهام می شود، به خاطر این است که پیامبران الهی، به صورت غیر مستقیم ما را در تماس با روح الهی قرار می دهند. خلاصه این که: الهامی که به انسانها می رسد، بستگی دارد به وحی که به پیامبران می رسد.

حضرت بهاءالله توضیح می دهد که گاهی خدا اراده می کند يك انسان عادی را به عنوان "نبی" (جمع آن: انبیا) انتخاب کند و به او الهام برساند تا آن نبی نقش خاصی را در امور بشر به عهده بگیرد. مثلاً انبیای بنی اسرائیل مانند اشعیا و ارمیا در این دسته قرار می گیرند. به افراد دیگری نیز به نام غیبگو و اولیا و اصفیا الهام می شود. اما حتی انبیا نیز مقام "مظهر ظهور یا پیامبر" را ندارند؛ فقط مظهر ظهور می تواند وحی مصون از خطا را به بشر برساند. انبیا و اولیا افراد عادی هستند که خدا توانایی دریافت الهام را در آنان توسعه داده و از این نیروی آنان (برای راهنمایی بشر) استفاده کرده است. در آثار بهائی به انبیا، "انبیای غیر مستقل" می گویند و به مظهر ظهور الهی، "پیامبر مستقل" یا جهانی یا اولوالعزم می گویند.^{۱۸۳} حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید:

"کلّیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلالند و متبوع و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع. انبیای مستقله اصحاب شریعتند و مؤسس دور جدید... بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت الوهیت نمایند نورانیتهان ذاتیه است مانند آفتاب که بذاته لذاته روشن است... قسمی دیگر از انبیاء تابعند و مروج، زیرا فرغند نه مستقل اقتباس فیض از انبیای مستقله نمایند و استفاده نور هدایت از نبوت کلّیه کنند مانند ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع نه ولی اقتباس انوار از آفتاب نماید"^{۱۸۴}

بهائیان افرادی مثل فیلسوفان، اصلاح طلبان، روحانیون، عارفان (صوفیان) و موسسان گروههای خیریه و انسان دوستانه را نیز انسانهای عادی می دانند. در بسیاری از موارد ممکن است به آنها الهام الهی رسیده باشد. به هر حال "وحی" فقط به مظهر ظهور الهی می رسد. نیروی مولد تمام پیشرفتهای بشر نیز "وحی" است.

مفهوم خدا از دیدگاه دیانت بهائی

خدا کیست؟ او که پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاده تا حقیقت خدا را برای ما آشکار کنند؟ بهائیان معتقدند حقیقت و ذات خداوند آن قدر بزرگ است که هیچ گاه هیچ کسی نخواهد توانست تصویر روشنی از او در ذهنش بسازد. هیچ کس نمی تواند او را بشناسد. در شناختن او فقط می توان تا مرحله ی اعتراف به برتر بودن او پیش رفت. اگر بگوییم خدا تواناترین است، خدا مهربانترین است، خدا عدالت و انصاف محض است، این مفاهیم نیز فقط درک محدود بشر را از قدرت، عشق یا عدالت نشان می دهد. در حقیقت ما انسانها فقط می توانیم صفات موجودات را بفهمیم نه ذات آنها را و دانش ما محدود است به درکی که از صفات و ویژگیهای هر چیزی داریم. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

بدانکه عرفان بر دو قسم است معرفت ذات شیء و معرفت صفات شیء. ذات شیء بصفات معروف میشود و الا ذات مجهولست و غیر معلوم. و چون معرفت اشیا و حال آنکه خلقند و محدودند بصفاست نه بذات پس چگونه معرفت حقیقت الوهیت که نامحدود است بذات ممکن... لهذا ادراک عبارت از ادراک و عرفان صفات الهی است نه حقیقت الهیه. آن عرفان صفات نیز بقدر استطاعت و قوه بشریه است کما هو حقّه نیست.^{۱۸۵}

بنابراین وقتی از شناخت خدا صحبت می کنیم، منظور شناخت صفات او است نه ذات او. اما چطور می توان صفات خدا را شناخت؟ حضرت بهاءالله می فرماید که همه ی موجودات جهان را خدا آفریده، پس هر کدام از موجودات صفتی از صفات خدا را منعکس می کنند. مثلاً حتی در ساختار يك صخره ی بزرگ یا يك بلور ظریف، نظم آفرینش مشخص است. هر قدر شیء پاك تر باشد، صفات خدا را کاملتر و بهتر منعکس می کند. اما پاك ترین و عالی ترین

^{۱۸۲} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۷۴.

^{۱۸۳} در این کتاب اغلب به جای عبارت "مظهر ظهور الهی" از کلمه ی "پیامبر" استفاده شده است که ملموستر و آشنا تر است.

^{۱۸۴} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۲۴-۱۲۳.

^{۱۸۵} حضرت عبدالبهاء "مفاوضات عبدالبهاء" ص ۱۶۷-۱۶۶.

مخلوقاتی که ما می شناسیم؟ ... پیامبر یا مظهر ظهور الهی. از طریق پیامبران می توانیم صفات خدا را به بهترین صورت ممکن بشناسیم. حضرت بهاءالله می فرماید:

آنچه در آسمانها و زمین است محالّ بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است ... خاصّه انسان که از بین موجودات باین خلغ تخصیص یافته... چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است... اکمل انسان و افضل و الطّف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند باراده ایشان و متحرّکند بافاضه ایشان...^{۱۸۶}

اگر چه صخره و تخته سنگ و ... نیز صفات خدا را اندکی منعکس می کنند، ولی تنها یک موجود هوشیار مثل انسان می تواند ویژگیها و صفات خدا را در زندگی و فعالیتهايش به نمایش در آورد. چون پیامبران همیشه کامل هستند، صفات خدا را در زندگی شان به کاملترین و عمیقترین حالت ممکن می توانیم ببینیم. خدا جسم نیست که چشم بتواند او را ببیند؛ چیزی نیست که انسان بتواند حقیقت و ذاتش را بفهمد؛ پس نزدیکترین راه شناخت خدا، شناخت پیامبران است. حضرت بهاءالله می فرماید:

"قل انّ الغیب لم یکن له من هیکل لیظهر به انّه لم یزل کان مقدّساً عمّا یذکر و یبصر... انّ الغیب یرعرف بنفس الظهور و الظهور بکیونته لبرهان الاعظم بین الامم."^{۱۸۷}

[ترجمه: بگو همانا غیب (ذات خدا) پیکری نداشته است که با آن ظاهر شود، همانا او همیشه مقدس از آنچه گفته و دیده می شود بوده است... به درستی که غیب به نفس ظهور (پیامبران) شناخته می شود و خود ظهور همانا بزرگترین دلیل بین مردمان است.]

و نیز می فرماید:

"سبیل کلّ به ذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود، محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدّسه را عرفان خود قرار فرموده."^{۱۸۸}

فقط کسانی که همزمان با پیامبران زندگی می کنند، می توانند مستقیم آنها را ببینند. حضرت بهاءالله فرمود به همین دلیل است که رابطه ی اساسی انسانها با خدا از طریق آثار و نوشته های پیامبر یا مظهر ظهور الهی است. بهائیان سخن مظهر ظهور را سخن خدا می دانند و هر فرد برای نزدیک تر شدن به خدا و بهتر شناختن خدا می تواند به این سخنان رو آورد و طبق آنها زندگی کند. با این نوشته ها می توانیم وجود خدا را در زندگی روزانه ی خود دریابیم و احساس کنیم. حضرت بهاءالله می فرماید:

"قل انّ الدلیل نفسه ثمّ ظهوره ومن یعجز عن عرفانها جعل الدلیل له آیاته... و اودع فی کلّ نفس ما یرعرف به آثار الله."^{۱۸۹}

[ترجمه: بگو همانا دلیل، نفس او و سپس ظهور او است و برای کسی که از شناخت این دو ناتوان است، آیاتش را دلیل قرار داده... و در هر نفسی (فردی) ودیعه گذاشته چیزی را که به آن آثار خدا را بشناسد.]

به همین دلیل نظم و انضباط در اجرای احکامی مثل نماز روزانه، دعا و تفکر، مطالعه ی آثار مقدسه از وظایف روحانی روزانه ی هر فرد بهائی است. بهائیان احساس می کنند که این انضباط از مهمترین راههایی است که انسان را به آفریدگار خود نزدیکتر می کند.

خلاصه، از دیدگاه بهائی ذات خدا همواره برتر است و نمی توانیم آن را بشناسیم، اما ویژگیها و صفات خدا کاملاً در پیامبران نمودار است.^{۱۹۰} چون دانش ما محدود به شناخت صفات و ویژگیهای قابل درک هر چیزی است، شناخت مظهر ظهور الهی (برای انسانهای عادی) معادل شناخت خدا است.^{۱۹۱} این شناخت با مطالعه، دعا، تفکر و عمل به سخنان الهی (یعنی آثار مقدس مظاهر ظهور الهی) به دست می آید.

^{۱۸۶} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۱۸ و ۱۱۷.

^{۱۸۷} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۳۹.

^{۱۸۸} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۲۰.

^{۱۸۹} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۷۵.

^{۱۹۰} در این مورد شوقی افندی، از حضرت بهاءالله به عنوان ظهور کلی صفات و اسماء الهی یاد می کند. (مراجعه کنید به "نظم جهانی بهائی، بخش دین جهانی، صص ۱۵۲-۱۴۴).

^{۱۹۱} حضرت عبدالبهاء در این باره می گوید: "عرفان حقیقت الوهیت متمتع و محالّ اما عرفان مظاهر الهیه عرفان حقّ است زیرا فیوضات و تجلیات و صفات الهیه در آنها ظاهر پس اگر انسان پی بمعرفت مظاهر الهیه برد بمعرفت الله فائز گردد". (مفروضات عبدالبهاء ص ۱۶۸).

۷. نظم جهانی حضرت بهاءالله



خیلی ها نشانه ای برای وجود خدا پیدا نمی کنند و شك می کنند که خدا اصلاً وجود دارد یا نه. يك سوال فلسفی و مذهبی مهم این است که چطور می شود خدا را شناخت و از وجود داشتن او مطمئن شد. بخشی از پاسخ این سوال از دیدگاه دین بهائی در فصل قبل داده شد. خدا نشانه ی واضحی از وجود و محبت خود به ما داده است: پیامبران یا مظاهر ظهور الهی که همیشه پیام خدا را به مردم رسانده اند و اراده ی او را برای ما آشکار کرده اند.

حضرت بهاءالله می فرماید خدا با ما عهدی بسته و وعده داده پیامبران را یکی پس از دیگری بفرستد تا بشر را هدایت و راهنمایی کنند. در آثار بهائی، این عهد "ميثاق عظیم الهی" نامیده شده است. پیامبران یکی بعد از دیگری آمده اند: موسی بعد از ابراهیم آمد، مسیح بعد از موسی و حضرت محمد بعد از مسیح و امروزه نیز با ظهور حضرت بهاءالله خدا به وعده ی خود عمل کرد. همه ی پیامبران الهی، چه آنان که در کتابهای تاریخی نامشان را خوانده ایم، چه آنان که حتی نامشان نیز از یاد رفته است، همه نقش مهمی در اجرای نقشه های خدا برای دنیا داشته اند.^{۱۹۲}

"عهد و ميثاق" يك قرارداد است که وظایف و مسئولیتهایی برای دو طرف قرارداد ایجاد می کند. دو طرف قرارداد در ميثاق عظیم الهی، خدا و انسانها هستند. خدا وعده داده که پیامبران را یکی بعد از دیگری بفرستد. او به وعده ی خود وفا کرد. بندگان در برابر خدا چه وظیفه ای دارند؟ حضرت بهاءالله می فرماید دو وظیفه: اول این که پیامبرانی را که خدا در هر دوره ای می فرستد، قبول کنند؛ دوم این که سعی کنند احکام آنها را اطاعت کنند و اجرا نمایند. حضرت بهاءالله فرمود که باید بشر به هر دوی این وظایف عمل کند تا به آن قرارداد وفادار بوده باشد: "لائهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر." [ترجمه: چه که آن دو (عرفان و عمل) با هم هستند، و یکی بدون دیگری مورد قبول نیست].^{۱۹۳}

^{۱۹۲} موضوع ظهور پی در پی پیامبران الهی موضوع اصلی "کتاب مستطاب ایقان" است. مفهوم عهد و ميثاق الهی در کتب مقدسه بسیاری از ادیان یافت می شود مثلاً در کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر تکوین، فصل ۱۷ عهد خداوند با ابراهیم بیان شده که ابراهیم پدر ملت های زیادی خواهد شد و ادامه می دهد که "من ترا بینهایت بارور خواهم کرد و از سلالة تو ملت ها و پادشاهان بر خواهند خاست و من عهد خود را با تو و ذریه تو و نسل های آنها تا ابدالابدانگه خواهم داشت که من خدای تو و ذریه تو و تا ابدالابدان خواهم بود" (سفر تکوین فصل ۱۷ آیه ۶ - ۷).

اکنون روشن شده است که این عهد فقط مربوط به یهود و مسیحیان (که فرزندان اسحق پسر ابراهیم و همسر وی ساره هستند) نبوده است بلکه مربوط به فرزندان ابراهیم و هاجر (مراجعه کنید به سفر تکوین فصل ۱۶ آیات ۱۶-۱۵) و ابراهیم و قطوره (مراجعه کنید به سفر تکوین فصل ۲۵ آیات ۱-۲) نیز بوده است. مثلاً حضرت محمد از نسل اسماعیل یعنی فرزند ابراهیم و هاجر بود (مراجعه کنید به سفر تکوین فصل ۲۵ آیات ۶-۵)، بنابراین مسلمانان نیز خود را ورثه عهد ابراهیم می دانند. حضرت بهاءالله نیز از نسل ابراهیم است. از طریق همسر سوم ابراهیم یعنی قطوره. (مراجعه کنید به کتاب "قرن بدیع" از شوقی ربانی، ص ۱۷، ج ۲) بنابراین بهائیان معتقدند که ميثاق الهی با ابراهیم نیروی محرکه ی پیدایش لاقل پنج پیامبر بزرگ جهان بوده است: حضرت موسی و حضرت مسیح (از طریق ساره، با اسحق)، حضرت محمد و حضرت باب (از طریق هاجر، با اسماعیل) و حضرت بهاءالله (از طریق قطوره).^{۱۹۳} حضرت بهاءالله، کتاب مستطاب اقدس، صفحه اول.

به این دلیل است که افرادی که قبلاً یهودی، مسیحی یا مسلمان بوده اند و بعد بهائی شده اند، تصور نمی کنند که با بهائی شدن، دین قبلی خود را ترک کرده اند؛ بلکه معتقدند با این کار به وظیفه ی خود به عنوان پیروان پیامبران الهی عمل کرده اند. در حقیقت آنها به "عهد و میثاق الهی" عمل کرده اند: یعنی همه ی پیامبران را قبول کرده اند بدون این که یکی را بر بقیه ترجیح داده باشند. آنها به وظیفه ی روحانی خود عمل کرده اند.

این معنی کلی عهد و میثاق بود، اما عهد و میثاق، بر اساس تعالیم بهائی، يك مفهوم دیگر نیز دارد: همانطور که پیامبران همیشه آمده اند، این روند ادامه پیدا می کند و قطع نمی شود؛ همیشه پیامبران خواهند آمد. دین بهائی نمی گوید که آخرین دین است، بهائیان نمی گویند آخرین مرحله از پیشرفت روحانی بشر با ظهور دین بهایی انجام شد. حضرت بهاءالله می فرماید:

"قَدْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا بَعْدَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سِيرَسِيلٍ مِنْ بَعْدِ إِلَى آخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ..."^{۱۹۴}

[ترجمه: به تحقیق که خداوند بعد از موسی و عیسی رسولانی فرستاده است و بعد از آن نیز خواهد

فرستاد تا آخری که هیچ آخری ندارد...]

در آثار بهائی آمده است که بعد از گذشتن حداقل هزار سال مظهر ظهور دیگری خواهد آمد تا این روند

تکاملی و پایان ناپذیر را ادامه دهد.^{۱۹۵}

در سایه ی این عهد و میثاق همه گیر، روابط دیگری نیز بین خدا و بندگان وجود دارد که به مرحله های مخصوصی از تکامل بشر و مرحله های آشکار شدن تمدن مربوط است. هر دوی اینها مرحله های را طی کرده اند و هر دینی نقش خود را در این جریان ایفا کرده و به اهداف خاصی در دوره ی خاصی رسیده است. يك کودک به تدریج و کم کم مهارتهای مختلف را یاد می گیرد (مهارتهایی مثل راه رفتن، غذا خوردن، خواندن، با دیگران کار کردن و ...) تا به بلوغ برسد. بشر نیز به همین صورت آهسته آهسته در مسیر بلوغ روحانی پیش رفته یعنی در هر مرحله ای، برای توسعه ی استعدادهای روحانی خاصی تمام تلاش خود را کرده است.

مثلاً در زمان ابراهیم، مردم عبرانی از یگانگی خدا باخبر شدند و توانستند استعدادهای نهفته ای را کشف کنند که بدون فهمیدن حقیقت مهم یگانگی خدا نمی شد به آنها دست یافت. این حقیقت تمدنهای غربی و اسلامی را بسیار تحت تاثیر قرار داد. همین طور موسی "ده فرمان" را برای راهنمایی بشر آورد، بودا آموخت چطور دلبستگیها را دور ریزیم و به جز خدا به چیزی دل نبندیم. مسیح، عشق به خدا و هم نوع را آموخت. حضرت بهاءالله توضیح داد که این پیشرفت تدریجی هوشیاری روحانی بشر هم طبیعی است و هم لازم. کودک قبل از دویدن و پریدن، باید راه رفتن را یاد بگیرد.

برای انجام هر کاری، اول باید وسایلی که برای انجام کار لازم است، تهیه کرد. بهائیان معتقدند هر پیامبری "عهد و میثاقی" بین خود و پیروان خود به وجود آورده و با این میثاق، لوازم مورد نیاز را برای مومنان تهیه کرده است. بهائیان به این میثاق "عهد و میثاق کوچکتر" می گویند. هر پیامبری بر حسب نیازها و شرایط نوع بشر در دوره ی خود، این میثاق را تهیه و تنظیم کرد. چرا می گوئیم میثاق کوچکتر؟ آیا اهمیت این میثاق از اهمیت عهد کلی که خدا با بندگانش بسته، کمتر است؟ خیر، این اسم به این دلیل انتخاب شده که هدفهای میثاق کوچکتر در جهت اهداف میثاق کلی خدا با بندگان است. در واقع میثاق کوچکتر در کنار میثاق کلی است و نقش تابع و مکمل آن را دارد.^{۱۹۶}

وظیفه خاص دین بهائی تاسیس اتحاد جهانی است و این همان عهدی است که حضرت بهاءالله با بشر بسته است. وحدت جهان فقط یک احساس قوی برادری و عشق بین مردم دنیا نیست، بلکه به معنی تاسیس یک زندگی اجتماعی هماهنگ و جهانی برای همه ی دولتها و ملت‌های دنیا نیز هست. جنگ باید برای همیشه برود و صلح جهانی بین تمام مردم و جامعه ها، با قوت تمام، برقرار شود.

دیدگاه و تصویری که در آثار بهائی از آینده ی بشر وجود دارد، "نظم بدیع جهانی" حضرت بهاءالله نامیده می شود. چنین تصویری از دنیا بسیار مهیج و باشکوه است. بیشتر مردم این هدف را باارزش می دانند، اما خیلی ها نیز ممکن است تصور کنند چنان جامعه ی ایدئالی هرگز ایجاد نخواهد شد و این فقط اندیشه ای آرمان گرایانه است. خیلی ها احساس می کنند دین فقط با روحانیات و پیشرفت درونی افراد سر و کار دارد و وقتی می بینند دین بهائی به زندگی جمعی بشر و ایجاد موسسات اجتماعی و اهداف اجتماعی این قدر اهمیت می دهد، تعجب می کنند.

بهائیان مطمئن هستند که وقت آن رسیده که وحدت عالم انسانی ایجاد شود، مطمئن هستند چون خدا این چنین خواسته و اراده کرده است. او در ما استعداد و توانایی رسیدن به وحدت را آفریده و وسایل لازم برای رسیدن به این مرحله را نیز فراهم نموده است. وسیله ی اصلی که خدا برای شکوفا شدن این استعداد و ایجاد وحدت عالم انسانی به

^{۱۹۴} حضرت بهاءالله، ایام تسعه، ص ۲۷۷.

^{۱۹۵} حضرت بهاءالله، Bahá'í World Faith، ص ۲۱۱.

^{۱۹۶} محققان بهائی گفته اند که در کتب مقدسه ی ادیان دیگر به "عهد و میثاق کوچکتر" اشاره شده است. در سفر تثبیه، باب ۲۹، آیات ۱۳-۱۰، حضرت موسی به "عهد خدا" و "سوگند" او اشاره می کند و با پیروانش، یعنی بنی اسرائیل عهد می بندد که اگر "قوم" خدا باشند و احکام خدا را اجرا کنند، خدا نیز آنان را حفظ کند و از ایشان دفاع نماید. چنین مطلبی در انجیل نیز آمده که حضرت مسیح وعده داده است اگر پیروانش تعالیم او را اطاعت کنند، خدا به آنها نیرو و تأیید و برکت می رساند. مثلاً حضرت مسیح می فرماید "پس رفته همه ی امتها را شاگرد سازید" و ایشان را تعلیم دهید که همه ی اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند." (انجیل متی ۲۸، آیه ۱۹) در عوض به آنها وعده می دهم که "سوال کنید که به شما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد." (متی ۷، آیه ۷)

بشر داده است، عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله است. این عهد و میثاق به بشر نیرویی روحانی می‌دهد تا همه ی تعصیبا از بین برود و قلبها مطمئن و امیدوار شوند و احساسات روحانی ایجاد شود. این عهد و میثاق يك سری قوانین اجتماعی و موسسات جدید نیز دارد که این موسسات و قوانین بر اساس اصول روحانی کار می‌کنند و قوانین روحانی را به امور زندگی اجتماعی ربط می‌دهند. بهائیان معتقدند که با این سیستم، بشر می‌تواند يك جامعه ی جهانی بر پایه ی عدالت اجتماعی بسازد.

"قد اضطرب النَّظْم من هذالنَّظْم الاعظم و اختلف التَّرتیب بهذاالبدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه." ۱۹۷

[ترجمه: به تحقیق که نظم از این نظم اعظم و بزرگ مضطرب شده است و ترتیب از این بدیعی که چشم ابداع مانند آن ندیده مختلف گردید.]

نقش مهم در پایه گذاری نظم و سیستم حضرت بهاء‌الله، بر عهده ی بزرگترین فرزند حضرت بهاء‌الله، یعنی حضرت عبدالبهاء بود. نقش حضرت عبدالبهاء در مأموریت حضرت بهاء‌الله آن قدر مهم بود که حضرت بهاء‌الله به او لقب "مرکز عهد و میثاق" داده است. این نقش در فصلهای قبلی توضیح داده شد. او تنها کسی بود که اجازه داشت آثار حضرت بهاء‌الله را توضیح بدهد و تفسیر کند. این وظیفه را حضرت بهاء‌الله به او داد و اطمینان داد که خدا توضیحات حضرت عبدالبهاء را از اشتباه حفظ می‌کند. ۱۹۸ حضرت بهاء‌الله پسرش را راهنمایی کرد که چطور تعالیم او را اجرا کند و نیز به او اختیار داد که تصمیمات لازم برای ایجاد موسسات نظم بدیع را بگیرد. حضرت عبدالبهاء برای انجام این وظیفه، مطالب و الواح بسیاری نوشت و سخنرانی های بسیاری کرد. امروزه این مطالب و سخنرانی ها قسمت مهمی از آثار بهائی را تشکیل می‌دهند.

حضرت عبدالبهاء نیز نوه ی خود، شوقی افندی ربانی را به عنوان ولی امرالله (رهبر جامعه، ر.ک. به فصل ۴) بهائی انتخاب کرد تا پس از حضرت عبدالبهاء، وظیفه ی توضیح و تفسیر آثار بهائی را بر عهده بگیرد. حضرت عبدالبهاء همچنین بر تشکیل اولین محفلهای روحانی محلی نظارت کرد. این محفلهای، سنگ بنای موسسات نظم بدیع جهانی حضرت بهاء‌الله هستند. کارهای شوقی ربانی، تاسیس بیت العدل اعظم الهی (رهبر جامعه ی بهائی بعد از شوقی ربانی. ر.ک. فصل ۴) را ممکن ساخت.

زندگی حضرت عبدالبهاء نمونه ای از زندگی بر اساس تعالیم حضرت بهاء‌الله است و نشان می‌دهد که این تعالیم برای زندگی روحانی فرد و پیشرفت او، عملی و اجرashدنی و معتبر هستند. با این وجود، حضرت عبدالبهاء پیامبر نبود، یعنی مقامی مثل حضرت باب و حضرت بهاء‌الله نداشت. مسئولیت پیامبران -مثل حضرت باب و حضرت بهاء‌الله- مستقیم از طرف خدا است و بخشی از ذات روحانی پیامبران می‌باشد. اما مسئولیت حضرت عبدالبهاء، امانتی بود که حضرت بهاء‌الله به او داده بود. ولی به هر حال بهائیان، حضرت عبدالبهاء را نمونه ی کامل و بی نظیر تعالیم بهائی می‌دانند. شوقی ربانی ایشان را این گونه توصیف می‌کند:

"حضرت عبدالبهاء در رتبه ی اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثل و جامع حضرت بهاء‌الله و اعلی صنع ید عنایتش و مرآت صافی ادوارش و متل اعلاى تعالیم ومبیین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه ی صفات و فضائل بهائی است و برای همیشه باید این چنین در نظر گرفته شود... خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است." ۱۹۹

احتمالاً مهمترین تفاوت دین بهائی با سایر ادیان این است که بهائیان مطمئن هستند که جهان به وحدت می‌رسد و مشتاقانه آرزوی فرا رسیدن آن روز را دارند و خود را وقف فعالیت برای رسیدن به این هدف می‌کنند. این واضحترین تفاوت بین دین بهائی و ادیان قبل است. با توجه به تعالیم روحانی و اعتقادات اصلی بهائی، نکات مشترک زیادی بین این دین و ادیان قبل می‌یابیم، به خصوص ادیان سامی یعنی یهود، مسیحیت و اسلام. ولی چیزی که در دین بهائی کاملاً جدید و بی نظیر و مخصوص این دوره است، اعتقاد به وحدت عالم انسانی و ایجاد تمدن جهانی است و این اعتقاد از ایمان به عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله سرچشمه می‌گیرد. پروفیسور وارن واگار، دانشمند اجتماعی امریکایی، در مورد امکان ایجاد وحدت جهانی و تشکیل تمدن جهانی مطالعه ی وسیعی کرده است. پروفیسور واگار می‌

۱۹۷ "منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله" ص ۹۳.

۱۹۸ حضرت بهاء‌الله فرمود "اذا غیض بحرالوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجَّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذاالاصل القديم... ان ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم" (کتاب عهدی و کتاب مستطاب اقدس). " (کتاب ایام تسعه ص ۱۵۸)

[هنگامی که دریای وصال فرو رفت و کتاب آغاز به نتیجه و سرانجام رسید (یعنی حضرت بهاء‌الله درگذشتند) رو کنید به سوی کسی که خدا او را اراده فرموده و از این اصل و ریشه ی قدیم منشعب شده (لقب حضرت عبدالبهاء می‌باشد)... آنچه را که از کتاب [الهی] نمی‌فهمید ارجاع دهید به شاخه ای که از این ریشه ی راست و استوار منشعب شده. ترجمه]

۱۹۹ شوقی ربانی. مندرج در شماره مخصوص آهنگ بدیع سال ۱۸ ص ۲۰۳.

گوید: "از بین همه ی ادیان معاصر که ادعا می کنند از طرف خدا آمده اند، تنها دین بهائی است که بدون هیچ ابهامی، خود را تقریباً به طور کامل، وقف کار برای وحدت عالم انسانی نموده است."^{۲۰۰}

عهد و میثاق حضرت بهاءالله با بشر، از طریق سیستمی به نام "نظم اداری بهائی" فعالیت می کند. دیدیم که آثار و تعالیم حضرت بهاءالله به دسته های مختلفی تقسیم می شود. از جمله موضوعهای تعالیم حضرت بهاءالله می توان به این موارد اشاره کرد: اعتقادات اصلی، تعالیمی برای راهنمایی نوع بشر، احکامی برای پیشرفت فردی و سازمان اجتماعی، موسسات مخصوص دین بهائی که نمی شود آنها را از تعالیم روحانی جدا نمود.

قوانین به اضافه ی موسسات جامعه ی بهایی با هم سیستمی را می سازند به نام "نظم اداری" دین بهائی. نظم اداری تجلی و نمایش اصلی عهد و میثاق حضرت بهاءالله با نوع بشر است.^{۲۰۱} ویژگی متمیزه ی عهد و میثاق حضرت بهاءالله این است که خود بنیان گذار دین، یعنی حضرت بهاءالله، قوانین و موسساتی که قرار است جامعه ی پیروان را اداره کند، مشخص کرده است. به علاوه، حضرت بهاءالله، ماهیت و نوع هر کدام از آن موسسات را توضیح داده و نوشته و با مهر و امضای خود آنها را معتبر کرده است: حدود آنها، حقوق و مسئولیتهای آنها، وظایف و نقش آنها. بر اساس نوشته های حضرت بهاءالله، به حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی اختیار کامل داده شده که نظم اداری را بر اساس راهنمایی های حضرت بهاءالله، پایه ریزی کنند.

شوقی ربانی توضیح داده است که نظم اداری دو "رکن" و پایه دارد: موسسه ی ولایت امر و بیت العدل اعظم الهی. قبلاً درباره ی ولایت امر بحث شد و نقش شوقی ربانی را در اجرای "عهد و میثاق" حضرت بهاءالله دیدیم. اگرچه شوقی ربانی دیگر زنده نیست، توضیحاتی که درباره ی تعالیم بهائی داده هنوز هم برای بهائیان بسیار اهمیت دارد و قابل قبول است و باید کاملاً اجرا شود. حضرت بهاءالله بیت العدل اعظم را به عنوان بزرگترین مرجع قانون گذاری در نظم اداری به وجود آورد. بیت العدل اعظم رابطه ی موسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم را این طور توضیح می دهد:

"باید دانست... قبل از هرگونه تشریح در باره ی امری بیت العدل اعظم دقیقاً همه ی جوانب موضوع

را در آثار مقدسه و رقائم حضرت ولی امرالله مورد مطالعه قرار می دهد، تبیینات حضرت ولی امرالله شامل

مواضع بسیار زیادی است که به همان اندازه ی نصوص اصلی معتبر و الزام آور است."^{۲۰۲} ترجمه

حضرت بهاءالله مراجع قانون گذاری مرکزی دینش را "بیت العدل" نامید. بیت العدل هیئتی است که ۹ عضو دارد. افراد هر جامعه ای در زمانهای معینی این اعضا را انتخاب می کنند. سرانجام سه نوع بیت العدل تاسیس خواهد شد: ۱. "محلی" (برای هر شهر یا روستا یک بیت العدل محلی تاسیس خواهد شد)؛ ۲. "ملی" (معمولاً برای یک کشور یا منطقه)؛ ۳. "بیت العدل اعظم" که "بین المللی" است. امروزه تنها بیت العدل اعظم وجود دارد که برای اولین بار در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) انتخاب و تشکیل شد. بیت العدل اعظم امروزه جامعه ی بهائی را در تمام دنیا اداره می کند. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در نوشته های خود مستقیماً اعلام کرده اند که بیت العدل اعظم یگانه مرجع قانونگذاری بهایی است و مصوبات و دستورات او مثل احکام و تعالیم حضرت بهاءالله باید اجرا شود. تنها تفاوتی که وجود دارد این است که آثار موسسان دین بهائی تا ظهور دین بعد تغییر نمی کنند، ولی بیت العدل اعظم می تواند قوانینی که وضع کرده، مطابق رشد جامعه ی بهائی و ایجاد شرایط جدید لغو کند یا تغییر بدهد.

امروزه "محلفهای روحانی" کارهای اداری جامعه ی بهائی را در سطح محلی و ملی بر عهده دارند. این موسسات به روشی شبیه به بیت العدل انتخاب می شوند و عمل می کنند. در آینده اسم آنها "بیت العدل" محلی و ملی خواهد بود.

بهائیان معتقدند که خداوند بیت العدل های محلی و ملی را نیز هدایت می کند، اما فقط به بیت العدل اعظم الهام الهی می رسد و تصمیم گیری بیت العدل اعظم مصون از خطا و معتبر است. به نظر بهائیان، بیت العدل اعظم نمایانگر بزرگترین تلاش بشر برای رسیدن به خدا است، تلاشی با روح وحدت و هماهنگی. حضرت بهاءالله فرمود که خدا خودش این امکان را به وجود آورده و خودش نیز مصوبات بیت العدل اعظم را از خطا و اشتباه حفظ می کند.^{۲۰۳} همچنین موسسات بهایی در سطح قاره ای، ملی، منطقه ای و محلی نیز وجود دارد؛ بعضی از آنها "انتخابی" هستند و اعضای آنها با انتخابات بهائی تعیین می شوند. این موسسات به روش مشورت جمعی تصمیم می گیرند و وظیفه ای را انجام دهند. بعضی از آنها نیز "انتصابی" هستند، یعنی اعضایش با انتخابات عمومی تعیین نمی شوند، بلکه موسسات یا مرجع های دیگر آنها را برای انجام وظیفه ای خاص بر می گزینند و باید به تنهایی در بخشی خدمت کنند. در مورد اینها در فصل آینده بیشتر صحبت می کنیم.

^{۲۰۰} وارن واگنر، "شهر انسان" (The City of Man)، ص ۱۱۷.

^{۲۰۱} شوقی ربانی ویژگیهای اصلی نظم اداری را در کتاب "نظم جهانی بهائی" صص ۱۵۷-۱۴۳ به صورت خلاصه بیان نموده است.

^{۲۰۲} 'WELLSPRING OF GUIDANCE'، ص ۵۲.

^{۲۰۳} حضرت عبدالبهاء در "الواح وصایا" (وصیت نامه ی حضرت عبدالبهاء) می گوید: "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است هر چه تقرّر یابد همان مانند نص است. و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود." (الواح وصایا، ص ۲۱) و نیز مراجعه کنید به "Bahá'í World Faith"، ص ۸-۴۴۷.

سیستم موسسه های بهائی بخش بزرگی از دین بهایی را تشکیل می دهد که نمی تواند از تعالیم روحانی آن کاملاً جدا شود. بهائیان معتقدند که "نظم اداری"، "هسته" یا طرحی است از نظم اجتماعی ای که قرار است باعث برقراری وحدت نوع بشر شود. شوقی ربانی درباره ی آن فرمود:

"این نظم اداری اساساً با آنچه انبیای سلف وضع فرموده اند متفاوت است زیرا حضرت بهاءالله بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه اش را معین فرموده اند و به هیأتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعیّه اش بوده اختیارات لازم را عنایت کرده اند." ۲۰۴

البته باید بین نظم اداری بهایی با نظم جهانی آینده که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده است، فرق گذاشت. منظور از نظم جهانی تأثیر کاملی است که تعالیم حضرت بهاءالله بر ایجاد یک دولت جهانی، یک صلح پایدار و یک تمدن متحد جهانی خواهد گذاشت. این نظم جهانی هنوز وجود ندارد. در واقع نظم جهانی هدفی است که جامعه ی بهایی برای رسیدن به آن تلاش می کند. اما موسسه های اصلی نظم اداری در حال حاضر وجود دارند و به عنوان یک بخش بزرگ و جدانشدنی از جامعه ی بین المللی بهائی عمل می کنند.

شوقی ربانی دیدگاه حضرت بهاءالله را درباره ی نظم جهانی به صورت خلاصه توضیح می دهد. بخشی از آن را در زیر می خوانید:

"وحدت عالم انسانی آن طور که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده اند، استقرار یک حکومت مشترک المنافع جهانی است که همه ی ملل و نژادها و اقلیت ها و طبقات مختلف مردم را متحد و نزدیک ساخته و در عین حال استقلال حکومت عضو آن را حفظ نموده آزادی و حریت افرادی که این حکومت را تشکیل داده اند کاملاً از تعرض مصون خواهد داشت. این حکومت جهانی تا آنجا که بتوان پیش بینی نمود از یک مجمع قانونگذار جهانی تشکیل می شود که اعضاء آن امنای جمیع افراد بشر خواهند بود و همه ی منابع اقتصادی جهان را کنترل کرده و به تصویب قوانین مناسب در هرکجا که برای نظم زندگی افراد لازم بدانند اقدام خواهد نمود نیازهای همه ی نژادها و طبقات مردم را برآورده ساخته و روابط آنها را منضبط خواهد کرد قوه مجریه ی جهانی با نیروی بین المللی تقویت خواهد شد و قوانین پارلمان جهانی را به مرحله ی اجرا در خواهد آورد محکمه ی بین المللی به حلّ و فصل اختلافات پرداخته و احکام قطعی و لازم الاجرای خود را صادر خواهد کرد.

خطّ و زبان جهانی، سیستم پولی و ارزی یکسان بین المللی، اوزان و مقیاسات عمومی، روابط و تفاهم بین ملتها و نژادهای انسانی را تسهیل خواهد کرد. نزاعهای ملی، نفرت و مخاصمت به کلی از میان خواهد رفت و تبعیضات نژادی و تعصبات ملی جای خود را به توافق و تفاهم و همکاری خواهد داد و علل مخاصمات مذهبی برای همیشه زائل خواهد شد و انحصارات و موانع اقتصادی به کلی مرتفع خواهد گردید و امتیازات فاحش طبقاتی از میان برخواهد خاست." ۲۰۵

بهائیان نمی گویند که فقط به خاطر تلاش آنها یا دین آنها، نظم جهانی ایجاد می شود. آنها معتقدند که خدا می خواهد همه ی انسانها در همه جای دنیا به روشهای گوناگون و در سطوح مختلف به این کمال و هدف بزرگ برسند. تا حالا دیده ایم که انجمن اتفاق ملل و سازمان ملل متحد در جهان به وجود آمده اند. اینها قدمهای مهمی به سوی اتحاد بشر هستند. به همین دلیل بهائیان در فعالیتهای و نمایندگی های سازمان ملل یا فعالیتهای بین المللی غیر سیاسی دیگر فعالانه شرکت می کنند و معتقدند که دین بهایی و نظم اداری، نقش کلیدی و مهمی را در ایجاد دنیایی متحد خواهند داشت.

برای درک دیدگاه بهائیان درباره ی رابطه ی بین دین بهائی و نظم اداری با هدف صلح جهانی و تاسیس یک نظم جهانی، باید به یاد داشت که در نظر بهائیان، تمدن دنیای آینده با هزاره یا فرا رسیدن "ملکوت خدا" که در آثار مقدس ادیان دیگر آمده، مرتبط است. بهائیان معتقدند که برقراری صلح و وحدت جهانی همان سلطنت خدا بر زمین است، همان حدّ نهایی پیروزی خوبی بر بدی است و تحقق وعده هایی است که به صورت نمادین در کتابهای آسمانی گذشته آمده است. بهائیان معتقدند خدا می خواهد و اراده کرده است که نظم جهانی را برقرار سازد، در تمام تاریخ بشر، مقصد و منظور خدا همین بوده است.

پیروان بعضی از ادیان فکر می کنند که تاسیس ملکوت خدا فقط به خدا مربوط است و خدا ملکوت خود را به زمین می آورد؛ بشر در این جریان اساساً نقشی ندارد و ملکوت یک شبه، معجزه وار و خارق العاده ظاهر می شود. ۲۰۶

۲۰۴ شوقی ربانی "دور بهائی" ص ۷۶.

۲۰۵ مجله آهنگ بدیع شماره مخصوص ۳ - ۴ - ۵ - ۶ سال هیجدهم ص ۹۲.

۲۰۶ این دیدگاه سنتی برای نمایندگان "مسیحیت اجتماعی" مشکلاتی به وجود آورده است. با شروع قرن بیستم، تعدادی از متفکران برجسته ی مسیحی طرح "انجیل اجتماعی" را توسعه دادند. آنها آمدن ملکوت خدا به زمین را به آفرینش یک جامعه ی عادل و آرام بر زمین تفسیر کرده اند. نظر مخالف متفکران سنتی مسیحی، این تلاش را فرو پاشید. متفکران سنتی می گویند ملکوت فقط با بازگشت دوباره ی مسیح ایجاد می شود. به نظر آنان، تلاش برای سرکوب اصلاحات اجتماعی مفید است ولی این تلاش چیزی بیشتر از کوشش ناقص بشر بعد از پیشرفت را نشان نمی دهد. در دوران ما، تحت تأثیر اختلاف بین گروههای ارتودوکس کلیسای مسیحی و عناصر روشن فکر که تحت تأثیر تفکرات مارکسیستی درباره ی شرایط اجتماعی کنونی قرار دارند، این بحثها دوباره به وجود آمده است.

البته خدا قادر مطلق است و اگر بخواهد می تواند در یک لحظه ملکوت را بر زمین برقرار سازد. اما حضرت بهاءالله توضیح داده که خدا می خواهد با روش دیگری این کار را بکند و درسهای خاصی به ما بدهد. بهائیان معتقدند که جامعه های دنیای ما نتوانسته اند نیازهای واقعی بشر را برآورده کند چون اجتماعات دنیا بر اساس گرایشاتی مخالف قوانین الهی ساخته شده اند. بنابراین خدا همزمان با تاسیس سلطنت خود بر زمین، به ما اجازه می دهد تجربه کنیم و با تجربه و عمل، حقیقت توانایی ها و محدودیتهای خود را بیاموزیم؛ تجربه ی زندگی کردن با نتیجه ی کارهای خودمان. حضرت بهاءالله به انسان تذکر می دهد که فقط اگر اشتباهات گذشته خود را عمیقاً بفهمیم و قبول کنیم، از تکرار این خطاها حفظ خواهیم شد، خطاهایی که باعث شده حالا چنین وضعی در دنیا داشته باشیم و جنگ و خونریزی، سختی و مشکلات جنگ، استثمار و ناامیدی دنیا را تهدید کند.^{۲۰۷}

حضرت بهاءالله پیش بینی کرد که برقراری نظم جهانی در سه مرحله پشت سر هم اتفاق می افتد. نقشه ی الهی این است که مرحله ی اول دوره ی شکست اجتماعی و رنج فراوان باشد، رنجی که دنیا تا حال ندیده است. بهائیان معتقدند که این مرحله آغاز شده و پیشرفت کرده و اضطراب و آشوب آن دنیا را گرفته و بر زندگی همه ی مردم و موسسات اجتماعی تاثیر خواهد گذاشت. شوقی ربانی در اثری به نام "قد ظهر یوم المیعاد" توضیح می دهد که این رنج و عذاب، هم مجازات کارهای بشر است و هم عامل ایجاد يك انضباط مقدس و عالی از طرف خدا:

"این قضا الهی... هم مصائب جزائیّه است و هم یک تأدیب مقدّس عالی و در عین حال که به منزله

ی نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را از آلودگیهای دنیوی پاک و مطهر می سازد. نارش مجازات تبه

کاران و علت التیام عناصر مرکبه ی نوع بشر در یک هیأت لایتجزای جامعه ی عمومی نوع انسان."^{۲۰۸}

بهائیان معتقدند این دوره ی رنج و سختی بیشتر خواهد شد و باعث تشنج و آشوب عمومی روحانی، مادی و اجتماعی خواهد شد. این بحران پایان مرحله ی اول نقشه ی الهی را نشان می دهد و وارد مرحله ی دوم خواهیم شد. حضرت بهاءالله به این بحران اشاره می کند:

"انّا جعلنا میقاتاً لكم فاذا تمت المیقات و ما اقبلتم الی الله لیأخذنکم عن کلّ الجهات و یرسل علیکم

نفحات العذاب عن کلّ الاشطار و کان عذاب ربّک لشدید."^{۲۰۹}

[ترجمه: همانا ما برای شما مهلت و میقاتی قرر دادیم، پس وقتی که مهلت شما تمام شود و به خدا

اقبال نکنید، حتماً شما را از جمیع جهات تنبیه خواهد کرد و بادهای عذاب را از همه طرف بر شما می فرستد

و عذب پروردگارت شدید است.]

مرحله ی دوم پیشروی بشر به نظم جهانی "صلح اصغر" (صلح کوچکتر) است. احتمالاً این مرحله، مرحله ی کنار گذاشتن همیشگی جنگ است، و با صلح مثبت و کامل جهانی متفاوت است. صلح اصغر يك صلح سیاسی است. تمام ملت‌های جهان يك توافق نامه ی بین المللی خواهند نمود و به صلح اصغر خواهند رسید. ویژگی اصلی صلح اصغر آن است که در اثر آن، يك نیروی امنیت بین المللی به وجود می آید که از جنگ بین ملتها جلوگیری کند. ملت‌های جهان در توافق نامه ای رسمی، این نیرو را بر اساس اصل "امنیت جمعی" طراحی نموده و پشتیبانی خواهند کرد. بر اساس اصل امنیت جمعی، اگر ملتی به ملت دیگر حمله کند، تمام ملتها باید یک صدا جلوی ملت متجاوز را بگیرند. حضرت بهاءالله می گوید:

"و ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین."^{۲۱۰}

[ترجمه: و اگر یکی از شما علیه دیگری قیام کرد، علیه او قیام کنید. این جز عدالت آشکار نیست.]

حضرت عبدالله چینی توضیح می دهد:

"... چند ملوک بزرگوار... عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده ی قویّه و میثاق و شروط

محکمه ی ثابتّه تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیأت بشریّه مؤکد فرمایند... جمیع قوای عالم

متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده ی عمومیّه تعیین و تحدیدی حدود و ثغور هر دولتی

گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط مابین

هیأت حکومتیّه به حدی معلوم مخصّص شود چه که اگر تدارکات محاربه و قوه ی عسکریّه ی دولتی از دیداد

یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من

بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیأت بشریّه به کمال قوت بر

بهائیان معتقدند که اختلاف نتیجه ی سوء تفاهمی است که برای دو طرف ایجاد شده است. چون حضرت مسیح به اعتقاد بهائیان، به صورت حضرت بهاءالله دوباره ظهور نموده است، حرکت جهانی برای ساختن اجتماعی جدید بر پایه ی انسانیت که شرایط اجتماعی همه ی بشریت را بهبود بخشد، نشانه برقراری تدریجی ملکوت خدا بر زمین از طریق شرکت فعال ساکنان زمین خواهد بود.

^{۲۰۷} مراجعه کنید به "قد ظهر یوم المیعاد" اثر شوقی ربانی، ص ۴.

^{۲۰۸} شوقی ربانی "قد ظهر یوم المیعاد" ص ۴.

^{۲۰۹} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۳۹.

^{۲۱۰} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" ص ۱۶۳.

تدمیر آن حکومت بر خیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البتّه اعتدال کلی کسب نموده و به شفای دائمی باقی فائز گردد.^{۲۱۱}

بهایان معتقدند به زودی بعد از پایان دوره ی رنج و هرج و مرج عمومی، صلح اصغر اتفاق می افتد. آنها ادعا می کنند که مصیبت های کنونی، علت اصلی حرکت ملتها به سوی صلح است و آنها را مجبور می کند جنگ را به هر قیمتی کنار بگذارند. حضرت عبدالبهاء پیش بینی کرد که تا پایان قرن بیستم صلح اصغر آغاز خواهد شد.^{۲۱۲}

صلح اصغر مقدمه ی مرحله ی سوم ظهور نظم جهانی است. این مرحله به تدریج ظاهر خواهد شد. حضرت بهاءالله آن را صلح اعظم (بزرگترین صلح) نامیده است. او فرمود این صلح همزمان با ظهور نظم جهانی بهائی ظاهر خواهد شد. شوقی ربانی نظم جهانی آینده را توصیف نموده است که قبلاً آن را خواندیم. در جای دیگری آن را "امتزاج نهائی تمام اقوام، کیشها، طبقات و ملل" می داند. گفته شد صلح اصغر به این طریق ایجاد می شود: "ملل زمین، در حالی که هنوز از ظهور [حضرت بهاءالله] ناآگاه هستند و ناآگاهانه تعالیم اصلی [آن] را پیش می برند" به این صلح می رسند. اما صلح اعظم فقط "در نتیجه ی شناختن شخصیت دین حضرت بهاءالله و اقرار به درستی ادعای این دین" خواهد آمد.^{۲۱۳} بهایان معتقدند در فاصله ی بین ایجاد صلح اصغر تا ایجاد صلح اعظم، همه ی مردم ماموریت حضرت بهاءالله را کاملاً خواهند شناخت و آگاهانه آن را قبول خواهند کرد و اکثر نوع بشر تعالیم دین بهائی را اجرا خواهند نمود.

نظم اداری دین بهائی "شکل جنینی" نظم بدیع جهانی در آینده است. شوقی ربانی می گوید موسسات و قوانین نظم اداری بهائی "مقتدر است طرحی برای جامعه ی آینده باشند و وسیله ی اعظم برای استقرار صلح اعظم و یگانه نماینده برای وحدت دنیا و اعلام سلطنت حق و عدالت بر زمین باشند".^{۲۱۴}

پیامبران گذشته به صلح اعظم بشارت داده اند و آن را پیش گویی کرده اند. حَقِّقُوْ نَبِی از انبیای بنی اسرائیل (بعد از موسی) می گوید در آن زمان "زمین از دانش بهاء الهی پر می شود، همانطور که دریاها از آب لبریز است..." (کتاب حقیق نبی ۲، ۱۴) یوحنا رسول نیز آن را نشانه ی "شفای امتها" می داند (مکاشفات یوحنا رسول ۲۲، ۲). صلح اعظم نه تنها یک تمدن جهانی به وجود خواهد آورد، بلکه باعث "روحانی شدن دسته جمعی" نیز خواهد شد. صلح اعظم "بلوغ تمام نوع بشر" را نمایش می دهد.^{۲۱۵}

شوقی ربانی درباره ی صلح اعظم می فرماید:

"آن وقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت، آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه بانجام خواهد رسید و تمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند به وقوع خواهد پیوست و رؤیای پیشگویان و شعرا تحقق خواهد یافت آن وقت است که کره ی ارض با ایمان عمومی تمام ساکنین آن به خدای واحد صیقل یافته و اطاعتشان از یک ظهور مشترک، انوار درخشان سلطنت حضرت بهاءالله را، با توجه به محدودیتهایی که بر [نوع بشر] تحمیل شده، منعکس خواهد نمود... و قادر بر تحقق ملکوت خدا بر زمین خواهد بود، همان سرنوشتی که از مدتها پیش، عشق و حکمت الهی برایش مقتدر فرموده است..."^{۲۱۶}

بهایان معتقدند که صلح اعظم از دو راه مختلف به دست می آید. یکی راه غیر مستقیم است خدا اراده ی خود را به صورت شدید اما غیرمستقیم در تمام دنیا و تمام موجودات و تمام اتفاقات تاریخ تاثیر می دهد و همه ی عوامل در طول زمان به ایجاد وحدت عالم انسانی خدمت می کنند. به همین دلیل بهایان صمیمانه، از ادیان دنیا و فعالیت های جهانی و انسانی پشتیبانی می کنند و آنها را تشویق می کنند حتی اگر کاملاً مطابق عقیده ی بهائی نباشد.

راه دیگر، نظم اداری بهائی است و خدا در دوره ی ما از طریق نظم اداری و دین بهایی، اراده و خواسته اش را به بشر اعلام می کند. با کمک نظم اداری، روح وحدت و هماهنگی وارد فعالیت های بشری می شود. بنابراین بهایان وظیفه ی خود می دانند که نظم اداری، این وسیله ی خدادادی را کامل کنند. همین طور که دین بهایی در جامعه نفوذ می کند، جامعه از صلح اصغر به سمت صلح اعظم پیش می رود. مردم خواهند فهمید که اراده ی خدا برای بشر چیست و برقراری ملکوت خدا را روی زمین می بینند.

^{۲۱۱} حضرت عبدالبهاء "رساله مدنیّه"، لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین آلمان ۱۴۱ بدیع" ص ۷۵.

^{۲۱۲} مراجعه کنید به "مکاتیب حضرت عبدالبهاء"، جلد ۱، صص ۳۵۴-۹.

^{۲۱۳} ترجمه ای از "قد ظهر یوم المیعاد" ص ۳۰۱.

^{۲۱۴} ترجمه ای از "قد ظهر یوم المیعاد" ص ۱۹۷.

^{۲۱۵} ترجمه ای از "قد ظهر یوم المیعاد"، صص ۲-۳۰۱.

^{۲۱۶} شوقی ربانی "قد ظهر یوم المیعاد" ص ۱۹۸.



۸. موسسات اداری و قوانین

بهائیان معتقدند عهد و میثاق حضرت بهاء الله یکی از خصوصیات متمایز دین بهایی است. قرار است باین عهد و میثاق، در آینده، یک نظم و تمدن جهانی به وجود آید. بهائیان معتقدند هسته و نمونه‌ی کوچک آن نظم هم اکنون وجود دارد: نظم اداری بهایی و موسسات اداره‌ی این جامعه که موسس دین بهائی آن را به وجود آورد و حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی آن را اجرا کردند. به همین دلیل بهائیان به تکمیل و توسعه‌ی موسسات بهائی خیلی اهمیت می‌دهند. این موسسات هم مشکلات جامعه‌ی بهایی را حل می‌کنند و برای جامعه‌ی بهایی تصمیم می‌گیرند و هم کم‌کم تمرین می‌کنند و اصلاح می‌شوند تا تواناییهای اداری ملکوتی شان آهسته آهسته ظاهر شود، همانطور که تواناییهای انسان با عمل و تلاش مستمر ظاهر می‌شوند.

به این علت است که روند اداری برای بهائیان بسیار مهم است. بسیاری از ناظران جامعه‌ی بهایی نیز به روند اداری جامعه‌ی بهایی توجه دارند. بشر از خدمات اداری سوء استفاده نموده و آنها را به فساد کشیده است. بهائیان معتقدند که خدا از این فعالیت تمدن جهانی برای رسیدن به هدفهای روحانی استفاده کرده است. آنها می‌گویند که خدا می‌خواهد خدمات اجتماعی به فعالیت روحانی تبدیل شوند که هم به زندگی شرکت کنندگان در این خدمات برکت دهد و هم به کل جامعه‌ی ای که به این سیستم وابسته اند.^{۲۱۷}

^{۲۱۷} مثلاً حضرت عبدالبهاء فرمود: "و هذه المحافل الروحانية سرج نورانية و حدائق ملكوتية ينتشر منها نفحات القدس على الآفاق و يشرق منها انوار العرفان على الامكان و يسرى منها روح الحيات على كل الجهات و هي اعظم سبب لترقى الانسان في جميع الشؤون و الاحوال" [و این محافل روحانی چراغهای نورانی و باغهای ملکوتی هستند که از آنها بوها و نفحات پاک‌ی به همه‌ی دنیا منتشر می‌شود و از آنها نورهای شناسایی و عرفان بر عالم امکان می‌درخشد و از آنها روح زندگی بر همه‌ی جهات جریان می‌یابد. آنها بزرگترین علت ترقی انسان در همه‌ی جنبه‌ها و احوال هستند. (ترجمه) کتاب قرن بدیع، ص ۶۷۲.

با راهنمایی نوشته های شوقی ربانی، ولی امر جامعه ی بهائی، و بیت العدل اعظم، مقام قانون گذار و اجرایی جامعه ی بهائی، جامعه ی بهائی با دو نوع موسسه اداره می شود: (۱) موسساتی که برای تصمیم گیری در مورد جامعه ی بهایی و هدفهای آن طراحی شده است. (۲) دومی موسساتی که به محافظت از جامعه و توسعه ی آن می پردازد. دسته ی اول شامل بیت العدل اعظم و محفلهای روحانی ملی و محلی است و در سه سطح بین المللی، ملی و محلی فعالیت می کنند. موسسات دسته ی دوم، موسساتی هستند مثل ایادیان امر که بر اساس میثاق حضرت بهاءالله به وجود آمده اند و بعداً شوقی ربانی و بیت العدل اعظم آنها را توسعه دادند و هم اکنون هیئتهای هیئتهای مشاوران و معاونان و مساعدان وجود دارند تا وظایف این گونه موسسات را انجام دهند. آنها با محفلهای روحانی و افراد بهائی مشورت می کنند و راهنمایی های لازم را ارائه می دهند، آنان را تشویق می کنند و به آنها انگیزه می دهند. در ذیل به این موسسات می پردازیم.

بیت العدل اعظم الهی و محفلهای روحانی

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس فرمود باید در هر شهری بیت العدل تشکیل شود. برای رسیدن به این هدف، حضرت عبدالههء فرمود هر محلی که نه نفر یا تعداد بیشتری بهائی بالغ داشته باشد، باید "محفل روحانی" انتخاب کند تا وظیفه ی اداره ی جامعه محلی را به عهده بگیرد. هر محفل روحانی نه عضو دارد که از بین تمام بهائیان بالای ۲۱ سال محل انتخاب می شوند. وظیفه ی محفل نظارت بر همه ی فعالیتهای محلی بهائیان است، مثل تبلیغ دین بهائی، هدایت برنامه های آموزشی، چاپ و نشر آثار مورد نیاز، هدایت خدمات فداکارانه، استفاده از صندوق بهایی، مشورت با بهائیان در مورد مقررات خاص بهائی و ...^{۲۱۸}

حضرت عبدالههء بر ایجاد اولین محفلهای روحانی در ایران و غرب نظارت داشت و در همان مراحل اولیه ی تلاش آنها راهنمایی های لازم را ارائه کرد. شوقی ربانی نیز به عنوان ولی امر بهائی، وقت زیادی برای این کار صرف کرد. حضرت عبدالههء و شوقی ربانی، تنها مفسران آثار بهائی، اصول نظم اداری را طراحی کردند و کتابهای زیادی در این زمینه نوشتند و الآن جامعه ی بهایی از آنها استفاده می کند. این نوشته ها در مورد موضوعهای متنوعی است. به این ترتیب، توسعه ی جامعه ی بهائی در آینده دقیقاً به همان شکلی خواهد بود که حضرت بهاءالله و جانشینانش (که خود حضرت بهاءالله آنها را انتخاب کرده است) گفته اند.^{۲۱۹}

به جز محفلهای محلی که در سطح محل و شهر به وجود می آیند، محفلهای ملی و منطقه ای هم وجود دارند که در يك کشور یا منطقه فعالیت می کنند. این گونه محفلها هم وظایف محفلهای محلی را دارند فقط در سطح وسیعتر و پیچیده تری فعالیت می کنند. البته وظیفه های دیگری هم دارند مثل نظارت بر کار محفلهای محلی و تعیین این که کدام مسئولیتها مربوط به محفل محلی و کدام مربوط به محفل ملی است.

محفل ملی و محلی هر کدام نه عضو دارند، ولی این دو از نظر نحوه ی انتخاب با هم تفاوت دارند. محفلهای محلی را بهائیان محل به صورت مستقیم انتخاب می کنند، ولی محفلهای ملی در دو مرحله انتخاب می شوند. اول بهائیان هر محل نماینده یا نمایندگانی انتخاب می کنند. تعداد نمایندگان با توجه به اندازه و قلمرو جامعه ی بهائی محل مشخص می شود. بعد همه ی نمایندگان در يك جلسه ی ملی یا "کانونشن" جمع می شوند و نه نفر عضو محفل روحانی ملی را از بین همه ی بهائیان بالای ۲۱ سال کشور یا منطقه (نه فقط از بین شرکت کنندگان کانونشن) انتخاب می کنند.

روش انتخابات بهائی ویژگیهای خاصی دارد. انتخابات با رأی مخفی انجام می شود. هر نوع مبارزه انتخاباتی از قبیل نامزد شدن ممنوع است. هر فرد رأی دهنده نه اسم متفاوت روی برگه ی رأی می نویسد. آراء شمارش می شود و نه نفری که بیشترین رأی را آورده باشند، اعضای محفل خواهند بود. اگر برای نفر نهم دو یا چند نفر رأی مساوی آورده باشند، دوباره بین آنهايي که رأی مساوی آورده اند، انتخابات انجام می شود تا يك عضو انتخاب شود. چون هیچ نوع کاندیدا انتخاب نمی شود و تبلیغات انجام نمی شود، رأی دهنده برای انتخاب، آزادی کامل دارد و نیز از قدرت طلبی هایی که در انتخابات دیگر ممکن است رخ دهد، جلوگیری می شود. طبق اعتقاد بهائیان، هر فرد بهائی بالای ۲۱ سال که در این انتخابات انتخاب شود، توانایی و آمادگی انجام وظیفه به عنوان عضو محفل را خواهد داشت.

انتخابات بهایی سالی يك بار، در اردیبهشت ماه یعنی عید رضوان (ر. ک. به فصل ۳) انجام می شود. محفل که انتخاب می شود در اولین فرصت ممکن جلسه ای تشکیل می دهد و تا يك سال اداره ی امور جامعه را بر عهده دارد.

شوقی ربانی، شرایط روحانی و ظاهری روند انتخابات بهائی را این گونه تصویر می کند:

" محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد

^{۲۱۸} برای آشنایی بیشتر با ماهیت و وظایف محفلهای روحانی بهائی، مراجعه کنید به "Trustees of the Merciful" نوشته ی ادیب طاهرزاده.

^{۲۱۹} برای توضیح بیشتر به نوشته های مختلف شوقی ربانی درباره ی نظم اداری بهائی مراجعه کنید.

و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از اینقرار : چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران مُتَّحِداً مُتَّفَقاً مُتَّوَجَّهًا إِلَيْهِ مُنْقَطِعًا عَنْ دُونِهِ طَالِبًا هِدَايَتِهِ مُسْتَعِينًا مِنْ فَضْلِهِ به دل و جان اقدام به انتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه و جدانیه خود شمرند ابداً اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند. منتخبین و منتخبین به هیچ وجه دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی نمایند^{۲۲۰}

حضرت بهاءالله برای این تعلیم روحانی نیز راه حل عملی ارائه کرده است. حضرت بهاءالله می گوید چون نژادهای اقلیت و گروههای قومی تا به حال در بسیاری از مناطق دنیا محرومیت و تبعیض بسیار کشیده اند، به همین دلیل مردم اقلیت تا حالا فرصت پیدا نکرده اند که توانایی های ذهنی و فکری خود را پرورش و توسعه دهند. این افراد نیز توانایی هایی فکری مساوی با تمام همنوعانشان دارند. جامعه ی بهایی باید طوری فعالیت کند که تا جای ممکن این بی عدالتی ها را برطرف کند. اگر در انتخابات بهائی، دو نفر به یک اندازه شایسته ی عضویت در محفل باشند، رأی دهنده و جداناً باید فردی را انتخاب کند که اقلیت نژادی یا قومی است. اگر برای عضو نهم دو نفر رأی مساوی آورده باشند، آن کس که اقلیت نژادی یا قومی است، عضو خواهد شد.

اعضای بیت العدل اعظم را اعضای محفلهای روحانی ملی تمام دنیا انتخاب می کنند. اعضای بیت العدل اعظم هر ۵ سال یک بار در جلسه ای که در مرکز جهانی جامعه ی بهائی در حيفا برگزار می شود(کانونشن)، انتخاب می شوند.^{۲۲۱}

ایادی امرالله- هیئتهای مشاورین و معاونین

نوع دیگری از موسسات بهائی نیز وجود دارد که به موسسات فوق کمک می کند. حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تعدادی از بهائیان ممتاز را برای انتشار و محافظت امر بهائی، به عنوان "ایادی امرالله" انتخاب کردند. حضرت عبدالبهاء فرمود که ولی امرالله نیز باید "ایادی امرالله" تعیین کنند. شوقی ربانی نیز چنین کرد به طوری که در زمان درگذشت او در آبان ۱۳۳۶، بیست و هفت نفر از ایادی امرالله هنوز زنده بودند. در زیر بخشی از وصیت نامه ی حضرت عبدالبهاء که به ایادیان مربوط است، می آید:

"ای یاران، ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او... و وظیفه ایادی امرالله نشر نجات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شؤون است. از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد".^{۲۲۲}

بعد از درگذشت شوقی ربانی، دیگر ولی امری وجود نداشت که ایادی امرالله را انتخاب کند. در عوض عهد و میثاق حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم اجازه داده برای تکامل جامعه ی بهائی هر موسسه ای که مورد نیاز است، به وجود آورد. بر اساس وصیت حضرت عبدالبهاء، وظیفه ی ایادیان امرالله یک جزء جدایی ناپذیر نظم اداری است. بیت العدل اعظم نیز موسسه ی جدیدی به وجود آوردند به نام "هیئت مشاوران قاره ای".^{۲۲۳} بیت العدل اعظم تعدادی از بهائیان بسیار خدمتگزار و ممتاز را انتخاب می کنند تا به مدت ۵ سال به خدمت در سطح قاره ای بپردازند. هر قاره ای ۷ تا ۱۶ نفر مشاور دارد.

شوقی ربانی از ایادی خواستند که برای خود در هر قاره ای همکارانی انتخاب کنند. این همکاران "هیئتهای معاونت" نامیده شدند. بیت العدل اعظم، بعداً، هیئتهای معاونت را نیز به هیئتهای مشاوران ضمیمه کردند تا در خدمت هیئتهای مشاوران باشند. با توجه به توسعه ی سریع جامعه ی بهائی، بیت العدل اعظم به معاونان اجازه دادند که برای خود همکارانی به نام "مساعد" انتخاب کنند تا در سطح محلی خدمت کنند. بنابراین، علاوه بر سیستم محفلهای روحانی ملی و محلی، نوع دیگری از موسسات در نظم اداری به وجود آمده که در سطح قاره ای، منطقه ای و محلی وظایف خاصی را انجام می دهند.

روابط مشاورین با محفلهای روحانی

دیدیم که دو شاخه ی مجزا از موسسات در نظم اداری وجود دارد. دو تفاوت مهم بین این دو شاخه وجود دارد. این تفاوتها به روش عمل و اختیارات آنها مربوط است. محفل ها هیئتهای متحدی هستند که همه ی افراد جامعه به روش انتخابات اعضای آن را انتخاب می کنند و با سیستم رای اکثریت تصمیم گیری و عمل می کنند. اما مشاوران قاره ای را بیت العدل اعظم انتخاب می کنند و معاونان را مشاوران قاره ای انتخاب می کنند. این مشاوران و معاونان و مساعدان به صورت فردی خدمت می کنند. البته اعضای محفل روحانی نیز ممکن است به تنهایی وظایفی را انجام دهند

^{۲۲۰} "توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲"، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نقل از "گلزار تعالیم بهائی" اثر ریاض قدیمی.

^{۲۲۱} بیت العدل اعظم برای اولین بار در بهار ۱۳۴۲ (۱۹۶۳ م.) انتخاب و تشکیل شد.

^{۲۲۲} حضرت عبدالبهاء "الواح وصایای مبارکه" کتاب ایام تسعه صفحه ۴۶۹.

^{۲۲۳} به بیانیه ی بیت العدل اعظم مورخ ۲۴ جون ۱۹۶۸ (۳ تیر ۱۳۴۷) مراجعه کنید.

no.59، 1963-86، Messages from the Universal House of Justice

(مثلاً نماینده و مامور منتخب) یا مشاوران و معاونان با مشورت هم کار کنند، اما به طور کلی محفل مشورتی کار می کند و مانند يك فرد واحد و رسمی عمل می کند. و مشاوران در قالب تیمهای همکاری هستند که به صورت فردی کار می کنند.

تفاوت دوم در اختیاراتی است که این دو شاخه دارند. فقط بیت العدل اعظم و محفل روحانی می توانند در مورد جامعه تصمیم بگیرند. مشاوران و معاونان با محفلهای روحانی مشورت می کنند و راهنمایی های لازم را ارائه می دهند، در مورد برنامه های محفل نظر می دهند و آنها را تشویق می کنند، اما نقش آنها محدود به همین فعالیتها است. محفل تصمیم نهایی را می گیرد، محفل که نماینده ی منتخب تمام جامعه است. احتمالاً این تفاوت و تمایز اصلی بین نقش ایادیان، مشاوران، معاونان و مساعدان با نقش "روحانیون" در ادیان دیگر است. در ادیان قیل، "روحانیان" یا رهبران مذهبی اختیار جامعه را در دست می گرفتند و مقدس شمرده می شدند، اما در دین بهایی اولاً تصمیم گیرنده، محفل است که از بین بهاییان جامعه انتخاب شده و ثانیاً ایادی و مشاوران و معاونان آنها هیچ مقام روحانی ندارند، تصمیم نهایی را نمیگیرند و حق تفسیر آثار بهایی را ندارند.^{۲۲۴} به علاوه مشاوران و معاونان فقط برای مدت مشخصی به خدمت می پردازند نه تا پایان عمر.

به هر حال نقش آنها خیلی مهم است. آنان برای خدمت انتخاب شده اند چون بلوغ روحانی خود را نشان داده اند و ثابت کرده اند که می توانند به زندگی جامعه کمک بارزشی بکنند. در آثار بهایی آمده که این افراد، مقام بالایی دارند و شایسته است که محفل و افراد بهائی تا می توانند از تجربه ی آنها استفاده کنند.

دارالتبلیغ بین المللی

در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م.) موسسه ی جدیدی به نام "دارالتبلیغ بین المللی" تشکیل شد. این موسسه بر مشاوران و معاونان نظارت می کند و در مرکز جهانی بهائی در حیفا فعالیت می کند.^{۲۲۵} اعضای دارالتبلیغ این افراد بودند: همه ی ایادیان امرالله که زنده باشند و مشاورانی که بیت العدل اعظم آنها را تعیین می کند. امروزه که ایادیان امر دیگر در قید حیات نیستند، همه ی اعضای دارالتبلیغ را بیت العدل اعظم انتخاب می کنند و این موسسه با نظارت بیت العدل اعظم فعالیت می کند.

وظایف اصلی دارالتبلیغ بین المللی هماهنگ کردن فعالیتهای مختلف مشاوران و کمک به بیت العدل اعظم در توسعه و پیش برد نقشه های جهانی بهائی است. در دین بهایی مرتبه ی اجتماعی بهائیان، جایگاه روحانی آنها را مشخص نمی کند. بیت العدل اعظم این مطلب را توضیح می دهد:

"اعتبار، شخصیت، احترام و شرافت مقام و موقعیت انسان بسته به خدمتی است که به هماهنگی و بهبود جامعه تقدیم می گردد و در مقابل غرور و خود بزرگ بینی تنها گناهی کبیره و مرگ آور بشمار می رود. هدف نهائی زندگی هر نفسی باید آن باشد که به تعالی روحانی دست یافته و رضای حق را حاصل کند. جایگاه روحانی هر نفسی را فقط خدا می داند و با رتبه و مقامی که رجال و نساء در هر یک از قسمتهای جامعه اشغال می نمایند تفاوتی فاحش دارد."^{۲۲۶}

زندگی جامعه و ضیافت نوزده روزه

در هر محلی فعالیتهای جامعه ی بهائی بر ضیافت ۱۹ روزه متمرکز است. ضیافت ۱۹ روزه جلسه هایی هستند که مرتب تشکیل می شوند و همه ی اعضای جامعه می توانند در آن شرکت کنند. این جلسات در همه جای جهان در روزهای مشخص تشکیل می شود. این روزها طبق تقویم خورشیدی بهائی و تقسیم بندی حضرت باب مشخص می شود. طبق تقویم حضرت باب هر سال ۱۹ ماه و هر ماه ۱۹ روز دارد.^{۲۲۷} چهار روز باقیمانده (در سالهای کبیسه، پنج

^{۲۲۴} "اگرچه دستورات و راهنماییها از طرف محافل روحانی صادر می گردد ولی اجرا و اعمال آن به عهده ی کلیه ی افراد جامعه گذاشته شده است. وظیفه ی اصلی اعضاء هیأت های معاونت کمک و معاضدت در ایجاد تحریک برای انجام این امور خواهد بود." از پیام بیت العدل اعظم مورخ اول اکتبر ۱۹۶۹ (۹ مهر ۱۳۴۸) (ترجمه).

^{۲۲۵} مراجعه کنید به pp45-48 Continental Boards of Counselors.

^{۲۲۶} بیت العدل اعظم صفحه ۶۰ از جزوه:

"THE CONTINENTAL BOARDS OF COUNSELLORS"

^{۲۲۷} مراجعه کنید به ص ۷۵۱ از Bahai World، جلد ۱۳.

روز باقیمانده) ایام "هه" نامیده می شود و برای جشن و میهمانی و میهمان نوازی است.^{۲۲۸} ضیافت ۱۹ روزه معمولاً در اول هر ماه بهائی تشکیل می شود، یعنی هر سال ۱۹ بار.

هر ضیافت سه قسمت اصلی دارد: اول بخش روحانی که در آن به دعا و تفکر می پردازند و آثار مقدس بهائی یا دینهای دیگر را می خوانند. بعد بخش اداری است. در این بخش همه ی حاضران، بزرگسالان، جوانان و اطفال درباره ی فعالیتهای جامعه مشورت می کنند. محفل محلی، فعالیتهای و تصمیمهای خود را که برای عموم جامعه است گزارش می دهد و وضع صندوق مالی جامعه را بیان می کند و بهائیان را تشویق می کند که پیشنهادها، سوالات و نگرانی های خود را با نمایندگان محفل در میان گذارد و در مورد آنها مشورت می شود. البته محفل مجبور نیست پیشنهادبهائیان را اجرا کند، اما باید آنها را بررسی کند و نتیجه را به جامعه ی بهائی اطلاع دهد. سوم، بخش اجتماعی است یعنی پذیرایی و همنشینی و دوستی. در این بخش همراه تجدید قوا و همنشینی می توان از موسیقی، هنرها، بازی و تفریح نیز استفاده کرد. هر سه قسمت در ضیافت لازم هستند و بهائیان تشویق می شوند که از هر سه قسمت برای پیشرفت روحانی خود استفاده کنند.

در حال حاضر معمولاً ضیافت در منازل شخصی یا مرکزهای کوچک بهائی برگزار می شود؛ شاید چون این جوامع آن قدر بزرگ نیستند که سرمایه ی جامعه را صرف ساخت تجهیزات جزئی بکنند. طرحی که حضرت بهاءالله برای توسعه ی جامعه در نظر داشت، می تواند برای جامعه های بزرگتر نیز مناسب باشد. در آینده قرار است هر روستا و محلی یک مشرق الاذکار داشته باشد. مشرق الاذکار یعنی محل طلوع ذکر و ستایش خدا. این عبادتگاه در آینده مرکز حیات(زندگی) جامعه ی بهائی خواهد شد و اطراف آن موسسات مختلفی برای خدمت رسانی ساخته خواهد شد.^{۲۲۹}

قانون بهائی: آزادی روحانی در پناه انضباط

همه ی موسسات بهائی که در موردشان صحبت شد، بر اساس احکام و قوانین الهی و وظیفه ی خود را انجام می دهند. حضرت بهاءالله تاکید می کند که قانون پایه جامعه ی بشری است.^{۲۳۰} بدون قانون هیچ نظامی برقرار نمی شود و بدون نظم، قالبی برای توسعه ی فعالیتهای متقابل انسانی (فعالیتهای روحانی، فرهنگی، علمی و تکنولوژی) وجود نخواهد داشت. حتی آزادی فردی به قانون بستگی دارد. فردی که با پذیرش سیستم قانونمند، از مقداری از آزادی خود می گذرد، به ایجاد محیطی کمک می کند که سود زیادی دارد، آن قدر زیاد که به فدا کردن مقداری از آزادی فردی می ارزد.

با توجه به جنبه های حیوانی بشر لازم است مقرراتی وجود داشته باشد تا انسان با انضباط زندگی کند. قبلاً در این مورد صحبت کردیم. گفته شد که بهائیان معتقدند فقط وقتی تواناییهای روحانی، ذهنی و اخلاقی انسان شکوفا می شود که طبیعت جسمانی او به انضباط درآید اصلاح شود و به یک وسیله ی قابل اعتماد تبدیل گردد. هر وقت خواسته های جسم مادی، انسان را کنترل کنند، روح ناتوان می شود و در طبیعت حیوانی زندانی می گردد. بهترین منبع برای یافتن مقرراتی که به رشد روحانی کمک می کند وحی پیامبران است.^{۲۳۱} قوانین موسی، مسیح، یا حضرت محمد فقط یک سری مقررات ساده یا نصیحت اخلاقی نیست. چون عشق پیامبران در قلب انسانها نفوذ می کند، احکام آنان می تواند باطن و وجدان افراد را دگرگون کند و دوباره شکل دهد. در زمان هر پیامبری میزان درست و نادرست بودن کارها، بر اساس وحی پیامبر جدید تغییر می کند و جامعه بر اساس وحی، سیستم قانونی جدیدی می سازد. حضرت بهاءالله می فرماید:

"لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار".^{۲۳۲}
[ترجمه: نپندارید که ما برای شما احکام نازل کردیم بلکه مهرِ رحیق مختوم را به انگشتان قدرت و اقتدار گشودیم.]

^{۲۲۸} این ۴ یا ۵ روز قبل از آخرین ماه سال قرار دارد. آخرین ماه، ماه روزه است و در حدود ۱۱ اسفند هر سال شروع می شود. در دین بهائی، به جز اینها، روزهای مخصوص دیگری نیز وجود دارد. در بعضی از این روزها کار حرام است. بیشتر روزهای مقدس اتفاقات اساسی این دین مثل تولد حضرت باب و حضرت بهاءالله است.

^{۲۲۹} و نیز مراجعه کنید به فصل ۹.

^{۲۳۰} مراجعه کنید به Gleanings، حضرت بهاءالله، صص ۳-۳۳۰ و ۶-۳۳۵.

^{۲۳۱} مراجعه کنید به Secret of Divine Civilization، صص ۹-۹۴.

^{۲۳۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۲۱۴.

با توجه به اهمیت قوانین الهی، شوقی افندی کتاب اقدس یعنی مجموعه احکام حضرت بهاءالله را "اعلی و اجلی"^{۲۳۳} اثر دوران زندگی حضرت بهاءالله و "ابهی تجلی از هویت" حضرت بهاءالله و "منشور نظم بدیع"^{۲۳۴} او دانسته است. در کتاب اقدس، مقررات اصلی زندگی روحانی انسانها و مقررات عضویت در جامعه ی بهائی آمده است. توضیح کامل کتاب اقدس، این سند خارق العاده، در این کتاب نمی گنجد اما باید سه موضوع را در مورد کتاب اقدس بیان کرد: جامعیت و وسعت احکام آن، اجرای تدریجی احکام، روش انتشار آن.

احکام حضرت بهاءالله شامل موضوعات متنوع مربوط به فرد و جامعه است، مثل دعا، نماز، روزه، ازواج و طلاق، ارث، تعلیم و تربیت، دفن مرده و نوشتن وصیت نامه، شکار حیوانات، زکات، روابط جنسی، بهداشت و نگهداری از بدن، کار، تغذیه.

حضرت بهاءالله و حضرت عبداله‌بهاء توضیح داده اند که احکام کتاب اقدس باید به تدریج، مطابق با پیشرفت استعداد و توانایی بشر در فهمیدن مسئولیتهای ضروری اجرا شود. اجرا ی بعضی از قوانین به پیشرفت روحانی انسانها سرعت می دهد و راه را برای اجرای قوانین دیگر هموار می کند. حضرت بهاءالله اصل اجرای تدریجی احکام را توضیح می دهد:

"اَنَّکَ ایقن بانَّ فی کلِّ ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشَّمس فانَّها حین طلوعها عن افقها تکون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستأنس بها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یتلَّغ الی قطب الزَّوال ثم تنزل بدرایج مقدرة الی ان یغرب فی مغربها... و انَّها لو تطلَّع بغتاً فی وسط السَّماء یضُر حرارتها الاشیاء کذلک فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطلَّعین فانَّها لو تستشرق فی اول فجر الظُّهور بالانوار الَّتی قدرالله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن یقدروا ان یحملوا او یستعکسوا منها بل یضطربون منها و یکوئن من المعدومین..."^{۲۳۵}

[ترجمه: مطمئن باش که پروردگار در هر ظهوری، به اندازه و مقدار بندگان، بر ایشان تجلی می نماید. مثلاً به آفتاب نگاه کن که هنگام طلوع از افق حرارت و اثرش کم است و درجه به درجه زیاد می شود تا کم کم اشیاء به آن خو بگیرند تا اینکه به قطب زوال (ظهر) می رسد سپس درجه به درجه به اندازه ی معین در مغرب خود غروب می کند... برآستی اگر به یکباره در وسط آسمان برآید، حرارتش به اشیاء زیان می رساند. به همچنین در شمس معانی (مظهر الهی) نظر کن تا از آگاهان باشی پس اگر در اول ظهور به انواری که خداوند برای آن مقدر فرموده اشراق کند، ارض عرفان در قلوب بندگان خواهد سوخت زیرا آنها نمی توانند این انوار را تحمل کنند و یا آنها را منعکس سازند بلکه از آنها مضطرب می شوند و حتماً معدوم می شوند.]

به همین دلیل شوقی ربانی و و بیت العدل اعظم کم کم مطابق با رشد و بلوغ جامعه ی بهائی، قوانین کتاب اقدس را معرفی کرده اند. البته این جریان خیلی طول می کشد. شوقی ربانی فرمود که "بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود"^{۲۳۶}

کتاب اقدس یک جلد است اما باید گفت که این کتاب، هسته و محور کتابهای بسیاری درباره ی احکام بهائی است. اصل این کتاب به زبان عربی است و خیلی مختصر است. حضرت بهاءالله مطالب بسیاری برای توضیح جزئی تر مطالب این کتاب نوشت و به این کتاب ضمیمه کرد. همچنین در یک کتاب به بعضی سوالات محققان بهائی قرن سیزده درباره ی کتاب اقدس پاسخ داد. حضرت عبداله‌بهاء نیز به دستور حضرت بهاءالله هر چه لازم می دید درباره ی آن توضیح داد، بسیاری از مطالب آن را تفسیر نمود و نظرهای لازم را ارائه فرمود. شوقی ربانی نیز به عنوان ولی امر جامعه ی بهائی، تفسیرهای مفصلی بر مطالب کتاب اقدس ارائه فرمود.

بنابراین برای تعیین بندها و مواد مخصوص کتاب اقدس باید سابقه ی تک تک آنها را پیدا کنیم و این کار فقط با روند کامل تدوین ممکن است. شوقی ربانی فرمود که سرانجام احکام و قوانین کتاب اقدس تدوین خواهد شد. او خودش خیلی روی آن کار کرد و بخشهای زیادی از آن را ترجمه کرد و طرح "تلخیص و تدوین" را به علاوه ی یادداشتها و زیرنویسهای لازم از خود به جا گذاشت. در سال ۱۳۵۲، صدسال پس از این که حضرت بهاءالله کتاب اقدس را تکمیل کند، بیت العدل اعظم قسمتهایی که شوقی ربانی از کتاب اقدس ترجمه کرده بود جمع آوری کرد و همراه خلاصه ی موضوعات کتاب اقدس با عنوان "جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس" چاپ کرد؛ بعد در

^{۲۳۳} کتاب "قرن بدیع"، ص ۴۲۶.

^{۲۳۴} "کتاب مستطاب اقدس" چاپ مرکز جهانی، ص ۲۳.

^{۲۳۵} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۶۳.

^{۲۳۶} "کتاب مستطاب اقدس"، چاپ مرکز جهانی، ص ۱۴.

۱۳۷۱، ترجمه ی کاملی از کتاب به زبان انگلیسی با یادداشتهای کامل، به اضافه ی نظرات مکمل حضرت بهاءالله و "تلخیص و تدوین" (اثر شوقی ربانی) چاپ نمود.^{۲۳۷}

بعضی احکام خاص کتاب اقدس

بررسی بعضی از احکام کتاب اقدس که تا به حال بشر آنها را در جنبه های مختلف زندگی به کار برده، یک طرح کلی و عمومی از دستورات حضرت بهاءالله ارائه می دهد و سه صفت جامعیت و کامل بودن، تدریجی بودن و روش انتشار آنها را روشن می کند.

نماز، دعا و مناجات، و تفکر

یکی از مهمترین احکام برای ایجاد انضباط فردی نماز، دعا و مناجات، و تفکر است. مناجاتهای فارسی، عربی و ترکی زیادی از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء جمع آوری و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر شده و منابعی برای زندگی روحانی (برای بهائیان) به شمار می روند.

هر فردی که به بلوغ شرعی (۱۵ سال تمام) رسیده است به جز دعا باید نماز روزانه نیز بخواند.^{۲۳۸} سه نوع نماز روزانه وجود دارد و هر فردی آزاد است یکی از آن انواع را انتخاب و در هر شبانه روز اجرا کند. این کوچکترین نماز روزانه ی بهائی است که باید از ظهر تا غروب آفتاب روزی یک بار ادا شود:

"اشهد یا الهی بانک خلقنتی لعرفانک و عبادتک اشهد فی هذالحین بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک لا اله الا انت المهیمن القیوم"^{۲۳۹}

[ترجمه: شهادت می دهم ای خدای من به این که مرا برای شناسایی و عبادت خودت آفریدی. در این هنگام شهادت می دهم به عجز خودم و قوت و توانایی تو و ضعف خودم و اقتدار تو و فقر خودم و ثروت تو. نیست خدایی جز تو که مهیمن و قیوم هستی.]

منع استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر

حضرت بهاءالله فرمود که هر گونه ماده ی مخدر، الکل و داروهای توهم زا به تواناییهای ذهن و جسم صدمه می زند؛ در نتیجه از پیشرفت روحانی جلوگیری می کند. بهائیان نباید به هیچ شکلی آنها را مصرف کنند، مگر وقتی که پزشک برای درمان بیماری خاصی آن را تجویز کند (اگر داروی جایگزینی وجود نداشته باشد). استفاده از هیچ نوع خوراکی دیگری در تعالیم بهائی حرام نشده است. مثلاً استعمال دخانیات حرام نشده، گرچه شدیداً محکوم گردیده است چون به سلامتی جسمانی فرد صدمه می زند و از نظر اجتماعی زننده است.^{۲۴۰}

روزه

در دین بهائی نیز مثل ادیان دیگر، روزه ارزش زیادی دارد و برای ایجاد انضباط روحانی بسیار مهم است. بهائینی که به بلوغ شرعی رسیده اند هر سال ۱۹ روز روزه می گیرند و از طلوع تا غروب آفتاب از خوردن و آشامیدن خودداری می کنند. زمان روزه آخرین ماه سال در تقویم بهائی است که شهر العلاء (علاء یعنی بلندی) نام دارد. پایان آن عید نوروز است، این نوروز برای بهائیان یک عید دینی هم هست. گویی افراد با روزه گرفتن، از نظر روحانی برای شروع فعالیت‌های سال جدید آماده می شوند. در کتاب اقدس این گروهها از روزه گرفتن معاف هستند:

^{۲۳۷} حضرت بهاءالله فرموده همه ی بهائیان باید به کتاب مستطاب اقدس توجه کنند. مخالفان دین بهائی، به خصوص علمای مسلمان و مسیحی، سعی کرده اند اثبات کنند که رهبر جامعه ی بهائی این حکم را نادیده گرفته و نگذاشته اعضای جامعه ی بهائی از دستور حضرت بهاءالله اطاعت کنند، چون متن کتاب اقدس را ترجمه و منتشر نکرده. اما همانطور که دیدیم، حضرت بهاءالله به صراحت اعلام و اصرار فرمود که تنها راه بهائیان برای توجه به تعالیم بهائی و پیروی از آنها از طریق تفسیرها و توضیحات جانشین رسمی حضرت بهاءالله یعنی حضرت عبدالبهاء ممکن است. حضرت عبدالبهاء نیز فرمود تنها کسی که بعد از او حق تفسیر دارد شوقی ربانی است. حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی در ۶۵ سال خدمتشان به عنوان جانشین حضرت بهاءالله، تفاسیر بسیاری برای هدایت جامعه ی بهائی ارائه کردند. بدون این تفاسیر ممکن نبود در مدت چند دهه، تعالیم کتاب اقدس تا این حد موثر واقع شود.

^{۲۳۸} سن بلوغ شرعی در دین بهائی، ۱۵ سال تمام است و از آن زمان به بعد فرد مومن مسئولیت کامل زندگی روحانی و پیشرفت خود را بر عهده می گیرد.

^{۲۳۹} حضرت بهاءالله "ادعیه حضرت محبوب" ص ۸۴.

^{۲۴۰} برای اطلاع بیشتر درباره ی حکم دخان به "مکاتیب حضرت عبدالبهاء" جلد ۱، صص ۳۰-۳۲۴ مراجعه کنید.

زنان باردار و شیرده، سالخوردگان، بیماران، مسافری و آنان که بکارهای سخت مشغولند و کودکانی که بسن پانزده سالگی نرسیده اند.^{۲۴۱}

غیبت حرام است

حضرت بهاءالله به جز قوانین فردی، قوانین اجتماعی نیز آورده است. مثلاً غیبت و عیب جویی حرام است و برای سلامتی روحانی مضر است. حضرت بهاءالله می فرماید: "غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند".^{۲۴۲} همانطور که می دانید غیبت یعنی از يك نفر نزد دیگری بدگویی کردن، چه با نیت خوب و چه بد. اگر بهائیان در رفتار دیگران به مسئله ی به خصوصی برخورد کنند، می توانند محرمانه آن را به محفل روحانی محل بگویند و موضوع را به آنان سپارند و دیگر درباره ی آن صحبتی نکنند.

ازدواج

ازدواج در دین بهائی يك مسئله ی روحانی و نیز اجتماعی است. ازدواج نه تنها در زندگی زن و مرد و فرزندان آنها تاثیر دارد، بلکه والدین آنها، اجداد و نوه ها و دیگر بستگان آنها را نیز تحت تاثیر قرار می دهند؛ در حقیقت در یک جامعه ی سالم، ازدواج بر تمام روابط اثر می گذارد. به این دلیل، حضرت بهاءالله تاکید کرد که دو طرف باید آموزش ببینند توانایی ها و محدودیتهای یکدیگر را کاملاً بشناسند. به این ترتیب تا حد زیادی از اشتباهات بیهوده در روابطشان با هم محفوظ می مانند. هر بهایی برای ازدواج، باید پدر و مادر خود و پدر و مادر طرف مقابل را راضی نماید (چه بهائی باشند چه نباشند). به این ترتیب نه مثل سنت قدیمی شرقیان، والدین می توانند برای فرزند خود همسر انتخاب کنند و نه مثل سنت غربیان، دختر و پسر آزاد هستند که بدون اجازه ی پدر و مادر ازدواج کنند.^{۲۴۳} در تعالیم بهائی عفت و پاکدامنی قبل از ازدواج به شدت تاکید شده است. غریزه ی جنسی يك هدیه ی الهی است که برای برقراری نسل آدمی و استحکام اساس ازدواج لازم است. به این دلیل وفاداری کامل دو طرف ازدواج بسیار مهم است. در دین بهائی ازدواج واجب نیست، اما به عنوان قلعه و پناهگاهی برای خوشبختی توصیه شده است. ازدواج نکردن در دین بهائی پاکدامنی نیست بلکه يك محدودیت نامطلوب است.^{۲۴۴} مراسم ازدواج بهائی سنت خاصی ندارد و بسیار ساده است. فقط لازم است دختر و پسر جمله ی "إِنَّاكُلُ اللهُ راضون" و "إِنَّاكُلُ اللهُ راضیات" (یعنی: همانا ما همه برای خاطر خدا راضی هستیم) را بگویند و رضایت خود را اعلام کنند. بعد محفل روحانی که از رضایت دختر و پسر و والدین آنها و شاهدان مطمئن است، ازدواج را تایید می کند. اغلب با دعا و موسیقی مراسم ازدواج پایان می یابد.

قوانین طلاق

طلاق در دین بهایی حرام نیست ولی به شدت زشت و مکروه است. بعضی از مشکلات زندگی زناشویی باعث پاك شدن شخصیت دو طرف می شود و اتحاد خانواده را بیشتر می کند. اما به هر حال بعضی مشکلات حل نشدنی نیز ممکن است ایجاد شود و باعث اختلاف قطعی زن و مرد شود. اگر اختلاف آن قدر زیاد باشد که زن و مرد بخواهند از

^{۲۴۱} در ماه روزه، بهائیان قبل از طلوع خورشید از خواب برمی خیزند و سحری می خورند. بعد تا غروب از چیزی نمی خورند و نمی نوشند. روز معمولاً با دعا شروع می شود و زمانی که در بقیه ی روزهای سال به تهیه یا خوردن غذا می گذرد صرف دعا و مناجات و نماز می گردد.

^{۲۴۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۴.

^{۲۴۳} برای اطلاع بیشتر از تعالیم بهائی درباره ی ازدواج مراجعه کنید به:

A Fortress for Well-Being: Bahai Teachings on Marriage

^{۲۴۴} حضرت بهاءالله به روحانیان مسیحی می فرماید: "قل یا ملا الرهبان لا تعتكفوا فی الكنائس و المعابد اخرجوا باذنی تم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد... تزوجوا لیقوم بعدكم احد مقامكم انا منعناكم عن الخيانة لا عما تظهر به الامانة اخذتم اصول انفسكم و نبذتم اصول الله و رانكم اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین. لولا الانسان من یذكرنی فی ارضی و کیف تظهر صفاتی و اسمائی تفكروا و لا تكونوا من الذین احتجوا و كانوا من الرافدین". [بگو ای گروه راهبان، در کنیسه ها و معبدها گوشه نشینی نکنید به اجازه ی من خارج شوید سپس به آنچه به نفع خودتان و بندگان است مشغول شوید... ازدواج کنید تا بعد از شما کسی به جای شما برخیزد همانا ما شما را از خیانت منع کردیم نه از آنچه که امانت به آن ظاهر می شود. آیا اصول خودتان را گرفته اید و اصول خدا را پشت گوش انداخته اید؟ از خدا بترسید و از جاهلان نباشید. اگر انسانی که مرا در زمین ذکر کند، نباشد پس چگونه صفات و اسماء من ظاهر می شود؟ ببینید و نباشید از کسانی که محتجب ماندند و در خوابند. (ترجمه)](لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی، لجنه نشر آثار امری به لسانها عربی و فارسی، لانگنهین ۱۳۸ بدیع ص (۳۵).

هم جدا شوند، بین آنها "ترئیس" گذاشته می شود، یعنی طبق مقررات بهائی دو نفر باید يك سال كامل جدا از هم زندگی کنند تا شاید با مشورت و تلاشهای دیگر بتوانند اختلافها را حل کنند. هم زن و هم مرد می توانند درخواست طلاق را به محفل روحانی بدهند. محفل با زن و مرد ملاقات می کند و آنها را تشویق می کند که اختلاف را حل کنند ولی اگر موفق نشد آغاز يك سال زندگی جداگانه را تعیین و ثبت می کند.

در این سال محفل با کمک افراد متخصص سعی می کند به زوج کمک کند تا اختلاف را حل کنند. اگر در این يك سال مشکلات حل نشد، طلاق انجام می شود.

می توان گفت يك سال زندگی جداگانه، بیمارستانی برای درمان بیماری های ازدواج است که روابط ناسالم را درمان می کند و اندکی از فشار موجود کم می کند تا درمان آسانتر شود تا اتحاد دوباره برگردد و روابط سالم دوباره برقرار شود.

منع دخالت کردن در سیاست

دخالت بهائیان در هر نوع فعالیت سیاسی به شدت منع شده است. شاید به نظر برسد که بهائیان باید در فعالیتهای سیاسی بسیاری فعالانه درگیر باشند چون ایدئالهای جهانی دارند. ولی حقیقت چیز دیگری است. بهائیان (بسته به شرایط جامعه) می توانند به هر شخصی که وجداناً فکر می کنند می تواند به جامعه خدمت کند، رای بدهند، می توانند هر مقام دولتی غیر سیاسی را بر عهده بگیرند، اما نمی توانند عضو احزاب سیاسی باشند و یا به طرفداری از نهضتهای سیاسی فعالیت کنند.^{۲۴۵}

دلیلش، این تعلیم حضرت بهاءالله است که امروزه چالش اساسی برای هر فرد یا ملتی، رسیدن به وحدت عالم انسانی است. حضرت بهاءالله می گوید پیشرفت واقعی جامعه در رسیدن به این مرحله ی جدید از پیشرفت تمدن بشری است: "مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده و این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلی".^{۲۴۶} حضرت بهاءالله توضیح داده است که فعالیت سیاسی تعصب و تفرقه ایجاد می کند؛ شخص مجبور است به يك گروه علاقه مند باشد و از دیگران روبرگرداند؛ بنابراین این مسائل نمی تواند مشکلات جهانی را حل کند. تمام فعالیتهای سیاسی محدود است چه ملی باشد یا نژادی یا فرهنگی یا مسلکی و عقیدتی.

این که بهائیان نمی توانند در سیاست دخالت کنند مانع انجام فعالیتهای اجتماعی و اخلاقی که به اختلافات حزبهای سیاسی ربطی نداشته باشد نمی شود. در حقیقت بهائیان سالها است که در صف اول فعالیت برای مسائل اجتماعی مثل برابری نژادی و رفع تبعیض هستند.

منع از دخالت در فعالیتهای سیاسی هم در اعتقاد و هم در عمل به تعلیم دیگر حضرت بهاءالله مربوط است: تعلیم اطاعت و وفاداری به حکومت. حضرت بهاءالله به بهائیان دستور داداز حکومت وقت اطاعت کنند و برای ضعیف کردن یا براندازی دولت هیچ گونه فعالیتی نکنند. اگر هم حکومت کشوری تغییر کند، بهائیان باید به حکومت جدید وفادار باشند، اما به هیچ وجه در سیاست دخالت نکنند.^{۲۴۷}

نیاز اساسی زندگی اجتماعی: اصل مشورت

اساس همه ی قوانین و ساختارهای اجتماعی در دین بهائی یک روش تصمیم گیری گروهی است به نام "مشورت". مشورت بهایی یعنی تبادل نظر اعضای گروه با یکدیگر، با آزادی کامل اما همراه رعایت محبت، با هدف کشف حقیقت موضوع و رسیدن به رأی اکثریت. در حقیقت، هر فرد بهائی مثل دانش آموزی است که در مدرسه ی مشورت درس می خواند. شوقی ربانی در این باره می فرماید:

"اصل مشورت که یکی از قوانین مهمّ نظم اداری را تشکیل می دهد باید در جمیع امور احبّا به کار گرفته شود. زیرا در سایه همکاری و تعاطی دائمی افکار و دیدگاهها است که امر الهی می تواند منافع خود را حفظ نموده و حمایت کند. اقدامات فردی، توانائی شخصی و صرف منابع خصوصی هر چند واجب و لازم است ولی وقتی با تجارب جمعی و تفکرات گروهی توأم و پشتیبانی نشود قطعاً از حصول نتیجه مطلوب ناتوان خواهد بود."^{۲۴۸}

^{۲۴۵} در آثار بهائی درباره ی موضوع اطاعت از حکومت و عدم دخالت در سیاست آثار زیادی هست. مثلاً مراجعه کنید به Messages from the Universal House of Justice، 1963-1986، شماره های ۵۵ و ۷۷ و ۱۷۳.

^{۲۴۶} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۸۳.

^{۲۴۷} حضرت بهاءالله در لوح بشارت می فرماید: "این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند."

^{۲۴۸} حضرت ولی امرالله -ترجمه شده از جزوه "CONSULTATION" مجموعه بیانات مبارکه حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی صفحه ۱۵.

مشورت در خانواده و به خصوص در روابط بین زن و مرد با هم نیز بسیار مهم است. بهائیان تشویق شده اند که حتی در امور خصوصی اگر ممکن باشد، با دیگران مشورت کنند. با این حال، بیت العدل اعظم هشدار می دهد که: "باید به خاطر داشت که هدف جمیع مذاکرات رسیدن به حلّ مسائل و مشکلات بوده و از مشاجرات جانکاه دسته جمعی که امروزه بسیار معمول است دور و از نوع اقرار به معاصی که به کلی ممنوع است درکنار می باشد چه ما از اقرار به گناهان و تقصیرات و توبه در مقابل افراد یا اجتماع چنانچه معمول برخی فرقه های مذهبی است ممنوع هستیم ولی چنانچه دقیقاً دریابیم که در امری قصور نموده و یا اینکه در روابط با دیگران دچار اشتباه شده ایم و مایلیم از فردی عفو و بخشش بطلبیم، در این کار آزاد می باشیم".^{۲۴۹}

حضرت عبدالبهاء درباره ی روش مشورت مطلبی فرموده که برای محفلهای روحانی، دستور کار شده است: "اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر، نجوم یک افقند ... و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملائمت کلام و اهمّیت خطاب بییان آراء پردازند در هر مسئله‌ئی تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضاء محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابدأً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملائمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند و کلّ اکثریت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته‌گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد.... در اینخصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود".^{۲۵۰}

مشخصه جالب دیگر مشورت بهائی این است که هدف از مشورت و تبادل نظر باید رسیدن به يك دیدگاه یکسان و جمعی باشد. بنابراین رسیدن به اکثریت آراء هدف حداقل است و در مشورت بهائی تصمیمی که گرفته می شود یا با موافقت همه ی اعضای جلسه ی مشورتی تصویب می شود یا دست کم با رأی اکثریت. بیت العدل اعظم می فرماید:

"هدف اصلی از مشورت در امر بهائی آنست که به اتفاق آراء دست یابیم چنانچه این امر میسر نشود ناچار باید به رأی اکثریت توسّل جست به مجرد اینکه تصمیمی به اکثریت آراء اتخاذ شد این تصمیم مربوط به همه اعضاء محفل است نه آنکه فقط ارتباط به اشخاصی داشته باشد که به آن رأی مثبت داده اند".^{۲۵۱}

نتیجه

قوانینی که ذکر کردیم و دیگر قوانین اساسی و رویه های اداری دین بهائی یک رشته ی محکم به هم پیوسته و منطقی است که در تمام دین بهائی ریشه دوانده است. ممکن است هدف جامعه ی بهائی مبهم به نظر برسد و تمرکز همه بهائیان بر هدف وحدت نوع بشر و ایجاد یک جامعه ی جدید جهانی بر اساس عدالت غیر واقع گرایانه به نظر برسد. مسلماً این هدف خیلی رویایی است؛ اما بهائیان فقط امیدوار نیستند، می دانند که به آسانی نمی شود به این هدف رسید، از خود گذشتگی و تلاش فراوان می خواهد، هم افراد و هم جامعه باید تلاش و فداکاری کنند تا به این هدف برسند. بهائیان معتقدند اگر می خواهند نظم و تمدن جهانی جدیدی ایجاد شود، باید روش زندگی نیز تغییر کند. روش جدید باید طبیعت بشر را با اهداف خدا هماهنگ سازد و هم به زندگی فردی و هم اجتماعی انضباط روحانی بخشد. ازدواج باید موقعیت خود را به عنوان زیربنای رشد تمدن به دست آورد. زندگی شخصی روحانیت خود را دوباره به دست آورد و این روحانیت با ایجاد يك انضباط فردی در خواندن نماز و دعا و تفکر و خدمت به دیگران به دست می آید. عاداتهای ضعیف کننده ی جامعه مثل غیبت باید کلاً از بین برود. مردم باید به جای توجه به مسائل بی فایده مثل تعصب سیاسی، همکاری و مشورت را یاد بگیرند. ساختارهای اجتماعی جدیدی باید ایجاد شود و افراد بیشتری از جامعه در ایجاد این چنین فرهنگ جدیدی شرکت کنند. نظامهای کنونی دنیا، هنوز این تعالیم ضروری را نپذیرفته اند و ساختارهای جدید را اجرا نکرده اند و به همین دلیل برای حل مشکلات دنیا به دنبال راههای معجزه وار هستند. حضرت بهاءالله فرمود:

"انّ الدّین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السّبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الّذی غفل انّه من همج رعا. ... انا امرناکم بکسر حدودات النّفس و الهوی لا ما رقم من القلم الاعلی... یا ملاء الارض اعلموا

^{۲۴۹} حضرت ولی امرالله ترجمه شده از "CONSULTATION" صفحه ۲۲.

^{۲۵۰} حضرت عبدالبهاء، "مکاتیب حضرت عبدالبهاء" جلد ۳، صص ۸-۵۰۶.

^{۲۵۱} بیت العدل اعظم ترجمه شده از "CONSULTATION" صفحه ۲۳.

انّ اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی ... لو یجد احد حلاوة البیان الّذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو یكون خزائن الارض کلّها لیثبت امرأً من اوامره المشرقة من افق العنایة والالطاف"^{۲۰۲}

[ترجمه: کسانی که خداوند به آنان دیده‌ی بینا عطا فرموده، احکام الهی را سبب اعظم برای نظم عالم و حفظ مردمان می بینند. و کسی که غافل است شخص فرمایه ای بیش نیست... ما شما را به شکستن حدودات نفس و هوی مأمور نمودیم نه آنچه از قلم اعلی رقم زده شده است... ای ساکنین زمین بدانید که دستورات من چراغ های عنایت من است بین بندگانم و کلیدهای رحمت من است برای مردّم ... اگر کسی شیرینی بیانی که از دهان مشیة خداوند رحمن ظاهر شد بیابد، همه آنچه را که دارد برای اثبات یکی از اوامر الهی که از افق عنایت و الطاف اشراق نموده انفاق خواهد کرد ولو تمام گنجینه های زمین باشد.]

^{۲۰۲} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صفحه ۱۵۵.



۹. جامعه بهائی

از گذشته های دور، همواره هر جا اعتقادات مذهبی خاصی به وجود آمده، جامعه هایی اطراف آن تشکیل شده است. انسانها با کمک تعالیم پیامبرانی مثل بودا، مسیح و حضرت محمد جامعه هایی تشکیل داده اند. چنین پاسخهایی به دعوت پیامبران، نشان می دهد که چطور هزاران هزار انسان با دین و ایمان خود به هم پیوسته اند و بر اساس تعالیم و اولویتهایی که پیامبر آورده، جامعه های خود را سازمان داده اند. به تدریج وقتی این جامعه ها گسترده شدند و توانستند نیازهای خود را بر طرف کنند، میلیونها نفر دیگر نیز به جامعه ی آنها پیوستند و فرهنگهای جدیدی به وجود آمد. همه ی ادیان حتی در مراحل اولیه تمدن بشری چنین نقشی داشته اند. لوئیز مامفورد، فیلسوف اجتماعی، در کتاب معروف خود به نام "شهر در تاریخ" درباره ی شکلهای اولیه ی جامعه های بشری توضیح می دهد:

"آنها فقط به ادامه ی زندگی فکر نمی کنند. به مقدسات نیز می پردازند، آنها با نوع ارزشمندتر و بامعناتری از زندگی ارتباط دارند، نسبت به گذشته و آینده ی خود هوشیار هستند و در جستجوی کشف رمز احساسات جنسی، اسرار مرگ و زندگی پس از مرگ هستند. با شکل گیری جامعه ی شهری، مسائل دیگری هم پیش می آید، اما این موضوعات دلیل اصلی وجود شهر هستند و نمی توان آنها را از امکانات اقتصادی که به تشکیل شهر کمک کرده جدا نمود. در اجتماعات اولیه اطراف يك مقبره یا علامت رنگ زده، یک صخره ی بزرگ یا مکان مقدس، می توان نشانهایی از موسسات اولیه ی شهری دید که از معبد تا رصدخانه، از تئاتر تا دانشگاه را در خود دارد."^{۲۰۳}

^{۲۰۳} لوئیز مامفورد، ص ۹، The City in History.

در مورد دین بهایی به سرعت جامعه تشکیل شد و به صورت فوق العاده ای پیشرفت کرد. در ابتدا جامعه ی بهائی بیشتر در ایران متمرکز بود. جامعه ی بهائی در ایران اقلیتی بود که آزار و شکنجه می شد و اجازه نداشت به سادگی تعالیم حضرت بهاءالله را اجرا کند. بعدها با هدایت شوقی ربانی نقشه هایی برای تبلیغ این دین اجرا شد و بعد نوبت به نقشه های بین المللی رسید. با این نقشه ها، بهائیان تواناییهای نهفته ی خود را در "جامعه سازی" ظاهر کردند. این که دین بهایی هم سرانجام مثل ادیان دیگر تمدن پیشرفته تر و جدیدی در دنیا به وجود آورد، فقط با گذشت اثبات خواهد شد. حقیقت مهم آن است که در اثر فعالیتهای امر بهائی از سال ۱۲۲۳ تا حال، یک جامعه ی جهانی بهائی تشکیل شده و به سرعت دارد توسعه می یابد. برای شناخت دین بهائی باید این نکته ی مهم را نیز در نظر گرفت.

میراث روحانی که بهائیان اولیه برای نسل امروز گذاشته اند، خیلی در توسعه ی جامعه موثر بوده است. تاریخ این دین که از سال ۱۲۲۳ شروع شد، پر از فداکاری و جانبازی و موفقیت است، یک تاریخ قهرمانانه. پیام دین بهائی نیز همان قدر قوی و پر نیرو است. تعالیم حضرت بهاءالله به بسیاری از موضوعهای مورد توجه انسان پرداخته و بسیاری از موضوعات مربوط به تفکرات جدید را بررسی می کند. کمتر کسی پیدا می شود که نظم اداری بهائی را موفقیت بزرگی نداند، نظم اداری هم با هدف اصلی دین بهائی هماهنگ است و هم دقیقاً به همان صورتی که حضرت بهاءالله گفته، مستقر شده است. با توجه به تاریخ دین بهائی، تعالیم آن و نظم اداری آن که میراث حضرت بهاءالله به بهائیان است، می توان به امتیازات بزرگی که جامعه بهائی با آن ها شکل گرفت، پی برد.

بهائیان بطور از این میراث و امتیاز استفاده کردند؟ با کوششهای خود چه جامعه ای به وجود آورده اند، آنها سعی کرده اند مثل بهائیان اولیه تلاش کنند، هدف و پیام حضرت بهاءالله را بشناسند و زندگی جمعی خود را بر اساس الگوهای اداری که حضرت بهاءالله و جانشینانش به وجود آورده اند بنا کنند؟

از مشخصات ظاهری جامعه ی بهائی و توسعه ی آن از زمان پیدایشش شروع می کنیم: در حالی که آمار دقیقی وجود ندارد، به نظر می رسد بیش از ۵ میلیون بهائی در دنیا وجود دارد که حدود نیمی از آنها در هند و ایران زندگی می کنند. با توجه به اندازه ی جوامع دینی دیگر، جامعه ی بهائی بزرگ به نظر نمی رسد.^{۲۵۴}

اهمیت توسعه ی جامعه ی بهائی فقط وقتی ظاهر می شود که به نوع توسعه ی آن توجه کنیم. جامعه ی بهائی در نقاط بسیاری گسترش یافته است. امروزه بیش از ۱۷۰۰۰۰ محفل روحانی محلی در بیش از ۲۰۰ ایالت و منطقه ی اصلی فعالیت می کنند و بهائیان در بیش از ۱۱۹۰۰۰ مرکز زندگی می کنند. جامعه ی بین المللی بهائی تخمین زده که اعضای جامعه ی بهائی از بیش از ۲۰۰۰۰ اقلیت نژادی و قبیله ای هستند و در نقاط دور دست جهان زندگی می کنند: جزایر اقیانوس آرام، زیست گاه های قطبی، روستاهای جنگلی و کوهستانهای آند. بیش از ۱۷۰ محفل روحانی ملی یا منطقه ای وجود دارد. این محفلها برای تعلیم و سازماندهی جامعه ی متنوع بهائی، دعاها و آثار بهائی را به بیش از ۸۰۰ زبان ترجمه و منتشر کرده اند.

این که جامعه ی بهائی در این مدت کوتاه تا این حد در تمام دنیا گسترش و سازمان یافته، موفقیت خارق العاده ای است. جامعه همچنین در نظر مسئولان مدنی اعتبار خود را به دست آورده است. جامعه ی بهائی نه تنها "جهان" و موسسات اداره کننده ی آن را رد نمی کند، بلکه با مسئولان مدنی رابطه برقرار می کند و این عمل را بخشی از فرایند پیشرفت خود می داند. محفلهای روحانی بهائی با تلاش مستمر و نقشه های جهانی توسعه، در بسیاری از کشورهایی که جامعه ی بهائی دارد، قانوناً به ثبت رسیده و شخصیت حقوقی یافته اند. مراسم عقد ازدواج بهائی در بسیاری مراجع

^{۲۵۴} برای اطلاع بیشتر از جزئیات توسعه مراجعه کنید به :

- The Bahai Faith, 1844-1952
- The Bahai World: A Biennial Record, vol.7, 1936-1938
- The Bahai World: A Biennial International Record, vol.8, 1938-1940
- The Bahai World: A Biennial International Record, vol.9, 1940-1944
- The Bahai World: A Biennial International Record, vol.10, 1944-1946
- The Bahai World: A Biennial International Record, vol.11, 1946-1950
- The Bahai World: A Biennial International Record, vol.12, 1950-1954
- The Bahai World: An International Record, vol.13, 1954-1963
- The Bahai World: An International Record, vol.14, 1963-1968
- The Bahai World: An International Record, vol.15, 1968-1973
- The Bahai World: An International Record, vol.16, 1973-1976
- The Bahai World: An International Record, vol.17, 1976-1979
- The Bahai World: An International Record, vol.18, 1979-1983
- The Bahai World: An International Record, vol.19, 1983-1986
- The Bahai Faith, Statistical Information, 1844-1968
- The Bahai World: An International Record, 1992-1993
- The Bahai World: An International Record, 1993-1994
- The Bahai World: An International Record, 1994-1995.

کشوری در نقاط مختلف دنیا به رسمیت شناخته شده و ایام متبرکه و محرمه ی بهائی نیز کم کم در مؤسسات تجاری، مدارس و ادارات دولتی به رسمیت شناخته شده است.

جامعه ی بین المللی بهائی به تدریج موقعیت خود را به عنوان عضو مشاور در انجمن اقتصادی و اجتماعی (ECOSOC) در سازمان ملل متحد توسعه داده است. نمایندگان جامعه ی بهائی در کنفرانسهای بین المللی فراوانی که به دعوت ارگانها و آژانسهای مختلف سازمان ملل تشکیل می شود شرکت می کنند و به بنیان گذاری پیمانهای غیر رسمی بین المللی کمک می کنند و این امکان را برای جامعه ی بهائی فراهم می کنند که آرمانهای جهانی بهائی را با دیگران در میان گذارند.^{۲۵۵}

جامعه ی بهائی تا جایی که امکانات اجازه دهد مردم دنیا را از وجود امر بهائی و تعلیم آن آگاه می کنند. کشورهای مختلف آثار بهائی را، از مجموعه های آثار حضرت بهاءالله گرفته تا تحقیقات محققان بهائی، کتابهایی برای عموم مردم، خبرنامه ها و مجلات گوناگون چاپ و منتشر می کنند. از رسانه های دیگر نیز استفاده می شود: فیلمها، برنامه های تلویزیونی و آگهی های فوری، پیام های رادیویی، مقالات و اعلانات منتشره در روزنامه ها و مجلات، جزوه ها و پوسترها و کتابهای دستی، دروس مکاتبه ای، نمایشگاهها، کنفرانسها و مدارس تابستانه و زمستانه. با کمک تکنولوژی الکترونیکی که دنیای جدیدی از ارتباطات را به روی بشر گشوده، در بهار ۱۳۷۵ جامعه ی بین المللی بهائی وب سایت رسمی خود را به نام جهان بهائی (The Bahai World) به راه انداخت.^{۲۵۶} هدف این فعالیت آن بود که همه جهانیان بتوانند با پیام حضرت بهاءالله ارتباط برقرار کنند.

یکی از موسساتی که نقش برجسته ای در برنامه ی تعلیم عمومی داشته است مشرق الاذکار است. امروزه در هر قاره ای مشرق الاذکار وجود دارد و نقاط بسیار دیگری نیز در سرتاسر دنیا برای ساختن این بناها خریداری شده است. این بناها قرار است نقش مرکزی را در زندگی جامعه بهائی بازی کنند. قرار است در آینده موسسات دیگری مثل مدرسه یا دانشکده، آسایشگاهها، خانه های سالمندان و مراکز اداری نیز پیرامون این بنا ها ساخته شود. در حال حاضر مشرق الاذکار اساساً برای خدمات اجتماعی بهائی به کار نمی رود، بلکه مکانی است که پیروان ادیان مختلف (یا افرادی که خود را پیرو هیچ کدام از ادیان معرفی نمی کنند) برای عبادت خدای یکتا جمع می شوند. خدمات مخصوص گروه خاصی نیست، بلکه شامل متون و دعاهایی از آثار همه ی ادیان است بدون این که آنها را به روش بهائی تفسیر کنند. معمولاً گروههای کُر بخشهایی را همراه موسیقی اجرا می کنند. تنها ویژگی معماری لازم برای مشرق الاذکار این است که باید ۹ ضلع و یک گنبد داشته باشد. این سمبل آن است که دین بهائی تمام سنتهای دینی را می پذیرد؛ گرچه افراد از درهای مختلفی وارد می شوند، ولی همه با هم برای شناخت خالق یکتا جمع می شوند.

مشرق الاذکار به روشهای گوناگونی طرز برخورد امر بهائی را با بقیه ی جامعه نشان می دهد. این بناها ساختارهای بازی هستند که پر از نور هستند؛ طوری بنا شده اند که تعهد دین بهائی را به وحدت و یگانگی در عین تنوع اقوام و نژادهای بشر نشان بدهند و عملی بودن این تعلیم را اثبات نمایند. در مورد "امّ المعابد غرب" یعنی مشرق الاذکار ویلمت در ایلی نویز، مهندس معمار سنتهای معماری اصلی را به هم آمیخته و سببهای ادیان مختلف الهی را در طرح خود با هم ترکیب کرده است. او می گوید:

وقتی عقاید بشری را از ادیان ریشه کن کنیم، تنها هماهنگی و توازن باقی می ماند. با این وجود، امروزه دین بسیار در خرافات و عقاید بشری فرو رفته که باید به فرم جدیدی درآید تا دوباره خالص و بی عیب شود. در معماری نیز چنین است...حالا در این طرح جدید مشرق الاذکار، تعلیم بزرگ وحدت و یگانگی به شکلی سمبلیک گنجانده شده است: یگانگی تمام ادیان و نوع بشر. در آن ترکیبی از خطوط ریاضی می یابیم که نشانه ی نمونه های آن در دنیا می باشد. و نیز دایره هایی را می بینیم که به صورت پیچیده ای بر هم منطبق شده و به هم آمیخته اند و با کمک آنها می توانیم یکی شدن تمام ادیان را با هم توضیح دهیم.^{۲۵۷}

در معماری مشرق الاذکار، خوش بینی جامعه ی بهائی را نیز می توان دید. بهائیان با اطمینان انتظار دارند که عموم بشر سرانجام پیرو تعالیم حضرت بهاءالله خواهند شد. آنها معتقدند با عمیقتر شدن بحران عصر حاضر، مردم دنیا جدی تر از گذشته به دنبال حقیقت خواهند گشت و اگر پیام حضرت بهاءالله به درستی ارائه شود، هر روز افراد بیشتری تعالیم آن را خواهند پذیرفت. مشرق الاذکار با قدرت فراوان این روح خوش بینی را با طرح باز و گشاده ی خود، با ترکیب کردن سنتهای معماری مختلف، و با خدماتی که از خطابه و مراسم مذهبی به دور است، نشان می دهد.

بنابراین خوش بینی جامعه ی بهائی کاملاً موجه به نظر می رسد. امر بهائی امروزه بسیار سریع رشد می کند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۸، بیت العدل اعظم اعلام کرد که نقشه ی ۵ ساله تبلیغی که در ۱۳۵۳ آغاز شد، با موفقیت کامل به پایان رسید. موفقیتها حتی بیشتر از اهداف تعیین شده بود. مثلاً تعداد محفلهای روحانی تاسیس شده بیشتر از حد انتظار بود و دین بهائی در مناطق بیشتری پیروانی پیدا کرد، بیشتر از حدی که تعیین شده بود. تخمین زده شد که در مدت ۵ سال، تعداد بهائیان بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت.

^{۲۵۵} مثلاً در نقشه ی هفت ساله (1958-65 یا ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۴) جامعه ی بین المللی بهائی در بیش از ۲۰۰ کنفرانس، سمینار و جلسه سازمان ملل متحد در سرتاسر دنیا شرکت کرد.

^{۲۵۶} The Bahai World <<http://www.bahai.org>>

^{۲۵۷} لویی بورژوا، Un Homme et Son Oeuvre.

در نقشه ی قبلی (نقشه ی ۹ ساله) سریعترین مقدار رشد در افریقا و امریکای لاتین رخ داد؛ اما در نقشه ی ۵ساله، جامعه های آسیا و جزایر اقیانوس آرام در این کار پیشی گرفتند. بیت العدل اعظم، شروع نقشه ی ۷ساله را اعلام کردند که قرار بود تا بهار ۱۳۶۵ تمام شود.^{۲۵۸} تا زمان اجتماع نمایندگان بهائی سرتاسر دنیا برای کانونشن بین المللی ۱۳۶۲ در حیفاء، این نقشه ی جدید نیز به اهداف خود دست یافته بود.

قلمرو جامعه ی بین المللی بهائی و ویژگی و طبیعت توسعه ی آن به اختصار بررسی شد. بخش سخت تر بررسی زندگی درونی جامعه ی بهائی است. برای بررسی مستقیم آن می توان از تجربه ی بهائیان که اعضای این جامعه اند استفاده نمود. چطور شخص بهائی می شود؟ چه ویژگیهایی در تجربه ی شخصی که در این مرحله از تاریخ جامعه ی بهائی به آن می پیوندد، قابل توجه است؟

روشن است که پاسخها از فردی به فرد دیگر متفاوت است. به علاوه، با توجه به تفاوت تمرکز و ارجحیت در مناطق مختلف دنیا، تجربه ی افراد نسبتاً با هم متفاوت است. با این حال، تاریخ امر بهائی، تعلیم آن، و نظم اداری آن یک زمینه ی کلی را نشان می دهد که اساساً در تمام دنیا یکسان است و این قطعاً باید پاسخی منسجم و سازگاری از همه ی بهائیان از هر قوم و قبیله ای که باشند، بر انگیزد.

با توجه به کیفیتهای عضویت در جامعه ی بهائی، بیت العدل اعظم نوشته است:

"انگیزه ی اصلی همواره باید پاسخ فرد انسانی به پیام الهی و شناخت مظهر رحمانی باشد. آنان که خود را بهائی می نامند باید مجذوب زیبایی تعلیم ربانی شوند و مسحور محبت جمال ابهایی گردند. نیازی نیست که مصدقین از جمیع دلایل و براهین، تاریخ و قوانین و اصول و مبادی امرالله آگاهی یابند، بلکه هنگام اقبال به امر فقط کافی است علاوه بر اخذ و جذب بارقه ایمان، به نحو اصولی هیاکل قدسیه مرکزیه امرالله را بشناسند و از وجود قوانینی که باید تبعیت کنند و نظمی که باید اطاعت نمایند، مطلع شوند..."^{۲۵۹}

برای کسانی که در خانواده ی بهائی به دنیا آمده و بزرگ شده اند، روند ثبت نام رسمی کاملاً مستقیم است. با وجود این که تعلیم بهائی تعصب مذهبی را محکوم می کند، کودکان بهائی به عنوان اعضای جامعه پرورش می یابند. آنها در بیشتر وقایع تقویم بهائی شرکت می کنند، تاریخ بهائی و تعلیم حضرت بهاءالله و ادیان بزرگ دیگر را مطالعه می کنند و تشویق می شوند که مطابق معیارهای زندگی بهائی که برای سَنَشان مناسب است زندگی کنند.^{۲۶۰} تمرکزی که تعلیم بهائی بر مسائل اجتماعی معاصر می گذارد، بی شک جوانان بهائی را تشویق می کند که جستجوی روحانی و ذهنی خود را در امر بهائی ادامه دهند. با این حال، آنها آزاد هستند که اگر بخواهند از عضویت این جامعه خارج شوند. با رسیدن به سن "بلوغ" (که در دین بهائی ۱۵ سالگی تمام است) جوان مسئولیت رشد روحانی خود را بر عهده می گیرد. در حدود همین سن است که جوانان اعلام می کنند که بهائی خواهند بود و به عضویت در زندگی جامعه ی بهائی ادامه خواهند داد یا نه.

کسانی که خودشان بهائی می شوند، معمولاً در نتیجه ی معاشرت با بهائیان تصمیم می گیرند به عضویت جامعه ی بهائی در آیند. فعالیتهای اطلاع رسانی گوناگون جامعه ی بهائی، قاعدتاً هزاران فرد علاقه مند را به خود جلب می کند. در گروه های مطالعاتی کوچک یا نطقهای برنامه ریزی شده، تعلیم و اهداف امر بهائی طبق تمایل علاقه مندان به آنان ارائه می شود. آنها ممکن است خودشان درخواست کنند عضو جامعه ی بهائی شوند یا دوستان بهائی از آنها دعوت کنند که به جامعه ی بهائی بپیوندند. اگر آنها درخواست عضویت بدهند، درخواست نامه را به محفل روحانی محلی می دهند و اگر محفل متقاعد شود که متقاضیان مفهوم عضویت در جامعه ی بهائی را می فهمند و آماده اند که مسئولیت زندگی بر اساس تعلیم حضرت بهاءالله را بر عهده بگیرند، این متقاضیان ثبت نام می شوند. مراسم خاصی وجود ندارد، ولی می توان این واقعه را به صورت غیر رسمی جشن گرفت.

وقتی شخص عضو جامعه ی بهائی شد، وارد دو جریان همزمان می شود: پیشرفت روحانی فردی، و تلاش یک جامعه ی جوان برای درک و بیان آرمانهایی که در تعلیم حضرت بهاءالله توضیح داده شده است. دعا، تفکر، روزه گرفتن در زمانی که برای این کار تعیین شده، پرهیز از مصرف مواد مخدر و الکل، و تلاش برای جلوگیری از عیب جویی و غیبت عناصر اصلی انضباط فردی هستند. همچنین، جامعه ی بهائی یک برنامه ی رشد و توسعه ی طولانی مدت را شروع کرده که به تلاش هماهنگ و توجه به اولویتها و هدفها نیاز دارد. نفوذ اعتقاد و عمل به تعلیم بهائی، روابط دو جانبه بین فرد و جامعه ی بهائی را قوی تر می کند.

به دلیل تأکیدی که دین بهائی بر "خدمت" دارد، تلاشهای فرد و جامعه با هم جمع می شوند. حضرت بهاءالله فرمود عالی ترین جلوه ی طبیعت بشری "خدمت" است. وقتی فرد به آرمان وحدت عالم انسانی خدمت می کند، رشد درونی و تربیت روحانی پیدا می کند و به حقیقت وجودش می رسد. هدف از انضباط روحانی فردی این است که روح از توجه بیش از حد به خود آزاد شود، خود را عضوی از جامعه بداند (نه جدا از آن)، و سعی کند راههایی برای

^{۲۵۸} جزئیات دستاوردهای نقشه ی پنج ساله را در The Five Year Plan, 1974-1979: Statistical Report ببینید. نقشه های بعدی که به ترتیب از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶، ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲، و ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ بودند نیز به اهداف مورد نظر رسیدند.

^{۲۵۹} انوار هدایت، ص ۷۵۵، بند ۲۰۲۲ (مکتوب منبع معهد اعلی خطاب به کلیه محافل روحانیه ملیه، مورخ ۱۳ جولای ۱۹۶۴)

^{۲۶۰} مراجعه کنید به "مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی" تنظیم شده از طرف دائره مطالعه نصوص و الواح بیت العدل اعظم الهی، مرکز جهانی بهائی، ترجمه و تدوین به اهتمام نصرالله مؤدت.

خدمت به دیگران پیدا کند. فعالیت‌های جامعه‌ی بهائی برای فرد امکان خدمات زیادی فراهم می‌کند. دین بهائی هیچ طبقه‌ی روحانی ندارد، بلکه فعالیت‌های جامعه‌ی طوری طراحی شده‌اند که همه‌ی اعضا بتوانند در آن شرکت کنند.

همه‌ی اعضای جامعه تشویق می‌شوند که در توسعه‌ی جامعه شرکت کنند. حضرت بهاءالله فرمود که بزرگترین خدمتی که هر کس می‌تواند در این روز ارائه کند، "تبلیغ امرالله" است.^{۲۶۱} همه‌ی افراد بهائی تشویق شده‌اند که پیام حضرت بهاءالله را به افرادی که مستعد و پذیرای دریافت آن هستند برسانند. حضرت عبدالبهاء اخطار فرمود که وقت تنگ است. بحران‌هایی که جامعه‌ی امروز را گرفتار کرده، عمیقتر و شدیدتر خواهد شد و به تدریج رنج‌های بیشتری به بار خواهد آورد و سرانجام باعث تخریب موسسات جامعه‌ی کنونی خواهد شد. باید روش زندگی جدیدی در جامعه‌ی بهائی ایجاد شود و توسعه یابد، و این تنها وقتی انجام می‌شود که تعداد افرادی که پیام حضرت بهاءالله را پذیرفته و خود را متعهد به اجرای تعالیم او می‌دانند در تمام سرزمین‌ها افزایش یابد.^{۲۶۲}

باعث تعجب نیست که بیشتر افرادی که عضو جامعه‌ی بهائی می‌شوند، مشتاقند به این درخواست پاسخ مثبت بدهند. آنها چیزی یافته‌اند که به آنها اطمینان دوباره و هدف بزرگی بخشیده است و اکنون می‌خواهند آن را با دیگران در میان گذارند. با وجود تاکید بر تبلیغ، اجبار افراد به پذیرش دین بهائی آشکارا ممنوع شده است.^{۲۶۳} بنابراین، بهائیان به دنبال راه‌هایی هستند که عقاید خود را با دیگران در میان گذارند بدون این که در امور خصوصی افراد دخالت کنند تا جایی که با آداب و رسوم جامعه‌ی محل سکونت خود صدمه زنند. نتیجه‌ی این تلاش به وجود آمدن تجربیات فراوان بود. این تجربیات در مناطق مختلف و برای افراد مختلف متفاوت بود.

نمی‌توان روش‌های تبلیغ را تعمیم داد. در بیشتر کشورهای غربی، بهائیان به صورت فردی یا جمعی در زندگی روزمره‌ی عادی خود تبلیغ می‌کنند: در گفتگو با همسایگان، دوستان، و همکاران؛ کسانی که در پروژه‌های خدمات عمومی یا کلاس‌های درسی یا فعالیت‌های تفریحی با آنها آشنا می‌شوند؛ یا کسانی که در جمع‌های عمومی بهائی که به روی همه باز است با آنها ملاقات می‌کنند. در بعضی مناطق، افراد بسیاری به دین علاقه مند هستند، و ممکن است همه‌ی جامعه درباره‌ی تعالیم روحانی جدیدگفتگو کنند. در افریقای مرکزی، امریکای جنوبی و آسیای جنوب شرقی، با برنامه‌های تیمی. بهائیان، مردم گروه گروه به جامعه‌ی بهائی پیوسته‌اند. در این برنامه‌ها، نمایش‌های دراماتیک و موسیقی همراه نطق‌ها یا واحدهای مطالعاتی درباره‌ی دین بهائی ارائه می‌شود. در بعضی جوامع ممکن است علاقه‌مندان از بهائیان بخواهند برایشان صحبت کنند. مثلاً از بهائیان امریکای شمالی دعوت شده در جماعت کلیساهای سیاه پوستان نطق کنند یا پیام حضرت بهاءالله را در جشن‌های مخصوص بومیان شمال آمریکا در سرزمین‌های کانادا ابلاغ کنند. گاهی از دانشمندان بهائی امریکای شمالی، هند، ملتهای جدید جزایر اقیانوس آرام و جزایر دریای کارائیب دعوت می‌کنند در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها درباره‌ی تعالیم بهائی نطق کنند.

با این وجود، رایجترین روش انتشار پیام حضرت بهاءالله "بیت تبلیغی" نام دارد. برای اولین بار، بهائیان اولیه‌ی مونترئال (کانادا) بیت تبلیغی را به این نام به وجود آوردند؛ البته این فعالیت در بعضی مراکز دیگر نیز انجام می‌شد.^{۲۶۴} بیت تبلیغی گروه‌های مطالعه‌ی کوچکی هستند که افراد با فاصله‌ی زمانی منظمی در منزل خود برگزار می‌کنند و دوستان و آشنایان را دعوت می‌نمایند. با این فعالیت غیر رسمی افراد بسیاری به جامعه‌ی بهائی می‌پیوندند. به این ترتیب فرد محقق می‌تواند خودش قدم به قدم موضوعات، قوانین و تعالیم بهائی را بررسی کند بدون این که دیگران فرایند تحقیقات روحانی او را بفهمند. بعد از این که فرد به جامعه‌ی بهائی پیوست، بیت تبلیغی ادامه می‌یابد تا عضو جدید بتواند با جامعه‌ی هماهنگ شود.

روش دیگر تبلیغ مهاجرت نام دارد. در دین بهائی نه طبقه‌ی روحانی وجود دارد و نه مبلغان حرفه‌ای که تعالیم بهائی را به محلهای مختلف ببرند. اما از ابتدای ظهور دین بهائی، پیروان این دین به صورت فردی یا گروهی منزل خود را ترک می‌کردند و در مناطق جدیدی ساکن می‌شدند. از آن زمان این روش برای توسعه‌ی جامعه‌ی بهائی به کار می‌رود. مهاجران معمولاً خودشان زندگی خود را تأمین می‌کنند و در اوقات فراقت خود به خدمت می‌پردازند. آنها شغل خود را عوض می‌کنند و خانه‌ی خود را می‌فروشند و خانه‌ی جدیدی پیدا می‌کنند، زبانهای جدیدی فرا می‌گیرند و بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی روزانه‌ی خود را دوباره نظم می‌دهند تا دین بهائی را به شهرستان و منطقه‌ی جدیدی معرفی کنند.

^{۲۶۱} رجوع کنید به مجموعه‌ی

The Individual and Teaching: Raising the Divine Call, Extracts from the Writings of Bahau'llah, Abdul-Baha, and Shghi Effendi.

^{۲۶۲} مراجعه کنید به Gleanings، ص ۲۷۷.

^{۲۶۳} حضرت بهاءالله می‌فرماید "اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت لقا نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۵)

^{۲۶۴} مؤلفین در کسب این اطلاعات مرهون امة البهائ روحیه خانم، همسر شوقی ربّانی هستند که مادر محترمشان اولین دانشمند جلسات بیت تبلیغ در مونترئال کانادا بود. شوقی ربّانی این عبارت را در مکاتبات مستمر و متوالی خود به کار برد و این عبارت رایج شد.

بهائیان ممکن است برای مهاجرت به کشورهای دیگری که جامعه ی بهائی ندارد نیز بروند. در هر نقشه ی تبلیغی جهانی، بیت العدل اعظم لیستی از کشورهایی که به کمک جامعه های بهائی دیگر نیاز دارند تهیه می کند و تعداد افراد مورد نیاز را نیز مشخص می کند. در بسیاری از نقشه ها، هدفهای مشخصی برای جامعه های بهائی کشورهای مختلف تعیین می شود. خیلی وقتها از سه یا چهار کشور خواسته می شود به یک منطقه یا کشور مهاجر بفرستند. به این ترتیب ممکن است بهائینی از ایران، فرانسه، ژاپن و ایالات متحده برای مهاجرت به فنلاند یا هائیتی بروند. این افراد منابع و کمکهای جدیدی برای میزبانان خود هستند. هم مهاجران و هم میزبانان در زمینه ی تعلیم "وحدت در کثرت" تجربه ی بزرگی پیدا می کنند چون از فرهنگهای متفاوت هستند.

در این مورد نیز جامعه ی بهائی بر مسئولیت پذیری افراد بهائی متکی است. هیچ مرجعی میزان وفاداری بهائیان را به مسئولیت تبلیغ کنترل نمی کند. اگر فردی فعالیت نامناسبی کند، محفل روحانی دخالت می کند. اما به طور کلی، هر فرد بهائی با وجدان خود در مورد این وظیفه تصمیم می گیرد. در مورد مهاجرت، این خدمت بزرگ، نیز دقیقاً همین طور است و هر فرد خودش در این مورد تصمیم می گیرد. هر ماه، محفل روحانی در ضیافت نوزده روزه، کنفرانسها یا نشریات، نیازهای مربوط به تبلیغ و مهاجرت را با جامعه در میان می گذارد. بعد افراد بهائی خودشان، پس از مشورت با خانواده ی خود، برای انجام وظیفه پیشقدم می شوند. سپس داوطلبان درباره ی پروژه های مخصوص با محفل مشورت می کنند تا تصمیم نهایی را بگیرند.

در مورد برآورده شدن نیازهای مالی برنامه های مختلف نیز بهائیان خودشان داوطلب می شوند و هیچ کسی آنها را مجبور به این کار نمی کند. در ابتدای هر سال بهائی، محفلهای روحانی و محلی بودجه ی لازم برای اجرای پروژه های آن سال (برای تبلیغ، خرید اموال و برنامه ها ی توسعه، مخارج اداری یا خدمات اجتماعی) را تعیین می کند. سپس این نیازها را در ضیافت یا کنفرانسها یا نشریات بهائی به جامعه ی بهائی اعلام می کنند. در دین بهائی برای "جمع آوری اعانه" که در در ادیان یا سازمانهای خیریه متداول است، فعالیتهای حرفه ای انجام نمی شود. فقط ممکن است به صورت عمومی نیازها اعلام شود، اما درخواست تک تک از افراد ممنوع است. هر گونه "تقدیم تبرّع" یا کمک مالی داوطلبانه است. شوقی ربانی شدیداً فشار روانی آوردن بر افراد برای تقدیم تبرّع را محکوم فرموده است.^{۲۶۵} به علاوه، تقدیم تبرّع فقط بین فرد یا خانواده با "امین صندوق" یعنی کسی که تبرّع را به او می دهند، سرّی باقی می ماند.

به نظر بهائیان امکان تقدیم تبرّعات به صندوق بهائی، امتیازی است که فقط برای بهائیان است. بنابراین از هیچ فرد غیر بهائی به هیچ شکلی نمی توان تبرّعی قبول کرد. بارها غیر بهائیان خواسته اند برای قدردانی از یک یا چند برنامه ی جامعه ی بهائی، به محفل روحانی پول اهدا کنند. در چنین مواردی محفل از اهداکننده می خواهد، هدیه ی مورد نظر را صرف فعالیتهای خیریه ی عمومی کنند. در مواردی که اهداکننده مشخص نیست، نظم اداری بهائی هدیه ی مورد نظر را صرف کارهای خیریه ی عمومی می کند. ادارات بهائی فقط در مورد برنامه های خدمات اجتماعی، اقتصادی، یا نیازهای تحصیلی عمومی جامعه، می توانند از غیربهائیان تبرّع قبول و استفاده کنند. این روش، احساس فرد بهائی را به عنوان عضو جامعه ی بهائی قوی تر می کند و احساس مسئولیت فرد بهائی را در برابر کارهایی که جامعه انجام می دهد بالا می برد.^{۲۶۶}

همچنین، يك بهایی موقعیتهای زیادی برای خدمت در مسائل اداری جامعه دارد. دین بهایی يك دین عمومی و برای تمام طبقات جامعه است، این حقیقت بر افرادی که تازه بهایی می شود به زودی اثر می گذارد. آنان درك می کنند که عضو يك جامعه ی متحد شده اند، نه این که فقط عقیده ای را پذیرفته باشند و عضو گروه جدیدی از انسانها شده باشند. اعضای جامعه نه تنها وظایفی مثل "خدمات عمومی" را انجام می دهند، بلکه کاملاً در جریان تصمیم گیری و برنامه ریزی مسئول هستند و نیز به عنوان نمایندگان رسمی جامعه خدمت می کنند.

اعضای جدید جامعه به زودی درك می کنند که دین جدید در مراحل شکل گیری قرار دارد. تعالیم بهائی و راهنمایی های بیت العدل اعظم فرصت زیادی برای تجربه کردن به فرد می دهد. به علاوه، برای این که جامعه به اهدافش برسد، نیاز شدیدی به این تجربه ها وجود دارد. اگر عضو جدید جامعه ی بهایی استعدادهای خاصی داشته باشد، از آن استعدادها به زودی استفاده خواهد شد. ممکن است از او بخواهند در يك کلاس اطفال (کودکان) درس بدهد، یا برای روزنامه آگهی طراحی کند، نماینده ی جامعه باشد و با شهردار یا مقامات اداری شهر ملاقات کند، در منزل خود ضیافت ۱۹ روزه تشکیل دهد، در برنامه ریزی برای کنفرانسهای ناحیه ای کمک کند، در اجرای موسیقی یا نمایش شرکت کند، پروژه ای را اجرا کند، غرفه ای در نمایشگاه تهیه و تنظیم کند، دفتردار یا حسابدار باشد، کتابخانه ای را

^{۲۶۵} مراجعه کنید به صفحه ی ۱۱ از Bahai Funds and Contributions .

^{۲۶۶} رویکرد بهائی به مسئله ی تأمین مخارج و تقدیم تبرّعات در این نامه ی شوقی ربانی به محفل روحانی ملی بهائی ایالات متحده در ۱۹۴۲ خلاصه می شود: "ما باید بمثابة چشمه باشیم که بطور مداوم خود را از جمیع آنچه که دارد تُهی می سازد و بطور مداوم از سرچشمه نامریی مجدداً پر می گردد. تبرّع و ایثار مداوم برای خیر و صلاح هموعان بدون خوف از فقر و با اتکاء بر فضل لاریبیه منشأ جمیع ثروتها و خیرها، سرّ حیات صحیح و درست است." (طیور حدیقه وفا، ص ۴۲) و نیز مراجعه کنید به Bahai Funds and Contributions، ص ۱۹۹-۱۹۶.

اداره کند، نامه ها را تایپ کند، یا در فعالیتهای دیگر جامعه کمک کنند. اگر سوال شود "چرا ما چنین و چنان نمی کنیم؟" اغلب پاسخ این است "زیرا تا حالا کسی نبوده که وقت یا توانایی لازم برای انجام این کار را داشته باشد."

زندگی اجتماعی فعال، ویژگی برجسته ی جامعه ی بهائی است. در فصل ۸ به ضیافت نوزده روزه اشاره شد و این که ضیافت، اساس زندگی اجتماعی در جامعه ی بهائی محل است و نیز این که در آثار بهائی به همه ی جنبه های این اجتماع اهمیت داده شده است. مجمعه ها و کانونشن های منطقه ای و ملی مکانهایی برای مشورت درباره ی مسائل جامعه هستند و نیز موقعیتهایی برای روابط اجتماعی بهائیان منطقه یا کشور فراهم می کنند.

به علاوه، جامعه به طور منظم کنفرانسهای مختلفی برگزار می کند. در هر نقشه ی تبلیغی جهانی تعدادی کنفرانس بین المللی در مراکز مهم نیز ترتیب داده می شود. بهائیان بسیاری از مناطق مختلف جهان در این جلسات سه تا پنج روزه شرکت می کنند تا موفقیتهای اخیر تبلیغی را جشن بگیرند، گرایشها و نیازهای زمان را بررسی کنند، با آثار جدید بهائی یا منابع صوتی-تصویری یا منابع دیگری که به پیشرفت جامعه کمک می کنند، آشنا شوند. سخنرانان این برنامه ها، ایدیان امرالله (ر.ک. فصل ۸) یا دانشمندان بهائی در زمینه های مختلف هستند. این کنفرانسها همچنین موقعیتهایی هستند که بهائیان می توانند در اجراهای نمایشی، موسیقایی یا هنرهای دیگر آنها، تفاوتهای فرهنگی را در جامعه ی جهانی بهائی از نزدیک ملاحظه کنند.^{۲۶۷}

این برنامه ها در سطح ملی و منطقه ای نیز تا جایی که امکان داشته باشد برگزار می شوند. در نتیجه بهائیان برای آشنایی با همدیگر موقعیتهای مختلفی دارند. برای رفتن به این کنفرانسها، افراد بهایی باید سفر کنند. این سفرها باعث می شود مسافران بیشتر با الگوهای اجتماعی و آداب و رسوم جامعه های دیگر آشنا شوند. این مسافرتها موقعیتهایی نیز برای تبلیغ غیر رسمی فراهم می کند. به علاوه، مسافران می توانند مناطق مختلف را از نظر امکان مهاجرت بررسی کنند؛ این موضوع پروژه ی تبلیغی را جذابتر می کند و از اضطراب احتمالی فرد و خانواده اش می کاهد.

هیچ تجربه ای بیشتر از زیارت باعث تقویت روحانی و اجتماعی بهائیان نمی شود. تعلیم بهائی مومنان را تشویق می کند که سعی کنند حداقل یک بار در زندگی خود به یک زیارت ۹ روزه از مرکز جهانی بهائی، واقع در حیفا، اسرائیل بروند. امروزه افراد معمولاً باید برای این زیارت مدتی انتظار بکشند، چون هر روز تعداد متقاضیان زیارت بیشتر می شود.

زیارت مرکز جهانی یکی از اتفاقات مهم زندگی فرد بهائی است. او همراه یک گروه حدود ۸۰ نفری که از نقاط مختلف دنیا هستند، وارد حیفا می شود. این گروه در ۹ روز مکانهای مقدس داخل و اطراف حیفا و عکا را زیارت می کنند. آنها آرامگاه حضرت بهاءالله، حضرت باب و حضرت عبدالهء را یا به تنهایی یا با گروههای کوچک زیارت می کنند. ممکن است منزل حضرت بهاءالله در دوران زندان و تبعید در اراضی مقدسه عکا را زیارت کنند، در بخشی از روز آرشیو بین المللی بهائی را زیارت کنند. در ساختمان آرشیو بین المللی، نسخه های اصل نوشته های بهائی و اشیای متبرک یادگاری از موعسین دین بهائی و شهیدان و قهرمانان اولیه ی آن جمع آوری شده است. تصاویر حضرت باب و حضرت بهاءالله فقط در این مکان به نمایش گذاشته می شود.^{۲۶۸} بیت العدل اعظم گروه های زائران را به حضور می پذیرد و افراد مختلف بهائی می توانند با اعضای بیت العدل اعظم یعنی بالاترین مرجع بهائی صحبت و هم نشینی کنند؛ این موضوع روابط نزدیک غیر رسمی و وحدت بخش جامعه ی نوپای بهائی را بیشتر می کند.

زیارت بر بهائیان تأثیر شدیدی می گذارد. بهائیان معتقدند که از جهات بسیاری این زیارت عالیترین موقعیت ارتباط با ملکوت در این دنیا است. یکی از نویسندگان ارجمند بهائی، معاون اسقف سابق کلیسای انگلیکن، جرج تاونزند گفته است که خداوند با ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله "به صورت مخفیانه و ناشناس آمد" (نه آنطور که همه او را ببینند). در حیفا و عکا می توان با نشانه های این واقعه، نزدیکترین ارتباط را برقرار کرد و این تجربه به فرد بهائی کمک می کند که با قلب و ذهن خود بر حقیقتهای اساسی ظهور بهائی تمرکز کند.

این زیارت موقعیت خوبی برای درک اجتماعی بهتر فرد بهائی از جامعه ی جهانی بهائی است. در نه روز این همه انسان با فرهنگهای مختلف با هم همنشینی می کنند، امروزه چنین موقعیتی کمتر پیش می آید. بهائیان، با خاطره ی یک تاریخ مشترک پر از رنج، فداکاری و موفقیت، با هم معاشرت می کنند؛ این موقعیت یعنی تجربه کردن "خانواده جهانی" ای که حضرت بهاءالله به وجود آورده است. این سفر زیارتی اغلب فرصت خوبی برای سفرهای تبلیغی به جاهای گوناگون دنیا به وجود می آورد؛ افراد می توانند با کسانی که خارج از کشور به مهاجرت رفته اند، ملاقات کنند و امکانات خود را بسنجند تا اگر خواستند خودشان نیز به این گونه سفرها بروند.

^{۲۶۷} در طول نقشه ۷ ساله کنفرانس های بین المللی بهائی در مونترئال کانادا، کوئیتو اکوادور، لاگوس نیجریه، کانبرا استرالیا، و دویلین ایرلند تشکیل شد.

^{۲۶۸} شوقی ربانی برای این که تقدیس و احترام تصویر حضرت باب و حضرت بهاءالله حفظ شود نمایش این تصاویر را اجازه ندادند مگر برای زائران به مدت کوتاه.

حضرت بهاءالله علاوه بر چنین آموزش های روحانی و اخلاقی، بر آموزش هنر و دانش خیلی تاکید کرده اند. بهائیان باید بهترین وسایل را برای تحصیل کودکان خود تهیه کنند، حتی از تمام وسایل آموزشی اجتماع کمک بگیرند تا خودشان نیز پیشرفت کنند.

حضرت بهاءالله فرمود "علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقعات است از برای صعود. تحصیلش بر کلّ لازم ولکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که از حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم".^{۲۶۹}

از همان ابتدای ظهور بهائی، بهائیان ایران این دستور را خیلی جدی اطاعت کردند. در نتیجه بعد از ۳ یا ۴ نسل کار به جایی رسید که بخش زیادی از طبقه تحصیل کرده ی ایران، بهائی بودند، گرچه ایران فقط حدود ۳۰۰۰۰۰ بهایی دارد.^{۲۷۰} در زمانی که کمتر از ۴۰٪ ایرانیان باسواد بودند، بیشتر از ۹۰٪ از بهائیان سواد داشتند.

جامعه های بهائی دیگر نیز تا جای ممکن از این روش پیروی کردند. یکی از وظایف خاص محفلهای محلی و ملی در نقشه های تبلیغی جهانی این بوده که تدارک لازم را ببینند که با مشورت با جوانان، به آنها کمک کنند طوری برای تحصیلات خود برنامه ریزی کنند که نه تنها به جامعه ی خود بلکه به کل بشر خدمت کنند.^{۲۷۱} بسیاری از مدرسه های تابستانی و زمستانی بهائی این کار را انجام می دهند. این مدارس، هر وقت امکانش باشد، از سخنرانان برجسته کمک می گیرند تا دوره های درسی ای را اداره کنند، دوره هایی که به جوانب مختلف تعالیم مذکور در آثار بهائی مربوط هستند. دانشمندان بهائی که توانسته اند در زندگی عقلی خود علم ودین را با هم تطبیق بدهند، نمونه و انگیزه ای قوی هستند برای جوانان بهائی تا جوانان نیز در این راه گام بردارند.^{۲۷۲}

در مناطقی که مدرسه ی عمومی کم باشد یا در دسترس نباشد، جامعه ی بهائی محل، برنامه ی آموزشی خودش را به ویژه در مقطع ابتدایی شروع می کند. در هندوستان محفل ملی چند مدرسه ی تمام وقت بهائی را اداره می کند. در این مدارس دروس ابتدایی، متوسطه و رشته های فنی تدریس می شود. در بسیاری از جامعه های ملی بهائی دیگر نیز، دوره های مکاتبه ای برای بزرگسالان، یا کودکان و جوانان وجود دارد. در مدت نقشه ی بین المللی اخیر ۳۷ محفل روحانی ملی برنامه های مشابهی به وجود آورده اند. (این آمار مربوط به سال ۱۹۹۸ می باشد.)

از ابتدای تاریخ بهائی، به آموزش هنرهای زیبا، توجه مخصوص شده است. حضرت بهاءالله فرموده اند که هنر و صنعتهای ظریف و زیبا نوعی عبادت خداوند است. زیبایی و شکوه آرامگاه های بهائی و باغهای مقام اعلی (آرامگاه حضرت باب) و مشرق الاذکارها، تاثیر عمیقی روی بازدیدکنندگان می گذارد. شوقی ربانی تاکید فرمود که قرنها باید بگذرد تا چیزی به نام "هنر بهائی" در جهان به وجود آید و جلوه کند. در واقع، وقتی که تمدن جدید حاصل از يك دین کاملاً شکوفا شود، هنر مخصوص آن دین نیز آشکار می شود. با این وجود، شکی نیست که تعالیم حضرت بهاءالله مثل وحدت و یگانگی، هماهنگی، درستی و خوشبینی بر کار هنرمندان بهائی امروزی تاثیر گذاشته اند. هنرمند بهایی امریکایی، مارک توبی، یکی از مشهورترین نقاشان قرن بیستم، در مورد این اثر صحبت می کند:

"این دین جهانی بهاءالله که پیشرفت بشر را به ثمر رسانده، بشر را به چالش می کشد و توجه او را به نورانیت این روز یعنی وحدت و یگانگی تمام زندگی جلب می کند، بشر را از تاثیر غیر ارادی و محیطی محفوظ می دارد و می خواهد دیدگاهی در او ایجاد کند که برای وجود، کاملاً لازم است. تعالیم بهاءالله همان نوری هستند که با کمک آنها می توانیم مسیر و روش حرکت خود را به سوی تکامل ببینیم."^{۲۷۳}

توبی درباره ی رابطه ی هنر با تمدن جهانی آینده می گوید:

"البته ما امروز از سبکهای بین المللی صحبت می کنیم، اما فکر می کنم بعدها از سبکهای جهانی صحبت کنیم ... آینده ی جهان باید شناخت و درک همین یگانگی باشد، آنطور که من می فهمم یگانگی تعلیم

^{۲۶۹} حضرت بهاءالله "لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی" ص ۱۲.

^{۲۷۰} این دستاوردها عواقب غیرمنتظره و ناخوشایندی در انقلاب سیاسی ایران داشته است. بهائیان بخش قابل توجهی از طبقه تحصیل کرده بودند و بسیاری از خانواده های بهائی، به خاطر تحصیلات بالا، مشاغل موفقیت آمیزی در خدمات دولتی یا مشاغل آزاد، و تجارت و صنعت به دست آورده بودند. این موفقیتها دشمنی عناصر انقلابی را برانگیخت. به بهائیان تهمت زدند که از حکومت گذشته منفعت می برند در حالی که بهائیان در دوره حکومت نو پادشاه سلسله پهلوی از تبعیضات مذهبی شدیداً رنج برده بودند و کاملاً از طرفداری سیاسی دوری کرده بودند.

^{۲۷۱} بهائیان ایران سرمشقی در مورد پذیرفتن مسئولیتهای سنگین مهاجرت به کشورهای دیگر به شمار آمده اند. جوانان بهائی رشته های تحصیلی ای را انتخاب کردند که آنان را آماده سازد تا در کشورهای در حال توسعه بتوانند شغلی یافته و به کار مشغول شوند؛ از قبیل پزشکی، پرستاری، مهندسی، تحصیلات فنی، علوم کشاورزی و غیره.

^{۲۷۲} در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴ م.) گروهی از دانشجویان و اساتید دانشگاه مؤسسه ی مطالعات بهائی (ABS) را تأسیس نمودند. از آن زمان مرکز مطالعات بهائی در اتاوا، کانادا و شعبه های آن در تمام جهان تأسیس شده است. هدف اصلی این مؤسسه توسعه ی دوره ها و منابع برای مطالعه ی امر بهائی در موسسات عالی و دانشگاهی است.

^{۲۷۳} آرتور دال در "The Fragrance of Spirituality: An Appreciation of the Art of Mark Tobey" در The Bahai World, vol.16, 1973-76 صفحات ۶۳۸ تا ۶۴۵ این سخنان را ذکر کرده است. توبی یک هنرمند جهانی دیگر را نیز به دین بهائی جذب نمود: سفالگر بریتانیایی به نام برنارد لیچ.

اساسی. دین بهائی است و این یگانگی، طبیعتاً روح جدیدی در هنر ایجاد خواهد کرد، زیرا این یگانگی روح است و چیزی جز آن نیست؛ این فقط کلمات جدید و ایده های تازه نیست، بلکه يك روح است.^{۲۷۴} موسیقیدانان بهائی نیز به همین صورت تحت تاثیر قرار گرفته اند. حضرت عبدالبهاء جامعه های بهائی را بسیار تشویق فرمود که از افرادی که استعداد موسیقی دارند، به بهترین نحو استفاده شود:

"هنر موسیقی آسمانی و مؤثر است، موسیقی مائده روح و جان است. به قوت و جذابیت موسیقی روح انسان تعالی می یابد. بر قلوب کودکان تأثیر شدید دارد چون قلبشان پاک است نغمات موسیقی بر آنها تأثیر بسزایی می گذارد. استعدادهای نهفته که به قلوب این اطفال عطا شده به واسطه موسیقی شکوفا می شود بنابراین شما باید کوشش کنید که آنها را در این فن ماهر نمایید به آنان بیاموزید که به نحو عالی و مؤثر تغنی کنند. هر طفلی باید قدری موسیقی بداند زیرا بدون اطلاع از این هنر الحان و نغمات وسایل موسیقی و صدای آدمی به درستی ادراک نخواهد شد..."^{۲۷۵}

اینها چند نمونه از مشخصه های جامعه ی بهائی هستند، جامعه ای که حضرت بهاءالله تاریخ، تعالیم و موسسات اداری دینش را به آن واگذار فرموده است. جامعه ی بهائی در بیشتر کشورها و مناطق کره ی زمین وجود دارد؛ و نمونه ای از همه ی گروه های نوع بشر است؛ و به ماموریتی که حضرت عبدالبهاء به عهده ی آنان گذاشته، وفادار مانده است: ماموریتی به عنوان "فتح روحانی کره ی ارض". جریان توسعه و رشد جامعه ی بهائی، اعضاء جامعه را در انواع فعالیت ها، تأثیرات متقابل اجتماعی و رشد فردی وارد می کند. این تأثیرات متقابل، و رشد روحانی که در اثر آنها ایجاد می شود، احساس یک "خانواده ی جهانی" را به وجود می آورد و هویت جدیدی به اعضاء جامعه ی بهائی می بخشد که از سنتهای دینی دیگر متمایز است.

برای بهائیان، جامعه فقط جمعی از افراد جدا از هم نیست، بلکه يك سیستم ارگانیک و زنده است. در نوشته های حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی استعاره های زیست شناسی زیادی به کار رفته است: "شکفتگی"، "تکامل"، "جنین"، "دانه"، "رشد ارگانیک (رشد آلی یا مربوط به موجودات زنده)"، "هسته"، "تأثیر زیای"، "جذب کردن". بهائیان خودشان را بخشهای يك ارگانیزم زنده و در حال رشد می بینند که سیستم حیاتی آن قانونها، تعالیم و موسسه هایی است که حضرت بهاءالله به وجود آورده است. بیت العدل اعظم تاکید کرده است که پیشرفت توانایی های فرد و احساس درک تعالیم بهائی و تطبیق خود با آنها وابسته است به توانایی شخص در شرکت کردن کامل در زندگی جامعه:

در هیکل انسانی هر سلول، هر عضو و هر عصب، وظیفه ای به عهده دارد که باید انجام دهد. وقتی که کلیه ی این اجزا عمل مقرر خود را انجام دادند، پیکر انسان سالم، مقتدر و شاداب و آماده ی انجام هر کاری است که به عهده اش نهاده شود. هیچ سلولی هر قدر هم ناچیز و حقیر باشد، مجزا از هیکل، زنده نخواهد ماند، چه هنگام خدمت به آن و چه در وقت استفاده از آن. این حقیقت نسبت به هیکل عالم انسانی نیز صادق است، عالمی که در آن، خداوند حکیم به هر موجود ضعیف و ناچیزش قدرت و استعدادی مخصوص عنایت فرموده است و به نحوی بسیار عالی درباره ی جامعه جهانی بهائی هم مصداق دارد، زیرا که این پیکر عظیم هم اکنون به مثابه ی یک ارگانیزم است، ارگانیزی که در آرمانهای متحد، در شیوه ها و روشهایش متفق، از یک منشأ طالب حمایت و تأیید بوده، با آگاهی هوشیارانه از این اتحاد و اتفاقش، درخشان و نورافشان می باشد... جامعه جهانی بهائی، نامیه همچون هیکلی سالم و بدیع، همچنانکه در مسیر بلوغ خود می پوید، سلولهایی جدید و اعضاء و ارگانهای بدیع و وظایف و قوایی تازه، می رویاند و می تراود و هر نفسی که برای امرالله زندگی کند از این امر مقدس منبع تندرستی و اطمینان و فیوضات فوق احصاء حضرت حضرت بهاءالله را دریافت خواهد کرد، فیوضاتی که به واسطه نظم بدیع الهیش، منتشر و متواصل می گردد.^{۲۷۶}

^{۲۷۴} همان منبع، ص ۶۴۴.

^{۲۷۵} انوار هدایت، ص ۵۱۹، بند ۱۳۶۲ (از بیانات حضرت عبدالبهاء اعلام صلح جهانی، ص ۵۲، آثار مبارکه درباره موسیقی).

^{۲۷۶} انوار هدایت، صص ۱۰۷-۱۰۶، بند ۲۱۸ (پیام منبع معهد اعلی خطاب به احباء دنیا، سپتامبر ۱۹۶۴ - کتاب سرچشمه هدایت، صص ۳۸-۳۷)

۱۰. در تلاش موفقیت



در ۸ خرداد ۱۳۷۱، صدمین سال درگذشت حضرت بهاءالله، مجلس نمایندگان برزیل، در جلسه دو ساعته مخصوصی جمع شدند تا زندگی و کار حضرت بهاءالله را تمجید و تشویق کنند. سخنران پیامی از بیت العدل اعظم خواند و سخنگوهای همه ی گروه های سیاسی مجلس به سهم خود از ایشان قدردانی نمودند. در نظر بهائیان این واقعه مثال تشویق آمیزی بود که نشان می داد تا چه حد دینشان به عنوان یک دین مستقل و مورد

احترام در صحنه ی معاصر شناخته شده است. مهمتر از آن این است که شخص حضرت بهاءالله، بنیان گذار این دین، دارد به تدریج از هاله ی ابهامی که دنیا در قرن پیش نسبت به او داشت بیرون می آید.

از زمانی که بهائیان معرفی دین خود را به دوستان و علاقه مندان شروع کرده اند، همیشه به این موضوع توجه کرده اند. از ابتدای شکل گیری دین بهائی، بهائیان در فعالیتهای تبلیغی خود بر ادعای پیامبری حضرت بهاءالله تمرکز و توجه کرده اند. آثار بهائی نیز همواره سعی کرده اند مأموریت بنیانگذاران این دین، یعنی حضرت باب و حضرت بهاءالله را در مسیر ظهور ادیان الهی نشان دهند، ظهورهایی که راه را برای این دین جدید آماده کرده اند. با این حال، جامعه های سازمان یافته، مخصوصاً در غرب، تلاش کرده اند به طیف وسیعتری از مردم اطلاعات عمومی نیز بدهند. وقتی در نیمه ی دوم قرن بیستم، اداره های بهائی در سرتاسر دنیا مستقر شدند، جامعه بیشتر سعی کرده عملی بودن تعالیم بهائی برای حل مشکلات بشری را اثبات کند: تناقضهای نژادی، اختلافات اجتماعی و اقتصادی، نابرابری نقش زنان در جامعه، و نتیجه های تعصبات دینی و فرهنگی.

بیت العدل اعظم در مهر ماه ۱۳۶۴، این پیام اجتماعی را در بیانیه ی "وعدده صلح جهانی" ^{۲۷۷} به "تمام مردم دنیا" بیان کرد. با توجه به شرایط سیاسی در زمانی که این بیانیه منتشر شده بود، مفهوم این بیانیه به طور شگفت آوری خوش بینانه بود؛ و البته با توجه به حوادثی که بعد از آن رخ داد، ثابت شد که از آینده باخبر بوده است. در این بیانیه آمده بود که تاسیس صلح بین المللی "نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم است." رهبران جهان تلاش می کنند خود را از دیدگاهی که "زور گوئی و تجاوز را در خمیره طبیعت بشری سرشته [می داند] و از میان بردنش را مستحیل و غیر ممکن [می شمارد]"، آزاد سازند. برای رو گرداندن از این خیال باطل و انتخاب مسیر صلح لازم نیست "که آنچه را که در گذشته بر سر بشر آمده منکر شویم بلکه" باید "علل بروز آن وقایع را درک نماییم." ^{۲۷۸} در بیانیه می خوانیم:

اگر صادقانه اذعان کنیم که تعصب و جنگ و استعمار همه مظاهر مراحل کودکی و نابلگی بشر در مسیر گسترده تاریخی اش بوده و اگر قبول کنیم که این سرکشی و طغیان که امروز نوع بشر ناچار بدان مبتلاست علامت وصول هیئت اجتماع بمرحله بلوغ اوست آنوقت جایی دیگر برای یأس و حرمان باقی نمیماند زیرا دیگر همه آنها از لوازم ضروری و از عزم جزم بشر در بنای یک عالم مقرون به صلح و آرامش بشمار می آید. ^{۲۷۹}

این بیانیه به زبانهای فراوان منتشر شد و هزاران کپی از آن به اولیای امور دولتی و رهبران فکری در زمینه های گوناگون تلاش بشری داده شد و این نمایشی مهیج از شبکه جهانی بود امر بهائی به وجود آورده است. در

^{۲۷۷} وعدده صلح جهانی، ترجمه بیانیه بیت العدل اعظم خطاب باهل عالم

مرکز جهانی بهائی، از انتشارات لجنه امور احتیای ایرانی- امریکائی، دارالانشاء محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده، ویلمت اپلینوی، ۱۹۸۵.

^{۲۷۸} همان، ص ۴.

^{۲۷۹} همان، ص ۵.

دهه بعدی، مفاهیمی که این بیانیه پیش آورد، موضوعهای اصلی گفتمانهای بهائی و فعالیتهای اطلاعات عمومی شد. این بیانیه آشکارا حضرت بهاءالله را مؤسس و خالق قوانین و مفاهیم ارائه شده و "مؤسس آئین بهائی"،^{۲۸۰} معرفی می کند، اما این بیانیه درباره ی طبیعت ماموریت حضرت بهاءالله یا مسئولیت ملکوتی ایشان صحبتی نمی کند. از آن زمان، بعد از واقعه مجلس نمایندگان برزیل که در ابتدای فصل درباره اش سخن گفتیم، گفتمان عمومی بهائی بیش از پیش مستقیماً بر شخصیت حضرت بهاءالله تمرکز کرده، نه فقط به عنوان مؤسس دین، بلکه به عنوان مؤسس و خالق یک هیئت فکری نافذ و قاطع درباره ی طبیعت بشر و سازمان جامعه ی بشری. گفتمان عمومی بهائی درباره ی مسائل جهانی و تلاشهای تبلیغی بهائیان دارند به سوی هم می گرایند و به سوی هدف واحدی می روند. بی شک، این نشانه ای از اعتماد فزاینده ی جامعه ی بهائی به مخاطبین خودش است. برای یادبود صدمین سال درگذشت حضرت بهاءالله، جامعه جهانی بهائی معرفی مختصری درباره ی زندگی و کار حضرت بهاءالله تهیه نمود که در سطح وسیعی چاپ و منتشر شد. این بیانیه با کلمات زیر شروع می شود:

با فرارسیدن هزاره جدید، نیاز حیاتی نوع انسان در آن است که در باره طبیعت انسان و جامعه انسانی، به وحدت نظر دست یابد. ... زیرا بدون یک اعتقاد مشترک در باره مسیر تاریخ بشر، به نظر نمی رسد بتوان پایه های چنان جامعه ای جهانی را بنیان گذاشت که اکثریت مردم خود را نسبت به آن متعهد احساس کنند.

چنین چشم اندازی در آثار حضرت بهاءالله آشکارا ملاحظه می شود. حضرت بهاءالله ... در قرن نوزدهم به رسالت الهی مبعوث گردید و تأثیر و نفوذ روزافزون تعالیمش مهمترین واقعه تاریخ معاصر ادیان است... این پدیده گرچه در جهان معاصر بی سابقه و نظیر است ولیکن با تغییرات عظیمی که در گذشته در مسیر حیات مشترک بشری روی داده ارتباط دارد، زیرا حضرت بهاءالله خود را حامل وحی آسمانی و پیامبر الهی در دوران بلوغ عالم انسانی اعلام فرمود...^{۲۸۱}

شوقی ربانی در ۱۳۳۲ برای نامیدن صدمین سال ظهور دیانت بهائی بر حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران (تهران)، از عبارت "سنه مقدس" (سال مقدس) استفاده نمود. بیت العدل اعظم نیز از اردیبهشت ۱۳۷۱ (آوریل ۱۹۹۲) تا اردیبهشت ۱۳۷۲ (آوریل ۱۹۹۳) را "دومین سنه مقدس" اعلام نمود تا هم صدمین سالگرد درگذشت حضرت بهاءالله در ۹ خرداد ۱۲۷۱ (۲۹ می ۱۸۹۲) را نشان دهد و هم افتتاح عهد و میثاق ایشان در ماه نوامبر همان سال را.

شش ماه بعد، یک "کنگره جهانی" چهار روزه در مرکز جاویتس در نیویورک، "مدینه میثاق"^{۲۸۲} برگزار شد. این کنگره بزرگترین و متنوع ترین جمع بهائی بود که تا آن زمان تشکیل شده بود. آنها آمده بودند توسعه ی جهانی جامعه ی بهائی را جشن بگیرند، توسعه ای که نیروی وحدت بخش میثاق حضرت بهاءالله آن را ممکن ساخته است. این کنفرانس با شبکه ای پیشرفته از هشت ماهواره برای کنفرانسهای وابسته در بوینوس آیرس، سیدنی، دهلی نو، ناپروبی، پاناما، بوخارست، موسکو، سنگاپور، و ساموآی غربی پخش می شد و با آنها مرتبط بود.

یکی از لحظات مهیج وقتی بود که کنفرانس بهائینی که در موسکو جمع شده بودند، کنفرانس نیویورک را مورد خطاب قرار دادند. این اولین بار بود که بهائیان موسکو در یک واقعه ی بین المللی بهائی شرکت می کردند. در روز آخر، اعضای بیت العدل اعظم از طریق یک خط ماهواره ویدیویی، از محل تشکیل جلسات بیت العدل در کوه کرمل، مستقیماً با جمع نیویورک صحبت کردند. یکی از مجریان شرکت پخش برنامه در کانادا که در تنظیم و سازماندهی برنامه ها کمک کرده بود، گفت: "[این کنگره] دنیای تازه ای از امکانات به روی دینی گشود که مرام اساسی اش وحدت و یگانگی است."

* * *

پیشرفت دیگری نیز در همان سال رخ داد که به تمرکز بر نقش حضرت بهاءالله به عنوان سرچشمه ی پیام امر بهائی، بیشتر کمک کرد. اشاره کردیم که در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) "تلخیص و تدوین" کتاب اقدس، کتاب احکام حضرت بهاءالله، چاپ شد و گفتیم شوقی ربانی کار مقدماتی بر روی این جزوه ی تدوین را انجام داد.^{۲۸۳} در سالهای بعدی، کم کم کار پیچیده و طاقت فرسای ترجمه و طبقه بندی و یادداشت نویسی مواد سازنده ی کتاب ادامه یافت. نتیجه ی کار، که جهان بهائی سالها منتظرش بود، در سال مقدس ارائه شد.

شوقی ربانی حدود دو سوم از کتاب را در زمان زندگی اش ترجمه و چاپ نمود و بقیه ی کار را یک کمیته زیر نظر بیت العدل اعظم تمام کردند. کار سخت تر ترجمه ی مطالب جنبی مربوط به کتاب اقدس و جزوه ی سوال و جواب درباره ی کتاب اقدس بود که حضرت بهاءالله به کتاب اقدس اضافه فرموده بود. پس از آن، به فرمایش شوقی

^{۲۸۰} همان، ص ۳.

^{۲۸۱} حضرت بهاءالله، ترجمه ی فارسی، ص ۱ و ۲.

^{۲۸۲} حضرت عبدالبهاء در سفر ۱۹۱۲، میثاق حضرت بهاءالله را به بهائیان اعلان فرمود. مراجعه کنید به صفحه ۷ از فصل ادامه ی رهبری.

^{۲۸۳} رجوع کنید به صفحه 68.

ربانی، باید تمام مطالب "به تفصیل" یادداشت نویسی می شد و تفسیرهای حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی در مورد بخشهای خاصی از کتاب نیز به آنها اضافه می شد. حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی از طرف حضرت بهاءالله مأمور بودند که آثار حضرت بهاءالله را تفسیر کنند و توضیح بدهند. به این ترتیب کتابی ۲۵۱ صفحه ای منتشر شد، در حالی که متن اصلی کتاب اقدس ۶۹ صفحه بود.

نمی توان در مورد اهمیت ماموریت دین بهائی درباره ی این کتاب اغراق نمود. شوقی ربانی از این کتاب به عنوان "اعلی و اجلی ثمره اسم اعظم" و "منشور نظم بدیع اسنی در این قرن امنع افخم"^{۲۸۴} یاد می کند. با این که بهائیان به حقیقت ادیان گذشته اعتقاد دارند، به نظرشان کتاب اقدس اساس روحانی و اخلاقی عصر بلوغ جمعی بشر را بنا گذاشته، سیستم جدیدی از احکام و پندهای اخلاقی فراهم کرده و موسساتی به وجود آورده که یک جامعه ی متحد جهانی به وجود آورند که با قوانین روحانی و اخلاقی اداره شود.^{۲۸۵}

این کتاب ام الکتاب (کتاب مرکزی) ظهور حضرت بهاءالله است؛ حضرت بهاءالله در آن دوباره بیان می کند که سلطنت الهی تنها مرجع اداره کننده ی زندگی اخلاقی است. خدا منشأ همه است یعنی از طریق پیامبرانش احکام و قوانینی را آورده که طبیعت بشری را متمدن سازد. بنابراین اختیار فرد به دست محدودیتهای دنیای مادی و محیط زندگی نیست، بلکه به دست جهان روحانی است که فراتر از این جهان است و به دنیای مادی زندگی می بخشد. امروز نوع بشر دارند طلوع عدالت را ملاحظه می کنند که در تمام ادیان قبل به آن بشارت داده شده است. مردم دنیا از طریق رنج و مشقت دارند بیدار می شوند و امکاناتی را که نوع دوستی و زندگی متحد جمعی به آنها می بخشد، می بینند. آنها کم کم آماده می شوند تا یگانگی بشریت و اعتماد و وابستگی همه به عدالت یک خالق مهربان و باوفا و جاودان را قبول کنند.

کتاب اقدس تجلی این عدالت ملکوتی است. حضرت بهاءالله می فرماید: "سراج عباد داد است... و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد."^{۲۸۶} عشق، مهربانی و بخشش ویژگیهایی هستند که باید انسانها در روابط شخصی خود با دیگران، از خود بروز دهند. برای این که این ویژگیها، ویژگیهای برجسته ی تمدن بشری شوند، همه ی اعضا و گروه های جامعه باید اطمینان پیدا کنند که این قوانین اخلاقی برای همه ی اعضای جامعه یکسان است. موضوعها، احکام و قوانینی که در کتاب اقدس آمده، بستر روحانی این اطمینان را برای زندگی جمعی بشر فراهم می کند. بیت العدل اعظم، در مقدمه ی متن چاپ شده، توضیح می دهد:

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیه بنگریم سه جنبه رادر آن مشهود می بینیم. یکی مختص است به رابطه افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطه بین افراد و بین جامعه و افراد تعلق دارد. احکام را عموماً میتوان تحت عناوین ذیل طبقه بندی کرد: صلوات و صوم، احوال شخصیه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و یک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصحیه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است.^{۲۸۷}

در مقدمه توضیح جالبی نیز درباره ی سبک زبانی کتاب اقدس هست:

جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح می دادند که آیات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختیار زبان عربی، آیات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهیج و منیع و مهیمن نازل گردیده و این کیفیت را مخصوصاً نفوسی که به ادبیات لغت فصیحی آشنائی دارند بهتر ادراک می نمایند. حضرت ولی امرالله در ترجمه آثار به این مسئله اساسی توجه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی را اتخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصلیه حاصل میگردد. لذا در این مقام شیوه کلامی را اختیار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم میلادی در ترجمه کتاب مقدس به کار رفته است. این اسلوب علو سیاق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می کند و در عین حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است.^{۲۸۸}

بحث در این باره در این کتاب نمی گنجد. با این حال، باید اشاره کنیم که تا حال تنها بخش مختصری از احکام اخلاقی و روحانی کتاب اقدس امروزه در جامعه ی بهائی اجرا می شود. اشاره کردیم که حضرت بهاءالله تاکید نموده ادیان الهی در تاریخ به تدریج ظاهر شده اند، در مورد نیازهای زندگی بشری نیز همین اصل پا بر جاست و تعالیم

^{۲۸۴} قرن بدیع، ص ۴۲۶.

^{۲۸۵} نظرات این قسمت بر اساس مقاله های زیر که به ترتیب در جلد اول و دوم از Bahai World آمده اند، گرفته شده است:

Douglas Martin, "The Kitab-i-Aqdas, Its Place in Bahai Literature"

William Hatcher, "The Kitab-i-Aqdas, The Causality Principle in the World of Being"

^{۲۸۶} کلمات فردوسی، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، (لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی،

لانگنهاین - آلمان، نشر اول - ۱۳۷ بدیع)، ص ۳۶

^{۲۸۷} کتاب اقدس، چاپ مرکز جهانی، ص ۱۱.

^{۲۸۸} همان، ص ۱۹.

ظهور جدید بهائی نیز کم کم در زندگی بشری به کار خواهد رفت، مثل طلوع خورشید.^{۲۸۹} وقتی افرادی پیامبری را می شناسند، احکام و دستورانش را اجرا می کنند و به این ترتیب توانایی خود را برای درک و نمایش دادن جنبه های دیگر اراده ی خداوند افزایش می دهند. همانطور که بیت العدل اعظم در جزوه ی "تلخیص و تدوین" کتاب اقدس تاکید می کند، در مورد دین بهائی، بسیاری از احکام کتاب اقدس برای جامعه ای طراحی شده که بعداً در اثر آشفته گی و رنجهای امروزی نوع بشر ظاهر خواهد شد.

انتشار کتاب اقدس، برای بهائیان نشانه ی مرحله ی جدیدی از تکامل ماموریت حضرت بهاءالله بود، مرحله ای که در آن بهائیان اهمیت نقش پیامبر به عنوان قانون گذار و نازل کننده ی احکام را تجربه نمودند. چاپ شدن کتاب اقدس در هنگام یادبود درگذشت بنیانگذار دین بهائی و افتتاح عهد و میثاق ایشان، انگیزه ی جدیدی برای توجه مستقیم تر جامعه ی بهائی به حضرت بهاءالله ایجاد کرد، حضرت بهاءالله که هم منشأ عقیده ی بهائی بودند و هم دلیل اطمینان عمیق پیروان دین بهائی به آینده.

* * *

زمانی که یادبود برگزار شد، بهائیان دنیا داشتند از جنبه ی جدیدی از توانایی روحانی دین بهائی آگاه می شدند و آن اجرای حکم "حقوق الله" در تمام جامعه های بهائی بود.^{۲۹۰} حقوق الله پولی است که تمام بهائیان به مسئول اصلی دین خود می دهند و وسیله ای عالی برای موفقیت ماموریت حضرت بهاءالله در سطح جهانی است. همانطور که قبلاً گفتیم نیازهای مالی جامعه های بهائی با شرکت داوطلبانه ی بهائیان برآورده می شود.^{۲۹۱} هر بهائی در خلوت با وجدان خودش درباره ی کمک به صندوقهای مختلف بهائی تصمیم می گیرد. سیستم جمع آوری اعانه که در بسیاری از نظامهای دینی رایج است، در آثار بهائی کاملاً منع شده است. تقاضای پول یا شکلهای مستقیم و غیرمستقیم فشار روی افراد برای جمع کردن پول در آثار بهائی وجود ندارد. همچنین نمی توان کمکهای غیربهائیان را پذیرفت.

با وجود این محدودیتها، این دیدگاه در برآوردن نیازهای مالی جامعه های بهائی در سطح ملی و محلی بسیار موفق بوده است. بهائیان سرتاسر دنیا به صندوقهای بین المللی بهائی نیز کمکهای مشابهی می کنند. حضرت بهاءالله تلاش فرمود تا برای مسئول بین المللی اداره ی دینش در آینده، وسایل و مواد لازم برای رسیدن به اهداف را فراهم نماید، مستقیم و بدون این که به کانالهای ملی یا محلی وابسته باشد. حقوق الله برای رفع این نیاز است. حقوق الله روابط روحانی فرد بهائی را با مسئول اصلی دین تکمیل می کند. حضرت بهاءالله کل بشر را به يك انسان تشبیه می کند، حضرت عبدالبهاء با توجه به این موضوع توضیح می دهد که:

"...در مراتب وجود در قوس صعود آنچه به رتبه ی اعلی تر نگرى شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی... آنچه این روابط منانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح به جهت هیئت جامعه انسانیه بدون این شئون عظیمه محالست حال ملاحظه فرمائید که این امر خطیر مادامی که بین نفوسی که مظاهر حقایق کونیه هستند به این درجه مهم است آیا فیما بین جواهر وجودی که در ظل سدره ی ربانیه و مظاهر فیوضات رحمانیه هستند [و ظهور الهی را شناخته اند]... شبهه ای نیست که حتی جان را در راه یکدیگر باید فدا کنند و اساس حقوق الله این است چه که در سبیل این شئون صرف می شود و الا حق لم یزل مستغنی از مادون بوده و خواهد بود."^{۲۹۲}

امروزه، حقوق الله برای انجام ماموریتهای بیت العدل اعظم و مرکز جهانی بهائی به کار می رود: از طرفی برای پیشرفت تعالیم حضرت بهاءالله و موسسات بین المللی بهائی و از طرف دیگر برای تامین مخارج پروژه های توسعه در سرتاسر دنیا.

همان طور که از کلمه ی "حقوق الله" برمی آید، حقوق الله کمک و خیریه نیست. بلکه به نظر بهائیان، خداوند از هر کس که به ظهور بهائی اعتقاد دارد می خواهد که فعالیتی را که به نفع همه ی بشر است، پشتیبانی کند و بخشی از سرمایه ی خود را که حق خداوند است به خدا بازگرداند. حقوق الله از سرمایه ی انباشته ی فرد حساب می شود، نه از درآمد او. حقوق الله به تدریج سود ثروت مادی بهائیان را بین فعالیتهای بهائی در مناطق ثروتمند و فقیر دنیا به طور مساوی تقسیم خواهد کرد. این حکم، از هر فرد بهائی می خواهد که نوزده درصد از سرمایه ی انباشته ی خود را، یعنی هر مقداری که پس از مخارج زندگی و پرداخت همه ی قرضها باقی می ماند، به خدا برگرداند. دارایی هایی مثل خانه ی مسکونی، اثاث منزل، دارایی های شخصی یا خانوادگی، جزء سرمایه ای که باید از آنها حقوق الله پرداخت نیست. محاسبه ی مقدار حقوق الله، زمان پرداخت آن، و مسائل مربوطه به وجدان خصوصی فرد واگذار شده است.

^{۲۸۹} ص ۶۷ و ۶۸.

^{۲۹۰} این حکم از ابتدای ظهور بهائی در جامعه های بهائی در خاورمیانه اجرا می شد.

^{۲۹۱} مراجعه کنید به ص ۷۷.

^{۲۹۲} جزوه حقوق الله، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ بدیع، صص ۲۲-۲۰.

اگرچه حقوق الله اجباری است، ولی مثل امور مالی دیگر امر بهائی، حضرت بهاءالله تقاضا و تحت فشار قرار دادن افراد را در اینجا نیز ممنوع فرموده است و هیچ فرد بهائی از آنچه دیگران کرده اند، باخبر نمی شود. این حکم بلوغ فردی بهائیان را فرا می خواند. حضرت بهاءالله می فرماید: "ادای حقوق الهی بر کل فرض است و حکمش از قلم اعلی در کتاب نازل و ثابت و لکن اظهار و اصرار ابدأ جائز نه. هر نفسی موفق شود بر اداء آن و به روح و ربحان برساند مقبولست و الا فلا..."^{۲۹۳} و نیز: "پرداخت حقوق الله مشروط به توانایی مالی فرد است. اگر نفسی قادر نیست نیازهای خود را برطرف نماید، هر آینه خدا او را معذور می دارد. اوست رحیم و بخشنده."^{۲۹۴} فرد بهائی با شرکت در این موسسه ی بی همتا به فرموده ی حضرت بهاءالله باعث "تطهیر"^{۲۹۵} اموال خودش و اطرافیانش می شود و مستقیماً به هدفی می رسد که حضرت بهاءالله برای دینش تعیین فرموده است: دگرگون شدن زندگی روحانی و مادی دنیا.

حقوق الله تازه دارد و وارد زندگی شخصی بهائیان می شود. این حکم روحانی دیدگاه افراد را به مصرف ثروت انضباط می بخشد. پیش بینی های آینده ی این موسسه بسیار هیجان انگیز است. شوقی ربانی از روزی صحبت کرد که امینهای موسسه (کسانی که حقوق الله را دریافت می کنند) زیر نظر بیت العدل اعظم فعالیت می کنند و مجموعه ای از موسسات توسعه و صندوقهای سرمایه گذاری را اداره می کنند، موسساتی که عدالت، قلب ماموریت حضرت بهاءالله، را عملی خواهند ساخت. با امکان شرکت مستقیم تمام بهائیان روی زمین در اجرای حکم حقوق الله-جدای از امور خیریه و محدودیتهای ملی و فرهنگی- جریانی آغاز شده است که رویکرد جدیدی نسبت به برآوردن نیازهای بین المللی توسعه عرضه می کند.

* * *

بعد از پخش ماهواره ای کنگره ی جهانی در سال مقدس و تماس مستقیم کنفرانسهای بوخارست و موسکو با کنگره ی نیویورک، پیشرفت جدید و غیرمنتظره ای در آخرین دهه ی قرن بیستم رخ داد: استقرار مجدد و شکوفائی جامعه های بهائی در روسیه، آسیای مرکزی و اروپای شرقی بعد از فروپاشی بلوک شوروی. قبل از جنگ جهانی دوم در اثر فعالیتهای مهاجران غربی، جامعه های کوچک بهائی در بیشتر کشورهای اروپای شرقی به وجود آمده بود. اندکی از این جوامع بعد از تصرف حزب نازی و سرکوبی شوروی باقی مانده بودند. سالها قبل از جنگ، یکی از برجسته ترین اقدامات در پیش بردن دیدگاه حضرت بهاءالله در صحنه ی بین المللی، ایمان ماری، ملکه ی رومانی به دین بهائی بود. با اقدامات خستگی ناپذیر مارثا روت،^{۲۹۶} مبلغ امریکایی، در حدود سال ۱۳۰۰، ملکه بهائی شد و در روزنامه های بسیاری در سرتاسر دنیا مطالبی در این مورد چاپ کرد و به نیرو و توانایی ظهور بهائی شهادت داد. یکی از این بیانیه ها در سال ۱۹۲۶ به این شرح است:

پیامی که حضرت بهاءالله و فرزندشان، حضرت عبدالبهاء، به ما داده اند، پیامی شگفت انگیز است.... این همان پیام حضرت مسیح است که تازه شده، تقریباً با همان کلمات، اما برای هزاران سال تنظیم شده و برای هزاران هزار تفاوتی که بین سال اول و امروز وجود دارد....
من آن را به همه ی شما پیشنهاد می کنم. اگر زمانی نام بهاءالله یا عبدالبهاء به گوشتان رسید، نوشته های آنها را از خود دور نکنید.^{۲۹۷}

روسیه کشوری است که بعد از ایران، بیشترین ارتباط را با تاریخ اولیه ی امر بهائی، و بنیانگذار آن داشته است. نمایندگان سیاست خارجی دولتهای غربی مختلفی به ناصرالدین شاه درباره ی رفتار وحشیانه با بابیان بی گناه (در دهه ی ۱۲۲۰) اعتراض کردند. یکی از این نمایندگان، پرنس دیمیتری دالغورکی، سفیر دولت امپراطوری روس بود که آشکارا به این ظلم اعتراض نمود. حضرت بهاءالله اشاره می کنند که دالغورکی در رها شدن ایشان از زندان سیاه چال موثر بود، او از طرف خودش (و نه از طرف دولت) مستقیماً از دولت خواست تحقیق کنند که آیا واقعاً حضرت بهاءالله نقشی در سوء قصد به جان شاه داشته یا نه. سالها بعد حضرت بهاءالله در لوحی که خطاب به تزار الکساندر دوم نوشت، این رفتار انسان دوستانه را به یاد آورد و به پادشاه اطمینان داد که این رفتار گنجینه ای روحانی برای ملت و مردم روسی خواهد بود.

همانطور که قبلاً اشاره شد،^{۲۹۸} پژوهشگران روسی از اولین افرادی بودند که به دین بابی و بهائی علاقه مند شدند، کارهای چاپ شده ی آنان باعث شد به حوادث ایران توجه جدی بشود. در بخشهای جنوبی روسیه که به ایران نزدیکتر است، به زودی جامعه های محلی بهائی تشکیل شد. در ۱۲۸۱، با تشویق دولت روسیه و با حضور فرماندار

^{۲۹۳} حضرت بهاءالله، برگرفته از گلزار تعالیم بهائی، از دکتر ریاض قدیمی، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

^{۲۹۴} ترجمه

^{۲۹۵} کتاب مستطاب اقدس، برگرفته از کتاب گلزار تعالیم بهائی، از دکتر ریاض قدیمی، صص ۱۵۲.

^{۲۹۶} صص ۳۱.

^{۲۹۷} Toronto Daily Star, May4, 1926

^{۲۹۸} صص ۱۶.

ایالتی، اولین مشرق الاذکار بهائی که به عبادت خدا اختصاص داشت در عشق آباد در آذربایجان ساخته شد. همچنین کشور روسیه اولین کشوری بود که مستقیماً در حفظ حقوق شهروندی بهائیان ساکن روسیه اقدام نمود. وقتی مسلمانان متعصب یکی از بهائیان برجسته ی عشق آباد را به قتل رساندند، مسئولان روسی این حمله را سرکوب کرد و یک دادگاه مدنی تشکیل شد و قاتلان را به مرگ محکوم ساخت. اما محفل روحانی محلی از دادگاه تقاضا نمود در حکم قاتلان تخفیف داده شود. به خاطر این تقاضا حکم اعدام را به زندان تخفیف دادند.^{۲۹۹}

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قوانین آن نیز که فعالیت‌های بهائیان را به شدت سرکوب می کرد از بین رفت.^{۳۰۰} به این ترتیب محفلهای روحانی بهائی به تعداد زیادی در سرتاسر روسیه و جمهوری های همسایه تشکیل شد و این جامعه ها را حیات دوباره بخشید و سرانجام با تحکیم کردن این جامعه ها حدود بیست محفل ملی روحانی در این منطقه تشکیل شد. یکی از ایادیان امرالله، علی اکبر فروتن، که در روسیه متولد شد و پرورش یافت، در سن ۸۶ سالگی برای انتخابات اولین محفل روحانی ملی روسیه در اردیبهشت ۱۳۷۰، پس از سالها دوری به موسکو بازگشت. امروزه آثار بهائی به زبانهای مختلف منطقه ترجمه شده است و موسسات اداری بهائی در این منطقه نیز همانند مناطق دیگر از نظر مدنی به رسمیت شناخته می شود.

* * *

در آخرین دهه ی قرن بیستم، تشخیص حضرت بهاءالله درباره ی بیماریهای کنونی بشر و تجویز نسخه و راه حل‌های درمان این بیماریها کاملاً آشکار شد. سازمان ملل متحد یک مجموعه کنفرانسهای بین المللی برگزار کرد. بسیاری از آنها کنفرانس "سران" نامیده شد زیرا در آنها رهبران دنیا حضور داشتند. در این کنفرانسها، دولت‌ها باید به موضوعات بحرانی بشر توجه می کردند. موضوعات بحرانی شامل این مسائل می شد: نیازمندی های کودکان جهان، بحران محیط زیست، حقوق بشر، مسائل مربوط به جمعیت، توسعه ی پایدار، پیشرفت زنان، مشکل مسکن انسانها. رسانه ها به این کنفرانسها بسیار توجه کردند، و هزاران هزار سازمان غیردولتی نیز در این کنفرانسها شرکت کردند. جامعه جهانی بهائی نیز در بیشتر آنها شرکت داشت.

تصمیم گیرندگان تمایل داشتند بر موضوعاتی تمرکز کنند که دقیقاً مورد توجه حضرت بهاءالله بود. این حقیقت سبب شد که کنفرانسها برای بهائیان اهمیتی بیشتر از نتایج به دست آمده داشته باشد: به هر حال، اراده ی دنیا برای تغییر و تحول دادن و حل مشکلات ضعیف بود و بعضی از قطعنامه ها نیز پایه ی محکمی نداشت، اما سازمان ملل متحد - تنها یک قرن پس از درگذشت حضرت بهاءالله - حکم داد که موضوعات مورد توجه حضرت بهاءالله همان حقایق بزرگی هستند که بشر با آنها رو به رو است. خیلی از آثار حضرت بهاءالله که از چنین مطالبی سخن گفته در الواح و نامه های او خطاب به ملکه ی ویکتوریا، قیصر آلمان، تزار روسیه یافت می شود، افرادی که فقط یک قرن با ما فاصله دارند ولی دنیایشان خیلی دورتر از اینها به نظر می رسد.

وقتی مجموعه ی کنفرانسها در سال ۱۹۹۶م. (۱۳۷۵) تمام شد، روشن بود که نیروی جدیدی به وجود آمده که منظم تر از گذشته تعالیم حضرت بهاءالله برای مسائل تغییر شکل اجتماع را بررسی خواهد کرد و یافته های خود را در مباحثات بین المللی معاصر به کار خواهد برد. تا پایان آن سال، بیت العدل اعظم با ایجاد دفتر نمایندگی جدید جامعه ی بین المللی بهائی به نام "موسسه مطالعات رفاه جهانی" موافقت کرد. این دفتر صحنه ای برای مبادله ی اطلاعات بین دانشمندان بهائی و متخصصان و نیز بین دانشمندان بهائی و همکاران آنان در سازمانهای غیر دولتی و هیئت‌های دانشگاهی مختلف فراهم می کند. برای تاسیس این موسسه، از بیانیه رفاه عالم انسانی، الهام گرفته شد، همان سندی که جامعه جهانی بهائی در سال ۱۹۹۵م. (۱۳۷۴) برای مجموعه کنفرانسهای سازمان ملل متحد تهیه کرد. این سند، شرکت مستقیم بهائیان را در تلاشهای جامعه ی بین المللی برای مقابله با بحرانهای بشری در پایان قرن بیستم توضیح می دهد و از این رو مطالب آن شایان توجه است.^{۳۰۱}

در ابتدای این بیانیه، می خوانیم که "با ایجاد وحدت صوری بین کشورهای کره زمین در این قرن، و پذیرفتن وابستگی متقابل همهء کسانی که بر روی آن زندگی می کنند، تاریخ بشر به صورت مردمی واحد" دارد آغاز می شود. این حقیقت نشان می دهد که باید یک "بازنگری دقیق در طرز فکرها و فرضیاتی که اکنون اساس اقدامات توسعه اقتصادی و اجتماعی است" انجام شود. بیانیه می گوید که این بازنگری باید با ترک دو فرضیه ی غلط شروع شود؛ این دو فرضیه ی غلط هرگونه تلاش در راه طراحی کردن یک راه حل واقع بینانه برای توسعه را فلج می کنند، حتی اگر برنامه های مورد نظر بسیار خوب طراحی شده باشند و بودجه ی بسیاری به آنها اختصاص داده شود. اولین فرضیه آن است که برای ایجاد رفاه و آرامش بشر باید فقط به دیدگاه مادی توجه کرد و جنبه ی مادی وجود انسان را در نظر داشت. تا کنون تلاشهایی که با این دیدگاه انجام شده نه تنها مردم را به رفاه نرسانده بلکه تعداد انسانهای مرفه را کمتر و کمتر ساخته است و روز به روز مردم دنیا را ضعیف تر می کند. چنین روشی "نه تنها برای تأمین توسعه و عمران

^{۲۹۹} مراجعه کنید به ص ۷۹ از The Bahai Yearbook, vol. I (Wilmette, Ill.: Bahai Publishing Trust, 1980)

^{۳۰۰} مراجعه کنید به ص ۹۷.

^{۳۰۱} رفاه عالم انسانی.

کافی نیست بلکه ... نامربوط نیز به نظر می رسد. " فرضیه ی غلط دوم این عقیده است که اکثر مردم نمی توانند مسئولیت زندگی جمعی را بپذیرند و باید تصمیم گیری در این مورد را به گروه های برگزیده ای واگذار کنند که دقیقاً به همان دیدگاه فاجعه آفرین متعهد هستند. بیانیه با این دو مسئله مستقیماً مخالفت می کند. درباره ی مادی گرایی می گوید:^{۳۰۲}

در پایان قرن بیستم دیگر نمی توان از این عقیده پشتیبانی کرد که نیازمندیهای بشری را می توان با نحوه ای از توسعه اجتماعی و اقتصادی که صرفاً از درک مادی زندگی انسان سرچشمه گرفته است بر طرف ساخت. فاصله ژرف و هولناک مابین سطح زندگی گروه کوچک مردم مرقه جهان، یعنی اقلیتی که بالنسبه رو به تقلیل است، و اکثریت بزرگی از ساکنان کره زمین که در پنجه فقر گرفتارند پیوسته افزایش می یابد و پیش بینی های خوشبینانه درباره تغییراتی که انتظار می رفت در اثر این طرز توسعه اجتماعی و اقتصادی حاصل شود باطل و بی اثر شده است.^{۳۰۳}

طبق فرضیه ی دوم، نقش توده ی مردم در برنامه های توسعه و رفاه تنها دریافت آموزش و امکانات است و آنها هیچ نقش مستقیمی در ایجاد رفاه ندارند. در این باره می خوانیم:

به هر صورت برای نسل های آینده فهم این نکته آسان نخواهد بود که چرا در عصری که اصل مساوات مورد ستایش بوده در طراحی برنامه های عمرانی به توده مردم اصولاً به چشم دریافت کنندگان کمک و آموزش می نگریسته اند. با وجود اعتقاد به اصل مشارکت، تنها مجالی که در بهترین شرایط به اکثریت مردم جهان در تصمیم گیری داده می شود نقشی فرعی و محدود به انتخاب از میان چند راه حل است، راه حل هایی که به وسیله سازمان هایی که اکثریت مردم را به آنان دسترسی نیست تعیین شده و یا بر اساس هدفی مشخص گردیده است که اغلب با برداشتی که اکثریت مردم از واقعیت دارند تطبیق نمی کند....

این طرز فکر، موجب غفلت از اهمیت پدیده ای می شود که در زمان ما ممکن است مهمترین پدیده اجتماعی باشد. درست است که دول جهان از طریق سازمان ملل می کوشند تا نظامی جهانی بوجود آورند و لکن مردم جهان نیز از تصور چنین چشم اندازی به هیجان آمده اند. پاسخ آنان به صورت ظهور ناگهانی نهضتها و سازمانهای گوناگون برای تغییر و تحول اجتماعی در سطح محلی، ناحیه ای و جهانی جلوه گر شده است. ...

این پاسخ مردم جهان به نیازمندیهای مبرم زمان، انعکاس ندایی است که حضرت بهاءالله بیش از صد سال پیش به اهل عالم فرمودند: " امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید" تحولی که به تدریج بسیاری از مردم عادی در خود احساس می کنند، تغییری که از دیدگاه مورخان تاریخ فرهنگ بسیار ناگهانیت، پرسش هایی اساسی را درباره نقش هیئت عمومی جامعه بشری در طراحی آینده کره زمین مطرح می سازد.^{۳۰۴}

قطعاً با گذشت زمان، در بیانیه ی رفاه عالم انسانی تحقیقات بسیاری انجام خواهد شد و جامعه ی بهائی تلاش خواهد کرد تا دارویی که حضرت بهاءالله تجویز کرده بیش از پیش برای درمان دردهای بشر به کار رود. مطالب آن مسیر تلاشهای بعدی را نشان داده است. مثلاً بیانیه می گوید که می توان و باید توانایی ذهنی همه ی اقشار جامعه در همه ی زمینه ها را پرورش داد، بیشتر از هر آنچه بشر تا حال به آن دست یافته است. با توجه به این مطلب، بیانیه توجه خاصی به نقش دانش دارد و اضافه می کند که باید همه ی مردم از همه ی فرهنگها و ملیتها امکان تحصیل را داشته باشند و این مسئله باید یکی از اهداف اصلی استراتژی توسعه باشد. در این باره می خوانیم: "باید وظیفه ایجاد تساوی فرصت برای دسترسی به جریانات علمی و فنی را نیز که حقیقی طبیعی و مشترک همه افراد است از اهداف اصلی بشمار آورد."^{۳۰۵} بیانیه همچنین درباره ی دیدگاهی که حقایق روحانی را تحقیر می کند، و به کار بردن آن دیدگاه در رأس برنامه ریزی برای توسعه می گوید:

"... واضح است که هر کوششی که به منظور پیشرفت بشر معمول گردد باید موجب شود که استعدادها و قابلیتاتی را که بالقوه در همه مردم موجود و تا این حد خلاق است عملاً به منصه ظهور و بروز رساند. پس چرا مسائل روحانی که بشر با آنها مواجه است در مطالعات و مذاکرات مربوط به توسعه و عمران مورد توجه اساسی قرار نمی گیرد؟ چرا اغلب اولویت ها در برنامه توسعه و عمران، و مفروضاتی که مبنای اولویت های مزبور است، صرفاً بر اساس جهان بینی های مادی تنظیم شده که اقلیت های کوچکی از مردمان جهان بدان پای بندند. برای تعهدی بظاهر صمیمی که نسبت به اصل مشارکت عمومی ابراز می شود و لکن به تجارب فرهنگی مشارکت کنندگان واقعی نمی گذارد چه اعتباری می توان قائل شد؟"^{۳۰۶}

^{۳۰۲} رفاه عالم انسانی، صص ۳-۱.

^{۳۰۳} رفاه عالم انسانی، ص ۲.

^{۳۰۴} رفاه عالم انسانی، صص ۴-۳.

^{۳۰۵} رفاه عالم انسانی، ص ۳۱.

^{۳۰۶} رفاه عالم انسانی، صص ۴۱-۴۰.

درباره ی مسائل اقتصادی، بیانیه توضیح می دهد که آزادی زنان می تواند راه حلی برای بحران اقتصادی عمیق بشر باشد. در اینجا بیانیه فقط نمی خواهد زن و مرد در امکانات شغلی و تحصیلی و امکان داشتن ثروت مساوی باشند، بلکه می خواهد مسائل اقتصادی دوباره مطالعه و بررسی شوند تا ارتباطات بشری عمیقتر از گذشته درک شوند و در بحثهای اقتصادی به کار روند. به یک دیدگاه نودوستانه نیاز است، نه خودمحور، دیدگاهی که در آن "هزاران سال تجربه، زنان را برای ایفای نقشی حساس در این کوشش عمومی آماده نموده است."^{۳۰۷}

* * *

در سرتاسر تاریخ، معماری شگفت انگیز و عالی نقش مهمی در انگیزه ی اجتماعی دادن و ایجاد تعهد لازم برای دست یابی به اهداف بلندپروازانه ی عمومی داشته است. از اولین مراحل تمدن بشری، جامعه های بشری ساختن عمارات باشکوه را مهم دانسته اند، عماراتی که آرمانهای جوامع را به تصویر می کشند و به مردم انگیزه و تحرک می بخشند و و نقشی که مسئولان در نظر دارند، ایفا می کنند. این پدیده در دولتهای مدنی وجود دارد، اما به هیچ وجه به قلمرو سیاست محدود نمی شود. این دیدگاه از اهمیتی خبر می دهد که بنیانگذاران دین بهائی، از زمان رسیدن حضرت بهاءالله به اراضی مقدسه، برای توسعه ی مرکز جهانی بهائی قائل هستند. حضرت بهاءالله اشاره می کند که موسسات مرکز جهانی بهائی در رَوندِ وحدت یافتن بشر نقشی حیاتی بازی می کنند؛ و درباره ی کوه کرمل با جلال و شکوه سخن می گوید و آن را "کوه خدا" می خواند:

... یا کرملُ اَحمَدی رَبِّکِ ... طُوبی لَکِ بِمَا جَعَلَکَ اللهُ فی هَذا الیومَ مَقَرَّ عَرشِهِ وَ مَطْلَعَ آیاتِهِ وَ مَشْرِقَ بَیناتِهِ ... هَذا یومٌ فیهِ بُشِّرَ البَحرَ وَ البَیرَ وَ أُخیرَ بِما یظَهَرُ مِن بَعدِ مَن عَناياتِ اللهُ المَکونَةِ المَسئُورَةِ عَن العُقُولِ وَ الأَبصارِ سَوفَ تَجری سَفينَةُ اللهُ عَلَیکَ وَ یظَهَرُ أَهلُ البَہاءِ الَّذینَ دَکَرَهُمُ فی کِتابِ الأَسْماءِ...^{۳۰۸}

[ترجمه: ای کرمل، پروردگارت را حمد کن... خوشا به حال تو که خداوند در این یوم تو را مقر عرش خود و مطلع آیات خود و مشرق بینات خود قرار داد... این روزی است که در آن خشکی و دریا بشارت دادند و ، اخبار نمودند به آنچه بعدها از عنایات خداوند که از عقلمها و دیدگان پنهان است ظاهر خواهد شد. به زودی بر تو سفینه الله (کشتی خدا یعنی کشتی احکام) جاری می شود و ظاهر می شوند اهل بهائی (اعضای بیت العدل اعظم) که در کتاب اسماء ایشان را ذکر فرمود...]

مرکز اداری و مرکز روحانی دین بهائی در یک مکان قرار دارند و شامل املاک وسیعی هستند که در مجاورت خلیج حيفا در اراضی مقدسه و پایین ارتفاعات کوه کرمل قرار دارد و این یک مزیت مهم دین بهائی بر ادیان مستقل دیگر است. محور آنها آرامگاه حضرت بهاءالله در تِهجی، درست در بیرون شهر قدیمی عکا قرار دارد و باقی مانده ی پیکر بشری حضرت بهاءالله در ۱۲۷۱ در آنجا به خاک سپرده شده است. جامعه ی بهائی به تدریج و طی سالیان دراز، سند این مکانها را به دست آورد و یک برنامه ی دقیق ترمیم این مکانها را حفظ نموده است و تجربه ی هزاران زائر بهائی را که همه ساله به مرکز جهانی بهائی می آیند، پربارتر ساخته است.

در عرض خلیج مجموعه ای شگفت انگیز از بناهای یادبود، طبقات وسیع، نهرهای جاری، چشمه ها و باغهای مجلل قرار دارد که تا دامنه های کوه کرمل کشیده شده است و همه ساله صدها هزار زائر را از تمام بخشهای دنیا به خود جلب می کند. طرح این بناها به شکل یونانی باستان است.^{۳۰۹} ساختمانها با مرمر درخشان تزیین شده اند و ستونهای قرنتی (شهری در یونان باستان) بسیار بلند به آنها افزوده شده است. این ساختمانها بیت العدل اعظم و دیگر مراکز اداری جامعه ی بهائی را در خود جا داده اند.

مقبره ی مبشر حضرت بهاءالله، یعنی حضرت باب، با گنبد طلائی رنگ، این مجموعه ی ساختمانها را احاطه نموده است. این مقبره در باغهای خودش، مقابل خلیج عکا قرار دارد.^{۳۱۰} شوقی ربانی به این پند کهن اشاره می کند که خون شهیدان بذر امر الهی است و می نویسد که امروز خون شهیدان بایی نه تنها بذر امر (دین) مومنان است بلکه بذر موسسات نظم اجتماعی جدید نیز هست. پس جای تعجب نیست که موسسات اداری بین المللی بهائی در کنار آخرین آرامگاه شخصیتی قرار دارد که بزرگترین شهید بهائی است. باقی مانده های جسد حضرت باب بلافاصله بعد از شهادت ایشان، توسط پیروان این دین حفظ شد و با وجود خطرات و مشکلات فراوان از ایران به اراضی مقدسه آورده شد. حضرت بهاءالله در یکی از ملاقاتهایشان از کوه کرمل، در دو سال پایان زندگی شان، محل آرامگاه مبشر برجسته ی خود را تعیین فرمود و چند سال بعد، حضرت عبدالبهاء بخش داخلی آرامگاه را با سنگ ساخت.

با توجه به این که در برنامه های ساخت و ساز در دیانت بهائی، تنها می توان از ثروت جامعه ی بهائی استفاده نمود، ساختن آرامگاه حضرت باب و بناهای مخصوص موسسات اداری بهائی بسیار کند پیش رفت و ده ها سال

^{۳۰۷} رفاه عالم انسانی، ص ۹۱.

^{۳۰۸} مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۲۱.

^{۳۰۹} شوقی ربانی سبک یونان باستان را انتخاب فرمود به خاطر ریشه های مدیترانه ای آن و فرمود که این سبک از آزمایش زمان به سلامت خارج شده است.

^{۳۱۰} مراجعه کنید به ص ۳۲.

طول کشید. ساختمان آرشو بین المللی در زمان حیات شوقی ربانی در سال ۱۳۳۶ به اتمام رسید. ساختمان مقر بیت العدل اعظم در سال ۱۳۶۲ پایان یافت. در سال ۱۳۶۶، بیت العدل اعظم به نتیجه رسیدند که وقت ساختن بقیه ی ساختمانها فرا رسیده است. به علاوه شوقی ربانی فرموده بود که باید پلکانهایی از سنگ و مرمر ساخته شود که از پایین کوه تا مقبره ی حضرت باب و از آنجا تا قله ی کوه، ۹ طبقه باغ پایین تر و ۹ طبقه بالاتر از مقبره بالا رود. بیت العدل دستور اجرای این پروژه را نیز داد. قرار شد مجموعه تا پایان قرن بیستم کامل شود.

همزمان با پروژه های کوه کرمل، جامعه ی بهائی فعالیتهای تبلیغی و برنامه ی توسعه ی اقتصادی و اجتماعی خود را در تمام دنیا ادامه داده است. برای اجرای تمام این برنامه ها، باید جامعه ی کوچک بهائی دنیا که بیشتر اعضایش در سرزمینهای توسعه نیافته زندگی می کنند، فداکاری های مالی بزرگی می کرد. این فداکاری با آسانی انجام شد و سرمایه ی لازم فراهم شد و این ثابت می کند که بهائیان تا چه حد برای اجرای موفقیت آمیز این پروژه ها اهمیت قائل شدند. برای افراد معاصر که از تاریخ اولیه ی ادیان مطلع هستند، شباهت این کار با دستاوردهای جمعی جامعه های دینی نوزاد دیگر مثل ساختن کلیساهای جامع، مسجدها و معبدها بسیار موثر است.

حضرت عبدالبهاء با اطمینان روزی را پیش بینی کرد که دو شهر و تمام مناطق اطراف آنها تغییر می کنند. دو شهر دو قلوی حيفا و عکا، که در زمان حضرت عبدالبهاء در دو طرف خلیج قرار داشتند، با هم ادغام می شوند و به یک شهر بزرگ تبدیل می شوند و موسسات بین المللی که برای بهتر شدن اوضاع نوع بشر هستند، در آنجا ساخته خواهد شد. شوقی ربانی درباره ی پله های با شکوهی صحبت می کند که از دامنه های کوه کرمل بالا می روند و از تاثیر معنوی مرکز جهانی بهائی در هدایت فعالیتهای بین المللی صحبت می کند و می گوید روزی خواهد آمد که رهبران جهان با احترام از طبقات کوه کرمل تا مقبره ی حضرت باب بالا روند و تاج ها و نشانه های قدرت خود را در آستانه ی مقبره قرار دهند.^{۳۱۱}

امروزه، همانطور که حضرت عبدالبهاء پیش بینی فرموده بود، عکا و حيفا با هم ادغام شده اند و به یک شهر تبدیل شده اند و در شب، از دریای مدیترانه به صورت فرشی یکپارچه از نور به چشم می آید که خلیج را فرا گرفته است. نمایندگانی از سران دولت و دیگر شخصیتهای با نفوذ در امور انسانی، به تازگی به حيفا می آیند تا با موسسه ی اداره کننده ی جامعه ی بهائی مشورت کنند. این موضوع توانایی های وحدت بخش دین حضرت بهاءالله را کم کم اثبات می کند. آینده هر چه که باشد، با توجه به دستاوردهای کنونی جامعه ی بهائی، چیزی از اهداف دیانت بهائی باقی نمی ماند که دستیابی به آن غیرممکن به نظر برسد. وقتی حدود ۱۴۰ سال پیش، حضرت بهاءالله برای اولین بار پا بر عکا، آن شهر تبعیدی در حکومت عثمانی گذاشت، هیچ کس فکرش را نمی کرد که کلمات یک تبعیدی محکوم به حبس ابد که در آن زمان حتی نمی توانست گرسنگی و تشنگی اعضای خانواده ی خود را برطرف کند، باعث چنان توسعه ی جهانی بشود. با توجه به آنچه گفته شد کمتر کسی پیدا می شود که احتمال رسیدن دین حضرت بهاءالله به بقیه ی اهداف خود را رد نماید.

فروپاشی نظم جهانی که حضرت بهاءالله از آن خبر داد، همزمان با پیشرفت ماموریت حضرت بهاءالله در کره زمین ادامه می یابد. با وجود آنچه تا حال رخ داده، نمی توان به سادگی از پیش بینی هایی که حضرت بهاءالله برای آینده ی دنیا کرده چشم پوشید. حضرت بهاءالله فرمود که رنجها و هرج و مرج اجتماعی در مقیاسی که هنوز بشر فکرش را هم نمی کند، سرانجام مردم دنیا را مجبور خواهد کرد که برای نجات از نابودی، تعصبا و دشمنیهای موروثی را کنار گذارند. حضرت بهاءالله درباره ی "صلح اصغر" سخن می گوید و زمانی را پیش بینی می کند که تمام دولتها به خاطر شرایط موجود، بدون این که کنترلی بر آن شرایط داشته باشند، مجبور می شوند از بخش زیادی از قدرت ملی خود برای دستیابی به امنیت جمعی (امنیت تمام دنیا) صرف نظر کنند. در آن زمان اگر دولتی علیه دولت دیگر قیام کند، جامعه ی بین المللی حق دارد و باید با تجاوز و تهاجم مقابله کند؛ به علاوه باید دولت متهاجم را از قدرت برکنار کند. حضرت عبدالبهاء این طور توضیح می دهد:

"... یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند... باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه یکمال قوت بر تدمیر آن حکومت بر خیزد. اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موقّق گردد البتّه اعتدال کلی کسب نموده و بشفای دائمی باقی فائز گردد."^{۳۱۲}

حضرت عبدالبهاء فرمود که تا پایان قرن بیستم، "صلح اصغر" به یک ویژگی زندگی جمعی بشر تبدیل خواهد شد.^{۳۱۳} در این صورت مورخان آینده احتمالاً آغاز جریان تشکیل سازمان ملل متحد را پیدا خواهند کرد. به شورای

^{۳۱۱} شوقی ربانی، توفیق نوروز ۱۳۳۰ به بهائیان ایران.

^{۳۱۲} وعده صلح جهانی، صص ۲۵-۲۴.

^{۳۱۳} مراجعه کنید به صص ۶۱ و ۶۲.

امنیت سازمان ملل، قدرت حفظ صلح داده شده است، در حالی که مجمع اتفاق ملل چنین قدرتی نداشت. در قرن بیستم، در صحنه ی مشکلات جهانی تا حدودی از این قدرتها استفاده شد؛ در سالهای آخر قرن بیستم، این قدرتها به صورت دخالت مسلحانه علیه تجاوزها درآمدند. گرچه اولین گامها در این راه با تردید همراه بود و بعضی از نتایج حاصله نیز رضایت بخش نبود، ولی قطعاً در روابط ملتهای دنیا با هم تغییراتی حاصل شده است.^{۳۱۴}

البته این موفقیتها، هنوز با معاهده ی جهانی قدرتمندی که حضرت بهاءالله پیش بینی فرمود، خیلی متفاوت است و خیلی از آن هدف دور است؛ در واقع، به فرموده ی حضرت بهاءالله، فقط وقتی می توان به آن هدف رسید که هوشیاری بشر دچار تحول عمیقی شود. با توجه به وقایع تاریخی که بعد از هشدارهای حضرت بهاءالله به رهبران دنیا^{۳۱۵} در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، بررسی توضیحات حضرت بهاءالله از شرایط دنیا در این سالهای اول قرن بیست و یک عاقلانه به نظر می رسد:

«تالله قد اتی الیوم الموعود یوم یغشیهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و تقول ذوقوا ما کنتم تعملون»^{۳۱۶}

[ترجمه: قسم به خدا که روز موعود فرا رسید، روزی که عذاب از بالا و از زیر پاهایشان ایشان را فرا خواهد گرفت و خواهد گفت بچشید آنچه را که عمل می کردید.]

إِنَّ الْأَمْتَنَ الَّذِي يذُكُرُهُ عُلَمَاءُ مِصْرَ الصَّنَائِعِ وَالْفَضْلُ لَوْ يَتَجَاوَزُ حَدَّالْإِعْتِدَالِ لَلرَّأءِ نِقْمَةٌ عَلَى النَّاسِ ... تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ وَا لَتَكُونُوا مِنَ الْهَائِمِينَ سَوَفَ تَحْتَرِقُ مِنْ نَارِهِ وَ يَنْطِقُ لِلسَّانِ الْعَظْمَةِ الْمَلِكُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ.^{۳۱۷}

[ترجمه: همانا تمدنی که دانشمندان مراکز صنایع و فضل از آن یاد می کنند، اگر از حد اعتدال خارج شود هر آینه آن را عذاب و عقوبتی بر مردم خواهی دید... ای قوم تفکر کنید و از سرگردانان نباشید. به زودی از آتشش می سوزند و لسان عظمت می فرماید ملک از آن خداوند عزیز حمید است.]

البته حضرت بهاءالله می کند که حتماً بشریت از این بزرگترین آزمایش و امتحان زندگی جمعی خود خارج خواهد شد در حالی که از عادتها و دیدگاههای بی مورد پاک شده و به یک انسان به هم پیوسته تبدیل شده است و خود را متعهد می بیند به انجام وظیفه ی دشوار بنا کردن یک دنیای متحد جهانی:

...إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ يَحِبُّ أَنْ يَرَى مِنْ فِی الْاِكْوَانِ كُنُفُسَ وَاحِدَةٍ وَ هِیْكَلٍ وَاحِدٍ أَنْ اِغْتَمُوا فَضْلَ اللَّهِ وَ رَحْمَتَهُ فِی تِلْكَ الْاِیَّامِ الَّتِی مَا رَاتِ عِینَ الْاِبْدَاعِ شَبَهَهَا طُوبَى لِمَنْ نَبَذَ مَا عِنْدَهُ اِبْتِغَاءً لِمَا عِنْدَ اللَّهِ تَشْهَدُ اَنَّهُ مِنْ الْفَائِزِينَ.....^{۳۱۸}

[ترجمه: همانا پروردگار رحمانتان دوست دارد عالمیان را همچون نفسی واحد و هیكلی یگانه ببیند. غنیمت شمردید فضل خدا و رحمت او را در این ایامی که چشم آفرینش مانند آن را ندیده. خوشا به حال کسی که به خاطر آنچه نزد خداست آنچه را که خود دارد رها نمود شهادت می دهیم که او از فائزین است...]

امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کل بکمال اتحاد و اتفاق در ظل سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند و تمسک نمایند بآنچه الیوم سبب عزت و ارتفاع است ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد آن ربک لهو الحق علام الغیوب.^{۳۱۹}

سرانجام، همانند تمام ظهورات الهی در تاریخ، پیام حضرت بهاءالله نیز با قلب و ذهن فرد سخن می گوید. حضرت بهاءالله می فرماید: "هذا دین الله من قبل و من بعد"^{۳۲۰} [ترجمه: این است دین خدا از قبل و بعد] از فرد می خواهد رابطه ی کامل تر و بالغ تری با خالق خود برقرار کند، رابطه ای که برای مرحله ی بلوغ جمعی نوع بشر مناسب باشد. از این چشم انداز، تمام مسائل روحانی که ذهن بشر با آنها سروکار دارد -هدف زندگی، شناختن خود، رشد دادن توانایی ها- از نو طراحی شده اند:

و لیکن ای برادر من، شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت

^{۳۱۴} جامعه ی جهانی بهائی، برای پانزدهمین سالگرد تولد سازمان ملل متحد، سندی منتشر کرد به نام: نقطه تحول برای تمام ملتها. در این سند مرحله ی بعدی توسعه ی سازمان از دیدگاه دیانت بهائی بیان شده بود.

(New York: Bahai International Community, October 1995)

^{۳۱۵} ناپلئون سوم، فیصر ویلهلم اول، سلطان عبدالعزیز، پاپ پیوس نهم، مراجعه کنید به فصل ۳، صص ۱۶-۱۱.

^{۳۱۶} حضرت بهاءالله، (شوقی ربانی آن را در ظهور عدل الهی، ذکر کرده، ترجمه ی هوشمند فتح اعظم، ص ۶۸).

^{۳۱۷} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۲۰؛ برگرفته از کتاب گلزار تعالیم بهائی، از دکتر ریاض قدیمی، ص ۵۱.

^{۳۱۸} آثار قلم اعلی، جلد ۱، ص ۳۶.

^{۳۱۹} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، چاپ آلمان، نشر اول، صص ۱۳-۱۲.

^{۳۲۰} متن کتاب اقدس، (چاپ مرکز جهانی) ص ۱۷۳.

محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید. و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبحیه و صور ظلیه مقدّس گرداند به قسمی که آثار حبّ و بغض در قلب نماند ... و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبّت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شکّ و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید. در آن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را به صور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید.... و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی.^{۳۲۱}

^{۳۲۱} کتاب مستطاب ایقان، صص ۱۳۱-۱۲۶.



کلام آخر: چالشهای موفقیت

در مقدمه ی کتاب، تا حدودی به عقیده و نظر ادوارد گرانویل براون، یکی از اولین غربی هایی که در قرن ۱۳ با دین بهائی در ایران آشنا شد، اشاره کردیم. براون معتقد بود که این دین جوان آغاز یک دین جهانی جدید است. به نظر او، دانشمندان و پژوهشگران می توانند بررسی کنند که چطور یک دین جدید به وجود می آید.^{۳۲۲} براون در نتیجه ی تحقیقات اولیه اش، در سه دهه ی بعدی، وقت بسیاری را صرف مطالعه ی دقیق ریشه های پیدایش دین بهائی کرد. او همچنین نظرات انتقادی خود را نوشت و بخشهایی از آثار بابی و بهائی را به انگلیسی ترجمه کرد. جهانیان در عصر براون ارزش تلاشهای او را ندانستند. گرچه بعضی از همکاران براون از کارهای او حمایت کردند، دیگران فکر می کردند دین جدید نهضتی اصلاح طلب در درون اسلام است و توجه براون به آن بیهوده است.^{۳۲۳} یکی از منتقدین در مجله ی بانفوذ آکسفورد (The Oxford Magazine) به مطالعات براون در مورد دیانت بهائی اعتراض کرد و آنها را "تجاوز نامعقول از چشم انداز تاریخی" نامید.^{۳۲۴}

تاریخ صد سال بعد از زمانی که براون مطالعه ی دیانت بهائی را شروع کرد، قضاوت اولیه ی او را توجیه می کند. آرام آرام یک نظام دینی جدید و مستقل با استحکام شکل گرفته و در همه ی مناطق دنیا منتشر شده است. این نظام دینی که از محیط اسلامی ظاهر شد، کاملاً با نظام اسلامی متفاوت است. دیگر تعجب آور نیست وقتی می بینیم دانشمندان دینی امروزی مثل آرنولد توپین بی (یک مورخ) دین بهائی را در کنار اسلام و مسیحیت قرار می دهند و آن را یک دین مستقل می دانند.^{۳۲۵} سخنگوهای رسمی موسسات اسلامی نیز همین نظر را به صورتی دیگر بیان کرده اند. در سال ۱۳۰۴، دادگاه استینافی سنّی در منطقه ی یبا در مصر، در مورد پرونده ای چنین قضاوت کرد:

^{۳۲۲} ا. گ. براون، مقاله شخص سیاح، ص ۸۸۸.

^{۳۲۳} برای مثال مراجعه کنید به "بابیت" اثر ا. دنیسون راس، در *ادیان بزرگ جهان* صص ۲۱۶-۱۸۹. راس یک شرق شناس بریتانیایی و دوست دانشگاهی براون بود.

^{۳۲۴} ادوارد براون این نکته را در مقدمه ی زندگی و تعالیم عباس افندی (*Life and Teachings of Abbas Effendi*) نوشته ی مایرون ه. فلیس، ص ۸۸۸، یادداشت ۱ ذکر می کند.
^{۳۲۵} مراجعه کنید به یادداشت ۱ از مقدمه.

"انّ البهائيّه دين جديد قائم بذاته له عقايد و اصول و احكام خاصه به تغاير و تناقض عقائد و اصول و احكام الدين الاسلامي تناقضاً تاماً فلا يقال للبهائي مسلم و لا العكس كما لا يقال بودي او برهمي او مسيحي مثلاً مسلم..."^{۳۲۶}

[ترجمه: امر بهائی یک دین جدید و کاملاً مستقل است عقاید و اصول و احکامی مخصوص به خود دارد که با عقاید و اصول و احکام دین اسلام کاملاً متفاوت و متناقض است. بنابراین هیچ فرد بهائی را نمی توان مسلمان دانست یا برعکس، همانطور که هیچ بودایی، برهمایی یا مسیحی را نمی توان مسلمان دانست.]^{۳۲۷}
بهائیان معتقدند که این امر مستقل جدید ظرفیت وحدت بخشیدن به همه ی مردم جهان را دارد و در آینده ی دور، تولد یک تمدن جهانی را ممکن خواهد ساخت. آنها تأکید می کنند که دین بهائی این توانایی را دارد چون جامعه ی بهائی از امتحانات و آزمایشات مختلف که در مسیر موفقیتش پیش آمده، به سلامت بیرون آمده است. کلمه ی امتحان در فرهنگ بهائی معنای خاصی دارد.

حضرت بهاءالله اشاره می فرماید که امتحان برای رشد بشر بسیار ضروری و لازم است. حضرت عبدالبهاء فرمود که اگر ما مورد امتحان قرار نگیریم، توانایی ها و استعدادهای خدادادی که در وجود ما نهفته است، هرگز ظاهر نخواهد شد:

"لولا الامتحان لما امتاز ذهب الابريز من المغشوش و لولا الامتحان لما تميّز الشجاع من الجبان و لولا الامتحان لما امتاز اهل الوفا من اهل الجفا..."^{۳۲۷}

[ترجمه: اگر امتحان نبود همانا طلای خالص از طلای ناخالص تشخیص داده نمی شد و اگر امتحان نبود همانا شجاع از ترسو معلوم نمی شد و اگر امتحان نبود همانا اهل وفا از اهل جفا مشخص نمی شدند.]
این موضوع در مورد پیشرفت جامعه ی بهائی نیز درست است. شوقی ربانی می فرماید:

در حقیقت تاریخ قرن اول بهائی مشحون از یک سلسله انقلابات داخلی و وقایع خارجی است که بمراتب از ضعف و شدت عرض اندام نموده و کلّ در بادی امر علت توقّف و اضمحلال امر الهی تلقی گشته ولی هر یک بنحوی اسرار آمیز موجب کسب تأییدات بدیعه ربّانیه و تهییج و تقویت نفوس مؤمنه و بث نطق امر الله و تقویت اساس شریعه الله گردیده است. و این بسط و اشاعه امر الهی خود مایه تشدید عداوت دشمنان و حدوث بلیات جدیده بوده و آن بلایا و رزایا نیز مجدداً جالب عنایات الهی و جاذب توفیقات لا ربیبیه سبحانی و بالتنبیجه ایجاد روح بدیع در پیروان امر الله و تحریر و تحریض آنان بتوسیع دایره خدمت و تحکیم مجهودات و دخول در میادین وسیعه ابلاغ و انتشار کلمه الله گردیده است.^{۳۲۸}

بنابراین خوب است انواع جدید امتحاناتی که دیانت بهائی امروزه با آنها روبرو است در نظر بگیریم. در این مسیر باید توجه داشته باشیم که امروزه دیانت بهائی به عنوان دیانتی مستقل شناخته می شود که روز به روز بر شهرتش اضافه می گردد. مهمترین مشکلاتی که جامعه بهائی با آنها روبرو است، عبارتند از: (۱) حفظ وحدت و اتحاد جامعه ی بهائی؛ (۲) دستیابی به مشارکت همه (یا حداقل تعداد بیشتری از) اعضای جامعه در فعالیتهای جامعه؛ (۳) مقابله با مخالفتهای روزافزونی که با جامعه بهائی می شود؛ و (۴) ایجاد روش زندگی بهائی که مثالی باشد برای تمدن جهانی آینده.

بزرگترین و مهمترین موهبت جامعه ی بهائی وحدت آن است. یکی از مهمترین اهداف جامعه ی بهائی آن است که به ایجاد یگانگی نوع بشر کمک کند. در نظر مردم، در این عصر آکنده از شک و تردید، شاهد جامعه ی بهائی برای موفقیت در رسیدن به وحدت نوع بشر آن است که جامعه ی بهائی در این یک و نیم قرن پیدایش خود، از امتحانات و مشکلات بحرانی به سلامت بیرون آمده و وحدت جامعه اش کاملاً محفوظ مانده، یعنی فرقه فرقه نشده است.^{۳۲۹} تنها همین دستاورد جامعه ی بهائی، دین بهائی را از سایر ادیان متمایز می سازد، زیرا هیچ نهضت دینی بزرگ دیگری وجود ندارد که بتوان درباره ی آن چنین مطلبی گفت. تمام انجمنهای دینی، اغلب در همان اولین و حساس ترین و آسیب پذیرترین مراحل تشکیل، فرقه فرقه شده اند و حرکت اصلی مجبور شده خود را از طریق رقابت فرقه ها و طبقات مخالف هم ادامه دهد.

در ادیان قدیمی تر دنیا، این مشکل، به اندازه ی امروز بحرانی نبود. مومنان اولیه انرژی و توجه خود را در مسائل دیگری صرف می کردند. با این وجود، در مورد دیانت بهائی، وحدت نشانه ی اصلی الهی بودن این دین است. حضرت بهاءالله هر نوع تلاشی را که برای منتشر کردن ویروس دسته بندی و تفرقه افکنی در جامعه صورت گیرد، به

^{۳۲۶} شوقی ربانی در قرن بدیع، ص ۷۳۰ این مطلب را ذکر کرده است.

^{۳۲۷} حضرت عبدالبهاء، برگرفته از لوح مبارک مصدّر به "انها المنادیة بملکوت الله" مرحمتی معهد اعلی.

^{۳۲۸} کتاب قرن بدیع، از شوقی ربانی، ترجمه ی نصرالله مودّت، (۱۹۹۲ م. کانادا) صص ۸-۲۷.

^{۳۲۹} فرقه فرقه نشدن جامعه ی بهائی به این معنا نیست که حمله ای به وحدت جامعه نشده است. ماجرای محمدعلی و ابراهیم خیرالله (به فصل ۴ مراجعه کنید) این حقیقت را اثبات می کند. به جز این دو که در زمان حضرت عبدالبهاء سعی کردند وحدت جامعه را از بین ببرند، از زمان درگذشت حضرت بهاءالله در سال ۱۲۷۱، تعدادی از افراد برجسته ی جامعه ی بهائی تلاش کرده اند بخشهایی از جامعه جدا کنند و فرقه هایی به وجود آورند که از ایشان پیروی کنند. هیچ یک از این حملات، گروه خاصی از بهائیان را به خود جذب نکرده و اغلب با مرگ این افراد تلاش آنها نیز فراموش شده و از هم پاشیده است.

شدت منع فرموده است.^{۳۲۰} در دیانت بهائی هیچ فرقه و طبقه بندی وجود ندارد، چه "آزادی خواه و روشنفکر" (لیبرال)، چه "ارتدکس" و چه "اصلاح شده". تنوع دیدگاه افراد به خاطر این است که هر فرد افکار مخصوص به خودش را دارد و هوشیاری افراد با هم متفاوت است؛ این موضوع نباید باعث فرقه فرقه کردن جامعه شود، زیرا تنوع حاصل از نفاق ممنوع شده و نه تشویق. بنابراین بهائیان در سرتاسر دنیا اعضای یک جامعه ی واحد هستند که از اصل متحد و یگانه است.

حالا که امر بهائی دارد به سرعت در تمام دنیا منتشر می شود و افراد مختلفی از فرهنگهای مختلف به عضویت جامعه ی بهائی در می آیند، چه خواهد شد؟ زمانی که در بعضی از مناطق جامعه ی بهائی مدتها قدمت داشته باشد و در اجرای تعالیم بهائی در ساختار اجتماعی منطقه، بیشتر از دیگر مناطق پیشرفت کرده باشد ولی در مناطق دیگر، به تازگی جامعه ی بهائی به وجود آمده باشد و از نظر منابع و پیشرفت اداری از جوامع دیگر عقب مانده باشد، آیا جامعه خواهد توانست وحدت و اتحاد خود را تا همین حد حفظ کند؟ امروزه ما در دوره ی فشارهای شدید سیاسی زندگی می کنیم. آیا جامعه های بهائی می توانند در کشورهایی که در اثر رقابتهای نژادی و فرهنگی از هم پاشیده شده اند، توسعه یابند و مردمی را از نژادها و فرهنگهای مختلف به عضویت جامعه ی خود در آورند؟ مسئولیت و اختیار بیت العدل اعظم در حفظ وحدت جامعه ی بهائی ضروری و حیاتی است. آیا بیت العدل اعظم خواهد توانست هماهنگی جامعه ی بسیار متنوع و رو به رشد بهائی را در چنین زمان فروپاشی اجتماعی حفظ کند؟ آیا جامعه ی بهائی می تواند وحدت عقیده ی خود را از راه تمرکز بر تعالیم حضرت بهاءالله و تفسیرهای منصوص آنها (که جانشینان رسمی حضرت بهاءالله یعنی حضرت عبدالبهاء و ولی امر الهی، شوقی ربانی تهیه کرده اند) حفظ کند؟^{۳۳۱}

واضح است که جامعه ی بهائی برای روبرو شدن با این نیازها امروزه بیش از هر زمانی مجهز و آماده است. هر کس با تعالیم و تاریخ بهائی به خوبی آشنا باشد، شک نمی کند که بیت العدل اعظم الهی تنها مرجع قانونی جامعه ی بهائی است. مدارک مربوط به این واقعیت کامل است و در همه جا منتشر شده است؛ کل جامعه ی بهائی در انتخابات بیت العدل اعظم شرکت می کنند؛ این انتخابات کاملاً مطابق دستورات حضرت بهاءالله برگزار می شود. و خود بیت العدل اعظم الهی توسعه ی جامعه ی جهانی را از طریق نقشه های تبلیغی جهانی که یکی پس از دیگری طراحی و اجرا می شوند، هدایت می کند و در این نقشه ها، تمام موسسات و افراد جامعه نقشهایی که بیت العدل اعظم برایشان تعیین کرده، اجرا می کنند.

هر گونه نقطه آسیب پذیری احتمالی امر بهائی که در این مرحله از تاریخ آن، به توسعه ی سریع جامعه و وضعیت متغیر و نامعلوم کنونی دنیا مربوط است. اخیراً، هر ساله هزاران هزار بهائی جدید به جامعه ی بهائی پیوسته اند و به نظر می رسد سرعت توسعه ی جامعه بهائی روزبه روز افزایش می یابد. این روند در جهان سوم بیشتر به چشم می خورد. بخشهای عظیمی از جامعه ی جهانی از اعضای جدیدی که به دین بهائی داخل شده اند تشکیل شده است. این دخول به علت شناخت مستقل و بی واسطه ی حضرت بهاءالله به عنوان پیامبر خدا و نیز جذابیتی است که به وسیله ی روح و نمونه ی عملی اتحاد بهائی حاصل شده است.

بسیاری از بهائیان جدید، بی سواد هستند؛ برای استحکام یافتن چنین جامعه ی جدید و رو به رشدی باید از طریق سفر کردن، ارتباط جامعه های بهائی دیگر با این جامعه حفظ شود. چه بسا اتفاقات غیرقابل کنترلی که در جهان می افتد، این ارتباط سفری را قطع کند. حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی روزی را پیش بینی کرده اند که به دلیل اوضاع نابسامان اجتماعی و فروپاشی کامل و نهایی نظم جهانی، ارتباط با مرکز جهانی بهائی گاهی موقتاً قطع شود و این اوضاع مدتی ادامه یابد (همانطور که در جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد). آیا نظم اداری نوزاد بهائی خواهد توانست وحدت عقیده و عمل خود را در آن زمان حفظ کند؟

بهائیان مطمئن هستند که خواهد توانست. آنها فکر می کنند میثاق حضرت بهاءالله وحدت جامعه ی بهائی را تضمین می کند، همانطور که در فراز و نشیبهای سالهای گذشته چنین کرد. قطعاً موسسات عهد و میثاق حضرت بهاءالله

^{۳۲۰} حضرت عبدالبهاء در *الواح و صایای مبارکه* که وصیت نامه ی ایشان است، ایادیان امرالله را مأمور کرد که هرکس عمداً وحدت و یگانگی جامعه را به خطر اندازد، فوراً از امر بهائی اخراج نمایند. در اینجا معیار مورد نظر وفاداری فرد به موسسات مرکزی عهد و میثاق حضرت بهاءالله است. حضرت عبدالبهاء می فرماید: "ولی امرالله و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهماالفداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله"

حضرت عبدالبهاء این نکته را روشن فرمود که در اینجا منظور اختلاف نظرات یا خطا در رفتار شخصی نیست، بلکه منظور تلاشهای عمدی برای ایجاد فرقه در جامعه ی بهائی و ندیده گرفتن مرجع منصوص دیانت بهائی (مرجعی که طبق آثار موسسان دیانت بهائی حق رهبری جامعه را دارد) است. حضرت عبدالبهاء چنین شخصی را "ناقض عهد و میثاق الهی" (کسی که عهد و میثاق خود را با خدا و حضرت بهاءالله بشکند) نامید و اعلام فرمود که چنین شخصی نمی تواند خود را بهائی بنامد و یا با جامعه ی بهائی تماسی داشته باشد.

^{۳۳۱} این سوالی نظری و فرضی نیست. در سال ۱۹۹۴، چند نفر که به ظاهر عضو جامعه ی بهائی ایالات متحده بودند نقشه ای کشیدند تا دین بهائی را در طرحی کاملاً جدید به صورت یک ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی در آورند و این چند نفر تفسیرکنندگان این ایدئولوژی باشند. قرار بود این نقشه سخنان حضرت عبدالبهاء و شوقی ربانی را کنار گذارد و نوشته های حضرت بهاءالله را به صورت مادی که هیچ ربطی به اصل نیت حضرت بهاءالله نداشت، تفسیر کند. اگر چه این طرح از طریق لیستهای شبکه ی اینترنت دنبال شد، نتوانست بهائیان را که از این طرح خبردار شدند تحت تاثیر قرار دهد. سرانجام وقتی فعالیتهای طرفداران این طرح توسط موسسات امر بهائی به چالش کشیده شد، آنها از جامعه ی بهائی کناره گرفتند.

اختیار لازم را برای باطل نمودن عضویت هر فرد یا گروه تفرقه افکن دارند و بعد از مشورت و اخطار به فرد یا گروهی که تلاش می کند در جامعه ی بهائی تفرقه ایجاد کند، او را از عضویت جامعه ی بهائی خارج می کنند. به هر حال یک مسئله روشن است: جامعه ی بهائی دارد وارد مرحله ای می شود که وحدت آن در معرض سختی های بیشتری قرار می گیرد، وحدتی که حفظ کردنش چندان هم آسان نبوده است.

مسئله ی دیگری که جامعه ی بهائی امروزه با آن روبرو است آن است که همه ی اعضایش بتوانند در فعالیتهای جامعه شرکت کنند. در نگاه اول، به نظر نمی رسد این مسئله ای باشد که باید ذهن اعضای جامعه ی بهائی را به خود مشغول کند. جامعه ی بهائی از اعضای عادی تشکیل شده است یعنی طبقه ی روحانی ندارد. یکی از ویژگیهای مخصوص جامعه ی بهائی آن است که اعضای آن، از بلندپایه ترین عضو تا ساده ترین آنها، در فعالیتهای جامعه شرکت می کنند.

البته این ویژگی، سرگرمی ای نیست که به جامعه اضافه شده باشد، بلکه برای حفظ جامعه و رشد آن ضروری است. دیانت بهائی آمده تا جامعه ی جدیدی بسازد که بتواند نمونه ای برای تمدن جهانی باشد. به نظر بنیانگذار دین بهائی و بهائیان، این موفقیت تنها با تلاش مستمر برای دستیابی به هدف به دست می آید. برای چنین پیشرفتی باید تمام منابع مادی و انسانی به حرکت درآیند. برای جامعه ای نسبتاً کوچک این منابع را باید با مشارکت فعال و مشتاقانه ی همه یا اغلب اعضا در برنامه های جامعه تامین کرد. بدون شک با توجه به این دیدگاه بود که بیت العدل اعظم "تشریک مساعی و شرکت عموم بهائیان دنیا" را یکی از دو هدف اولین نقشه ی جهانی قرار داد. این نقشه در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳، یک سال پس از انتخاب اولین بیت العدل اعظم آغاز شد.^{۳۳۲} بیت العدل اعظم توضیح کاملی از این موضوع را در بیانیه ای منتشر فرمود:

"شرکت همه احباً واجد کمال اهمّیت است و دارای چنان قدرت و نیروی حیاتی است که اهمّیتش هنوز بر ما پوشیده است... چنانچه همه افراد احباً این وظائف مقدّسه را انجام دهند از افزایش نیروئی که در نتیجه آن هیأت جامعه را فرا می گیرد متحیر خواهیم شد، نیروئی که به نوبه خود ترقّی و تعالی جامعه را سرعت بخشیده و موجب انزال برکات عظیم تری بر همه ما خواهد شد.

رمز حقیقی تشریک مساعی عمومی در بیانات مکرر سرکار آقا [یعنی حضرت عبدالیهاء] است که اغلب این آرزو را تکرار می کنند: "احباً عاشق یکدیگر باشند، مرتباً مشوق یکدیگر شوند. با همدیگر همکاری کنند و مثل یک جان در بدن واحد باشند اگر چنین کنند حقیقتاً بصورت هیأت [کامل] مؤتلف سالمی در خواهند آمد که با انوار روح متحرک و منور خواهند شد."^{۳۳۳}

این درخواست بیت العدل اعظم در جامعه ی بهائی در غرب بسیار به کار رفت. در جامعه های بهائی جوانتر مثل جامعه ی افریقا، امریکای جنوبی، آسیا، و اقیانوس آرام که با تلاشهای مهاجرانی از ایران و امریکای شمالی به وجود آمده بود، درخواست مشارکت عمومی بعد دیگری نیز داشت: در این سرزمینها چالش اصلی آن است که بهائیان بومی مسئولیت کامل اداره ی جامعه ی خود را در کشور هایشان بر عهده بگیرند و برای پیشرفت و توسعه ی جامعه به صورتی که با محیط فرهنگی مخصوص کشور هایشان متناسب باشد، فعالیت کنند.

به طور کلی، جامعه ی بهائی در این راه به پیشرفت زیادی دست پیدا کرده است. در اولین عکسهای محفلهای روحانی ملی این مناطق (و بعضی کشورهای کوچک اروپایی)، می بینیم که بیشتر اعضا از مهاجران خارجی هستند. امروزه اوضاع کاملاً تغییر کرده است. تقریباً در تمام جامعه های ملی، فعالیتهای جامعه کاملاً به دست بهائیان بومی است. البته کنترل امور اداری جامعه به دست بهائیان بومی، فقط اولین قدم است. چالش امروزی این جوامع آن است که بهائیان بومی مسئولیت کامل تمام فعالیتهای نقشه های بیت العدل اعظم، حتی جزئی ترین آنها، را خودشان به دست بگیرند. این فعالیتهای شامل ساختن مدرسه و مراکز اجتماعی، اداره کردن پروژه های توسعه ی اقتصادی، رشد بیشتر از طریق ایجاد روابط نزدیکتر با مسئولان دولتی و مدنی در همه ی سطوح.

مشارکت عمومی در هیچ جایی مهمتر از مشارکت عمومی در تبلیغ دین بهائی نیست. اگرچه سرعت رشد جامعه ی بهائی به نظر خیلی از هیئتهای مذهبی زیاد است، اما از دیدگاه بهائیان هنوز میلیونها نفر دیگر لازم است از پیام حضرت بهاءالله حمایت کنند و آن پیام را به علاقه مندان برسانند. هنوز تعداد این حمایت کنندگان و پیام رسانان بهائی خیلی کم است. شاید این موضوع تاحدی به خاطر این حکم بهائی باشد که نباید در تبلیغ افراد را مجبور کنیم بهائی شوند. کمتر کسی پیدا می شود که در ارزش این حکم شک کند. البته بهائیان بسیاری توانسته اند با رعایت این حکم به تبلیغ بپردازند و این نشان می دهد که مسئله ی اصلی همان مشارکت عمومی است.

خلاصه، وضعیت کنونی امکان شرکت فعال هزاران بهائی را در فعالیتهای جامعه فراهم نموده است. در غیر این صورت شاید این افراد عضو غیر فعال جامعه می ماندند. ولی آیا این مسئله واقعاً اتفاق خواهد افتاد؟ یا توجه اعضای توانای جامعه ی بهائی از امر بهائی منحرف می شود و به جاذبه ها و فشارهای سیاسی و مسائل اقتصادی جلب می شود، مثل اتفاقی که برای بعضی از جامعه های دینی دیگر اتفاق افتاد؟ آیا بهائیان بومی می توانند روش

^{۳۳۲} رجوع کنید به پیامهای بیت العدل اعظم.

^{۳۳۳} ترجمه ای از بیانیه ی بیت العدل به نام "Wellspring of Guidance" صص ۲۵ و ۳۸.

زندگی بهائی را که مهاجران از کشورهای دیگر به آنها ارائه می کنند، به کار ببرند و این روش را با نیازهای منطقه ی خود تطبیق بدهند و در عین حال به دیدگاه حضرت بهاءالله وفادار بمانند؟ آیا آنها منابع انسانی مورد نیاز را برای اجرای برنامه های بلندپرواز جامعه ی جهانی بهائی فراهم می کنند؟

چنین چالشهایی انگیزه هایی هستند که برای موفقیت هر سازمان سالمی مفید هستند. چالشهای دیگر جذابیت کمتری دارند. افرادی وجود دارند که به شدت با توسعه ی دین بهائی مخالف هستند و گاهی تصمیم گرفته اند آن را نابود کنند. بهائیان معمولاً میل ندارند وقت خود را صرف توجه به این گونه مسائل کنند، ولی در آثار بهائی به این مسئله دقیقاً توجه شده است. برای مثال، شوقی ربانی می فرماید:

آیا می توان تصوّر نمود ظهور چنین انقلاب عظیم که ارکان اجتماع و مذهب و دعائم اقتصاد و سیاست را در سراسر جهان متزلزل نموده و انظمهء سیاسی و اصول جنسی و شئون اجتماعی و موازین ادبی و علائق دینی و مناسبات تجاری را مضطرب و منقلب ساخته با وجود حدّت و عظمت و صولت و دهشتی که نظیر آن در قرون و اعصار سالفه مشاهده نشده عکس العملی نسبت به مؤسّسات و مشروعات امر نوزاد الهی که تعالیمش تأثیر مستقیم و حیاتی راجع به هر یک از حدود و ضوابط مذکوره داشته و دارد ظاهر نخواهد ساخت و مؤسّسات و مشروعات مذکوره از آفات و گزند آن محفوظ و از اثرات و عواقبش مصون و محروس باقی خواهد ماند؟

بنا بر این جای شگفتی نیست اگر نفوسی که لوی چنین امر عظیم و سریع التقدّم رحمانی را برافراشته و اهل عالم را به استظلال در ظلّ ظلیل آن دعوت نمایند معرض فشار و تأثیر قوای مدهشهء مرعبه که جهان بشریت را متزعزع نموده قرار گیرند و خود را در گرداب اغراض و اهواء سینهء غضبهء غرور مستعزق و محصور مشاهده کنند چندانکه حرّیت و آزادیشان محدود و اصول و مبادیشان مردود و تأسیسات و معاهدشان مطرود و اهداف و مآربشان مذموم و حقوق و اختیاراتشان مسلوب و انکار و دعوایشان غیر معتبر و مظنون قلمداد گردد.^{۳۳۴}

چنین حملاتی در بیشتر عمر دین جدید وجود داشته است. اخیراً این حملات به صورت جدی افزایش یافته است و لازم است جامعه ی بین المللی بهائی پاسخی پرانرژی و متحد به این حملات بدهد. در کشورهای اسلامی مختلف این حملات به صورت سرکوب عمومی درآمده و در نتیجه ی این فشارها، در ایران، وطن دیانت بهائی، بهائیان مورد آزار و شکنجه ی بسیار قرار گرفته اند.

به نظر روحانیون شیعه ایران، جرم اصلی امر بهائی همین وجود داشتن جامعه ی بهائی است. الهیات بنیادی اسلامی حضرت محمد را آخرین پیامبر خدا و اسلام را آخرین دین برای بشریت می دانند. با این دیدگاه، به وجود آمدن هرگونه دین جدیدی غیرممکن است. مسلمانان متعصب، به ویژه در ایران شیعه، وقتی می بینند دین بهائی وجود دارد و به سرعت به رشد خود ادامه می دهد، تلاش کرده اند این دین را به صورتهای مختلف به عنوان "مرد و بدعت گذار"، "نهیضت سیاسی"، یا "توطئه و دسیسه ای علیه اسلام" معرفی کنند و ریشه کن کردن این دین را خدمتی به خداوند به شمار آورند.

در رژیمهای سلطنتی ایران و به علت فشارهای طبقه ی روحانی، دین بهائی، بر خلاف سه اقلیت دینی یهودی، مسیحی و زرتشتی، به رسمیت شناخته نشد. در ایران برای برخورداری از حقوق مدنی باید فرد به دینی معتقد باشد که آن دین به رسمیت شناخته شده باشد. این یعنی بیش از ۳۰۰۰۰۰ بهائی، که تعدادشان از مجموع سایر اقلیتهای دینی ایران بیشتر است، از حمایت قوانین مدنی کشور محروم هستند.

در نتیجه، بهائیان همیشه در معرض آزار و اذیت گروهی از هموطنان مسلمان نامهربان خود قرار گرفته اند. به تحریک روحانیون شیعه، اوباش خشمگین بارها به قبرستانهای بهائی بی حرمتی کرده اند. بسیار اتفاق افتاده که در مدرسه بچه های بهائی را تحقیر کرده اند و به آنها "بابی نجس" گفته اند. بهائیان را در بسیاری از شغلهای خدمات مدنی استخدام نمی کنند. بسیاری از بهائیان را کتک زده اند، به ناموسشان تجاوز کرده اند، و حتی در مواردی بهائیان را کشته اند. رژیم شاه نیز گاهی برای پرت کردن حواس مردم از مسائل سیاسی یا اقتصادی، بهائیان را بلاگردان می کرد و آنها را آزار و اذیت می نمود. یک نمونه از این آزارهای سازماندهی شده در سال ۱۳۳۴، به دخالت سازمان ملل متحد احتیاج پیدا کرد.^{۳۳۵}

بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، وضعیت بدتر شد.^{۳۳۶} به دستور روحانیون شیعه که حکومت جدید را نیز به دست گرفتند، اموال بهائیان مصادره شد، گروه های مسلح مسلمان اماکن مقدسه ی بهائی را اشغال کردند و

^{۳۳۴} ظهور عدل الهی، ترجمه ی نصرالله مودّت، صص ۶-۵.

^{۳۳۵} برای بحث کاملی از آزار بهائیان در زمان حکومت پهلوی مراجعه کنید به فصلنامه ی *Middle East Focus*، جلد ۴، شماره ۶، سال ۱۹۸۲، صفحات ۷ تا ۱۷، مقاله ی "The Bahais of Iran under the Pahlavi Regime, 1921-1979" از داگلاس مارتین.

^{۳۳۶} نظریه رژیوم جدید درباره بهائیان توسط آیت الله خمینی بیان شد. این نظریه را آیت الله روح الله خمینی در مصاحبه ای با پروفیسور جیمز کوک رفت **JAMES COCK ROFT** استاد دانشگاه **RUTGERS** در دسامبر سال ۱۹۷۸ که در یکی از مجلات امور اجتماعی ایالات متحده آمریکا بنام **"SEVEN DAYS"** در ۲۳ فوریه ۱۹۷۹ در صفحه ۲۰ منتشر شده و توسط دکتر ابراهیم یزدی مترجم مورد تأیید آیت الله خمینی ترجمه شده، در این باره بیان کرد. (متن این مصاحبه در دو منبع زیر نیز موجود می باشد: کتاب صحیفه ی نور، جلد ۴، ص ۱۰۸؛

بسیاری از آنها را تخریب نمودند، قبرستانهای بهائی را تخریب و با خاک یکسان نمودند، بهائیان را از کار برکنار کردند و حقوقشان را قطع نمودند و پس اندازهای آنها را ضبط کردند، دانش آموزان بهائی را از مدرسه ها اخراج کردند. قانون اساسی جدید اسلامی که در پاییز ۱۳۵۸ تصویب شد، حتی واضح تر از رژیم قبلی بهائیان را از حقوق مدنی محروم کرد.

در تابستان ۱۳۵۹، کمیته های اسلامی شروع کردند به بازداشت کردن اعضای محفلهای روحانی ملی و محلی بهائی، و سایر بهائیان برجسته و آنها را به مرگ محکوم کردند. سخنگوهای دولت در خارج از ایران سعی می کردند نشان دهند که این آدم ربایی ها و آدم کشی ها، اعدام عوامل "جاسوسی" است، با این حال اتهام این قربانیان کاملاً روشن بود: عقیده به دیانت بهائی و عضویت در جامعه ی بهائی! آنها به این "مجرمان" وعده می دادند که اگر از عقیده ی خود برگردند و مسلمان شوند، از مرگ نجات خواهند یافت. نشریات تحت کنترل دولت ایران، آشکارا گزارش می کردند که اعدامها و آزار و اذیتهای بهائیان برای سرکوب "فرقه ی ضاله ی بهائیت" است.^{۳۳۷} سرانجام رژیم اسلامی در تابستان ۱۳۶۲، رسماً تمام موسسات دینی، تعلیم و تربیتی و خیریه ی بهائی را در ایران تعطیل کرد. محفل روحانی ملی بهائیان ایران، برای اطاعت از حکم بهائی اطاعت از حکومت در این گونه موارد، تمام محفلهای روحانی محلی را منحل فرمود و سپس انحلال خود را اعلام فرمود. با وجود این اطاعت، مسئولان شروع کردند به زندانی کردن اعضای سابق محافل و عملاً این حکم را عطف بماسبق کردند (یعنی در این حکم گذشته را نیز در نظر گرفتند). کنگره ی ایالات متحده ی امریکا شواهد دست اولی از شاهدان عینی شنیده که نشان می دهد بهائیان را به صورت منظم و برنامه ریزی شده شکنجه می کردند تا عقیده ی خود را انکار کنند و به "جاسوسی" اعتراف نمایند. بهائیان به دو صورت به این حملات پاسخ دادند. بارها به خود رژیم انقلاب اسلامی مراجعه شد اما هیچ پاسخی گرفته نشد. بعد اقدامات هماهنگ برای مراجعه به مراجع بین المللی آغاز شد. اولین بار در تابستان ۱۳۵۹، مجلس کشور کانادا یک قطعنامه ی دسته جمعی صادر کرد و به دنبال آن دولتهای کشورهای مختلف، ایران را برای متوقف کردن عملیات وحشیانه علیه بهائیان تحت فشار قرار دادند. بعد از آن، در پاییز ۱۳۵۹، پارلمان اروپا لایحه ای در این مورد صادر کرد. آژانسهای سازمان ملل متحد نیز جلسات پی در پی در این مورد تشکیل دادند که نتیجه اش صدور قطعنامه های سالانه بود. یکی از این قطعنامه ها در ماه مارچ سال ۱۹۸۴ م. به دبیرکل فرمان داد به مسئله رسیدگی کند. کنگره ی ایالات متحده امریکا دو بار این آزار و اذیت بهائیان را با لحن شدید محکوم کرد.^{۳۳۸}

این فشار بین المللی هر سال بیشتر و بیشتر شد و در نتیجه ی آن، بارها و بارها رسانه ها رژیم ایران را متهم ساختند و گزارشگران سازمان ملل متحد به شدت از این اقدامات رژیم انتقاد کردند. تا سال ۱۳۷۲، به نظر می رسید مسئولان مرکزی در تهران به نتیجه رسیده اند که تجاوز به حقوق انسانی بهائیان به فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آن نمی ارزد. اعدام و زندانی کردن بهائیان را کم کردند و در عوض به آزار و اذیت آنها در موقعیتهای عادی و معمولی زندگی ادامه دادند. اما در سال ۱۳۷۲ آقای رینالدو گالیندو پُل، گزارشگر مخصوص سازمان ملل متحد یک سند محرمانه از حکومت ایران افشاء کرد که نشان می داد رژیم اسلامی نیت اصلی خود را در مورد بهائیان تغییر نداده است. در متن سند محرمانه ی ایرانی که آقای گالیندو پُل به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه داد، طرح برنامه ای داده شده بود که بتوانند اقلیت بهائی را در ایران خفه کنند ولی توجه مجامع بین المللی به این کار جلب نشود. یک مسئله ی جالب در مورد داستان اقلیت بهائیان ایران آن است که نشان می دهد سیستم حقوق بشر سازمان ملل متحد تا چه حد موثر است. فشار ارزیابی ها و قطعنامه های منفی و مداوم صندوق جمعیت سازمان ملل^{۳۳۹} اگرچه

کتاب تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۲، تالیف دکتر سید جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، ص ۳۱۲. مترجم)

"سؤال: آیا برای بهائیان در حکومت آینده آزادیهای سیاسی و مذهبی وجود دارد؟

جواب: آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد.

سؤال: آیا آزادی برای مراسم مذهبی آنها داده می شود؟

جواب: خیر.

^{۳۳۷} در مصاحبه روزنامه دولتی "خبر جنوب" شیراز در ۴ اسفند ۱۳۶۱، قاضی اسلامی شیراز که ده خانم و دختر جوان و حتی زیر ۲۰ ساله ی بهائی را در شیراز به دار آویخته بود، گفت: "تا دیر نشده بهائینها باید بهائیت را ترک گویند در غیر اینصورت امت اسلامی به زودی ... داعی را که در قرآن ذکر شده: "الهی لا تنز فی الارض من الکافرین دياراً" تحقق خواهد بخشید و احدی از آنانرا زنده نخواهد گذاشت." برای بررسی مدارک آزار بهائیان مراجعه کنید به:

The Bahais in Iran: A Report on the Persecution of a Religious Minority.

^{۳۳۸} برای بحث کاملتری از آزار بهائیان در رژیم اسلامی و پاسخ بهائیان به آن مراجعه کنید به فصلنامه ی *Middle East Focus* جلد ۶، شماره ۴، صفحات ۱۷ تا ۲۷ و ۳۰ تا ۳۱، مقاله ی

"The Bahais of Iran under the Islamic Republic, 1979-1983" از داگلاس مارتین.

^{۳۳۹} UNHRC: تشکیلاتی در سازمان ملل متحد که مسئول هماهنگ کردن عملیات بین المللی برای محافظت جهانی از پناهندگان و حل مشکلات مربوط به پناهندگان می باشد.

مسئلاً اثرش طاقت فرسا و کُند است، ولی می تواند دولتی را که راضی به همکاری نیست منزوی و گوشه گیر نماید و اقتصاد و سیاست خارجی آن را نسبت به نتایج نامطلوب آسیب پذیر سازد.^{۳۴۰}

اصلی ترین پاسخ در دراز مدت، همان پاسخ جامعه ی بهائی ایران خواهد بود. بهائیان ایران با وجود حملات ملاًها، اسلام همواره در نظرشان محترم بوده و هیچ گاه به اسلام بی احترامی نمی کنند. به نظر بهائیان ایران انتقادی که مسلمانان بی انصاف از دین بهائی می کنند و می گویند بهائی مخالف اسلام است، اصلاً منصفانه نیست. در واقع مسیحیان، یهودیان، بودایی ها، یا هندوهای که بهائی می شوند، به الهی بودن اسلام و پیامبر آن نیز اعتقاد پیدا می کنند. رفتار جامعه بهائی ایران همچنین ثابت می کند که بهائیان واقعاً به دولت احترام می گذارند و در حزبهای سیاسی شرکت نمی کنند، همان اصلی که حضرت بهاءالله دستور فرموده است. به بهائیان، بیشتر از اقلیتهای دیگر ایران ظلم شده است، با این حال بهائیان در هیچ کدام از انقلابها و شورشهای دشمنان سیاسی رژیم اسلامی شرکت نکرده اند. در واقع بهائیان ایران در همان سال اول که آزار و اذیت آنها شروع شد، مسئله را به جوامع بین المللی نکشاندند چون می خواستند به رژیم فرصت بدهند تا ظلم خود را جبران کند. در سلسله ی پهلوی نیز به طور منظم همین روش انجام شد. بهائیان معتقدند این روش باعث محافظت دین بهائی در درازمدت می شود.

اگر با دیدگاهی آرمانی نگاه کنیم، شاید بتوان گفت جریان مشقات بهائیان در ایران فایده های مهمی برای دین بهائی داشته است، اگرچه بهای سنگینی در عوض این فایده پرداخت شد. همه ی دنیا به تلاشهایی که برای کم کردن رنجهای بهائیان می شد توجه کردند و این باعث آگاه شدن مأموران دولتی، دانشگاهیان، رسانه ها و عموم مردم در همه جا، از ماهیت دین بهائی و هدفها و تعالیم آن شد. ماهیت و نوع مسائلی که در دین بهائی مطرح است، شخصیت صلح طلب و پیشرو جامعه ی بهائی را نشان می دهد. بهائیان بیرون ایران نیز تجربه ی جالبی داشتند: آنها همگی با هم از همدینان خود در برابر حملات وحشیانه و بی دلیل دفاع کردند؛ بی شک این مطلب تاثیر قوی و استحکام بخشی بر ایمان بهائیان دنیا داشته است. بالاتر از همه، توانایی قهرمانانه ی بهائیان ایران برای فداکردن خودشان دلیل قانع کننده ای بود که نشان می داد انگیزه ی روحانی دیانت بهائی به هیچ وجه کم نشده است. یک بار دیگر ضرب المثل قدیمی "خون شهید بذر و دانه ی دین و ایمان است" اثبات شد، اما این بار در مقابل دوربینهای تلویزیونی دنیا.

آزار و اذیت بهائیان به جامعه های مسلمان محدود نمی شود. مثل بقیه ی ادیان، بهائیان نیز مورد آزار رژیمهای دیکتاتوری قرار گرفتند. در آلمان نازی نیز امر بهائی را به طور رسمی محکوم شد و فعالیتها و مراسم دینی آن ممنوع شد. علت اصلی مخالفت نازی ها با دین بهائی، وجود تعلیم یگانگی نژاد بشری در دین بهائی است. در کشورهای کمونیستی امر بهائی کاملاً سرکوب شد. طبق نظریه ی مارکسیسم، خدا و روح منطقی وجود ندارند. این نظریه، تمام مسائل تاریخ اجتماعی بشر را با فلسفه ی مادیگرایی توضیح می دهد. با توجه به این مطالب، نظریه ی مارکسیسم بدون تحقیق درباره ی دیانت بهائی، وجود آن را نادیده می گیرد. در دنیای مارکسیستی جایی برای ادیان الهی وجود ندارد. در اتحاد جماهیر شوروی، تعدد بسیار زیادی از بهائیان دستگیر شدند و سرانجام به سبیری تبعید شدند؛ موسسات بهائی تعطیل شدند؛ ادبیات و آرشبو بهائی مصادره شد؛ و تمام فعالیتهای تبلیغی جامعه ی بهائی ممنوع شد. مشرق الاذکار عشق آباد که اولین مشرق الاذکار بهائی بود، برای استفاده ی دولت توقیف شد.^{۳۴۱} درجه ی سرکوب دیانت بهائی در کشورهای کمونیستی مختلف فرق می کرد، ولی در تمام این کشورها وجود جامعه ی بهائی مدام تحت فشار و محدودیت شدیدی بود.^{۳۴۲}

مثل تمام جنبه های دیگر زندگی در کشورهای بلوک شرق، وضعیت بهائیان نیز با فروپاشی دیوار برلین کاملاً عوض شد. از حدود ۱۲۸۰، محفلهای روحانی ملی جدید در کشورهای این منطقه به وجود آمدند، تعداد محفلهای روحانی محلی این منطقه روز به روز زیادتر می شوند و فعالیتهای جدی برای ترجمه و چاپ به راه افتاده که آثار بهائی به زبانهای مختلف این منطقه منتشر شوند.

سرانجام از طرف نمایندگان مسیحیت سنتی، به ویژه مبلغینی که به کشورهای خود بازگشته بودند، به جامعه ی بهائی به صورت مداوم حمله شده است.^{۳۴۳} هیچ کدام از مکانهای فعالیتهای مبلغان مسیحی به اندازه ی خاور نزدیک و شرق میانه بی حاصل و مایوس کننده نبود. بیش از هفتاد سال پیش ادوارد براون اشاره کرد که تعدادی از مبلغان مسیحی که در تلاشهای تبلیغی خود شکست خورده اند، از موفقیتهای بهائیان در زمینه ی تبلیغ در همان مناطق ناراحت

^{۳۴۰} مراجعه کنید به: Douglas Martin, "The Case of the Bahai Minority in Iran," *Bahai World*, Series II, vol.1, (Haifa: Bahai World Centre, 1993) pp.247-271.

^{۳۴۱} این مشرق الاذکار در نیمه ی دوم قرن ۱۳ ساخته شد. مسئولان شوروی سرانجام آن را تخریب کردند.

^{۳۴۲} برای اطلاع از تجربه ی جامعه ی بهائی در رژیم نازی و کمونیسم به کتاب *قرن بدیع اثر شوقی ربانی* مراجعه کنید.

^{۳۴۳} برای مثال مراجعه کنید به

S.G.Wilson, *Bahatism and Its Claims*;

J.R. Richards, *The Religion of the Bahais*;

W. M. Miller, *Bahatism: Its Origins and Teachings* (New York, Chicago: Fleming H. Revell Company, 1931)

مقالات مختلفی از R.P. Richardson در مجله ی مقایسه ای ادیان به نام *Open Court* متل:

"The Persian Rival to Jesus..." (August 1915)

"The Precursor, The Prophet and The Pope" (October 1915)

و خشمگین شده اند. وقتی امر بهائی در کشورهای غربی و بین افرادی که قبلاً مسیحی بوده اند، پیشرفت کرد، این دشمنی بیشتر شد. به این دلیل، مبلغان مسیحی دست به دست همکاران مسلمان خود دادند و همراه آنان مطالب تند و طعنه آمیز درباره ی محرکها و فعالیت‌های بهائی چاپ کردند. دینی که در شرق مورد آزار و اذیت های وحشیانه قرار گرفته بود، حالا در غرب دکترین ها و نظریات جدیدی درباره ی تاریخ و تعالیم آن داده می شد که سعی می کرد این دین را دشمن مسیحیت معرفی کند.^{۳۴۴}

حملات سازماندهی شده ی کلیساهای مسیحی علیه امر بهائی در آلمان بسیار شدید بوده است. در ۱۹۵۳م. (۱۳۳۲ ه. ش.)، جامعه ی بهائیان آلمان می خواست در قطعه زمینی در فرانکفورت، اولین مشرق الاذکار قاره ی اروپا را بسازد. کلیساهای پروتستان محل جلساتی برای اعتراض ترتیب دادند؛ بعداً مسئولان کاتولیک رم محل نیز به آنها پیوستند. این فشار جامعه ی بهائی را مجبور کرد که ۶ سال تلاش کنند تا جواز ساخت مشرق الاذکار را بگیرند. سرانجام این حملات نه تنها نتیجه نداد، بلکه باعث پیشرفت بیشتر امر بهائی شد. وقتی جامعه ی بهائی جواز ساختن مشرق الاذکار را گرفت، در سال ۱۹۵۹م. (۱۳۳۸) طرح پیشنهادی مهندس بزرگ تئوتو رُگلی پذیرفته شد و در سال ۱۹۶۳م. (۲-۱۳۴۱ ه. ش.) هزاران بهائی اروپایی در ساختن مشرق الاذکار رسماً با اهداء تبرعات خود مشارکت جُستند. در این جا نیز مثل سایر موارد، تعصب دشمنان دین بهائی باعث همدردی عمومی با جامعه ی بهائی و نشر مقالات در روزنامه ها و نطقهایی در رادیو شد. نتیجه آن شد که مردم آلمان بیشتر از هر وقت دیگری با ماهیت و تعالیم دین بهائی آشنا شدند.

در سال ۱۹۸۱م. دکتر کورت هوتن، رئیس آژانس تبلیغات پروتستانی

Evangelische Zentralstelle für Weltanschauungsfragen و نویسنده ی مقالات ضد بهائی گوناگون از نوشته ی عجیب فردی به نام فرانچسکو فیچیکیا استفاده کرد. رفتار فیچیکیا باعث شد از امر بهائی خارج شد. او با رفتارشان نشان داد که می خواهد به شهرت عمومی امر بهائی صدمه بزند و نوشته اش کاملاً از سر دشمنی و سودجویانه بود. اگرچه نویسنده هیچ مدرک و گواهی معتبر مربوط به موضوع نداشت، ولی آژانس *Zentralstelle* نسخه ای از این کتاب را چاپ کرد و به تعداد بسیار پخش نمود و آن را یک تحقیق دانشگاهی و علمی جلوه داد.

سرانجام سه دانشمند بهائی آلمانی کار پرزحمت پاسخ دادن به تمام بحث و جدلها و ادعاهای جعلی کتاب را انجام دادند. نتیجه ی کار کتابی شد به نام *Desinformation als Methods*. انتشارات *Olms Verlag* این پاسخ را منتشر نمود. این کتاب بیش از ۶۰۰ صفحه ای با جزئیات کامل و مستند خود، یک منبع گرانبها برای جامعه ی بهائی است.^{۳۴۵} مثل بحرانی که در مورد ساختن مشرق الاذکار فرانکفورت به وجود آمد، حمله هایی که با چاپ نوشته های ضد بهائی انجام شد باعث شد تلاشهای بهائیان در زمانی کوتاه به چنان موفقیتی برسد که شاید به تنهایی نمی شد به آن رسید. بحثهای ضد بهائی که پیش آوردند توجه جامعه ی دانشمندان آلمان را به مفاهیم اصلی و تاریخ و عقاید واقعی جلب کرد و اعتبار و ارزش دشمنان امر بهائی را شدیداً زیر سوال بُرد.

بحران دیگری در منطقه ای دیگر ایجاد شد که مقام جامعه ی بهائی را در آلمان محکم تر کرد. مدیر قانونی دادگاه بخش توبینگن به محفل روحانی بهائی حق تشکیل نداد چون سیستم سه مرحله ای موسسات بهائی تاحدودی با مقررات قانونی آلمان ناسازگار بود. محفل روحانی ملی آلمان از دیوان عالی فدرال قانون اساسی کشور خواست به موضوع رسیدگی کند. تصمیم برجسته ی هیئت مذکور اعلام کرد که نظم اداری بهائی جزئی جدانشدنی از دین بهائی است و نباید اینچنین محدودیت قانونی برای آن قائل شد.

در سرزمینی که کلیسایان می خواستند موقعیت امر را به عنوان یک دین شناخته شده زیر سوال ببرند، سخنان قاضی خیلی مهم بود:

در پرونده ی جاری لازم نیست بیش از این در مورد این موضوع بررسی کرد، زیرا شخصیت امر بهائی به عنوان یک دین و شخصیت جامعه ی بهائی به عنوان یک جامعه ی دینی، در زندگی روزمره، در فرهنگ، و در نظر عموم مردم و علم معیارهای ادیان آشکار است.^{۳۴۶}

اگرچه این پیروزی ها برای جامعه ی بهائی آلمان و جاهای دیگر رضایت بخش هستند، ولی شدت عملیاتی که سازمانهای کلیسای علیه دین بهائی اجرا کردند، کینه ی عمیقی را نشان می داد که ممکن است در آینده به شکلهای دیگری ظاهر شود.

^{۳۴۴} برای مثال، رابرت ریچارد سون در مقاله ی "The Precursor, The Prophet and The Pope" در مجله ی *Open Court* جلد ۳۰ (نوامبر ۱۹۱۶) صفحه ی ۶۲۶ درباره ی عقیده ی بهائی که می گوید مظهر ظهور الهی مصون از خطا (معصوم) است صحبت می کند: "این عقیده می تواند زبان آورترین تعلیم دینی به شمار آید که بشر تا حالا جرئت کرده مطرح نماید- همان تعلیمی که محرک اساسینها* بوده است. بابیان و بهائیان از کوچک و بزرگ همواره این عقیده را قبول داشته اند."

* فرقه مذهبی حسن صباح یا (حشاشین)، گروهی از مسلمانان متعصب در سوریه و ایران که می خواستند صلیبیون را ترور کنند.
^{۳۴۵} ۱۹۹۵؛ نویسندگان اودو شفر، اولریک گولمر، نیکلا توفیق.

^{۳۴۶} دیوان فدرال قانون اساسی، ۵ فوریه ۱۹۹۱م.؛ 2BvR-263/86.

این مخالفتها چالشهای جدید پیش روی امر بهائی را نشان می دهند، چالشهایی که در اثر توسعه ی فعالیتهای جامعه ی بهائی و جلب توجه بیشتر مردم به جامعه ی بهائی به وجود می آیند. روح و روش پاسنخای جامعه ی بهائی به این حملات هم بر تصویر امر بهائی در انظار جهانیان تاثیر بسیاری می گذارد و هم بر کیفیت زندگی بهائیان. حفظ وحدت جامعه ی بهائی، پاسخ به حملاتی که به امر بهائی می شود و شرکت اکثر بهائیان در فعالیتهای توسعه ی جامعه ی بهائی، به تنهایی هدف حضرت بهاءالله را تامین نمی کنند، و احتمالاً نوع بشر نیز کاملاً نخواهد پذیرفت که ظهور بهائی پاسخگوی نیازهای آینده ی بشری است. بشر فقط در صورتی این حقیقت را می پذیرد که روح جدید و روش زندگی و ویژگیهای جدید و جذابتری در زندگی بهائیان و رفتارشان مشاهده کند. شوقی ربانی بارها فرمود:

"فقط و فقط یک عامل، بدون تردید و به تنهایی، نصرت و غلبه ی مسلم و قطعی این امر اقدس ابهائی را تضمین و تامین خواهد کرد و آن حد و اندازه ای است که مرآت حیات درونی فردی و شخصیت پنهانی خصوصی ما، در زمینه ها و عرصه های متنوع و متعدد خود، شکوه و عظمت اصول و مبادی ازلیه ی ابدیه ای را که مظهر کلیه ی الهیه، اعلان و ابلاغ فرموده، منعکس و متجلی نماید."^{۳۴۷}

شکی نیست که جامعه ی بهائی برای بیشتر آن چیزهایی که جامعه ی مدرن به آن توجه می کند، چاره ی جالبی دارد. از اولین روزهای پیدایش دین بهائی، شخصیت بهائیان عموماً تحسین و تعریف عموم را برانگیخته است. ادوارد گرانویل براون در قرن ۱۳ آنچه را دیده این طور شرح می دهد:

اغلب شنیده ام که کشیشهای مسیحی از موفقیت شگفت انگیز مبلغان بابی [یعنی بهائی] و شکست تقریباً کامل خود حیرت می کردند... به نظر من، پاسخ به روشنی خورشید ظهر است. [در ادامه بعضی نظرات انتقادی خودش را درباره ی جنبه های خاصی از فرقه گرایی مسیحی می آورد]....

خلوص کامل بابیان، نادیده گرفتن و نترسیدن از مرگ و شکنجه ای که به خاطر دینشان تحمل می کنند، اعتقاد محکم و قطعی آنها به راستی دینشان، رفتار تحسین آمیز آنها در برابر بشر و مخصوصاً در برابر همدینانیشان، در نظر ناظران غربی، قوی ترین دلالتی هستند که نظر دیگران را به بابیان جلب می کنند.^{۳۴۸}

امروزه نیز ناظران دیانت بهائی، جامعه را به همان اندازه تحسین می کنند. نمایش کامل یگانگی نژاد بشری و نفی نژادپرستی در جامعه ی بهائی که تقریباً افرادی از همه ی نژادها در آن حضور دارند، خودداری کامل از بحث و جدل دینی یا انتقاد از ادیان دیگر، آزادی از لکه های رسوایی اخلاقی و مالی که نهضت‌های دینی امروزی اکثراً به آن دچار هستند، نشر پیام بهائی بدون این که به زور و فشار بخواهند عقیده ی خود را به دیگران بقبولانند، و شهرت عمومی جامعه ی بهائی به مهمان نوازی- هر کدام از اینها در پایه گذاری احترام همگان به جامعه ی بهائی نقش داشته اند.

به هر حال، با توجه به بحران های فزاینده در امور انسانی، امروزه جامعه ی بهائی چالش بزرگی دارد تا الگویی برای تغییرات اساسی اجتماعی ارائه کند. مثلاً در کشورهای غربی، مردم منتظرند ببینند که آیا خانواده ی بهائی شروع جدیدی را نشان می دهد؛ آنها توجه دارند که تا چه حد جامعه ی جوان و کودک بهائی پندها و دستورات حضرت بهاءالله را در زندگی و دیدگاه های خود منعکس می کنند. در افریقا، هنوز قبیله گرایی وجود دارد و تلاشهای نهضت‌های سیاسی و دینی را که می خواهند شرایط ایجاد جامعه ی جدیدی را فراهم کنند، خنثی می کند. آیا جامعه های بهائی آن کشورها می توانند از عهده ی این مشکلات برآیند؟ در بسیاری از فرهنگهای آسیایی، با وجود برنامه های قوی آموزشی، زنان همچنان در مقام اجتماعی پایینی که قرن‌ها داشته اند باقی مانده اند. گرچه جامعه های بهائی در از بین بردن این وضع گامهای بزرگی برداشته اند، اما آیا تعالیم حضرت بهاءالله در مورد تساوی زن و مرد، می تواند چنان در این جامعه ها نفوذ کند که به زنان فرصت بدهد نقش متحول کننده ی جدید را که حضرت بهاءالله پیش بینی فرمود در جامعه ایفاء کنند؟

سرانجام، آیا جامعه بهائی می تواند ثابت کند عقاید بهائی حلال مشکلات اقتصادی کنونی است، مشکلاتی که زندگی اجتماعی و روحانی بشر را فلج کرده است؟ اخیراً در بسیاری از کشورهای جهان سوم، در بعضی از مناطق، اکثر جمعیت را بهائیان تشکیل می دهند و محفل‌های روحانی محلی در این مناطق مستقیماً با این چالش روبرو هستند. بیت العدل اعظم در کانونشن بین المللی سال ۱۳۶۲، اعلام کرد که یک دفتر جدید توسعه ی اجتماعی و اقتصادی ایجاد شده است. جامعه های بهائی تشویق شدند که پروژه های بسیاری را در "سطح مقدماتی و مردمی" شروع کنند که در آنها تعالیم اجتماعی و اقتصادی حضرت بهاءالله به کار رود. نشریه ی باکیفیت بین المللی بهائی نام *One Country* این فعالیتها را بررسی می کند. این نشریه به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، چینی، روسی و آلمانی منتشر می شود و در جامعه ی غیر دولتی (*nongovernmental community*)، خوانندگان بسیاری دارد. روشن است که جامعه ی بهائی مشغول یادگیری از راه تجربه در امور اقتصادی است و تنها یک سیستم عقیدتی ارائه نمی کند. این فعالیتها جزئی از زندگی جامعه ی بهائی است. این جنبه از زندگی جامعه ی بهائی بررسی دقیقی را در سالهای سخت آینده می طلبد.

^{۳۴۷} انوار هدایت، ص ۴۶۰.

^{۳۴۸} مقدمه ی ادوارن براون بر کتاب "Life and Teachings of Abbas Effendi" نوشته مایرون اچ. فلیس، صص xx-xv.

چنین چالشهایی روحیه ی قهرمانی و اشتیاق جامعه ی بهائی را در سالهای پایانی قرن بیستم محک می زند و این روحیه را تا حد اعلاى آن ظاهر می کند. به خصوص، نیرویی که در جامعه ی جهانی بهائی وجود دارد و می تواند این جامعه را الگوی اجتماعی جدیدی قرار دهد. در سالهای آینده بهائیان دلیل خوبی دارند برای این که عمیقتر در این بیان حضرت بهاءالله تفکر کنند؛ حضرت بهاءالله در این بیان امتیاز رسالت خود را نسبت به رسالت انبیای گذشته بیان می کند. می فرماید:

"انّه (مسیح) قال تعالیا لِأَجْعَلْكُمْ صَيَادِي الْإِنْسَانِ وَ الْيَوْمَ يَقُولُ تَعَالَوْا لِنَجْعَلْكُمْ عِلَّةَ حَيَوَةِ الْعَالَمِ."^{۳۴۹}
[ترجمه: همانا او (مسیح) فرمود بیایید شما دو نفر تا شما را شکارچی انسان قرار دهم و امروز می گوید بیایید تا شما را علت حیات و زندگی عالم قرار دهم].

^{۳۴۹} "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله" صص ۴ - ۵.



ضمیمه: ادوارد گرانویل براون

نام ادوارد گرانویل براون در تاریخ قرن اول بهائی جایگاهی خاصی دارد. در دهه ی ۱۸۸۰م. که در دانشگاه کمبریج علوم پزشکی می خواند، نظر وی به "تاریخ و ادبیات فارس(ایران)" جلب شد و در تمام طول عمر به تحقیق در آن ادامه داد. این امر باعث شد او به تحقیق در نهضت بابی بپردازد. براون برای اولین بار در تحقیق معتبر ژوزف آرتور دوگوبینو، کتاب "مذاهب و فلسفه های آسیای مرکزی"، با نهضت بابی روبرو شد. پس از آن در سالهای ۱۸۸۷ - ۱۸۸۸ به ایران سفر کرد. این سفر سبب شد براون شروع کند به جمع آوری کردن و ترجمه کردن آثار مهم دین بابی و بهائی، و نیز انجام دادن تحقیقات علمی فراوانی در این زمینه. بسیاری از این آثار تحت نظر مؤسسه سلطنتی آسیائی چاپ و منتشر شده است.

تحقیقات براون سرانجام او را به فلسطین کشانید و در آن جا در سال ۱۸۹۰، دو سال قبل از درگذشت حضرت بهاءالله چهاربار ایشان را زیارت و با ایشان مصاحبه نمود. براون که بسیار باهوش و آرمانگرا بود، به شدت و به صورت غیرقابل مقاومتی مجذوب داستان قهرمانی دین جدید شد. این تاثیر را می توان در مقدمه ی ترجمه ی براون از مقاله ی شخصی سیاح^{۳۰۰} نوشته ی حضرت عبدالبهاء و نیز در مقاله ی طولانی او به نام "بابیت" که در مجله ی سیستم های مذهبی جهان^{۳۰۱} چاپ شد، دید.

متأسفانه با گذشت زمان، کارهای محققانه ی براون با اغراض مختلف سیاسی دوران ویکتورین آمیخته شد. براون به خاطر علاقه ای که به مردم ایران داشت، امیدوار بود آنان را از نادانی و استبداد سلطه ی دوگانه ی علمای شیعه و پادشاهان قاجار آزاد کند. در نتیجه، براون طرفدار "نهضت مشروطه خواهی" ایران شد.^{۳۰۲} براون در اروپا برای این نهضت پول جمع کرد، به نمایندگی آنها به سخنرانی پرداخت و خانه خود را در کمبریج محل ملاقات و قرارگاه تبعیدیان ایرانی قرار داد. طرفداری از سیاست آزادیخواهی وی را به ملی گرائی افراطی کشانید. مشروطه خواهان ایران در دایره حکومت امپریالیستی بریتانیا بصورت متفقین طبیعی علیه روسیه تزاری که از شاهان قاجار طرفداری می نمود، درآمدند.

براون چون جامعه بهائی را (یا بگفته خود وی که همواره آن را تکرار می کند بابی ها) همیسته ترین نیروی مترقی ایران می دانست، انتظار داشت که آنان رهبری دگرگونی سیاسی و اجتماعی کشور را بعهده بگیرند. چون بهائیان از هرگونه دخالت در مخاصمات ملی و یا بین المللی خودداری کردند، براون ناامید شد. علت آن بود که حضرت بهاءالله دین بهائی رسالتی الهی می دانست که حضرت باب مسیر رسیدن به آن را هموار فرمود و نمی پذیرفت که این

^{۳۰۰} ادوارد گرانویل براون، مقاله ی شخصی سیاح.

^{۳۰۱} ادوارد گرانویل براون، "Babism" in Religious Systems of the World.

^{۳۰۲} مشروطه خواهان که متفقین عجیبی از روحانیون شیعه ی روشن فکر و سیاسیون دنیوی رادیکال بودند و طلایه داران نهضت انقلابی بودند که سرانجام آیت الله خمینی را در ۱۳۵۷ به قدرت رساند.

دین جهانی را به حد هواداری از تعصبات سیاسی تقلیل دهد. ناخشنودی براون را می توان از مطالبی که در باره تعلیم حضرت بهاءالله راجع به "وحدت عالم انسانی" نوشته، به خوبی احساس کرد:

"اهداف دیانت بهائی بعقیده من بیش از آن جهانی و بین المللی است که بتواند خدمتی به تجدید حیات سیاسی (ایران) بنماید. بهاء الله می گوید "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم" البته این بیان بغایت زیبا است ولی در حال حاضر ایران به مردانی احتیاج دارد که حب وطن را به هر چیز دیگر ترجیح دهند."^{۳۵۳}

عده کمی از بابیان البته، با اشتیاق و علاقه حاضر شدند که نقش سیاسی خود را آن طور که براون در نظر داشت ایفاء نمایند. اینان ازلیهایی بودند که در آن زمان رهبر پیشین خود میرزایحیی را در تنهایی تبعیدگاه جزیره قبرس رها نموده و ناگهان به ایدئولوگها و روزنامه نگاران و عوامل زیرزمینی سیاسی تبدیل شدند.^{۳۵۴} این اشخاص در جریان فعالیت های خود به مکاتبات دوستانه با براون ادامه داده و آن طور که براون گفت قابل اعتمادترین همکاران براون شدند. این افراد که اشتیاقی شدید به احراز مقامات سیاسی داشتند و حضرت بهاءالله آنها را از به کاربردن میراث حضرت باب برای این منظور منع کرده بود، اسناد و مطالبی را که منبع اصلی تحقیقات بعدی براون بشمار می رفت برای وی تهیه نمودند.^{۳۵۵}

نتیجه از نقطه نظر پژوهشی تأسف آور بود. فصل ازلیها در تاریخ بهائی نقشی زودگذر داشت و اسناد معتبری که براون شدیداً به آن تکیه کرده بود بزودی اعتبار خود را از دست داد و معشوش و مقلوب از کار درآمد.^{۳۵۶} نکته ی تأسف آور مهم اهمیتی بود که براون برای سند عجیبی که در ۱۸۹۲ بین مقالات کنت دو گوینیوی فقید پیدا کرد قائل بود. او بعداً این سند را به نام محرمانه ی فارسی آن، کتاب نقطه الکاف چاپ نمود. ماجرای کامل آن در حد این یادداشت نمی گنجد، اما این موضوع شایان توجه است چون در منحرف شدن موقتی براون از ریشه های بهائی موثر بود.

نقطه الکاف به ظاهر یک تاریخ از نهضت بابی بود و براون آن را به شهید محترم بابی، حاج میرزا جانی نسبت می داد که چهل سال پیش، در ۱۸۵۲، اعدام شده بود و مشهور بود که حاج میرزا جانی خاطرات شخصی خود را از بعضی از اتفاقاتی که در آنها درگیر بوده نوشته است. تنها مدرک براون برای این ادعا میرزا یحیی بود، میرزا یحیی که اخیراً اعتبار خود را بین همدستانش از دست داده بود؛ خود متن نام نویسنده را ذکر نکرده بود.

اگرچه به نظر می رسید گزیده هایی از یادداشتهای گم شده ی حاج میرزا جانی در این متن به کار رفته بود، ولی باید براون می فهمید که شهید جانی نمی توانسته نویسنده ی نقطه الکاف باشد. به جز شواهد داخلی، اشاره هایی نیز به اتفاقات سالهای ۱۸۵۳-۱۸۵۴ در آن شده بود، یعنی بیش از یک سال پس از شهادت شهید جانی. به علاوه دلیل کافی وجود دارد که نشان دهد نسخه ی نهایی در حدود اوایل دهه ی ۱۸۶۰، جمع آوری شده و یک کپی از آن بدون نام و نشان به پاریس، به کنت دوگوینیو یا ببلیوتک ناسیونال (کتابخانه ی ملی) فرستاده شده بود و در کلکسیون کتابهای او قرار گرفته بود. این مجموعه در کتاب کنت دوگوینیو به نام مذاهب و فلسفه های آسیای مرکزی (چاپ ۱۸۶۵) ذکر نشده بود، کتابی که مسلماً باید از این سند به عنوان یک منبع کلیدی استفاده می کرد.^{۳۵۷} یک محقق بهائی بزرگ به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی که زمانی روی یک کپی از کتاب اصلی میرزا جانی کار کرده بود، بی پرده اعلام کرد که نقطه الکاف اثر میرزا جانی نیست.

چون در این کتاب میرزا یحیی بسیار تحسین شده و رهبری حضرت بهاءالله را در حوادثی که به نظر می رسد کتاب آنها را روایت می کند، بد می داند، ممکن است این کتاب تلاش طرفداران یحیی باشد که می خواسته اند نقش کمرنگ یحیی را در اواخر دهه ی ۱۸۶۰ محکم کنند. شخصیت نامانوس بعضی از مندرجات دینی کتاب، وفادارانه دیدگاههای مشهور یحیی را منعکس می کند و اعتماد بیشتری به این تصور می بخشد. تحقیقاتی بسیاری لازم است که رمز اصل این سند گشوده شود.

با این وجود، براون نقطه الکاف را تاریخ معتبری از حوادثی می دانست که عمیقاً به آنها علاقه داشت. برخلاف تمام شواهد عینی که وجود داشت، به نظر می رسد همدستان ازلی، براون را تشویق کرده اند که باور کند جامعه ی بهائی عمداً این سند را سرکوب کرده است تا تاریخ بابی را طوری از نو تنظیم کند که ادعای حضرت بهاءالله را تقویت نماید. از بعضی از اشاره های خود براون به این موضوع واضح است که او خود را در موقعیت معاصرین

^{۳۵۳} ادوارد براون - مقدمه نقطه الکاف نقل از کتاب "ادوارد براون و امر بهائی" تألیف ابیادی امرالله جناب حسن بالیوزی.

^{۳۵۴} ازلی ها از قبول امر حضرت بهاءالله سرباز زده و خود را هنوز بابی می دانند. چنین بنظر می رسد که اکثریت قریب باتفاق آنان اصولاً از هرگونه علاقه مذهبی بریده و بدامان نظریات انقلابی سیاسی پناه برده و با علمای اسلامی که زمانی بقتل عام بابیان می پرداختند همدستان شده اند.

^{۳۵۵} دو نفر از رهبران معروف ازلی بنام شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی که هر دو با دختران میرزا یحیی ازدواج کرده بودند و تصور می نمودند که براون تمایلی بحضرت بهاءالله پیدا کرده است سعی نمودند که با تهیه اسناد و مدارک جعلی وی را متقاعد سازند که حضرت بهاءالله مقامی را که متعلق بمیرزا یحیی بوده غصب کرده اند. نتیجه اقدامات آنانرا می توان در آثار براون بخوبی مشاهده کرد زیرا وی همواره جامعه ای را که مدتهای مدید است بنام بهائی معروف شده در تمام نوشته های خود بابی می نامد.

^{۳۵۶} برای نمونه به کتاب هشت بهشت صفحات ۱۹ - ۲۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۸۰ - ۸۴ و کتاب نقطه الکاف صفحات ۷۰ تا ۸۸ و مقدمه این کتاب که در کتاب "ادوارد براون و امر بهائی" تألیف ابیادی امرالله جناب حسن بالیوزی مورد بحث قرار گرفته مراجعه شود.

^{۳۵۷} این که دقیقاً چطور این متن وارد کلکسیون دوگوینیو شد هنوز رازی باقی مانده است. هیچ شهادتی وجود دارد مبنی بر این که گوینیو این کتاب را داشته است یا به محتوای آن آشنا بوده است.

خود، از سخنگویان محققین منتقد به اسناد دینی می دید که همزمان داشتند در نسخه های مختلف انجیل، نشانه هایی از رقابتهای فرقه ای و حزبی بین مسیحیان اولیه پیدا می کردند.^{۳۰۸}

دلیل هر چه بود، نتیجه آن بود که توجهات، از پیشرفتهای مهم در طلوع دین جدید منحرف شوند. شاید در نتیجه همین احساس بود که براون بعداً باب مرآده را باجمعه بهائی باز کرد. با حضرت عبدالبهاء به مکاتبه پرداخت و در لندن و پاریس در سال ۱۹۱۱ ضمن سفر ایشان به اروپا با ایشان ملاقات کرد. و عاقبت در ژانویه ۱۹۲۲ شرح مبسوطی در مجله "جامعه سلطنتی آسیائی" منتشر ساخت و در آن از رهبر در گذشته جامعه بهائی بنام شخص بزرگوار یاد کرد که احتمالاً نفوذ فوق العاده ای نه تنها در شرق بلکه در غرب جهان بیش از هر متفکر و مربی آسیائی دیگر در این زمان داشته است.

اولین قدم مفید در ارزیابی سهم براون در تاریخ امر بهائی در سال ۱۹۷۰ توسط دانشمند ایرانی مقیم بریتانیا، ایادی امرالله، حسن بالیوزی با نوشتن کتاب "ادوارد گرانویل براون و آئین بهائی" برداشته شد. تحقیقات آینده قطعاً دست آوردهای علمی را که براون با تحمل رنج فراوان تهیه و بجای گذاشته از فعالیت های زودگذر سیاسی زمان او به خوبی متمایز و مشخص خواهد نمود. نتیجه این تحقیقات هر چه باشد، مطالعه ی ریشه های دین بهائی با رعایت تعادل بین تحقیقات علمی و احساس محبت، سبب شد یک دانشمند ممتاز غربی نوشته های چنین دقیق از تجربه های دست اول خود و ملاقات های بدون واسطه با بنیانگذار دین بهائی تهیه نماید.

^{۳۰۸} در این رابطه، براون به پیشنهاد یکی از دوستان نزدیکش در خدمات خارجی بریتانیا، سر سسیل اسپرینگ رایس، اشاره می کند که رابطه ی حضرت بهاءالله و میرزا یحیی مثل رابطه ی سینت پُل و سینت پیتر بوده است (با اشاره به این که اولی مقام دومی را غصب کرد). در حقیقت، براون پیش از این اشاره کرده بود که تنها رابطه ی بامعنی بین حوادث تاریخ مسیحی و بهائی این است که حضرت باب برای حضرت بهاءالله نقشی شبیه نقش یحیی تعمیردهنده برای حضرت مسیح را بازی کرد و راه را برای آمدن حضرت بهاءالله هموار ساخت. با توجه به این دیدگاه تنها نقشی که یحیی داشت، نقش یهودای اسخریوطی در تاریخ مسیحی بود، چیزی که برای ازلی ها و براون جاذبه ای نداشت.